



از سری مجموعه زندگی با آیه ها
«فَسِرْ سَوْمًا»: «امتِ قَوٰی»

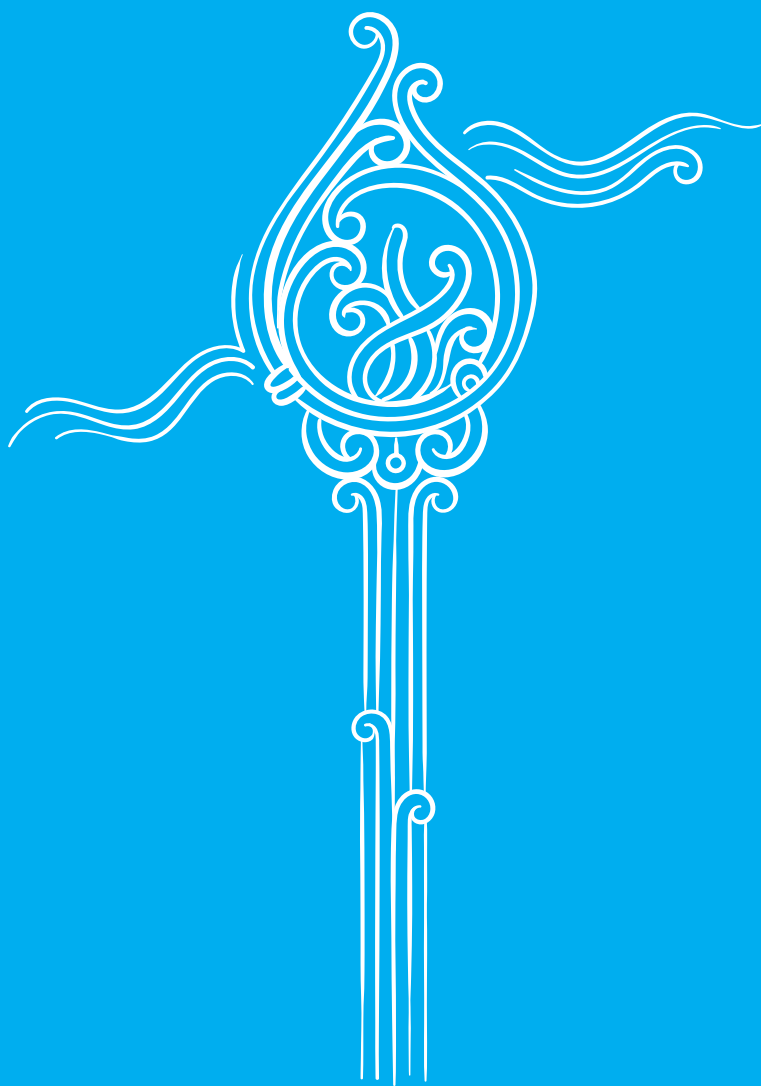
هزارهستادگی

سیر راه قلم آگنی بزرگ ساختن روح مقاوم



روح الله صالحی منش

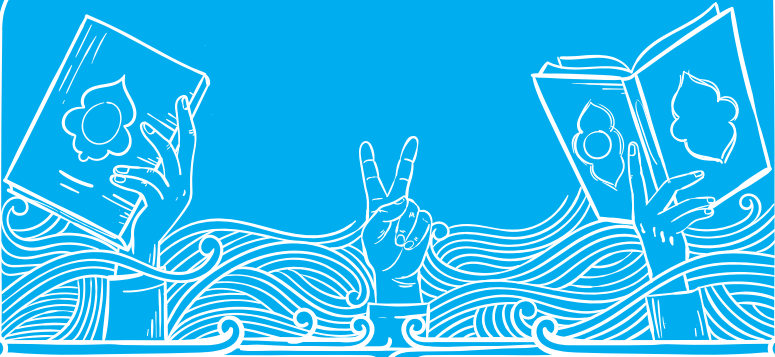




زندگی بائے کمرہا

ہزارہی ستادگی

سہراہ قہمانی ہیراں سا خن روح مقاورۃ



سرشناسه: صالحی منش، روح الله، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه ها، هنر ایستادگی
نویسنده: روح الله صالحی منش؛ **ویراستار:** حسین حبیبی فهیم.
مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱۳۵ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۰۱-۱۲-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه، ص: ۵۰۵-۵۱۳.
موضوع: صبر -- جنبه های قرآنی
Patience -- Qur'anic teaching
صبر -- جنبه های مذهبی -- اسلام
Patience -- Religious aspects -- Islam
شناسه افزوده: حبیبی فهیم، حسین، ۱۳۵۵-، ویراستار
شناسه افزوده: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت
رده بندی کنگره: ۲ ص / BP۱۰۴
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۵۹۶۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

هنر ایستادگی

س راه قلم آبی برای ساختن روح مقاوم

نویسنده: روح الله صالحی منش

طراح جلد: سید محمد موسوی

ویراستار: حسین حبیبی فهیم

صفحه آرا: موسی محمدآبادی

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه پرداز اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول / دی ماه ۱۴۰۴

تیراژ: ۱۰/۰۰۰ جلد | **قیمت:** ۴۳۵/۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۰۱-۱۲-۸

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۹۱۲۸۰۸۸۱۲۴ _ ۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵



۷	مقدمه.....
۱۳	سوژه اول: تکیه‌گاه اهل یقین.....
۲۷	سوژه دوم: سه گام تا نصرت.....
۴۳	سوژه سوم: عملیات روانی ترس.....
۵۹	سوژه چهارم: فقط با مُشتی بُشن.....
۷۵	سوژه پنجم: کلید عزّت.....
۹۱	سوژه ششم: ایستاده در غبار ملامت.....
۱۰۷	سوژه هفتم: نقشهٔ پنهان شیطان.....
۱۲۳	سوژه هشتم: ترک بزرگ بر دیوار امنیت مَلّی.....
۱۴۱	سوژه نهم: حرکت از ما، پیروزی از او!.....
۱۵۷	سوژه دهم: دیکتهٔ قدرت.....
۱۷۳	سوژه یازدهم: اهل هزینه هستی؟.....
۱۹۱	سوژه دوازدهم: از گناه تا عزّت.....
۲۰۹	سوژه سیزدهم: قلب‌های آرام.....
۲۲۷	سوژه چهاردهم: صبر خدایی.....
۲۴۳	سوژه پانزدهم: بازگشت عمل.....

سوژه شانزدهم: کسی حریف نیست	۲۶۱
سوژه هفدهم: آینده از آنِ توست	۲۷۷
سوژه هجدهم: شهادت بخشیدن	۲۹۳
سوژه نوزدهم: مواظب باش سلاحت کند نشود	۳۰۹
سوژه بیستم: اگر زلزله شد، باز هم هستی؟	۳۲۵
سوژه بیست و یکم: از ماهیتابه تا موشک!	۳۳۹
سوژه بیست و دوم: لایه‌های پنهان دشمنِ زمانت را بشناس	۳۵۷
سوژه بیست و سوم: سپاه نامرئی	۳۷۳
سوژه بیست و چهارم: از سختی تا فتح	۳۹۱
سوژه بیست و پنجم: محبت، زبانِ مشترک امت	۴۰۹
سوژه بیست و ششم: مستضعفین جهنمی!	۴۲۳
سوژه بیست و هفتم: پلّه‌های سفید و سیاه	۴۳۷
سوژه بیست و هشتم: محک پنهان	۴۵۳
سوژه بیست و نهم: شفای قلب	۴۷۱
سوژه سی‌ام: سختی شیرین	۴۸۹
کتابنامه	۵۰۵



مقدمه

این کتاب حاصل یک تلاش جامع برای پیوند دادن آیات نورانی قرآن با زندگی عملی انسان امروز است. در این مجموعه، سی آیه از قرآن کریم به عنوان سی «سوژه» محوری برگزیده شده است. هر سوژه، در حقیقت یک مسیر روشن است که ما را از فهم معنا تا اجرای رفتار هدایت می‌کند. برای هر آیه، ابتدا مقدمه‌ای کوتاه و گویا آورده‌ایم تا موضوع اصلی روشن شود، سپس «سیر بحث» ارائه شده تا در یک نگاه کلی، تمام مسیر و منطق محتوای آن آیه شناخته گردد. ساختار این اثر در هر سوژه، بر پنج بخش استوار است:

۱. پشتوانه‌های قرآنی

در این بخش، افزون بر آیه اصلی، آیات مرتبط از سراسر قرآن گردآوری شده تا ابعاد مختلف معنای آن آیه روشن شود. این روش، نوعی «تفسیر قرآن به قرآن» است.

۲. نسخه اهل بیت علیهم السلام

احادیث و روایات معصومان علیهم السلام که مضمون آن‌ها با آیه مورد نظر هماهنگ است، در این بخش آمده است. این روایات، هم چون کلید فهم عمیق‌تر آیه عمل کرده، ما را به ریشه‌های عملی و معنوی آن راهنمایی می‌کنند.

۳. بیانات رهبر انقلاب

بیانیه‌ها، سخنان و تبیین‌هایی که رهبر فرزانه انقلاب عظمت الله در ذیل این آیه یا



موضوع مرتبط بیان کرده‌اند، این بخش را شکل داده است. هدف این قسمت، رساندن پیام آیه به سطح نیازهای اجتماعی و جبههٔ امروزی است.

۴. نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در این بخش، نمونه‌هایی واقعی و ملموس از زندگی مردم، میدان‌های مبارزه، تجربه‌های شخصی و اجتماعی گردآوری شده است که مصداق مستقیم یا نزدیک به آیه هستند. این مثال‌ها نشان می‌دهند که آیه فقط یک مفهوم ذهنی نیست، بلکه در زندگی روزمرهٔ ما جریان دارد.

۵. ما چه کنیم؟

در این بخش گام‌های عملی بیان می‌شود؛ یعنی اگر بخواهیم محتوای این آیه را وارد زندگی خود کنیم و رفتارمان را با آن گره بزنیم، دقیقاً باید چه اقداماتی انجام دهیم.

بدین ترتیب، هریک از سی سوژه این کتاب، یک مسیر کامل از «فهم» تا «عمل» را طی می‌کند؛ از دریافت پیام قرآنی، شناخت نگاه و تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام) از آیه، فهم اجتماعی امروز، شناخت نمونه‌های واقعی، تا تطبیق آیه بر رفتار عملی فردی و جمعی.

در هر لحظه از تاریخ، انسان میان این دوراهی قرار می‌گیرد: ایستادن یا فروافتادن. زندگی، صحنه‌ای از آزمون‌های پی‌درپی است؛ جایی که فشارها، تمسخرها، شکست‌ها و وسوسه‌ها می‌خواهند او را از مسیر حق بازدارند. اما آن‌کس که تصمیم بگیرد در دل طوفان بایستد، حتی اگر تنها باشد، خدای مهربان حامی و تکیه‌گاه او خواهد بود: «وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ». او دل‌ها را آن‌چنان استوار می‌سازد که نلغزند و از مسیر حق فاصله نگیرند.

ایستادگی را می‌توان از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آموخت؛ آن‌گاه که در روزهای دشوار، به نماز و صبر پناه می‌برد. هر زمان از موضوعی نگران یا هراسناک می‌شد، در محراب قامت می‌بست و با یاد خدای مهربان آرام می‌گرفت و می‌فرمود: «هرکس بر مرکب صبر سوار شود، این مرکب او را سرانجام به پیروزی خواهد رساند».



قرآن بارها با بیانی دلگرم‌کننده، مؤمن را در برابر فشارها و آزارها به استقامت تشویق کرده است تا در سختی‌ها نشکند و در میان نیرنگ‌ها راه خود را با آرامش ادامه دهد. «لَا تَحْزَنْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» و «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»؛ یعنی آن‌که بر خدا تکیه کند و راه صبر و تقوا را پیش گیرد، از مکرها و فشارها نمی‌هراسد؛ زیرا قدرتی پشت سر دارد که از همه نیرنگ‌ها برتر است. در ذیل آیه «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا» می‌توان دریافت که اگر اهل صبر و اهل تقوا باشی، دشمنان برای آزار تو دست به کار می‌شوند و می‌کوشند تا تو را بیازارند؛ خسته کنند؛ مسیرت را ببندند و حتی نابودت کنند؛ اما هرگز نمی‌توانند تو را از هدف‌ت بازدارند. راه ایستادگی، راه تکیه کردن تنها بر خدای مهربان است. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! اگر همه مردم عالم به تو پشت کردند، اندوهگین مباش و بگو: «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»؛ آگاه باش که صاحب عرش عظیم پشت سر توست. مؤمن در سختی درد می‌کشد، اما دشمن نیز درد می‌کشد؛ با این تفاوت که مؤمن تکیه‌گاهی چون خدای مهربان دارد، و آنان چنین پشتوانه‌ای ندارند: «وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ».

هنر ایستادگی، تنها در میدان جنگ نیست؛ بلکه در میدان زندگی روزمره نیز معنا دارد؛ در خانواده، در تربیت، در ایمان، در کار، و در برابر وسوسه‌ها و رنج‌ها. کسی که اهل دوام است، نه تنها در برابر بدی، بدی نمی‌کند، بلکه آن قدر جسارت دارد که بدی‌ها را با خوبی پاسخ دهد: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». آن‌گاه در پایان می‌بینی که دشمن دیرینه، به دوستی صمیمی تبدیل شده است: «كَانَتْهُ وَلِيًّا حَمِيمٌ». همین روحیه در اربعین حسینی به زیبایی تجلی می‌یابد. شعار «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» نه فقط برای یک راه‌پیمایی، بلکه برای همه روزهای زندگی است؛ رمز اتحاد، شفقت و ایستادگی اجتماعی.

ایستادگی یعنی رها شدن از توقع. وقتی بفهمیم هر کار خوبی که می‌کنیم، در اصل به خودمان برمی‌گردد، بسیاری از دعوها و دل‌خوری‌ها تمام می‌شود و دل انسان آرام می‌گیرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «من هرگز به هیچ‌کس خوبی نکرده‌ام»؛ چون هر نیکی به دیگری، نیکی به خود ماست. آدمی که از انتظار پاداش دیگران آزاد شود، دیگر شکست‌پذیر نیست.



قرآن، سرنوشت ایستادگان را با تصویری روشن و امیدبخش ترسیم می‌کند؛ کسانی که در برابر تمسخرها ﴿يَضْحَكُونَ﴾، اشاره‌های پراز کنایه ﴿يَتَغَامَزُونَ﴾، ریشخندهای سبک‌سرانه ﴿فَكِهِينَ﴾ و برچسب‌های تحقیرآمیز همچون ﴿اُتْلُ﴾ ﴿لِضَالُّونَ﴾ خم نشدند. آنان با دلی آرام و گام‌هایی استوار، هم‌چون کوه در برابر تمام هجمه‌ها و سرزنش‌ها ایستادند و مسیر ایمان را رها نکردند. قرآن نوید می‌دهد که غرقه‌های ویژه به کسانی بخشیده می‌شود که در برابر همه این هجمه‌ها ایستادگی کردند: ﴿عُجِزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾.

ایستادگی، رمزِ نصرتِ الهی است. همهٔ پیامبران و اولیای خدا، سال‌ها تکذیب و تمسخر و آزار دیدند؛ اما چون مقاومت کردند، نصرت الهی بر آنان نازل شد: ﴿أَوَدُّوا حَتَّىٰ آتَاهُم نَصْرُنَا﴾. حضرت موسی علیه السلام درحالی‌که از فرعونیان می‌گریخت ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾ و از شدت گرسنگی، علف بیابان می‌خورد، با همه سختی‌ها کم‌نیامورد و ایستاد تا بساط فرعون و فرعونیان برچیده شد. در روایات آمده است که میان دعای او برای نابودی فرعون تا تحقق آن، چهل سال فاصله بود؛ اما او در تمام این سال‌ها، پایدار ماند و همین استقامت، راز پیروزی او بود. ایستادگی یعنی گام برداشتن با این باور که ما حرکت می‌کنیم، اما اوست که پیروز می‌کند. موسی علیه السلام عصا را افکند، اما این خدا بود که آن را اژدها کرد؛ عصا را به دریا زد، اما این خدا بود که آب را شکافت. مردم به دست عیسی علیه السلام شفا می‌گرفتند، اما شفا از خدا بود. اوست که می‌گذارد کار به نام ما تمام شود؛ اما فاعل اصلی همیشه خود اوست. اگر نخواهد، عصای چوبی بی‌اثر است و موج دریا همان موج، و اگر بخواهد، از چوب بی‌جان اژدها می‌سازد و از نفس خاکی، نسیم زندگی. در راه ایمان، دشمن می‌کوشد نور را خاموش کند؛ اما خدا همان صحنه خاموشی را به فروغ و برتری مؤمنان تبدیل می‌کند.

ایستادگی یعنی باور به این‌که همه تهدیدهای دشمن (از بمب اتم و ناوها و جنگنده‌های پیشرفته گرفته تا مکر و فتنه‌های پنهان) در برابر قدرت خدا هیچ است. دلِ مؤمن، با ایمان به وعده پروردگار، نه می‌ترسد و نه می‌شکند. از نگاه قرآن کریم، اگر دو شرط نصرت الهی یعنی مقاومت در دلِ بحران و ضمیمه شدن به امام و رهبر جامعه را داشته باشیم، حتی اگر تنها و بی‌سلاح هم باشیم، در

صف لشکر پیروز خدا قرار می‌گیریم. چنین مؤمنی به بمب و موشک دشمن نمی‌نگرد، زیرا می‌داند؛ وقتی خدا در یک سوست، جهان هرگز توان ایستادن در سوی دیگر را ندارد، و در نهایت اگر خدا اراده کند، حتی با طوفانِ سهمگین ﴿أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا﴾ یا با سپاهیانِ نامرئی ﴿وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾ بندگانِ مؤمن خود را یاری می‌دهد و آنان را به پیروزی می‌رساند.

گاهی مسیر رشد و ترقی، از گذرگاهی است که در ظاهر، ناخوشایند و حتی چندان آوار است؛ اما در حقیقت، سرچشمهٔ پاکی و برکت در همان پنهان شده است. قرآن با لطافت عجیبی این حقیقت را یادآور می‌شود: ﴿مَنْ بَيْنَ فَرْثٍ وَدِمٍ لَبَنًا خَالِصًا﴾؛ از میان خون و رگ و پی، شیر پاک و گوارا بیرون می‌آید. گاهی نیز بهترین فصل زندگی انسان، از میان همان جادهٔ سنگلاخ و تاریک زاده می‌شود؛ چنان‌که راه یوسف علیه السلام پر از چاه و بردگی و زندان بود؛ ولی در پایان، او عزیز مصر شد و محبوب دل‌ها. پس انسانِ مؤمن باید هر رنج و تنگنایی را هم چون محمل گشایشی ببیند.

یکی از بنیان‌های اصلی ایستادگی، مدیریتِ القائناتِ ذهنی است؛ همان افکاری که در لحظه‌های بحران، آرام در جان آدمی نفوذ می‌کنند و مسیر تصمیم را تغییر می‌دهند. قرآن کریم راز این میدانِ درونی را آشکار ساخته است: اگر انسان آلوده به گناه باشد، زمزمه‌هایش از سوی شیطان می‌آید ﴿تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾؛ اما اگر دل پاک و استوار در ایمان باشد، الهام‌ها از جانب فرشتگان می‌رسد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾.

شرط تصمیم‌گیری درست و کنترل القائناتِ ذهنی در دوراهی‌های زندگی، آن است که انسان نه تنها در سخن و باور، بلکه در عمل نیز ایمانش را با استواری نشان دهد. آن‌گاه الهاماتِ الهی بر دلش فرود می‌آیند و راه درست را در لحظه‌های حساس انتخاب نشان می‌دهند.

اگر انسان دید که در راه مقاومت و ایستادگی توان ادامه ندارد، بهترین کار، پناه بردن به «کهف» و غارِ امنِ اهل بیت علیهم السلام است؛ همان‌گونه که اصحاب کهف در هنگامهٔ سختی به غار پناه بردند. امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند:



«نَحْنُ كَهْفُكُمْ»؛ ما پناهگاه شما ایم. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «لَا يُدُّ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ» در روزهای دشوار به قبور شما پناه می بریم. در این پناهگاه نورانی، جان خسته دوباره نیرو می گیرد و انگیزه مقاومت در دل مؤمن زنده تر می گردد تا بتواند راه را با آرامش و اطمینان ادامه دهد.

این کتاب، روایت همین ایستادن است؛ سی راه قرآنی برای آن که انسان در طوفان ها و پستی و بلندی های زندگی، بازماند و راهش را محکم ادامه دهد؛ راهی که از دل تجربه پیامبران، شهیدان و بندگان صابر خدا بیرون آمده است؛ راه هایی برای این که در برابر تمسخر، تهمت، تهدید، فقر، خستگی، غربت و وسوسه، ایمان را نگه داریم و از پا نیفتیم.

ایستادگی، نام دیگر ایمان است و یقین به این حقیقت که هر کس خدا با او باشد، شکست ندارد: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ».

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

سوژه اول

تکیه‌گاه اهل یقین

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

بقره، ۴۵.

پیام اصلی:

صبر و نماز، ابزارهای حیاتی برای استقامت
و پیروزی در میدان مبارزه.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ تَبَعَ
 هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
 وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾
 يٰٓبَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي
 أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّيَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا
 لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي
 ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّيَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾ وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا
 الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
 وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾ * أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ
 وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾
 وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
 ﴿٤٥﴾ الَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ أَنَّ هُم مُّلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾
 يٰٓبَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ
 عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا
 وَلَا يَقْبَلَ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در آیه شریفه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ خداوند کلید استقامت و پیروزی را در دو واژه خلاصه کرده است: صبر و نماز. این آیه، فرمانی است برای همه مؤمنان تا در برابر سختی‌ها و در میدان مبارزه، از این دو نیروی الهی یاری جویند. صبر در منطق قرآن، نه سکوت و انفعال، بلکه مقاومت آگاهانه و پایداری فعال است؛ همان نیروی درونی که انسان را در برابر فشارها، ناکامی‌ها و دشمنی‌ها پابرجا می‌دارد و از یأس و شتاب‌زدگی حفظ می‌کند.

نماز نیز ارتباط همیشگی و زنده با منبع قدرت و رحمت الهی است؛ لحظه‌ای که انسان از غوغای زمین جدا می‌شود و از آسمان نیرو می‌گیرد. نماز به روح آرامش می‌بخشد؛ اراده را تجدید می‌کند و انسان را آماده می‌سازد تا در برابر مشکلات، دوباره برخیزد.

قرآن کریم در کنار فرمان به صبر و نماز، وعده قطعی همراهی خداوند با صابران را داده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲. در آیات مختلف، از موسی عَلَيْهِ السَّلَام تا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، صبر و نماز به عنوان ابزارهای غلبه بر بحران‌ها و راهکارهای عبور از سخت‌ترین شرایط معرفی شده‌اند. در سیره نبوی و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز صبر چون سپر ایمان و نماز چون پناهگاه روح، دو رکن جدایی‌ناپذیر زندگی مؤمن شمرده می‌شوند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هرگاه اندوهی بر ایشان سنگینی می‌کرد، به نماز پناه می‌برد و علی عَلَيْهِ السَّلَام هرگاه حادثه‌ای هولناک رخ می‌داد، فوراً وضو می‌گرفت و در محراب به



۱. بقره، ۴۵.

۲. بقره، ۱۵۳.

نماز می ایستاد. آنان آگاه بودند که قدرت واقعی در میدان مبارزه، از دل عبادت و استقامت می جوشد، نه از سلاح و امکانات.

نماز در اوج جنگ نیز ترک نمی شود. قرآن در آیه «نماز خوف» دستور می دهد که حتی در حال درگیری، گروهی نماز بخوانند و گروهی دیگر مراقب دشمن باشند. این یعنی در منطق الهی، ارتباط با خدا از هیچ شرایطی جدا نیست.

رزمندگان دفاع مقدس، در دل آتش و گلوله، همین حقیقت را به چشم دیدند؛ وقتی شهید همت یا شهید رزّین، در میان باران گلوله صف نماز بستند و آرامش و پیروزی را از همان سجده ها گرفتند. نماز در میدان جهاد، به راستی سنگر امن روح و سرچشمه گشایش بود.

رهبر انقلاب اسلامی نیز با تمثیلی زیبا صبر را به ریشه های درخت و نماز را به آب حیات آن تشبیه کرده اند:

صبر، ریشه استواری و دوام انسان در برابر تندباد حوادث است، و نماز، آبی است که این ریشه را زنده نگه می دارد. هر جا صبر و نماز در کنار هم زنده اند، شکست معنایی ندارد. این دو، سلاح مؤمن در نبرد حق و باطل اند؛ نیرویی که انسان را از درون مقاوم و از بیرون پیروز می کند.

پس دعوت قرآن به «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» فقط فرمانی عبادی نیست؛ بلکه نقشه راهی است برای زیستن مؤمنانه در دل سختی ها. هرگاه جامعه ای این دورا در متن زندگی خود زنده کند، هم در میدان های بیرونی و هم در جهاد درونی، به مدد الهی دست خواهد یافت؛ چراکه «رحمت و درود خدا بر صابران و نمازگزاران است» و این همان رمز استقامت و شکستن است.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- سلاح صبر و نماز
 - قرآن کریم دستور می‌دهد که مؤمنان برای یاری جستن و حفظ دین و دستیابی به مقصود، از صبر و نماز کمک بگیرند.
- راز عبور از طوفان‌ها
 - حضرت موسی علیه السلام در اوج بحران، به قوم خود درس استقامت و امید به آینده‌ای نیکو را می‌دهد.
- نماز در اوج خستگی
 - صبر و نماز برای دوران بحران نیست؛ بلکه در متن زندگی انسان جای دارد.
- راه دوام در سختی‌ها
 - مسیر ایمان همیشه آسان نیست. در زمان سختی باید از چیزی کمک بگیریم تا بتوانیم سختی‌ها را پشت سر بگذاریم.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- دورکعت تارهایی!
 - نماز، نه فقط یک تکلیف عبادی، بلکه پناهگاه فوری دل در برابر آشوب‌ها و فرصتی برای بازیابی آرامش و اراده است.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- صبر و نماز دو عنصر اساسی و به هم پیوسته برای استقامت فردی و دستیابی به اهداف والای جامعه اسلامی است.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- نماز زیر باران گلوله و خمپاره (شهید ابراهیم همّت)
 - عملیات والفجر با موفقیت پیش رفت؛ گواهی روشن بر این که نماز، کارآمدترین سلاح رزمنده در دل نبرد است.
- سجده پیروزی (عملیات بیت المقدس)
 - شکرگزاری در اوج خطر و پیروزی، درهای برکت و گشایش را باز می‌کند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

آیا «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» برای ما تنها یک جمله زیبا بر زبان است، یا نقشه راه ما برای عبور از دل آتش سختی‌ها؟

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

خدا در آیه **﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾** می‌فرماید: برای ایستادگی در برابر سختی‌ها از صبر و نماز کمک بگیرید؛ یعنی وقتی زندگی سخت می‌شود، دل‌تنگی‌ها و فشارها نیز بیشتر می‌شود. این دو باید پناه انسان باشند. این دستور فقط برای زمان جنگ نیست؛ بلکه برای همه موقعیت‌های زندگی است.

صبر یعنی وقتی اوضاع سخت می‌شود، بتوانی در برابر فشارها آرام بمانی و عقب‌نکشی و ایمانت را حفظ کنی. نماز لحظه‌ای است که انسان از هیاهوی روز دور می‌شود؛ ذهنش آرام می‌گیرد؛ دلش سبک می‌شود و دوباره خودش را پیدا می‌کند؛ چون در این لحظه، روح او به منبع واقعی آرامش و قدرت متصل می‌شود. صبر، بدن را در میدان نگره می‌دارد و نماز، دل را. وقتی این دو کنار هم باشند انسان استوار می‌ماند و شکست نمی‌خورد.

شاید این سؤالات به ذهن شما هم خطور کرده باشد:

- آیا تا به حال در میانه بحران یا فشار زندگی، احساس کرده‌ای که دیگر هیچ رمقی برای ادامه نداری؟
- در لحظه‌هایی که همه چیز بر خلاف میل تو پیش می‌رود (از خستگی‌های کاری گرفته تا فشارهای روحی و اجتماعی) تکیه‌گاه تو کیست؟
- وقتی ناامیدی سراغت می‌آید، اهل صبر و ایستادگی می‌مانی یا دنبال راه فرار می‌گردی؟

● آیا نماز برای فقط یک وظیفه روزانه است یا واقعاً لحظه‌ای است که در آن جانت آرام می‌گیرد و دوباره نیرو می‌گیری؟

در این متن می‌خواهیم ببینیم صبر و نماز چگونه به دو ستون واقعی استقامت در زندگی امروز تبدیل می‌شوند. تکیه‌گاه‌هایی که هر قدر فشارها بیشتر شود، انسان به کمک آن‌ها محکم می‌ماند.

در این جهان پر آشوب، خدا دو تکیه‌گاه برای استقامت به انسان بخشیده است: صبر و نماز. این دو، نه فقط آموزه‌های اخلاقی، بلکه سلاح‌های واقعی مؤمن‌اند. ستون‌هایی که در میدان فشار، خستگی و نبرد، دل را آرام، گام‌ها را استوار و نگاه را روشن به وعده الهی نگه می‌دارند.

سلاح صبر و نماز

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز یاری بجوئید؛ همانا خدا با شکیبایان است.

خدای مهربان مؤمنان را دعوت می‌کند تا در سختی‌ها از صبر و نماز کمک بگیرند؛ دو نیروی زنده که انسان را در میدان زندگی استوار نگه می‌دارند.

در نگاه نخست، عبارت ﴿اسْتَعِينُوا﴾ نشان می‌دهد که صبر و نماز فقط سفارش اخلاقی نیستند؛ بلکه ابزارهای واقعی مقاومت‌اند. انسان مؤمن در رنج و بحران، با پناه بردن به این دو، نیروی ادامه دادن می‌یابد؛ نیرویی که از ایمان سرچشمه می‌گیرد و در دل سختی پیوندی با خدا ایجاد می‌کند.

در نگاه دوم، پایان آیه با جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ می‌فرماید که خدا همراه صابران است؛ حضوری زنده و درونی که به انسان آرامش، امید و توان می‌دهد و او را از ترس و ناامیدی می‌رهاند.

نماز، اتصال لحظه‌ای با خداست و صبر، ادامه همان اتصال در مسیر دشواری‌ها. مؤمن با این دو تکیه‌گاه در برابر خستگی و ناامیدی می‌ایستد؛ دلش

آرام می‌شود و نیرو می‌گیرد؛ ترکیبی از ایمان و پایداری که قلب را مطمئن، راه را هموار و گام‌ها را استوار می‌سازد.

راز عبور از طوفان‌ها

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری بجوئید و شکیبایی پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر که از بندگان بخواند، واگذار می‌کند، و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است.»

در زمانی که فشار فرعونیان به اوج رسیده بود و قوم بنی اسرائیل در تنگنا و اوضاع سختی گرفتار شده بودند، حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها فرمود: «راه نجات دو چیز است: یاری از خدای مهربان و صبر»؛ چون تنها اوست که در لحظه‌های طاقت‌فرسا دست انسان را می‌گیرد و پیروزی را به دل‌های امیدوار و استوار می‌بخشد. اما کمک خدای مهربان با صبر و استقامت ترجمه می‌شود؛ زیرا پیروزی فقط سهم کسانی است که در سختی‌ها می‌مانند؛ امیدشان را نمی‌بازند و به لطف خدای مهربان دلشان را روشن نگه می‌دارند.

نماز در اوج خستگی

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا لَّحْنُ نَزْرُوكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾^۲

خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و خود نیز با پایداری بر آن مداومت کن. ما از تو روزی نمی‌خواهیم؛ روزی دادن با ماست و سرانجام نیک از آن پرهیزکاری است. صبر و نماز فقط برای وقت‌هایی نیست که زندگی به بن‌بست می‌رسد یا فشار از حد گذشته است؛ بلکه صبر و نماز در متن زندگی جاری‌اند؛ همان‌جا که خستگی، بی‌حوصلگی یا گرفتاری‌های روزانه سراغت می‌آیند؛ همان‌جا که خستگی، بی‌حوصلگی یا دغدغه کار و خانواده، خدا را از یاد آدم می‌برد. وقتی

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. طه، ۱۳۲.



شب خیلی خسته‌ای و صبح بدنت فقط خواب می‌خواهد؛ همان‌جا که از جا برخاستن، سخت‌ترین کار دنیاست، «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» یعنی برخیز، صبر کن و با همان سنگینی بیداری نمازت را بخوان.

راه دوام در سختی‌ها

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ شَيْءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَنَشْرِ الصَّابِرِينَ...﴾^۱

و بی‌تردید شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال و جان و محصولات، می‌آزماییم و بشارت ده شکیبایان را؛ آنان که چون مصیبتی به ایشان رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم. مسیر ایمان همیشه آسان نیست. مؤمن با ترس، تنگی و فقدان روبه‌رو می‌شود؛ اما این‌ها بن‌بست نیست. پیروزی برای آنان است که با ذکر «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» دوباره برمی‌خیزند و به خدا تکیه می‌کنند. در چنین لحظه‌هایی، نماز همچون منبعی از آرامش، دل را قوّت می‌دهد و نگاه را دوباره رو به هدف بازمی‌گرداند و صبر همان نیروی ماندن است؛ نیرویی که نمی‌گذارد انسان در طوفان سختی‌ها از هم بپاشد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت (علیهم‌السلام)

در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، صبر و نماز دو ابزار عملی‌اند برای آرامش، تصمیم‌گیری درست و مقاومت در بحران‌ها؛ مسیری که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیتشان پیمودند و به مؤمنان آموختند.

دو رکعت تارهایی!

﴿قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَانَ عَلِيٌّ (ع) إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَزَ إِلَى الصَّلَاةِ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۲

امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «هرگاه حضرت امیر (علیه‌السلام) از موضوعی نگران و هراسناک

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۸۰ و ج ۴، ص ۱۵۴.

می شد، به نماز پناه می برد. سپس این آیه را خواندند: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾؛ از شکیبایی و نماز یاری بجوید.

قال الصادق عليه السلام: «مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱.

امام صادق علیه السلام: «وقتی غمی از دنیا به کسی می رسد، چه چیزی مانع او می شود که وضو گرفته و وارد مسجد شود و سپس دو رکعت نماز بگذارد و در آن دو رکعت، خدا را بخواند [تا از آن غم خلاص شود]؟! آیا این آیه را نشنیده ای: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾».

«كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ اسْتَعَانَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ»^۲.
هرگاه پیامبر اکرم ﷺ با اندوه یا مشکلی روبه رو می شد، از نماز و روزه یاری می گرفت.

بخش سوم: از نگاه رهبری

صبر و صلوٰة دو عنصر اساسی و به هم پیوسته برای استقامت فردی و دست یابی به اهداف والای جامعه اسلامی است. در این نگاه، صبر تنها به معنای شکیبایی نیست؛ بلکه به مفهوم گسترده پایداری، کف نفس در برابر هواهای نفسانی و گناهان، گذشت از خواسته ها و خسته نشدن در انجام وظایف و تحمل مصیبت های فردی و اجتماعی است. روزه نیز مظهر این کف نفس و نماد گذشت از مشتهیات می باشد. این صبر در سه عرصه جلوه دارد:

- صبر در مقابل گناه
- صبر در مقابل مصیبت
- صبر در انجام وظیفه، که مخصوص مسئولین است و در میدان مبارزه جلوه بیشتری دارد.

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۸؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۱۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۴۲ و ج ۸۸، ص ۳۴۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۳؛ برازش، تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۳۴۱؛ برازش، تفسیر اهل بیت علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۶.



در برابر آن، نماز فراتر از یک عمل عبادی، به معنای ذکر، خشوع و ارتباط قلبی و روحی با خداوند است. این ارتباط معنوی، نیروبخش و استحکام‌دهنده صبر است؛ یعنی با کمک گرفتن از یاد خدا و خشوع در برابر اوست که استقامت در برابر مشکلات و وسوسه‌ها ممکن و پایدار می‌شود و انسان و جامعه را در مسیر کمال به پیش می‌برد.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در دل زندگی، همان‌جا که هر تصمیم می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد، صبر و نماز، تنها مفاهیم آسمانی نیستند؛ بلکه ابزارهایی‌اند برای ایستادن، آرام‌گرفتن و راه یافتن در میان آشوب. خاطرات رزمندگان گواه است که یک نماز، مسیر را در میان آتش روشن می‌کند.

نماز زیر باران گلوله و خمپاره (شهید ابراهیم همت)

عملیات والفجر ۸ در اوج خطر و آتش سنگین دشمن جریان داشت. پیش از آغاز حمله، شهید محمد ابراهیم همت با صدایی محکم دستور داد: «اول نماز! هر چه داریم، از همین».

در هوای آکنده از ترکش و انفجار، صفوف نماز جماعت برپا شد. رزمندگان با این یقین که نمازشان پیوندی محکم‌تر از هر زره و سنگر ایجاد می‌کند، قامت بستند. ساعاتی بعد، کاهش محسوس آتش دشمن، گویی پاسخ مستقیم این نماز با اخلاص بود که مسیر عملیات به شکلی شگفت هموار شد. عملیات والفجر با موفقیت پیش رفت؛ گواهی روشن بر این که نماز، کارآمدترین سلاح رزمنده در دل نبرد است.^۲

۱. خلاصه سخنرانی‌های مقام معظم رهبری در تاریخ‌های: ۶ آبان ۱۳۸۳ و ۱۹ شهریور ۱۳۸۷.

۲. بابایی و بهزاد، همپای صاعقه، ج ۲، ص ۴۱۲ تا ۴۱۴.

سجده پیروزی (عملیات بیت المقدس)

در عملیات بیت المقدس، تخریبچی‌ها با دستان خالی، معابر امنی را در میان میادین مین گشودند. پیش از آغاز حمله اصلی و در همان لحظه پراضطراب، در میان دود و آتش، به سجده شکر افتادند؛ سجده‌ای که هم نشانه قدردانی از لطف الهی بود و هم اعلان آمادگی برای نبرد نهایی.

به محض پایان این سجده‌ها، خبر آزادسازی خط اول دشمن مخابره شد. این هم‌زمانی به یادها سپرد که شکرگزاری در اوج خطر و پیروزی، درهای برکت و گشایش را باز می‌کند و نماز و سجده، حتی پس از عبور از مرحله تهدید، هم‌چنان کلید پیشروی است.^۱

در روایت‌های رزمندگان، صبر و نماز، نه شعار که واقعیت میدانی است؛ همان نیرویی که در دل آتش آرامش می‌بخشد، در زیر خمپاره امید می‌آفریند و در لحظه پیروزی، درهای رحمت الهی را می‌گشاید.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

آیا «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» برای ما تنها یک جمله زیبا بر زبان است، یا نقشه راه ما برای عبور از دل آتش سختی‌ها؟ چند بار این آیه را در میانه بحران، خستگی، ناامیدی یا فشار دشمن حس کرده‌ایم و چند بار بی تفاوت از کنارش عبور کرده‌ایم؟ اگر در اوج خستگی روزانه، به جای غُرزدن از زمین و زمان، سجاده را پهن می‌کنی و چند دقیقه با خدای خودت حرف می‌زنی، یعنی داری فرمان «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» را نفس می‌کشی.

اگر وسط ترافیک کلافه‌کننده، یا پشت صف طولانی بانک و نانوائی، بی آن که اخم کنی یا زیرلب ناسزا بگویی، نفس عمیق می‌کشی و آرامشت را حفظ می‌کنی، صبر را در زندگی معنا کرده‌ای.

اگر در میانه یک پروژه مهم کاری، یا هنگام رسیدگی به پرونده‌ای سخت، به جای عجله و کار سطحی، مرحله به مرحله با حوصله جلو می‌روی، همان لحظه داری به آیه عمل می‌کنی.

۱. محمد حسنی، یادگاران (کتاب تخریبچی)، ص ۲۲۵ تا ۲۲۷.

اگر روزی خبری ناگوار شنیدی، یا فشار دشمن بر دل و روح سنگینی کرد، و تو به جای شکست و تسلیم، وضو گرفتی و روبه قبله ایستادی، همان دم معنای واقعی این آیه را زندگی کرده‌ای.

اگر برنامه روزت شلوغ‌تر از آن است که حتی وقت چای خوردن نداری، اما هم‌چنان لحظه نمازت را از دست نمی‌دهی و با همان لباس کار و نفس به شماره افتاده روبه روی محراب می‌ایستی، این یعنی آیه را از روی کاغذ به زندگی آورده‌ای.

وقتی در تربیت فرزند یا آموزش شاگرد، با حوصله و مهربانی پیش می‌روی، وقتی شیطنت یا تکرار خطایش، صبرت را می‌آزماید، در همان لحظه، بذر این آیه را در دل زندگی‌ات می‌کاری.

این‌ها همان ثانیه‌هایی است که آیه **﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾** از صفحه مصحف، در زندگی تو جاری می‌شود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه دوم

سه گام تا نصرت

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّثْ أَفْئَامَنَا
وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

بقره، ۲۵۰.

پیام اصلی:

دعای راهبردی برای طلب صبر، ثبات
قدم و نصرت از منبع قدرت الهی.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ
 بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ
 فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً يَدَهُ فَشَرِبُوا مِنْهُ
 إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ
 قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاقُوا اللَّهَ كَمَنْ فِتْنَةٍ
 قَلِيلَةٌ عَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ
 الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا
 رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَأَنْصُرْنَا
 عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ
 وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
 وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ
 بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو
 فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوهَا
 عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٥٢﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱ صدای دل مؤمن در لحظه‌های ترس و تردید است؛ فراخوانی برای دریافت نیرویی که از بیرون نمی‌آید؛ بلکه از درون ایمان می‌جوشد. متن نشان می‌دهد که در میدان‌های سخت، آنچه سرنوشت را تعیین می‌کند، نه شمار نیرو و سلاح، بلکه حال دل‌هایی است که به خدا تکیه کرده‌اند. صبر در این نگاه، سکوتی منفعل نیست؛ نیرویی است که در میانهٔ هجوم اضطراب، انسان را استوار می‌سازد و از شکست درونی باز می‌دارد. ثبات قدم، ریشه‌ای است که اجازه نمی‌دهد ایمان با باد تمسخر، فشار یا تهدید بلرزد و نصرت، میوه‌ای است که تنها بر شاخهٔ این دو درخت می‌روید.

ایمان، نه مفهومی ذهنی که تجربه‌ای عملی است. هر جا بشر در تنگنا مانده، درهای گشایش از لحظه‌ای باز شده که دست دعا بالا رفته است؛ همان‌گونه که پیامبران در بن‌بست‌های تاریخ، از نوح و زکریا تا لوط، با همین توسل مسیر بسته را گشوده‌اند. دعا در منطق قرآن، نه گفت‌وگویی در خلوت، بلکه عملی میدانی است که روح مقاومت را زنده می‌کند و از دل محاصره راهی تازه می‌سازد.

روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این ایمان را به صبر و ثبات ترجمه می‌کنند. مؤمن در سختی، چون آهن گداخته است که هرچه در آتش رود، استوارتر می‌گردد. صبر، پیشاهنگ پیروزی است و ثبات، دیوار نفوذناپذیر ایمان. این حقیقت در میدان‌های واقعی نیز آزموده شده است؛ در سنگرهای مقاومت، در چهرهٔ رزمنده‌ای که زیر آتش دعا می‌خواند؛ در صدای مردی که فرزندش را فدای حق می‌کند و قدم از

۱. بقره، ۲۵۰.



میدان بیرون نمی‌گذارد؛ یا در نفس روحانی‌ای که با صبر و استقامت، دل‌های سخت را نرم می‌کند.

پیروزی، ثمرهٔ صبر و پایداری است. ایمان اگر در میدان بماند، نصرت دیر یا زود می‌رسد. این آیه، نقشهٔ زندهٔ هر انسان مؤمن در روزگار تهدید و فشار است: بخواه، بایست و مطمئن باش که خدا نزدیک‌ترین پشتیبان توست.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- می‌شنود؛ باور کن!
 - خداوند می‌فرماید: تنها نیستی. او وعده داده است که قطعاً پاسخ می‌دهد.
- وقتی سن فقط یک عدد است!
 - تاریخ گواه است که در بن‌بست‌ها خداوند دعای مؤمنان را اجابت کرده است؛ مانند اجابت دعای طلبِ فرزند حضرت زکریا علیه السلام در دوران پیری.
- پاک‌سازی با یک دعا!
 - در قلب شهری که بوی فساد در کوچه‌های آن بود، تنها راه امید برای حضرت لوط علیه السلام دعا بود.
- چراغ همیشه روشن!
 - هنوز یک درِ دیگر هست که تو می‌گشایی ... و در گشوده می‌شود.
- سنگ‌را رها نکن!
 - در جنگ‌های تمسخر دیگران عده‌ای هستند که قلبشان مانند صخره است و دیگران هیچ‌گاه نمی‌توانند آن‌ها را از مسیر منحرف کنند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- اولین ضربه را تاب بیاور!
 - «طلایه‌دار» کسی است که اولین ضربه‌های زندگی را به جان می‌گیرد تا راه برای دیگران باز شود.



● کامل‌ترین سپر

- در این میدان جنگ پیچیده دنیا، صبر سرباز وفادار انسان است که باعث پیروزی می‌شود.

● سخت‌تر از آهن!

- کوه با تمام عظمتش، زیر ضربات تیشه، بالاخره تکه‌ای از خود را می‌دهد، اما دل مؤمن ترک بر نمی‌دارد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

● از صبر تا اقتدار

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

● دعا دیوار آتش را شکست!

- با دعای «شیخ علی» خط ۷۰۰ متری در عرض ۵ دقیقه فتح شد.

● حتی یک قدم!

- ضد انقلاب با ربودن و به شهادت رساندن نوزاد سرهنگ، می‌خواست او را از میدان به در کند.

● روحانی شهید «مهدی شاه‌آبادی»

- حاج آقا شاه‌آبادی در مسیر تبلیغ معارف عمداً به روستاهایی می‌رفت که از او استقبال نمی‌کردند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

راه استقلال همیشه با یک حمله برق‌آسا به دست نمی‌آید؛ گاهی میدان، میدان فرسایش و پایداری است. باید نخست صبر را از آسمان خواست؛ سپس ثبات قدم را حفظ کرد و در پایان، نصرت الهی را طلبید.



متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

تصوّر کنید سحرگاه است. سپیده هنوز کامل سر نزده. نسیم سردی از سمت خطوط دشمن می وزد. نیروها پشت خاکریز، با نفس های کوتاه و قلب هایی تپنده، آماده درگیری اند. صدای خِش خِش لباس ها، جِرِنگ جِرِنگ فلزات و زمزمه های آرام در میان نیروها شنیده می شود. هر چهره ای بیانگر ترکیبی از هراس، تعهد و امید است. در این لحظه حساس، نه تعداد نفرات، نه پیشرفته بودن تجهیزات، بلکه حال دل و آمادگی روحی و معنوی است که حرف اول را می زند. آن چه می تواند صفوف منسجم را در برابر موجی عظیم حفظ کند، یا نیروهای خسته و اندک را به پیروزی برساند، چیزی فراتر از قدرت مادی است.

آیه ۲۵۰ سوره بقره، همین صحنه نفس گیر و همین آمادگی در دل بحران را در تصویری عمیق و زیبا به تصویر کشیده است:

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام هایمان را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.

این آیه، در واقع اوج فریاد مردان خدا در دل میدان نبرد است؛ فریادهایی که از عمق جان برمی آید و از قدرت غیبی مدد می گیرد. پیش از این آیه، قرآن کریم وضعیت لشکر طالوت را در مواجهه با لشکر عظیم جالوت توصیف کرده است. بسیاری در برابر هیبت و قدرت دشمن، روحیه خود را باختند و با درماندگی

گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»^۱ امروز تاب و توان رویارویی با جالوت و سپاهیان‌ش را نداریم.

اما در مقابل، گروهی دیگر، علی‌رغم تشنگی و خستگی شدید، به جای یأس یا تسلیم، رو به سوی پروردگار آوردند و ندای دعا سر دادند. امام باقر علیه السلام در روایتی زیبا این ماجرا را چنین نقل می‌کند: «آنانی که علی‌رغم تشنگی از آب ننوشتند و امتحان الهی را با صبر گذراندند، همین دعای نورانی را خواندند»^۲.

این نشان می‌دهد که این دعا، تنها یک خواسته زبانی نیست؛ بلکه نتیجه یک تربیت الهی و آمادگی درونی است. فرمان این آیه، که همان دعای خالصانه مؤمنان در صحنه عمل است، سه درخواست حیاتی را در دل میدان نبرد باز می‌کند و سه ستون اصلی پیروزی را بنیان می‌نهد: صبر، ثبات قدم، نصرت الهی. این سه، نه به صورت جداگانه، بلکه در پیوند باهم، توانایی رویارویی با سخت‌ترین چالش‌ها و غلبه بر قوی‌ترین دشمنان را به انسان می‌بخشند.

این روایت، نقشه‌ای زنده از ایمان مقاوم است؛ سفری از آیات دعا تا آیات ثبات؛ از نجوای زکریا علیه السلام تا فریاد نوح علیه السلام و سکوت استوار مؤمنانی که در برابر طعنه و تردید نمی‌لرزند، بلکه در هر میدان، از آتش تا پوزخند، قامت راست می‌دارند و امیدشان پابرجاست.

می‌شنود، باور کن!

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۳.

پروردگار شما گفته است: «(مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!)» در این آیه خدای مهربان دل ما را گرم می‌کند و می‌فرماید «(تنها نیستی)» و این ندای بی‌واسطه، دعوتی صریح است که به جای یأس، در سنگر دعا بایستیم و کمک بخواهیم. او وعده داده است که قطعاً پاسخ می‌دهد و این همان پل مستقیم از دل ما به قدرت بی‌پایان خدای مهربان است. وقتی سختی‌ها سنگین

۱. بقره، ۲۴۹.

۲. تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۴۱.

۳. غافر، ۶۰.

می‌شوند و دنیا آوار می‌گردد، اولین واکنش مؤمن، ناامیدی نیست؛ بلکه بازکردن راه ارتباط با خداست. مؤمن در میان اخبار منفی، به جای گفتن «کار تمام است»، آرام می‌گوید: «خدایا! خودت گفتی بخواه تا جواب بدهم؛ حالا کمکم کن» و تاریخ ایمان پر است از قهرمانانی که در کشاکش سخت‌ترین گرده‌ها، دست به آسمان بردند و طناب امیدشان را محکم‌تر گره زدند.

وقتی سن، فقط یک عدد می‌شود!

﴿وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

و زکریا را [به یاد آور] در آن هنگام که پروردگارش را خواند [و عرض کرد]: پروردگار من! مرا تنها مگذار [و فرزند برومندی به من عطا کن]، و تو بهترین وارثانی. زکریا علیه السلام در سال‌های پیری و بی‌فرزندی، در آن بن‌بست زمینی که همه راه‌ها بسته به نظر می‌رسید، ناامیدی را کنار گذاشت و به جای آن رو به آسمان آورد و از خدای مهربان فرزندی طلب کرد و همان لحظه، پاسخ از آسمان رسید و دعایش مستجاب شد. این نشان می‌دهد که هرکس به وعده خدا تکیه کند، مسیر بسته روزگارش باز می‌شود.

در نتیجه، شما هم اگر سال‌هاست که در انتظار فرزند هستید و هنوز صاحب فرزندی نشده‌اید، هرگز ناامید نشوید؛ چراکه حضرت زکریا علیه السلام با وجود پیری و نازایی همسرش، از رحمت الهی مایوس نگشت و آن‌قدر دعا کرد تا دعایش مستجاب شد. پس شما نیز حتی اگر سنتان بالا رفته باشد، به جای ناامیدی، پیوسته دعا کنید تا گره از کارتان گشوده شود و حاجت‌تان برآورده گردد.

پاک‌سازی بایک دعا!

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲

[لوط] عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبه‌کار یاری فرما! حضرت لوط علیه السلام در قلب شهری زندگی می‌کرد که بوی فساد، کوچه‌هایش را

۱. انبیاء، ۸۹.

۲. عنکبوت، ۳۰.

پُر کرده بود. نگاه‌های آلوده، چون تیرهایی زهرآگین از هر سو بر او و خانواده‌اش می‌بارید و هیچ یاری‌کننده‌ای هم در ظاهر نداشت؛ درحالی‌که نه فقط آن شهر، بلکه گویی عالم و آدم، همه او را آزار می‌دادند. اما او به جای ناامید شدن، دعا کرد؛ چون یقین داشت که خدای مهربان صدای بنده را می‌شنود. چند ساعتی طول نکشید که فرمان آسمانی برای نجاتش رسید و آن شهر و مردمانش در یک چشم‌برهم‌زدن از صفحه روزگار پاک شد.

چراغ همیشه‌روشن!

این‌ها قصه‌های خاک‌گرفته افسانه نیستند؛ نقشه‌های عملیاتی زنده‌اند برای هرکس که در مسیر رسیدن به قله (چه در دل سنگر و خاکریز، چه پشت میز یک جبهه اقتصادی، چه در تنهایی اتاقی که خبرهای تلخ روی گوشی‌اش هجوم می‌آورد) تصمیم می‌گیرد به جای عقب‌نشینی، قامتش را راست کند و دست دعا به آسمان بردارد. همان‌جا که همه درها به ظاهر قفل است، او با اطمینان و آرامش می‌گوید: هنوز یک در دیگر هست که تو می‌گشایی... و در، گشوده می‌شود.

سنگر را رها نکن!

﴿وَلَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ﴾^۱

و آیین شما را مورد طعن قرار دهند.

﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^۲

و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند.

جنگ فقط جنگ فیزیکی نیست؛ گاهی آرام و نامرئی، مثل موریانه‌ای زیر پوست ایمان عمل می‌کند. ممکن است در میانه دانشگاه یا جمع دوستان، تیرها به شکل خنده و پوزخند شلیک شوند؛ خندیدن به حجاب یک زن، تمسخر نماز خواندن کسی در جمع، یا دست‌انداختن روزه‌دار در گرمای تابستان، همه، شکل‌های همان جنگ روانی‌اند ﴿وَلَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ﴾. این ضربه‌های کوچک، همان

۱. توبه، ۱۲.

۲. مائده، ۵۴.

تضعیف سپر ایمان است. باید این جا بپرسی: «می‌لزم یا می‌ایستم؟» قرآن مؤمنانی را تصویر می‌کند که در طوفان تمسخر و سرزنش، حتی دژهای عقب نمی‌نشینند ﴿لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ نگاه‌ها و حرف‌ها مسیرشان را عوض نمی‌کند؛ چون ایمان قلبی‌شان محکم است؛ مثل صخره‌ای در برابر موج. این ایمان قلبی محکم، از مهمات اصلی برای مقاومت در برابر شیطان به شمار می‌آید؛ مهماتی که بدون آن، هیچ سنگری دوام نمی‌آورد و هیچ روحی مسیر مستقیم را تا آخر نمی‌رود.

نمونه‌های این واقعیت در زندگی روزمره بسیار است: رزمنده‌ای که زیر آتش دعا می‌کند؛ پدري که حتی در فشار اقتصادی، حرام را وارد سفره نمی‌کند یا دختری که روی اعتقاداتش می‌ایستد، همه نمونه‌هایی از این ایستادگی است. ثبات قدم فقط در خاکریز یا میدان مین معنا ندارد؛ گاهی در بازار، در خانه یا در سکوت یک اتاق امتحان نیز معنا می‌یابد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

روایت لحظه‌ای که انسان اولین ضربه را تاب می‌آورد تا جایی که دلش در کوره امتحان رنگ نمی‌بازد، روایت صبر، سپر و مرکب پیروزی است که انسان را از تیشه زمان، آتش بلا و طعنه خلاق عبور می‌دهد و نشان می‌دهد که ایمان راستین، ستون استوار زندگی است که هرگز از جای نمی‌جنبد.

اولین ضربه را تاب بیاور!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «حُسْنُ الصَّبْرِ طَلِيعَةُ النَّصْرِ»^۱.

شکیبایی نیکو، آغاز پیروزی است.

در زبان امروز، «طلایه دار» کسی است که اولین ضربه‌های زندگی را به جان می‌گیرد تا راه برای دیگران باز شود؛ همان که میان فشارها و مشکلات زندگی خم نمی‌شود و ادامه می‌دهد تا بقیه ببینند که می‌شود ایستاد. اصحاب طالوت خوب فهمیدند که پیروزی از صبر شروع می‌شود. هنوز شمشیرها از غلاف بیرون

نیامده بود که صدا زدند ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا﴾؛ یعنی پیش از نبرد، آرامش و استواری از خدا خواستند، و همان‌ها که با دعا وارد میدان شدند، در پایان هم پیروز بیرون آمدند.

کامل‌ترین سبِر!

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «الصَّبْرُ أَغْوَى شَيْءٍ عَلَى الدَّهْرِ»^۱.

شکیبایی یاری‌رسان‌ترین چیز در برابر روزگار است.

روزگار، حریفی ناجوانمرد است که حملاتش فقط در یک جبهه نیست. تحریم اقتصادی، فشار رسانه‌ای، بحران خانواده یا حتی موج بی‌اعتنایی اطرافیان. در چنین میدان فرسایشی‌ای، صبر همان سرباز وفاداری است که در خط مقدم ایستاده و پای تو را تا آخرین لحظه روی خاکریز نگه می‌دارد.

سخت‌تر از آهن!

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ، أَنَّ الْجِبَلَ قَدْ يُنْحَتُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يُنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا»^۲.

مؤمن در دین خود استوارتر از کوه‌های پابرجاست؛ چراکه ممکن است از کوه چیزی تراشیده شود، اما هیچ‌کس نمی‌تواند ذره‌ای از دین مؤمن بکاهد.

قال الصادق (علیه السلام): «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ؛ إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ، وَالْمُؤْمِنُ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ، لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»^۳.

مؤمن از پاره‌های آهن سخت‌تر است؛ زیرا آهن چون در آتش رود، تغییر می‌پذیرد، اما مؤمن اگر کشته شود، دوباره زنده گردد و باز کشته شود، دلش هرگز دگرگون نمی‌شود.

کوه با تمام عظمتش زیر ضربات تیشه، بالاخره تکه‌ای از خود می‌دهد؛ اما دل مؤمن وقتی در جبهه ایمان خیمه می‌زند، ترک بر نمی‌دارد. زیر موج تمسخر

۱. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۷.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۳.

یا تهدید، نه عقب می‌رود نه از اصولش دست می‌کشد. همین است معنای دعای
 ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا﴾؛ یعنی پاهایی که در میدان بلرزند، ولی نلغزند.
 مؤمن حتی اگر چند بار در آتش آزمایش بسوزد، دلش تغییر نمی‌کند. امروز همین
 پایداری در رد مال حرام، حفظ حجاب میان خنده‌ها و مقاومت خانواده‌ها در برابر
 فشار رسانه معنا می‌یابد. دل‌های آهنین، همان دل‌های پیروزند؛ دل‌هایی که اگر
 راهشان به بیابان پُر از خار بیفتد، باز هم از گام برداشتن نمی‌ایستند:
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خوار مُغیلان، غم مخور!

بخش سوم: از نگاه رهبری

از صبر تا اقتدار

رزمندگان و مجاهدان، قهرمانان میدان مقاومت بودند که در کنار پیامبران
 ایستادند، از خدای متعال یاری خواستند و به حرکتشان ادامه دادند؛ آنان پاداش
 ایستادگی خویش را هم در دنیا و هم در آخرت دریافت کردند. پاداش دنیوی
 آنان عزّت، اقتدار، پیشرفت و سربلندی یک ملت است. جمهوری اسلامی نیز با
 وجود دشمنی‌های مداوم استکبار و صهیونیسم، پس از سال‌ها در عرصه‌های
 گوناگون توانمندتر و مقتدرتر شده است. تحلیل درست نشان می‌دهد که
 دشمنان همیشه بوده‌اند، اما ایمان و حضور جوانان مؤمن امروز، که دوران
 انقلاب و دفاع مقدّس را ندیده‌اند و باین حال فعال و اثرگذارند، از معجزات
 انقلاب اسلامی است.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در ادامه نمونه‌هایی می‌آوریم که نشان می‌دهند چگونه دعا و ثبات قدم در برابر
 سخت‌ترین بلاها و دشمنی‌ها، مؤمن را به نصرت الهی می‌رساند و او را در هر
 میدانی، از کربلای چهار تا روستاهای دورافتاده، پیروز می‌کند.

دعا بود که دیوار آتش را شکست

علی طلبه بود و بی سیم چی من. در منطقه عملیاتی کربلای ۴ پشت موانع گیر افتاده بودیم. یک عراقی در پنج متری ما مستقر شده بود و با تیربار به سمت ما شلیک می کرد. حدود صد تیر به سمت من انداخت؛ به طوری که سیم خاردار کاملاً قطع شد. خشاب اسلحه ام هم کنده شده بود و سلاحم تیراندازی نمی کرد. شهادتینم را خواندم. در عجب بودم چطور از آن همه تیر یکی هم به ما نمی خورد. به سمت راست خودم نگاه کردم. «شیخ علی» دست به آسمان برده بود و خاضعانه دعا می کرد. عراقی هم از ما بیشتر متعجب بود. در آخر یک نارنجک جلوی شیخ علی انداخت. نارنجک منفجر شد؛ اما علی هم چنان دست به دعا بود و هیچ زخمی هم برنداشت. عراقی به ناچار اسلحه اش را انداخت و جیغ زنان فرار کرد و سی، چهل نفر دیگر هم همراهش فرار کردند! در عرض پنج دقیقه، خط ۷۰۰ متری را تصرف کردیم.^۱

حتی یک قدم!

«کومله»^۲ می خواست کاری کند که سرهنگ از مهاباد برود. برای همین نوزادش را دزدیدند و سر از تنش جدا کردند. بعد پیکر نوزاد را همراه با نامه ای فرستادند در خانه اش! سرهنگ تا پیکر بی سر نوزادش را دید، با چشمانی اشک بار گفت: «خدایا! قربانی اصغر رو قبول کن...» بعد هم صدایش را صاف کرد و گفت: «ضدانقلاب بدانند یک قدم هم عقب نشینی نخواهم کرد».^۳

روحانی شهید، مهدی شاه آبادی

ثبات قدم فقط در خاکریز و میدان مین نیست؛ گاهی میدان، روستاهای دورافتاده ای است که تبلیغ پیام دین و بیداری مردم در آن، سخت تر از مقابله با گلوله است. حاج آقا شاه آبادی در مسیر تبلیغ معارف و دعوت به حق، عمداً به روستاهایی می رفت که نه تنها از او استقبال نمی کردند، بلکه حتی نان هم به او نمی فروختند. ایشان در دل این فضای سرد و خشن، از خدای مهربان

۱. شفیعی، رندان جرعه نوش، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۲. از گروهک های تروریستی در کردستان.

۳. اصغری نژاد، سرداران بی سر، ص ۲۵.

صبر خواست. ثبات قدم طلب کرد و ایستاد؛ نه یک روز و یک هفته، بلکه تا وقتی که دل‌ها نرم شد و ذهن‌ها بیدار گشت و دشمنی‌ها جایش را به دوستی داد؛ به گونه‌ای که پس از پایان دوره تبلیغ، در اثر رفتار و سخنان شهید شاه‌آبادی، به هنگام بدرقه ایشان، مردم همان منطقه گریه می‌کردند. آن‌گاه بدون غرور و توقف، به جبهه تبلیغی سخت بعدی می‌رفت. این همان نصرت آرام، اما قطعی است؛ پیروزی‌ای که پس از صبرِ خط‌شکن و ثبات قدم، از درگاه خدا فرومی‌رسد.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

راه استقلال همیشه با یک حمله برق‌آسا به دست نمی‌آید؛ بلکه گاهی میدان، میدانِ فرسایش و پایداری است. باید نخست صبر را از آسمان خواست، سپس ثبات قدم را حفظ کرد و در پایان، نصرت الهی را طلبید. این سه‌گانه قرآنی، نقشه روشن پیروزی است، و همین نقشه، در زندگی روزمره تو معنا می‌یابد.

آیه جهاد، نقشه زندگی توست؛ ساده و زنده. هر صبح یا شب از خودت بپرس: امروز جبهه‌ام کجاست؟ کجا باید صبر کنم؟ کجا باید بایستم؟ کدام پیروزی را باید از خدا بخواهم؟ پیش از هر کار سخت، چشم‌هایت را ببند و آرام بخوان: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا...﴾.

وقتی میان فشار کار و خستگی یا پیشنهاد و سوسه‌انگیز، بوی بی‌انصافی و خیانت را حس می‌کنی، نفس عمیق بکش، همان آیه را بخوان و بمان، و اگر در خانه شعله اختلاف بالا گرفت، آیه را بخوان و آتش نفس را خاموش کن. دشمن، درون توست، نه عزیزانت.

صبرت، حرمت را نگه می‌دارد و ثبات، مهربانی را، و نصرت الهی، دل‌ها را دوباره کنار هم می‌نشانند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی

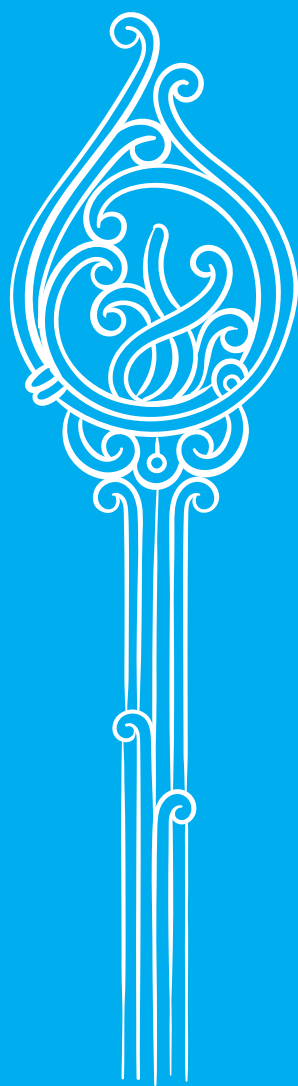


پادکست صوتی



تبیین آیه

1. <https://www.hawzahnews.com/news/377217>



سوژه سوم

عملیات روانی ترس

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ
بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ
وَفَضْلاً وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

بقره، ۲۶۸.

پیام اصلی:

افشای استراتژی جنگ روانی دشمن (ترساندن
از فقر) برای اخلال در محاسبات مؤمنان.



سُورَةُ الْبَقَرَةِ

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَتَنْبِيْهًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ
فَعَاتَتْ أَكْطَافَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾ أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ
جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ
ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَأَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا
لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتِمَّمُوا الْحَبِثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
وَلَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغِصُّوْا فِيهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ
وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
﴿٢٦٨﴾ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیه شریفه «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا»^۱ نقشه عمیق ترین جنگ روانی دشمن را آشکار می کند؛ جنگی که هدفش ترساندن انسان از فقر است تا او را از میدان انفاق و عمل خیر عقب براند. شیطان برای فلج کردن اراده مؤمن، از دو سلاح هم زمان استفاده می کند: تهدید به فقر و وعده های فریبنده. ترس، انسان را از انجام کار خیر باز می دارد و طمع، سرمایه اش را به مسیر باطل می کشاند.

ترس از آینده، نگرانی از کم شدن مال، یا بهانه «فعلاً صبر کن» قدم های اول همین نقشه است؛ همان «خطوات الشیطان» که انسان را بی صدا از جبهه حق بیرون می برد. شیطان ابتدا با زمزمه احتیاط، دل را به تردید می کشاند و سپس با وعده های زیبا، او را در میدان بی عملی رها می کند. قرآن می فرماید: «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۲ یعنی همه وعده های او سراب است. در برابر این فریب، خدا وعده ای روشن داده است: هر هزینه ای در راه حق، با فضل و برکت جبران می شود؛ نه فقط در مال، بلکه در آرامش و اطمینان دل.

در روایت ها، این نبرد درونی با جزئیات بیان شده است. امامان معصوم علیهم السلام هشدار می دهند که ترس و تعویق، دو دام بزرگ شیطان هستند. اگر کار خیری را به تأخیر بیندازی، همان تأخیر دروازه نفوذ و سوسه هاست. صدقه، تا از دست مؤمن بیرون نرود، باید از میان هفتاد مانع شیطانی عبور کند، و اگر

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. نساء، ۱۲۰.

مؤمن در مسیر حق هزینه نکند، همان مال دیر یا زود در مسیر باطل مصرف می‌شود؛ زیرا منابعی که به جبهه ایمان نرسد، در خدمت دشمن قرار می‌گیرد. تمثیل‌ها و نمونه‌های میدانی، این حقیقت را به روشنی نشان می‌دهند: از باغِ سوختهٔ صاحبان ترسو، تا فریبِ جعده (همسر امام حسن مجتبی علیه السلام) در وعدهٔ معاویه، همگی نشان می‌دهند که ترس از فقر و طمع در ثروت، انسان را از برکت و ایمان تهی می‌کند.

پیام نهایی این است که شیطان با صدای ترس و تصویر طمع می‌خواهد محاسبات مؤمن را به هم بزند، و راه خنثی‌سازی این نقشه، اعتماد کامل به وعده جبران الهی و اقدام به موقع در میدان خیر است.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- سلاح قدیمی ترس
 - یکی از خطرناک‌ترین تاکتیک‌های جنگ روانی، ترساندن از فقر است.
- صدای پنهان وسوسه
 - ترس از آینده، نگرانی از کم‌شدن مال یا وسوسه «فعلاً صبر کن» گام‌های نخست شیطان است.
- دورشدن نامحسوس از وظیفه
 - ترس از فقر انسان را به تدریج از وظیفه دور می‌کند و اگر مؤمن متوجه این امر شود، به سرعت جلوی آن را می‌گیرد.
- وعده‌های موهوم
 - گاهی دشمن به جای ترساندن مستقیم، ذهن را با نقشه‌های آینده و خیالات خوش‌رنگ پرمی‌کند تا توفیق «عمل امروز» را از تو بگیرد.
- وعده‌های تضمینی خدای مهربان
 - وعده‌های خدا، شفاف استوار و بی‌تردید است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- نقشه روانی شیطان
 - دو ابزار شیطان در حوزه اعمال خیر، ترس از فقر و به تأخیر انداختن عمل است.
- طعمه شیطان نشو!
 - شیطان با فریب انسان باعث می‌شود مال در مسیر درست مصرف نشود.

- نقطه‌رهایی
 - صدقه مؤمن از دست او بیرون نمی‌رود، مگر این‌که هفتاد شیطان می‌خواهند مانع آن شوند.

- حزن بی‌دلیل
 - شیطان به انسان وعده شکست می‌دهد و این باعث حزن است؛ اما فرشته‌ای به انسان وعده پیروزی می‌دهد و این‌که این مشکلات موقت است.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه انسان، از راه تهدید و تطمیع است.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- باغی که به خاطر ترس از فقر سوخت
 - ماجرای چیدن میوه‌های باغ پدری، قبل از رسیدن فقرا، به دلیل ترس از فقر.
- وعده فریب، پای در خون ولی خدا
 - ماجرای تطمیع جعده، همسر امام حسن مجتبی علیه السلام برای مسموم کردن امام.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

تصور کن همین حالا در دلت تصمیم گرفته‌ای به جبهه‌ای از خیر کمک مالی کنی؛ اما ناگهان صدای درونت می‌گوید: «اگر فردا به پولش نیاز داشتی چه؟» یک فرصت خدمت فوری پیش روی داری، اما صدایی در ذهنت، تو را متوقف می‌کند: «فعلاً صبر کن! زمانش می‌رسد...» معامله‌ای پرسود، اما مشکوک جلوی پایت گذاشته‌اند؛ عقل حساب و کتابت می‌گوید «برو»، اما قلبت می‌گوید «این بوی باطل می‌دهد.» چه کسی این نجواها را کارگردانی می‌کند؟ چرا همه‌شان یک هدف دارند: عقب‌نشینی تو از میدان حق؟

در نبرد ایمان، شیطان با دو تیغ هم‌زمان پیشروی می‌کند؛ یکی تیغ تیز ترس از فقر که صف انفاق را می‌شکند، و دیگری تیغ بَرّان وعده‌های فریبنده که سرمایه مؤمن را به جبهه باطل می‌کشاند. قرآن و روایات، از صدر اسلام تا امروز، این عملیات روانی را افشا کرده‌اند و نشان داده‌اند که «بترس» و «فعلاً صبر کن» دو رمز عملیاتی یک نقشه واحد هستند. آن‌که این نقشه را بشناسد، هم میدان ترس و هم میدان طمع را درهم می‌شکند و سرمایه‌اش را پیش از آن‌که به تصاحب دشمن درآید، در جبهه حق به کار می‌گیرد.

در میدان‌های بیرونی و درونی انسان، دشمن همیشه با شمشیر یا تهدید مستقیم نمی‌آید؛ بلکه گاهی با ترس، گاهی با امید واهی و گاهی با گام‌های آرام شیطان نزدیک می‌شود تا دلت را از ایمان تهی کند. این آیات، نقشه کامل

جنگ روانی دشمن و راه خنثی سازی اش را نشان می دهند؛ از ترس فقر و فریب وعده های زیبا، تا رسیدن به نقطه ایستادگی مؤمن در برابر همه وسوسه ها.

سلاح قدیمی ترس

﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾^۱

این مردم علیه شما گرد آمده اند؛ پس بترسید.

دشمن گاهی با پیچیده ترین ابزارها نمی جنگد؛ بلکه با سلاح ترس به میدان می آید، همان سلاح کهنه و قدیمی که بارها نتیجه داده است. این آیه پرده از همین روش روانی برمی دارد. حمله نه با شمشیر و تیر، بلکه با واهمه آغاز می شود؛ با القای این که نیروهای دشمن قدرتمندند و شما شکست خورده اید، حتی پیش از جنگ! هدف، فروریختن روحیه و درهم شکستن صف هاست. اما مؤمنان صدر اسلام راهی دیگر رفتند. آن ها به جای تسلیم شدن در برابر ترس، بروعه خدا استوار ماندند و همین ایستادگی، ایمانشان را نیرومندتر کرد. آنان خطر را دیدند، اما تکیه شان بر خدا بود، نه بر محاسبات ترس زده، و نتیجه، افزایش ایمان و ثبات قدمشان بود.

صدای پنهان وسوسه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گام های شیطان پیروی نکنید! هرکس پیرو شیطان شود [گمراهش می سازد، زیرا] او به فحشا و منکر فرمان می دهد. در میدان جنگ روانی، همیشه عملیات از یک گلوله یا تهدید مستقیم آغاز نمی شود. گاهی دشمن آهسته و بی صدا نزدیک می شود؛ با جملاتی که ظاهراً منطقی اند اما مسیر را کم کم عوض می کنند. ترس از آینده، نگرانی از کم شدن مال یا وسوسه «فعلاً صبر کن»، همان ترک هایی است که آرام آرام در دیوار مقاومت ما ایجاد می شود.

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. نور، ۲۱.

«گام‌های شیطان» یعنی همان قدم‌های کوچک و پی‌درپی که ابتدا بی‌ضرر به نظر می‌رسند، ولی مقصدشان از اول مشخص است؛ مثل این که کسی بگوید:

● «فعلاً پولت را نگه دار؛ ممکن است اوضاع بدتر شود».

● «وقتی وضعیت بهتر شد، آن وقت کار خیر می‌کنی».

● «کمک به این پروژه، الان خطرناک است؛ صبر کن تا شرایط آرام شود».

هریک از این وسوسه‌ها، ما را یک مرحله دیگر از میدان مأموریت الهی دورتر می‌کند و به جبهه باطل نزدیک‌تر. سرانجام هم همان می‌شود که آیه فرموده است: فحشا و منکر؛ در اقتصاد یعنی بُخل مزمن، دل‌بستگی بیمارگونه به ثروت یا حتی خرج کردن مال در مسیر باطل.

دور شدن نامحسوس از وظیفه

نمونه‌هایش را در زندگی روزمره به راحتی می‌توان دید:

● جوانی که با خیال راحت هزینه‌های سنگین تجملاتش را می‌دهد، اما برای

کمک به شهریه یک دانش‌آموز نیازمند، حتی فکر هم نمی‌کند.

● سرمایه‌داری که با شور و شوق، روی یک طرح مشکوک و پرزرق و برق

سرمایه‌گذاری می‌کند، ولی برای حمایت از یک طرح تولیدی سالم، پشت بهانه

«الان وقتش نیست» پنهان می‌شود.

● مدیر فرهنگی‌ای که بودجه‌های کلان به برنامه‌های بی‌اثر اختصاص می‌دهد،

اما وقتی نوبت به طرح‌های مؤثر جبهه حق می‌رسد، اولویت‌ها را عوض

می‌کند.

اگر مؤمن زود بفهمد که این گام‌های کوچک، کم‌کم او را از میدان وظیفه دور

می‌کند و قبل از آن که دیر شود، مسیر را ببندد، همان‌جا تمام نقشه «ترساندن

از فقر» را خنثی کرده و ابتکار عمل را از دست دشمن می‌گیرد.

وعده‌های موهوم

﴿يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّنُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱

شیطان به آن‌ها وعده‌ها [ی دروغین] می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد؛ درحالی‌که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد.

گاهی جنگ روانی دشمن در لباس امید وارد می‌شود، نه تهدید. به جای ترساندن، ذهن را با رؤیاهای خوش‌رنگ و نقشه‌های آینده پر می‌کند تا توفیق عملی امروز را از تو بگیرد و تو را در ایستگاه انتظار نگه دارد. شیطان در دل انسان آرزوهای زیبا می‌کارد؛ با جمله‌هایی که ظاهرشان منطقی است: «سرمایه‌ات رشد می‌کند»، «وقتی به جایگاه بالاتری رسیدی، کار خیر کن»، «حالا کمک کوچکی بکن، باقی را برای روزهای مهم‌تر نگه دار».

اما قرآن پرده را کنار می‌زند و نشان می‌دهد که این وعده‌ها سرابی بیش نیست؛ ظاهری از امید که در باطن همان ترس از فقر است؛ ترسی پنهان که می‌خواهد تو را از میدان وظیفه امروز بیرون بکشد و اسیر فردایی کند که هیچ‌وقت نخواهد رسید.

وعده تضمینی خدای مهربان

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲

بگو: پروردگارم روزی را برای هرکس بخواهد وسعت می‌بخشد، و برای هرکس بخواهد تنگ [و محدود] می‌سازد، و هر چیزی را [در راه او] انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد [و جای آن را پر می‌کند]، و او بهترین روزی‌دهندگان است.

در برابر همه وعده‌های رنگارنگ و تهدیدهای پنهان شیطان، وعده خدا روشن و استوار است. اگر مؤمن در همان لحظه نیاز، فریب حرف‌های ترساننده را نخورد و در میدان انفاق خرج کند، خدا خودش قول داده که همان خرج را جبران کند؛ نه فقط در عدد و حساب، بلکه با برکتی که زندگی را آسوده‌تر و آرامشی که

۱. نساء، ۱۲۰.

۲. سبأ، ۳۹.

دل را استوار می‌سازد، و نشاطی که ایمان را نیرومندتر می‌کند. روزی در دست بازار یا دشمن نیست؛ تمام مسیر رزق در اختیار پروردگار است. این وعده حتمی و هماهنگ با میدان عمل است، نه بازی روانی. تاریخ ایمان نشان داده هر جا مؤمنان روی همین وعده ایستاده‌اند، هم نیازشان رفع شده و هم صفشان محکم‌تر شده است.

ترساندن از فقر، هسته سخت عملیات روانی دشمن است؛ چه در میدان اُحُد با فریاد «بترسید»، چه در بازار امروز با زمزمه «سرمایه‌ات را نگه دار برای فردا». شناخت «يَحْزَنُ أَوْلِيَاءَهُ»^۱ و «خطوات شیطان» یعنی فهم دقیق مسیر نفوذ دشمن؛ مسیری که با ظاهری منطقی آغاز می‌شود، با دلسردی ادامه می‌یابد و در نهایت به بخل یا خرج کردن در جبهه باطل می‌انجامد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

شیطان با ترساندن از فقر، دل انسان را می‌لرزاند و او را از انفاق باز می‌دارد. همین ترس باعث می‌شود اختیار مال از دستش برود و مالش ناخواسته در مسیر باطل مصرف شود.

نقشه روانی شیطان

امام صادق علیه‌السلام: «وَأَمَّا قَوْلُهُ: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقُولُ: لَا تُنْفِقُ، فَإِنَّكَ تَفْقِرُ»^۲.

شیطان می‌گوید: «انفاق نکن؛ زیرا خودت فقیر می‌شوی».

این روایت، در توضیح آیه شریفه، تاکتیک اصلی دشمن یعنی «ترساندن از فقر» را افشا می‌کند تا اراده انفاق را فلج سازد. شیطان با ساختن تصویری مبهم از آینده و ترویج بخل، مؤمن را می‌ترساند؛ اما با شناخت این سناریو، مؤمن می‌تواند زیر فشار اقتصادی تسلیم نشود و محاسباتش را بر وعده الهی «مغفرت و فضل» بنا کند. این انفاق نه تنها ریشه ترس را می‌خشکاند، بلکه پشتوانه اقتصادی جبهه مقاومت را نیز تقویت می‌کند.

۱. آل عمران، ۱۷۵.

۲. برارش، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۳۶۴؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۲.

طعمه شیطان نشو!

امام باقر علیه السلام: «مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَعْجَلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ، فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ»^۱.

هرکس تصمیم کار خیری را گرفت، باید زود آن را انجام دهد؛ چون هر کاری که به تأخیر بیفتد، شیطان در آن راهی برای دخالت پیدا می‌کند. این روایت از امام باقر علیه السلام، راهبرد کلیدی شیطان را در میدان انفاق و عمل خیر، یعنی «تأخیر» آشکار می‌سازد. امام به صراحت بیان می‌فرمایند که هرگونه به تأخیر انداختن کار خیر، فرصتی طلایی به شیطان می‌دهد تا با ایجاد شک، ترس، یا مشغول کردن فرد به اموری دیگر، نفوذ کند و مانع تحقق آن شود؛ زیرا هر لحظه تعلل، دیوار محافظتی اراده مؤمن را تضعیف می‌کند.

نقطه‌رهایی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ صَدَقَةَ الْمُؤْمِنِ لَا تَخْرُجُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يُفَكَّ عَنْهَا لِحْيُ سَبْعِينَ شَيْطَانًا»^۲.

صدقه مؤمن از دست او بیرون نمی‌رود، مگر این‌که هفتاد شیطان که می‌خواهند مانع شوند، از آن جدا می‌شوند..

این بیان نشان می‌دهد که پیش از رسیدن صدقه به مقصد، مؤمن باید از میان هفتاد مانع و وسوسه شیطانی عبور کند. «لِحْيُ سَبْعِينَ شَيْطَانًا» کنایه از فشار و مقاومت سنگین دشمن است؛ موانعی مثل: تردید در نیاز واقعی گیرنده، ترس از کم شدن دارایی یا وسوسه صرف مال در جای «به ظاهر» بهتر. هر بار که مؤمن این رشته‌ها را پاره می‌کند و صدقه را می‌رساند، در حقیقت یکی از خطوط عملیات شیطان در بستن راه رزق الهی شکسته می‌شود و مسیر برکت باز می‌شود و جبهه ایمان قوّت می‌گیرد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۴.

حُزْنِ بِي دَلِيل

امام صادق علیه السلام: «...إِنَّ الشَّيْطَانَ يُلِمُّ بِالْقَلْبِ فَيَقُولُ لَوْ كَانَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مَّا أَدَّالَ عَلَيْكَ عَذُوكَ وَلَا جَعَلَ بِكَ إِلَيْهِ حَاجَةً... فَهَلْ تَنْتَظِرُ إِلَّا مِثْلَ الَّذِي أَنْتَظَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ... وَأَمَّا الْفَرْحُ فَإِنَّ الْمَلَكَ يُلِمُّ بِالْقَلْبِ فَيَقُولُ إِنْ كَانَ اللَّهُ أَدَّالَ عَلَيْكَ عَذُوكَ وَ جَعَلَ بِكَ إِلَيْهِ حَاجَةً فَإِنَّمَا هِيَ أَيَّامٌ قَلِيلٌ أَتُبَشِّرُ بِمَغْفَرَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ...»^۱

شیطان به قلب می گوید: اگر در پیشگاه خدا برای تو خیری بود، دشمن بر تو مسلط نمی شد و تو را به او نیازمند نمی ساخت. آیا می خواهی مانند کسانی که پیش از تو بودند، در انتظار بمانی؟ آیا آن ها گفتند یا کاری کردند که حاصل انتظارشان را دیدند؟ پس تو در غم و اندوهی بی دلیل فرو می روی. اما فرشته ای به قلب می گوید: اگر خداوند دشمن را بر تو مسلط کرده و تو را به او نیازمند ساخته، این ها فقط چند روز محدود است؛ پس بشارت باد تو را به آمرزش و فضل خدا.

این روایت، جبهه نبرد روانی در قلب مؤمن را ترسیم می کند؛ جایی که شیطان با وسوسه «اگر جایگاهی نزد خدا داشتی، محتاج نمی شدی»، حُزْنِ بِي دَلِيل و ناامیدی را القا کرده، اراده انسان را فلج می سازد. در مقابل، فرشته نوید می دهد که این سختی ها موقت است و خداوند با مغفرت و فضل، دل را آرام می کند. شناخت این دو منبع احساسات درونی، کلید مقاومت و پیروزی در میدان خیر و انفاق است.

بخش سوم: از نگاه رهبری

تأثیر شیطان در دستگاه محاسبه انسان از راه تهدید و تطمیع است. از یک طرف می ترساند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»، «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»، و از طرف دیگر وعده های فریبنده می دهد: «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا». همان گونه که در ماجرای پس از اُحد، پیغمبر اکرم با زخمیان حرکت کرد و دشمن کمین کرده تارومار شد: «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ». کار شیطان این است؛ همه ی این اغوا، تهدید و تطمیع برای این است که دستگاه محاسباتی انسان



۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰.

مؤمن را از کار بیندازد تا محاسبه غلط انجام دهد؛ و هنگامی که دستگاه محاسباتی از کار افتاد، کار خراب می‌شود. محاسبه غلط یکی از بزرگ‌ترین خطرهایست؛ گاهی حیات و گاهی سرنوشت انسان را تهدید می‌کند، چون نیرو و توان انسان تحت سرپنجه اراده اوست و اراده هم تحت تأثیر دستگاه محاسباتی او. اگر این دستگاه بد کار کند، اراده تصمیم خطا می‌گیرد و تمام نیروی انسان در همان جهت غلط به کار می‌افتد؛ و این چیزی است که باید مراقب آن بود.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

ترس و طمع، دو دریچه است که شیطان از آن وارد می‌شود؛ یکی نعمت را می‌سوزاند و دیگری انسان را تا مرز فروختن ولی خدا می‌کشانند. جایی که محاسبه از توکل جدا شود، شیطان مسیر را در دست می‌گیرد و نتیجه را به محرومیت یا خیانت سوق می‌دهد.

باغی که به خاطر ترس از فقر سوخت

سال‌ها پیش، مردی در شهری پررونق، باغی سرسبز و پر بار داشت. رسم او این بود که هنگام برداشت، در باغ را به روی نیازمندان می‌گشود تا هرکس سهمی ببرد. او باور داشت بخشش، برکت باغ را دوچندان می‌کند. پس از درگذشتش، باغ به پسرانش رسید. آن‌ها که دلشان را به ترس از کم شدن محصول سپرده بودند، پنهانی تصمیم گرفتند: «امسال پیش از آن که فقرا بفهمند، صبح زود همه میوه‌ها را بچینیم تا چیزی به آن‌ها نرسد.» این همان زمزمه شیطان بود که قرآن به آن اشاره کرده: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ».

صبح، بی‌آن که «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» بگویند، به سمت باغ رفتند. اما شب پیش از آن، فرمان الهی نازل شده بود و صاعقه، باغ را به زمینی سیاه و سوخته بدل کرده بود. وقتی به باغ رسیدند، حیران ماندند؛ ابتدا گفتند: «این باغ ما نیست!»

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶ تیر ۱۳۹۳.

سپس به خود آمدند و اعتراف کردند: «ما محرومان را محروم کردیم.» ندامت سراسر دلشان را پر کرد و با امید به رحمت خدا توبه کردند.^۱

از سوسه تا خیانت

سال ۵۰ هجری، معاویه در شام نقشه انتقال قدرت به یزید را داشت. بزرگ‌ترین مانعش، امام حسن مجتبی علیه السلام بود که می‌توانست چهره حکومت اموی را رسوا کند. شیطان (همان که قرآن او را وعده دهنده فقر و فرمان دهنده به فحشا معرفی کرده) این بار از گلولی معاویه سخن گفت. او «جعدة بنت اشعث» را تطمیع کرد که اگر امام حسن علیه السلام را مسموم کند، همسر یزید خواهد شد و صد هزار درهم به او خواهد داد. حتی کیسه درهم‌ها را فرستاد تا سوسه ریشه بدواند.

جعدة فریب خورد و زهر در غذای امام ریخت. امام حسن علیه السلام پس از چهل روز رنج جان‌کاه، در صفر سال ۵۰ هجری به شهادت رسید. اما وعده معاویه چه شد؟ نه ازدواجی در کار بود و نه پولی؛ تنها این جمله را به جعدة گفت: «می‌ترسم با پسر من هم همان کنی که با پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله کردی!».

این میدان نشان داد که وعده‌های شیطان تو را تا فروختن سرمایه دین پیش می‌برد و سپس در تنهایی و رسوایی رهایت می‌کند. شهادت امام حسن علیه السلام ستون جبهه حق را شکست و مسیر سلطنت یزید و فاجعه کربلا را هموار ساخت.^۲

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

شیطان همیشه از یک در وارد می‌شود: ترس از فقر و وعده دروغین رفاه. هرکس با این ترس تصمیم بگیرد، پا از مدار ایمان بیرون نهاده است. باید مراقب تحلیل‌هایی بود که با ترساندن از گرانی، تحریم یا ورشکستگی، جامعه را به پذیرش خواسته‌های دشمن و مذاکره ذلت‌بار سوق می‌دهند. این همان وعده فقر شیطان است.

۱. قلم، ۱۷ تا ۳۳.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۵.

فساد و بی‌بندوباری به بهانهٔ رفع فشار اقتصادی، بازی دیگر اوست تا فحشا را با ظاهر عقل جا بیندازد. احتکار، نمونه ترس از فقر است و باید با قانون و وجدان در برابرش ایستاد. هرگاه هنگام کمک یا انفاق، به ذهنت خطور کرد که «برای خودت نگه‌دار»، همان لحظه ببخش؛ چون تنها راه شکست شیطان، عمل فوری است. تصمیم‌های بزرگ زندگی را با ترس مالی عقب نینداز. ازدواج، صلۀ رحم، مهمان‌داری و فرزندآوری، همه میدان‌های اعتماد به رزق الهی‌اند. شیطان با القای نگرانی از خرج، مدرسه و آینده، می‌خواهد نسل مؤمنان را از میان بردارد؛ درحالی‌که روزی رسان خداست و هر تولدی، رزقی تازه می‌آورد. خرید را با آرامش انجام بده و هراس «اگه الان نگیری، گرون میشه» فریب فقر‌رنگ شده است. مصرف‌گرایی و تجمل، با ترس «جاماندن»، دل را از کرامت دور می‌کند.

رسانه‌ها وقتی اضطراب اقتصادی می‌سازند تا مردم را به احتکار یا هجوم برای خرید بکشانند، تو باید با مدیریت و آرامش، نقشه‌شان را خنثی کنی. اگر خانواده‌ات از ترس کم‌شدن مال، مانع انفاق می‌شوند، با محبت یادشان بیاور که برکت مال، در جریان داشتن آن است نه در انبارکردن آن. همچنین جهیزیه و سیسمونی پرخرج، سایۀ همان ترس است. سادگی یعنی عزت و اطمینان. هر بار صدای «فعلاً نه» یا «صبر کن» در دلت آمد، همان لحظه عمل کن؛ چون تأخیر، خط مقدم شیطان است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه چهارم

فقط با مُشتی شِن

﴿قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

آل عمران، ۱۷۳.

پیام اصلی:

توکل فعالانه و اعلان کفایت الهی
در برابر تهدیدات دشمن.



سُورَةُ الْحَجَرَاتِ

وَمَا أَصْبَحُكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فِي إِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
 ١٦٦ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْ أَقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَ كُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ
 أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ١٦٧ الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا
 لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَتَلُوا قُلَّ فَأَدْرَأْ وَأَعَنْ أَنْفُسَكُمْ أَمُوتَ إِنْ
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ ١٦٨ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ١٦٩ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ
 اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ
 مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ١٧٠ *يَسْتَبْشِرُونَ
 بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
 الْمُؤْمِنِينَ ١٧١ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
 الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ١٧٢
 الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا الْكُفْرَ فَاخْشَوْهُمْ
 فزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ١٧٣



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیه **«قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»**^۱ اعلام کفایت الهی در لحظهٔ تهدید است؛ رمزی برای بازکردن قفل ترس، پیش از آن که دشمن بتواند ذهن و دل انسان را در اختیار بگیرد. در میدان اُحد، وقتی **«مُرجفون»**^۲ با شایعه و ترساندن می خواستند مسلمانان را از ادامه راه بازدارند، پاسخ مؤمنان کوتاه و قاطع بود: «خدا ما را بس است و چه نیک وکیلی است!» این جمله شعار نبود؛ بیانیهٔ میدان بود، اعلام این که مسیر نبرد ادامه دارد و پشت مؤمنان خالی نیست.

قرآن در صحنه های گوناگون همین منطق را زنده کرده است. موسی علیه السلام در تنگنای نیل و فرعونیان گفت: **«كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»**^۳ و راهی گشوده شد که در نقشه فرعون وجود نداشت. همان پیام را در مأموریت به دربار فرعون شنید: **«لَا تَخَافُ إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُزِي»**^۴؛ یعنی حضور خدا در قلب میدان، فرمانی برای خاموش کردن ترس است. این صحنه ها نشان می دهد هر جا باور به **«مَعِيَ رَبِّي»** زنده بماند، تهدید فقط غبار بی اثر دشمن است.

روایات اهل بیت علیهم السلام توکل را به عنوان سپر مؤمن در لحظه تهدید معرفی می کنند. در شب معراج، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ عملی برتر از توکل بر من و رضایت به آن چه مقدر کرده ام نیست.» امام صادق علیه السلام فرمود: «آن که به خدا توکل کند، از غیر او نمی ترسد.» امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس بر خدا توکل

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. بیهوده گویان؛ آن ها که سخنان باطل می گویند.

۳. شعراء، ۶۲.

۴. طه، ۴۶.



کند، مغلوب نمی‌شود و هرکه به او پناه برد، شکست خورده نخواهد بود.» و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هرکه بر خدا توکل کند، سختی‌ها برایش رام می‌شود و راه‌ها برایش آسان می‌گردد.» این آموزه‌ها توکل را عملی میدانی می‌دانند که ترس را می‌شکند و تصمیم را در مسیر ایمان نگه می‌دارد.

نمونه‌های میدان نیز همین قاعده را آشکار کرده‌اند: در غزوة خندق، طوفانی خدایی، لشکر احزاب را پراکند؛ در واقعه طَبَس، طوفان شن، ماشین جنگی آمریکا را از کار انداخت؛ در عملیات فتح‌المبین، توکل رزمندگان، تهدید را به پیروزی بدل کرد؛ و در دهلاویه فریاد «حَسْبُنَا اللَّهُ» دکتر چمران، روح‌های شکست خورده را زنده ساخت.

هرجا حضور خدا باور شود، ترس از معادله حذف می‌شود و بن‌بست باز می‌شود. این همان «توکل فعال» است؛ سپر مؤمن در برابر هر تهدید.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- باور کن خدا کافیه!
 - تصمیم بگیر، اقدام کن، بر خدا توکل کن و بدان که هیچ اتفاقی جز به فرمان او نخواهد افتاد.
- با خدا همیشه راهی هست
 - حضور خدا در دل، ترس را از کار می‌اندازد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت (علیهم‌السلام)

- توکل تا مرز یقین
 - امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «حدّ توکل، رسیدن به یقین است و حد یقین، از غیر خدا نترسیدن است».
- آرامش در خط فشار
 - مؤمن متوکل، آرام و مطمئن تصمیم می‌گیرد، چون باور دارد نتیجه در دست خداست، نه به عدد و هیاو.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- کفایت الهی مخصوص مجاهدین
 - مقام معظم رهبری: «کفایت الهی مخصوص کسانی است که در راه خدا مجاهدت و اقدام می‌کنند».

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- فقط با یک طوفان!
 - در جنگ خندق، طوفان عاملی برای پیروزی اسلام بر کفر شد.
- با مشتی شن!
 - ماجرای شکست آمریکا در طبس.
- دهلاویه
 - توکل شهید چمران و هم‌زمانش، عامل پیروزی در دهلاویه شد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

ترس، نخستین تیر دشمن است؛ اما دل هایی که حضور خدا را باور کرده اند، این تیر را به سنگ می زنند. وقتی بگویی خدا کافی است، راه گشوده می شود؛ دریا می شکافد و هیاهوی قدرت ها خاموش می گردد. ایمان یعنی دیدن خدا همان جا که همه می گویند راهی نیست.

باور کن خدا کافیه

● ﴿قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۱.

○ گفتند: خدا ما را کافی است، و او بهترین حامی ماست.

● ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲.

○ هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند.

● ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾^۳.

○ آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] بس نیست؟!

● ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾^۴.

○ غصه نخور! خدا با ماست.

۱. آل عمران، ۱۷۳.

۲. طلاق، ۳.

۳. زمر، ۳۶.

۴. توبه، ۴۰.



اُحد تازه تمام شده، داغ شهدا هنوز روی دل هاست و زخمی‌ها هنوز سُرپا نشده‌اند. درست در همین روزها خبر می‌رسد که دشمن دوباره در اطراف مدینه جمع شده و قصد جنگ دارد. خطر دوباره روی شهر سایه می‌افکند. شایعه‌پراکن‌ها می‌چرخند و می‌گویند: «قدرت دشمن را دیدید؟! ضربهٔ دوم در راه است.» این همان تیر اولی است که در جنگ روانی شلیک می‌شود؛ تزریق ترس پیش از هر حملهٔ واقعی. اما مؤمنان با دلی آرام و نگاهی استوار پاسخ می‌دهند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ یعنی خدا برای ما بس است و تصمیم ما عوض نمی‌شود. آن روز این جمله فقط یک ذکر نبود، بیانیه مقاومت بود، و امروز هم هست.

با خدا همیشه راهی هست!

«قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۱

موسی علیه السلام گفت: چنین نیست؛ بی‌تردید پروردگارم با من است و به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد.

موسی علیه السلام و یارانش در تنگ‌ترین لحظهٔ تاریخ ایستاده‌اند. در پشت سر، لشکر فرعون نزدیک می‌شود و پیش رو دریای خروشان نیل است. محاسبهٔ مادی می‌گوید: «إِنَّا لَمُدْرَكُونَ»؛ راهی نیست و پایان کار است. در همین نقطه، موسی علیه السلام می‌گوید: «نه، خدا با من است» و راه را نشان می‌دهد. این جمله فقط آرامش شخصی نبود؛ فرمان شکستن ترس جمعی بود. وقتی این اعتماد در دل او ثابت شد، خدا دریا را شکافت و راهی گشود که در حساب فرعون وجود نداشت. انسانی که این نگاه را بفهمد، در هیچ مرحله‌ای از زندگی بن‌بست نمی‌بیند؛ چون می‌داند با خدای مهربان، همیشه راهی هست.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

دل مؤمن در مدار خدا می‌چرخد؛ هرچه توکل و یقینش بیشتر شود، ترس و تزلزل از دلش رخت برمی‌بندد. این سه وعدهٔ الهی (آرامش قلب، استواری تصمیم

و شکست‌ناپذیری در سختی) ستون‌های ایمان زنده‌اند که انسان را از سلطهٔ تهدید و فریب‌رها می‌کنند.

توکل تا مرز یقین!

امام صادق علیه السلام: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ حُدٌّ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَمَا حُدُّ التَّوَكُّلِ؟ قَالَ: الْيَقِينُ. قُلْتُ: فَمَا حُدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ: أَلَّا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا»^۱.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز نیست، مگر این که حدی دارد. عرض کردم: فدایت شوم! حد توکل چیست؟ فرمود: یقین. عرض کردم: حد یقین چیست؟ فرمود: این که از چیزی جز خدا نترسی.

یعنی دل بدانند مادامی که خدا مراقب است، هیچ نیرو و تهدیدی برای او نیست. یعنی مؤمن خطر را در صحنه می‌بیند، اما نمی‌ترسد؛ چون باور دارد تصمیم و نتیجه در اختیار خداست، نه در دست دشمن.

آرامش در خط فشار

امام باقر علیه السلام: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبْ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ»^۲. هر کس بر خدا توکل کند، مغلوب نمی‌شود؛ و هر که به خدا پناه ببرد، شکست نمی‌خورد.

اگر کار را با نیت درست آغاز کنی و دل را به خدا بسپاری، حتی در میانهٔ فشار و خبرهای ناامیدکننده، ذهن و تصمیمت در اختیار دشمن نمی‌ماند. «لَا يُغْلَبُ» یعنی مسیر شاید سخت باشد و دشمن با ظاهر فریبنده پیش بیاید، اما تو در بازی او نمی‌افتی. «لَا يُهْزَمُ» یعنی حتی وقتی همه چیز به نفع دشمن دیده می‌شود، دل تو آرام می‌ماند و راه را ادامه می‌دهد. مؤمن متوکل، آرام و مطمئن تصمیم می‌گیرد؛ چون باور دارد که نتیجه در دست خداست، نه در دست عدد و هیاهو.



۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷.

۲. طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص ۱۷.

بخش سوم: از نگاه رهبری

در مدینه شایعه کرده بودند که دشمن جمع شده و می‌خواهد مسلمانان را نابود کند. فضای ترس و ناامیدی پخش شد؛ اما مؤمنان در برابر این موج روانی گفتند: «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». آنان به جای اضطراب، آرامش یافتند و ایمانشان افزوده شد؛ همان آرامشی که قرآن از آن به عنوان «سکینه» یاد می‌کند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». ترس، عقل و اراده را از کار می‌اندازد و انسانِ مرعوب، قدرت تصمیم و عمل را از دست می‌دهد؛ از همین رو پیامبر ﷺ فرمود: با انسان ترسو مشورت نکن؛ زیرا راه نجات را می‌بندد. مؤمن بی‌هراس اما با آرامش و اطمینان از ترس عبور می‌کند.^۱

پس از اُحد، منافقان خبر حمله دوباره دشمن را پخش کردند تا مؤمنان را بترسانند؛ اما آنان گفتند «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». برخاستند با همان زخم‌ها جنگیدند؛ دشمن را گریزان کردند و بی‌گزند با نعمت و فضل الهی بازگشتند. این ماجرا مخصوص آن زمان نیست؛ در هر دوره‌ای ممکن است کسانی میان مردم شایعه درست کنند که مثلاً فلان دولت، فلان گروه، فلان ابرقدرت علیه شما توطئه کرده است. پاسخ قرآنی همان است: «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». باید در میدان ماند و کار را انجام داد، نه این‌که گوشه‌نشینی کرد.^۲ جمله «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» را نمی‌توان در آسایش و بی‌عملی گفت؛ کفایت الهی مخصوص کسانی است که در راه خدا مجاهدت و اقدام می‌کنند. امروز نیز ما در میدان نبردی حقیقی با مستکبران قرار داریم. هر کار درست و هر تلاش برای تقویت اسلام و نظام، ضربه‌ای به دشمن است. در چنین میدانی است که باید گفت: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ

۱. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس، ۷ خرداد ۱۳۸۲.

۲. بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۲۵ فروردین ۱۴۰۰.

الْوَكِيلُ» و در نتیجه، مشمول وعده الهی «فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ» شد.^۱

جمهوری اسلامی با اتکا به قدرت الهی و باور کردن قدرت حضور مردم، از هیچ قدرتی در دنیا هراس ندارد. اگر کسی به تقلید از روحیه‌های ضعیف بنی اسرائیل می‌گوید که «إِنَّا لَمَدْرَكُونَ»، حالا به ما می‌رسند و پدر ما را درمی‌آورند. ما هم به تقلید از حضرت موسی عليه السلام عرض می‌کنیم که: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ».^۲

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

فقط بایک باد!

در اوج بحران جنگ خندق وقتی که لشکر احزاب با ترکیبی بی‌سابقه از قریش، غطفان، احابیش، قبایل یهود و دیگران، از هر سو مسلمانان را در محاصره گرفته بود، فضای رعب و خستگی شدیدی بر مسلمین حاکم بود. بسیاری آینده خود را در محاصره این قدرت ظاهراً شکست‌ناپذیر می‌دیدند.^۳

اما کسانی که به خدا تکیه داشتند و قدرت بی‌حد او را باور کرده بودند، چشم به وعده نصرت الهی داشتند. در آن شب‌های سرنوشت‌ساز، خداوند با تدبیر شگفت و غیرمنتظره‌اش وارد میدان شد:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا».^۴

باد سهمگینی وزید که صف دشمن را درهم کوبید، خیمه‌ها را از جا کند، دیگ‌های روی اجاق را واژگون کرد و خاکریزها را ویران کرد. همان طوفان که کوچک‌ترین آسیبی به مسلمانان نرساند، اردوگاه احزاب را چنان درهم ریخت که ابوسفیان، فرمانده مشرکان از شدت مصیبت، اختیار خود را از دست داد و

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۹ تیر ۱۳۷۹.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان، ۳ آذر ۱۳۹۵.

۳. شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۲۰.

۴. احزاب، ۹.



سوار شتری شد که هنوز افسارش بسته بود و به سرعت صحنه نبرد را ترک کرد.^۱ «حذیفه یمانی»، از یاران پیامبر حضرت محمد ﷺ ماجرا را چنین روایت می‌کند: «در آن شب فراموش نشدنی، در سرمای سوزان و تاریکی محض نشسته بودیم که پیامبر ﷺ مرا مأمور کرد تا وضعیت دشمن را از نزدیک گزارش کنم. وقتی به اردوگاه رسیدم، دیدم باد چنان می‌کوبد که نه خیمه‌ای سالم مانده و نه دیگی بر آتش. صدای سنگ‌ها و بقچه‌هایی که طوفان از جا کنده بود، در هوا می‌پیچید. ترس و آشفتگی همه‌جا را فرا گرفته بود و فرمان توقف و مقاومت، به شعار فرار بدل شده بود: حرکت، حرکت!».^۲

آن شب، وزش طوفان، کار لشکری بزرگ را تمام کرد، تا مؤمنان دوباره ببینند وقتی پناهت خداست، حتی طوفان هم در خدمت توست. این امداد الهی چنان بود که بدون درگیری گسترده، سپاه دشمن با ترس و آشفتگی میدان را ترک کرد. این یادآور همان حقیقت است که وقتی پشتت به قدرت علی‌الاطلاق گرم باشد، حتی در میان سخت‌ترین جنگ‌ها، هراسی باقی نمی‌ماند.

با مشتی شن!

در اردیبهشت سال ۱۳۵۹، بحران تسخیر سفارت آمریکا به اوج رسیده بود. واشنگتن، بعد از ماه‌ها تلاش سیاسی و چند طرح ناکام، دست به پرخطرترین عملیات نظامی تاریخ خود زد؛ عملیاتی که تمرین و تدارکاتش در بیابان‌های ایالت نوادا با شبیه‌سازی شرایط طبس، میلیون‌ها دلار هزینه دربرداشت.^۳ ثانیه به ثانیه عملیات روی نقشه و در اتاق‌های تخصصی طراحی شده بود. بهترین نیروهای ویژه عملیات (دلتا فورس)، ژنرال‌های ارشد، سازمان سیا، سامانه‌های ناوبری پیشرفته، پیش‌بینی دقیق وضع هوا، و حتی شخص رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جیمی کارتر) همه درگیر این نقشه بودند. نیمه شب بود و ما در خواب. هلیکوپترها و هواپیماهای آمریکایی در

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۶-۲۲۲؛ میزان، ج ۱۶، ص ۴۲۷.

۲. بیهقی، دلائل النبوة؛ التبیان، ج ۸، ص ۳۲۰.

۳. سایه عقاب بر ایران، احمدپور، ص ۱۱۸-۱۲۳.

تاریکی به کویر طبس رسیدند تا یورش برق آسا به قلب تهران ببرند؛ اما بی خبر از آن که وقتی پشتت به قدرت بی رقیب الهی گرم است، دشمن در اوج آمادگی هم زمین گیر می شود. ناگهان طوفان شنی عظیم برخاست و دید خلبان ها را کور کرد. چند بالگرد نیز همزمان دچار نقص فنی شدند. نیروها همه سردرگم شده بودند. در این میان برخورد یک هلیکوپتر با هواپیمای سی ۱۳۰، آتش عظیمی برپا کرد که هشت نظامی ارشد آمریکایی را به کام خود کشید. ماشین جنگی واشنگتن، نیمه کاره، تحقیر شده و با برجای گذاشتن تجهیزات فوق سری از منطقه گریخت.^۱

سال ها بعد از این واقعه، وقتی «ادواردو آنیلی»^۲ از کارخانه ای نظامی در آمریکا بازدید می کرد. ژنرال آمریکایی با غرور، هلیکوپتری را نشان داد و گفت: «این پیشرفته ترین مدل است؛ مثل همان ها که در حمله به ایران استفاده کردیم.» ادواردو گفت: «منظورتان در طبس است؟ همان ها که زمین گیر شدند؟» ژنرال آمریکایی سرش را پایین انداخت و گفت: «خدای آنها قوی تر از هلیکوپترهای ما بود».^۳

قرآن این قانون را پیش تر فرموده است: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾.^۴

آمریکا همه توانش را آورد، اما مشتی شن مأمور خدا شد تا نقشه شان نقش بر آب شود. این ماجرا مثل ماجرای جنگ خندق، گواه همان حقیقت است: وقتی دل به خدای مهربان بسته باشید، نه ترس جایی دارد و نه شکست، و پیروزی حتی در خواب به سراغت می آید.

۱. مجموعه اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۳۲۸؛ طبس، شکست آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۹-۵۵.

۲. «ادواردو آنیلی» که پس از اسلام آوردن و انتخاب تشیع به عنوان مذهب خود، نامش را به مهدی تغییر داد، فرزند مالک کمپانی فیات و چندین شرکت بزرگ ایتالیایی دیگر بود که در سال ۲۰۰۰ میلادی به طرز مشکوکی درگذشت.

۳. گروه نویسندگان، من ادواردو نیستم (خاطراتی از شهید ادواردو آنیلی)، ص ۴۹.

۴. انفال، ۱۸.



دهلاویه

در مهرماه ۱۳۵۹، دهلاویه در محاصرهٔ سنگین نیروهای بعثی بود. آتشبارهای دشمن بی‌وقفه آتش می‌ریخت و تانک‌ها هر لحظه نزدیک‌تر می‌شدند و راه ارتباطی کاملاً قطع شده بود. خستگی و ترس میان نیروها موج می‌زد و تردید در دل‌های برخی افتاده بود. بعضی حتی به عقب‌نشینی فکر می‌کردند. در همان لحظهٔ اضطراب، دکتر چمران برخاست؛ آرام، مصمم، با نگاهی پرازیقین، فریاد زد: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». خودش سلاح به دست گرفت و به سمت خط مقدم رفت. صحنه به یک‌باره برگشت. ترس از دل‌ها رفت و نیروها جان تازه‌ای گرفتند و حمله‌ای شجاعانه شکل گرفت. محاصره شکست و دشمن گریخت، و همه دیدند که وقتی ایمان و توکل به خدا در دل انسان است، در سخت‌ترین لحظه‌ها نیز همین یک جمله کافی است: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»!

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

هر وقت خبر بد یا حرف ناامیدکننده‌ای رسید، نگذار دل فروبریزد؛ سکوت کن، نفس بگیر و زیر لب بگو: «حَسْبُنَا اللَّهُ». دنیا پر از صداست، اما آرامش سهم کسی است که جواب ترس را با یادِ خدا می‌دهد، نه با بازنشر شایعه. وقتی همه علیه تو بودند، لبخند بزن و بگو: «(خدا همراه ماست)». همین باور، دل و نگاهت را روشن می‌کند. در میان فشار و طعنه یا زمانی که از آیندهٔ فرزندت دل‌نگران می‌شوی، بگو: «(خدایا، همه چیز را به خودت سپردم)». اگر باید کاری انجام دهی و ترسِ نگاه و حرف مردم، قدمت را سست می‌کند، آرام زیر لب بگو: «حَسْبُنَا اللَّهُ»، بعد راحت را ادامه بده. همان لحظه، دل سبک می‌شود و قدمت محکم می‌شود. پیش از جلسه‌ای مهم، امتحان سخت یا گفت‌وگوی دشوار، این ذکر را روی کاغذ بنویس و جلوی چشم بگذار تا به سبب یاد خدا جرئت بگیری.

آن لحظه که خبر اخراجت می‌رسد، یا قبضِ سنگین هزینه‌های زندگی پیش چشمت می‌آید یا نگاهی سرد از کنارت می‌گذرد، به جای آن‌که بترسی، نفس بگیر

۱. رک: دوست‌کامی، سرباز کوچک امام (خاطرات آزاده سرافراز مهدی طحانیان)؛ یوسف‌زاده، آن بیست‌وسه نفر.

و آرام زیر لب بگو: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ﴾ و با همان آرامش بگو: «خدایی که تا این جا آورده، از این جا هم راه را باز می کند.» اگر دل خسته شدی، نگرانی ات را بنویس و بگو: «خدایا! من می کوشم، اما راه را تو باز می کنی.» این لحظه یعنی دل تو با یاد خدا جان می گیرد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه ها



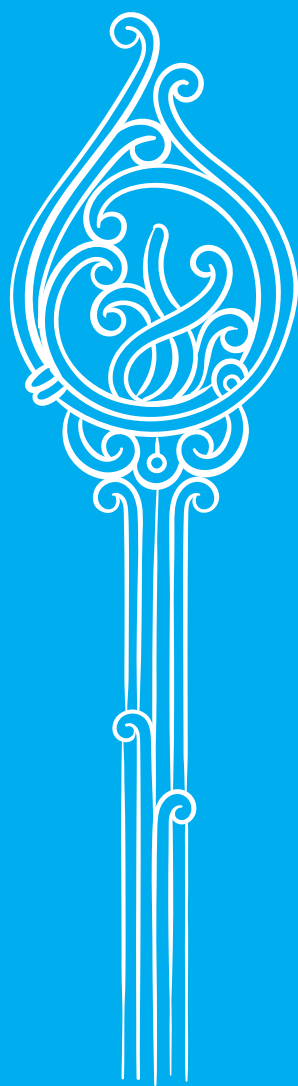
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



سوژه پنجم

کلید عزّت

﴿أَيُّبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾

نساء، ۱۳۹.

پیام اصلی:

نفي طلب عزت از دشمن و تأکید بر این که
منبع انحصاری عزت، خداوند است.



سُورَةُ النَّبَاِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ
 عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا
 فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدُوا وَإِن تَوُاْ
 أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٥﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ
 عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ
 بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٢٦﴾ إِن الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ
 كَفَرُوا ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ
 سَبِيلًا ﴿١٢٧﴾ بَشِيرِ الْمُتَّقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٢٨﴾ الَّذِينَ
 يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنَعُونَ
 عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا ﴿١٢٩﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي
 الْكِتَابِ أَن إِذَا سَمِعْتُمُ آيَاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا
 تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ؕ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ
 إِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُتَّقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٣٠﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

بنابر آیه **﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾**^۱، این متن تأکید می‌کند که عزت واقعی، تنها از آن خداست و هرگز نباید آن را از دشمن طلب کرد. دشمن با نمایش قدرت و ثروت، می‌خواهد چنین جلوه دهد که عزت نزد اوست؛ اما این عزت ظاهری، ناپایدار و وابسته است.

قرآن و روایات نشان می‌دهند که عزت پایدار، تنها از طریق اتصال به خدا و اطاعت از فرمان او به دست می‌آید. هرگونه تکیه بر غیر خدا - حتی اگر در کوتاه‌مدت قدرتمند به نظر برسد - در لحظه بحران به فروپاشی و ذلت می‌انجامد. نمونه‌های تاریخی مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام گواه این حقیقت است که عزت خدادادی را هیچ‌کس نمی‌تواند بگیرد.

در واقعه عاشورا، امام حسین علیه السلام با گفتن «هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» نشان داد که کشته شدن با عزت، بهتر از زندگی با ذلت است. هم‌چنین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام با همه تلاش برای خاموش کردن نام آنان، نه تنها موفق نشدند، بلکه نامشان برای همیشه مطرود شد.

در زندگی روزمره نیز این اصل جاری است: عزت واقعی در تکیه بر توان داخلی، تولید ملی، ایثار، اخلاق و هویت اصیل اسلامی است، نه در وابستگی به محصولات خارجی، سبک زندگی غربی یا تأیید دیگران. هرکس بر غیر خدا تکیه کند، دیر یا زود خوار می‌شود. بنابراین، کلید عزت ماندگار تنها در دست خداست و باید با ایمان و عمل صالح، این اتصال را حفظ کرد.



سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- کجا داری می گردی؟
 - قرآن می فرماید: «همۀ عزت فقط در نزد خداوند است».
- راز خستگی منافق
 - مسیر درست یک کشور در شرایط تحریم.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- خودم ذلالت می کنم!
 - تکیه بر غیر خدا ذلت به همراه خواهد داشت.
- خسارت محض
 - مؤمن هر تاکتیکی را می تواند انتخاب کند، مگر تن دادن به ذلت.
- همه چیز، جز ذلت
 - خدا به انسان آزادی داده، اما نه در ذلت؛ چون در واقع با ناامیدی از خدا، از مسیر درست بیرون می رود.
- کشته می شوم، اما دلیل نمی شوم!
 - امام بین زندگی همراه با ذلت و مرگ همراه با عزت، کدام را انتخاب کرد؟

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مسیر عزت

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- آن‌که خدا عزتش داد
 - داستان زلیخا و زندانی کردن حضرت یوسف علیه السلام
- هفتاد هزار منبر علیه مولا علیه السلام، و یک ایوان طلا به خواست خدا
 - لعن امیر المؤمنین علیه السلام در منابر به دستور معاویه
- از ثعلبیه تا اربعین
 - قصد یزید برای پاک کردن نام امام حسین علیه السلام از تاریخ و زائرین میلیونی امروز اربعین.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

دشمن گاهی آن قدر صحنه‌سازی و نورپردازی می‌کند که حتی سربازان جبهه حق هم وسوسه می‌شوند؛ مدام می‌گویند: «بیا! عزت این جاست.» اما واقعاً عزت کجاست؟ کلید قدرت در دست کیست؟ چرا بعضی ارتش‌ها و حکومت‌ها با آن همه ظاهر پرزرق و برق ناگهان فرو می‌ریزند، و در مقابل، بعضی ملت‌ها زیر سنگین‌ترین فشارها خم نمی‌شوند؟

آیا عزت با امضای دشمن به دست می‌آید یا با فرمان خدا؟ وقتی بین رضای خدا و قضاوت مردم می‌مانیم، معمولاً کدام را انتخاب می‌کنیم؟ چرا بعضی جوان‌ها وقتی در جمعی که اهل نماز و حلال و حرام نیستند، قرار می‌گیرند، از دیده شدن با چادر یا مهر نماز خجالت می‌کشند؟ چرا بعضی‌ها هنوز فکر می‌کنند باید منتظر چراغ سبز دولت‌های بزرگ بمانیم تا مشکلاتمان حل شود؟

عزت مّلی واقعاً با لبخند دشمن می‌ماند یا با تکیه بر توان خودمان؟ وقتی می‌بینی بعضی‌ها با تعریف و تملّق ظاهراً جلو می‌افتند، تو هم وسوسه می‌شوی که مثل آن‌ها باشی، یا عزت و پیشرفت را جای دیگری می‌بینی؟ اگر فامیل یا رفقای پست سرت حرف بزنند، واقعاً فکر می‌کنی عزت با آن حرف‌ها کم می‌شود یا باور داری که عزت به دست خداست نه مردم؟ نگاهت به آدم‌هایی که برای دیده شدن، عزت و شرف و انسانیت خود را زیر پا می‌گذارند چیست؟



و در آخر، کسانی که سال‌ها مردم پشت سر آن‌ها حرف زدند، آخرش عزیز شدند یا ذلیل؟

همه عزت، آن هم از نوع واقعی و ماندگارش، تنها از آن خداست و هر اتکایی جز به او، سرابی بیش نیست.

کجاداری می‌گردی؟

﴿أَيَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱

آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟! درحالی‌که همه عزت از آن خداست. وابستگی دل، انسان را آرام آرام به اسارت نگاه دیگران می‌برد. دلش تأیید می‌خواهد و رضایت می‌جوید، اما سرانجام خستگی از درون ته‌نشین می‌شود و دل بدون تکیه‌گاه می‌ماند. عزت از بیرون نمی‌آید؛ نه از قدرت و قرارداد، نه از نگاه و جیب مردم. هر تکیه‌گاهی به غیر خدای مهربان، مثل ساختمان بنا شده روی شن، بی‌پایه است. عزت فقط وقتی معنا دارد که دل به خدا تکیه کند؛ آن‌گاه انسان در بی‌توجهی و فشار هم خم نمی‌گردد و شأنش حفظ می‌شود؛ چون نگاهش را به هیچ قدرتی نمی‌سپارد.

راز خستگی منافق!

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲

عزت، از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾^۳

هرکس عزت می‌خواهد، بداند که همه عزت از آن خداست. تفاوت مؤمن و منافق همین جاست. مؤمن عزت، سربلندی و آینده‌اش را در کمک و تکیه بر خدای مهربان می‌بیند، اما منافق نگاهش به دست مردم و قدرت‌هاست و خیال می‌کند عزت را می‌شود از لطف دیگران به دست آورد.

۱. نساء، ۱۳۹.

۲. منافقون، ۸.

۳. فاطر، ۱۰.

مؤمن مطمئن است هر چه خیر و پیشرفت است، از خدا می‌جوشد، و همین باور او را آرام و پایدار نگه می‌دارد. در زندگی هم همین معنا جاری است. کسی که برای رضای دیگران کوتاه می‌آید و دلش به نگاه دیگران خوش است، زود خسته و بی‌انگیزه می‌شود؛ ولی آن‌که کارش را برای رضای خدا انجام می‌دهد، حتی اگر سختی بکشد، خدا خودش راه‌های بسته را به رویش باز می‌کند و محترمش می‌گرداند؛ چون عزت فقط از جانب اوست.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

هر که دل به غیر او ببندد، در ظاهر شاید سربلند بماند، اما در باطن لباس خواری بر تن دارد. همه کلیدها در دست خدای مهربان است؛ هر دری جز در او بسته است و هر که عزتش را از غیر او بجوید، دیر یا زود فرو می‌ریزد.

خودم ذلیلت می‌کنم!

«أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَعِزِّي وَجَلَالِي وَمَجْدِي وَإِزْفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَأَكْشُوتهُ ثُوبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأَنْجِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَلَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي أَيْؤَمِّلُ غَيْرِي فِي السَّدَائِدِ وَالسَّدَائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَفْرَعُ بِالْفَكْرِ بَابَ غَيْرِي وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُعْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمْلَنِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَمَنْ ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي»^۱

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: به عزّت و جلال و شکوه و برتری‌ام بر عرشم سوگند، که امید هرکس از مردم را که به غیر من امید ببندد، با نومیدی خواهم برید؛ او را در میان مردم به لباس خواری خواهم پوشاند، از مقام قرب خود دورش می‌سازم و از بخشش خویش محرومش می‌کنم. آیا در سختی‌ها به غیر من امید می‌بندد، درحالی‌که سختی‌ها به دست من است؟! آیا به غیر من دل می‌سپارد و با اندیشه‌اش در خانه دیگری را می‌کوبد، درحالی‌که کلید همه درها در دست من است و همه آن درها بسته است، و تنها در من برای هر که مرا بخواند

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶.

باز است؟ کدام بنده‌ای است که در گرفتاری‌ها به من امید بست و من او را ناامید کردم؟ و کدام بنده‌ای است که در مصیبت بزرگی به من تکیه کرد و من رشته امیدش را بریدم؟

اگر حتی ذره‌ای دل گرمی مان به فلان رابطه، فلان آدم، فلان قدرت، لبخند یا نگاه کسی باشد، نه تنها امیدمان ناامید می‌شود و به خواسته‌مان نمی‌رسیم، بلکه همان‌طور که فرموده، لباس خواری و ذلت هم بر تنش پوشانده می‌شود. خدای مهربان خودش گفته است: همه کلیدها در دست من است، و تنها منم که می‌توانم قفل‌ها را باز کنم. اگر سراغ هر دری جز در خانه من بروید، یقین بدانید بسته می‌ماند و با دست خالی و دل شکسته برمی‌گردید.

خسارت محض

خداوند می‌فرماید: «أَنَا الْعَزِيزُ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يِعِزَّزَ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ»^۱. منم عزیز؛ هر که عزت بخواهد، باید مرا اطاعت کند. «إِنِّي وَصَّعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي، وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ، فَمَتَى يَجِدُونَهُ؟»^۲. خدای مهربان فرمود: من عزت را در اطاعت خود قرار دادم، و مردم آن را در درگاه سلاطین می‌جویند! پس کی آن را خواهند یافت؟!

همه چیز جز ذلت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ، وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا»^۳. خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده، جز این که اجازه نداده او ذلیل باشد.

هرکس که از در خانه خدا ناامید شود و تکیه‌گاهش را عوض کند و به قدرت‌های این و آن دل ببندد، در واقع خودش را از مسیر عزت بیرون می‌کشد.

۱. لیثی واسطی، عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۸۴.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، ج ۶، ص ۱۷۹.

کشته می شوم اما ذلیل نمی شوم

امام حسین علیه السلام: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ: بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ؛ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ، يَأْتِي اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱.

هان! این حرامزاده پسر حرامزاده، مرا میان دو چیز مخیر کرده است: میان شمشیر و تن دادن به خواری، و هیهات که ما تن به ذلت و خواری دهیم؛ خدا و رسول او و مؤمنان.

امام حسین علیه السلام حاضر شد خودش، خانواده اش و حتی کودکانش در راه خدا کشته شوند، اما زیر بار ذلت نرود. این نگاه امام حسین علیه السلام است؛ نگاهی که باید برای همه گریه کن ها، روضه خوان ها و عاشقان او الگو باشد.

کسی که نام «حسین» را بر زبان دارد، باید از رفتار او بیاموزد که هیچ چیز در دنیا ارزش زیر پا گذاشتن عزت را ندارد؛ چه در سیاست و دیپلماسی، چه در خانواده و کوچه خیابان، چه در محیط کار و امور اداری، چه در اقتصاد و معامله و پیشنهاد، در همه جا باید مراقب باشد خودش را کوچک نکند؛ عزتش را نفروشد و برای هیچ لبخند یا منفعتی دست از عزت نکشد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

مسیر عزت

خدای مهربان مسیر عزت را روشن کرده، اما بعضی عمداً از راه غلط می روند و می خواهند با خم شدن مقابل قدرت های دنیا، به رفاه و احترام برسند؛ در حالی که همان خم شدن، آغاز ذلت است. اگر نان و آب و برق و گاز و حتی نفس کشیدنمان را از بیگانگان ببینیم، اگر گره اقتصاد و معیشت را به لبخند دشمنان و اجازه ستمگران دنیا پیوند بزنیم، اگر فکر کنیم پای میز مذاکره با آمریکا و هم پیمانانش عزت و گشایش می رسد، همان جا عزتمان را از دست داده ایم. تجربه هم نشان داده که سال هایی که بعضی ها همه چیز را به مذاکره و برجام گره زدند، نتیجه اش نه رفاه بود و نه گشایش؛ بلکه گرانی و فشار اقتصادی بیشتر بود؛ همان طور

۱. اللهوف، ۹۷.



که رهبر انقلاب در توصیف آن فرمودند: «خسارت محض».^۱ هم به سرمایه‌های هسته‌ای و علمی‌مان ضربه خورد، هم طرف مقابل به وعده‌هایش عمل نکرد و هم سبب کاهش ارزش پول و سنگین‌تر شدن بار زندگی مردم شد.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

از زلیخا تا یزید، قدرتمندان تاریخ خواستند بندگان خدا را درهم بشکنند، اما خدا عزت را به همان‌ها داد که پای ایمانشان ایستادند. نام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، با همه جسارت‌ها و بی‌احترامی‌هایی که در آن زمان به ایشان شد، امروز بر فراز ایوان طلا می‌درخشد، و خون حسین (علیه السلام) تخت یزید را فرو ریخت و تا امروز اسلام را زنده نگه داشته است.

آن که خدا عزّتش داد

زلیخا با همه جلال و جبروتش، یوسف را به گناه فراخواند؛ اما او ناگهان از خدا کمک خواست و از معرکه گناه گریخت؛ ولی پیراهنش پاره شد و در شهر همه دانستند که زلیخا دل به غلامش بسته است. او هم برای دفاع از خود، مهمانی گرفت و یوسف را دعوت کرد. وقتی وارد شد، زنان چنان خیره و مجذوبش شدند که ناخودآگاه دستان خود را بردند و گفتند: «او فرشته‌ای است از آسمان!».

زلیخا به جای شرمندگی گفت: «بله، من همانی هستم که دعوتش کردم و او نپذیرفت؛ ولی از الان می‌گویم اگر تسلیم نشود، او را به زندان می‌اندازم و خوار و کوچک می‌کنم».

﴿وَلْيَكُونًا مِنَ الصَّاعِرِينَ﴾^۲؛ یعنی او را در صف کوچک‌شدگان می‌گذارم. قدرت ظاهراً با زلیخا بود؛ اما دل‌ها و سرنوشت‌ها در دست خداست. او می‌خواست یوسف را کوچک و ذلیل کند؛ اما چون عزت فقط در دست خداست،

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱ فروردین ۱۳۹۵.

۲. یوسف، ۳۲.

خدای مهربان نیز کاری کرد که خودش ذلیل شد و یوسف عزیز مصر شد. سال‌ها بعد همان زندانی بی‌پناه، به فرمان خدا به عالی‌ترین مقام مصر رسید و شد «عزیز مصر»؛ اما زلیخا شکوه و زیبایی‌اش رفت و در تنهایی و بی‌پناهی ماند. آن روز مصر فهمید که عزت با زیبایی یا قدرت انسانی نمی‌ماند؛ عزت فقط برای خداست: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛ خداست که هر که را بخواهد، عزیز می‌کند و هر که را بخواهد ذلیل.

هفتاد هزار منبر علیه مولا، و یک ایوان طلا به خواست خدا

بیش از هفتاد هزار منبر، قد برافراشته بر سراسر قلمرو بنی‌امیه؛ منبرهایی که نه برای اذان محبت، که برای طنین کینه ساخته شده بود. خطیبان مزدور بر آن‌ها می‌نشستند و نام علی علیه السلام را بر زبان می‌آوردند و با دهانی آلوده به فرمان معاویه لعنت می‌فرستادند. هر جمعه، هر شهر، هر خطبه، تیری زهرآلود بود که می‌خواست قلب ولایت را نشانه رود. سال‌ها صدای تهمت و توهین در کوچه‌ها و بازارها می‌پیچید. گمانشان این بود که می‌توانند با انبوه منبرها، خورشید را پشت ابر دشمنی پنهان کنند. اما چه باک؟! خورشید به فرمان خدا طلوع می‌کند، نه به اجازه حاکمان جائر.

امروز، همان جایی که می‌خواستند نامش فراموش شود، قبله‌دل‌های آزادگان عالم شده است. از شرق و غرب عالم، از راه‌های دور و نزدیک، زائران دل به راه می‌زنند تا در ایوان نجف اشرف، سلام دهند بر حامی حق، بر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ایوانی که هر آجرش شاهد شکست دشمنان و وعده خدا به پیروزی حق است، و آنان که روزی بر منبرهای لعنت نشسته بودند، کجایند؟ قبرهایشان خاموش، نام‌هایشان فراموش، و یادشان هم چون غباری پراکنده در پهنه تاریخ. تنها عزت است که مانده، و عزت را خدا می‌بخشد به هر که بخواهد.^۲



۱. یونس، ۶۵.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۱؛ زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاختیار، ج ۲، ص ۱۸۶.

از ثعلبیه تا اربعین

یزید بن معاویه تنها یک هدف داشت: حذف کامل نام و اثر امام حسین (علیه السلام) تا خود را بی رقیب بر تخت سلطنت نشاند. خیال می کرد اگر حسین (علیه السلام) را از میان بردارد، نه فقط حقیقت بلکه حتی یادش هم در تاریخ به فراموشی سپرده می شود.

پیش از آن که کاروان حسینی به کربلا برسد، در منزل ثعلبیه (بین مکه و کوفه) حادثه ای رخ داد که وزن ماجرا را سنگین تر کرد. خبر آوردند که مسلم بن عقیل، نماینده حسین در کوفه، شهید شده و شیعیان در کوفه پراکنده اند و دیگر هیچ یآوری در شهر باقی نمانده است. همراهان و برخی خیرخواهان به امام گفتند: با این اوضاع برگردید؛ رفتن شما دیگر فایده ای ندارد.

امام حسین (علیه السلام) در آن لحظه، نه با سخنی طولانی، بلکه با تصمیم و گام های استوارش معنای این آیه قرآن را مجسم کرد: «حَسْبَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»؛ خدا ما را بس است، و چه نیکو وکیلی است.

یعنی اگر همه دنیا پشت کرده باشند، وقتی خدا پناه توست، می توانی یک تنه بایستی و ادامه بدهی.^۱

امام در حالی به راه خود ادامه داد که یارانش اندک، و دشمن بی شمار بود. این راه به ظهر عاشورا ختم شد؛ جایی که او و یارانش تا آخرین قطره خون ایستادند، و درست همان جا که یزید می خواست نام و یاد حسین (علیه السلام) را به کلی از میان بردارد، نوری روشن شد که قرن ها بعد هم خاموش نشده است.

امروز اربعین امام حسین (علیه السلام)، حدود ۲۳ میلیون زائر را از سراسر دنیا به کربلا می کشاند؛ اجتماع و عشق بی نظیری که تاریخ نمونه اش را به خود ندیده است. هیچ محبوب و معشوقی در جهان این تعداد دل داده ندارد که کیلومترها پیاده بیایند، فقط برای عرض ادب!

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

هر تکیه ای به دشمن (حتی اگر امروز پرزرق و برق و قدرتمند باشد) در لحظه بحران فرومی ریزد. تجهیزاتی که کلیدش در جیب بیگانه باشد، با یک اشاره از آن سوی

آب از کار می‌افتد. اقتصاد وابسته، با یک تحریم می‌لرزد و دشمن همیشه عزتِ اجاره‌ای را گروگان نگه می‌دارد تا هر وقت بخواهد، آن را بگیرد. راه‌هایی این است که ستون عزت را بر زمین خودمان بنا کنیم: ابزار بسازیم که کلیدش در دست خودمان باشد. علم و فناوری را بر پایهٔ خلاقیت ایرانی جلو ببریم و اقتصادی بسازیم که با تصمیم خودمان بالا برود و با اخم بیگانه فرو نریزد؛ اقتصادی متکی بر تولید داخلی، نیروی جوان و شرکت‌های دانش‌بنیان.

در این میان اگر در مسئله جمعیت کوتاهی کنیم، جامعه به سمت پیری و کم‌تحركی می‌رود و در آینده ناچار می‌شویم برای جبران کمبود نیرو، از بیرون آدم وارد کنیم. این یعنی از دست دادن بخشی از استقلال و ضربه به خودکفایی ملی. جمعیت جوان، همان پشتوانه عزت کشور است.

وقتی کارخانه وطنی فعال شود، خانواده‌ها پر جنب و جوش بمانند و مردم به جای تکیه بر محصولات خارجی، پشت تولید داخلی بایستند، آن وقت کلید هیچ سازوکاری در جیب دشمن نیست و عزت این ملت دیگر در گروی لبخند هیچ قدرتی نخواهد بود؛ بلکه عزتی ریشه‌دار، مستقل و ماندگار در سایهٔ فرمان خدا خواهد داشت.

عزت را باید در آدم‌های مؤمن و اصیل یافت، نه در کسانی که شهرتشان از ظواهرِ فناپذیر دنیوی است. افتخار را به قهرمان‌های ملی و دینی‌ات بده، نه به سلب‌بریتی‌هایی که از بیگانه تغذیه می‌شوند. اگر محصول خارجی را فقط برای «باکلاس بودن» می‌خری، فکر کن شاید همان پول بتواند چرخ یک کارخانهٔ ایرانی را حرکت دهد و به کارگرش عزت بدهد.

بانوی ایرانی! ارزش و وقار تو در همان هویت و پوششی است که نشانهٔ استقلال و باور توست، نه در تجمل و چشم‌وهم‌چشمی. عزت تو یعنی بدانی که هستی و برای چه می‌ایستی؛ نه این که مدام خودت را در آینهٔ دیگران بسنجی. نوجوان عزیز! با حال بودن یعنی جرئت فکر کردن و ساختن داشته باشی؛ یعنی خودت باشی، نه مقلد سبک زندگی غربی یا دنبال‌کنندهٔ چهره‌هایی که فقط ظاهری زیبا دارند و درونشان خالی است.

هر جا باشی، کارگاه یا خانه، احترام را با درست‌کاری و دلسوزی به دست

می‌آوری، نه با چاپلوسی و نمایش. سادگی زندگی، آن را کم ارزش نمی‌کند. آرامش واقعی وقتی پیدا می‌شود که دل، به جای حساب کردن روی نگاه مردم، مطمئن به خدا باشد. آن وقت آدم دیگر دنبال اثبات خودش نیست؛ چون می‌داند عزتش را باید از او بگیرد، نه از تأیید دیگران.

یادمان باشد عزتی که خدا می‌دهد، هیچ قدرتی توان گرفتنش را ندارد، پس کلید عزت را در جایی بگذار که در گرو هیچ کس نباشد؛ بلکه در دست عزیز واقعی باشد؛ همان خدایی که اگر بخواهد، از دل خاک هم بنده‌اش را برمی‌کشد، و اگر نخواهد، صاحب تخت و تاج را بر خاک می‌اندازد؛ زیرا هر راهی جز راه او، هر چند در ظاهر آراسته و روشن باشد، در پایان به بن بست ذلت می‌رسد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه ششم

ایستاده در غبار ملامت

﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾

مائده، ۵۴.

پیام اصلی:

بررسی آیات و روایات و نمونه‌های عینی نحوه مواجهه
درست با ملامت و طعنه‌های مختلف در زندگی.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
 أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ
 نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ
 فَيُضِيبُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَذِيرٌ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
 أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ
 أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ
 مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ
 عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
 يَخَافُونَ لَوْمَةً لَا يُعْزِمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ
 عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ
 الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِمَّنْ الَّذِينَ أُوتُوا
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

گاهی پیش می‌آید که می‌دانی حرفِ درست چیست، اما ترس از قضاوتِ دیگران زبانت را می‌بندد. ممکن است راه خدا را به وضوح ببینی، اما نگران باشی که مبادا دیگران تو را «تندرو» یا «ساده‌لوح» بنامند. در چنین لحظاتی است که قرآن کریم مؤمنان حقیقی را سربازانی معرفی می‌کند که بی‌هراس از طعنهٔ نابخردان، در مسیر حق استوار می‌مانند. این پایداری فراتر از صحنهٔ نبرد است. دانشجویی که زیر حملهٔ خنده و استهزای اطرافیان، حجابش را چون زرهی حفظ می‌کند؛ کارمندی که در برابر وسوسهٔ رشوه چون کوه می‌ایستد؛ یا جوانی که در میان همسالانش از مظلوم دفاع می‌کند، همگی در حال نبردی پنهان با «طوفان ملامت» هستند. خدای رحمان در آیاتش فرمان می‌دهد که پیام الهی را با شجاعت ابلاغ کنید و چون کوه در برابر تندباد آزارها مقاومت نمایید؛ چراکه وعدهٔ او به صابران، بهشتی است آکنده از سلامِ ربّانی.

سیرهٔ اهل بیت (علیهم‌السلام) آئینهٔ این آموزه‌هاست. امام صادق (علیه‌السلام) مؤمنان را از همسانی با «امعه» برحذر می‌دارند؛ کسانی که با هر نسیمِ افکار عمومی به سمتی می‌چرخند. مرد خدا، نه ستایشِ خلق او را از مسیر حق منحرف می‌کند، نه نیشِ زبان‌ها او را می‌لرزاند. این همان «تقوای سیاسی» است که رهبر فرزانهٔ انقلاب، آن را زرو ملت ایران در برابر جنگ روانی دشمنان می‌داند.

این روحیهٔ استقامت را می‌توان در کوچه‌پس‌کوچه‌های زندگی روزمره پرورش داد؛ وقتی در جمعی ناآشنا حقیقت را فریاد می‌زنی، وقتی زیر نگاه‌های سنگین جامعه چادرت را محکم‌تر می‌بندی، وقتی در برابر سنت‌های نادرست خانوادگی

مقاومت می‌کنی، یا وقتی مسیر زندگی‌ات را نه بر اساس قضاوت دیگران، که بر پایه عقل و شرع انتخاب می‌کنی، هر قدم کوچکی در این مسیر، سنگ بنایی می‌شود برای ایستادگی در آزمون‌های بزرگ‌تر. این است معنای راستین «جهاد اکبر»؛ نبردی که پیروزی در آن نه با سلاح، که با استواری ایمان به دست می‌آید. گاه آدم حق را می‌داند، اما از نگاه دیگران می‌هراسد. گاهی راه خدا را می‌بیند، اما زنجیر «حرف مردم» او را از حرکت باز می‌دارد. در این جاست که قرآن مؤمن راستین را کسی می‌داند که «در راه خدا جهاد می‌کند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسد».

این بی‌باکی، تنها در میدان جنگ نیست. وقتی دختری باوقار می‌ماند و مسخره می‌شود، وقتی کارمندی رشوه را رد می‌کند و «ساده لوح» خوانده می‌شود، یا وقتی جوانی حرف حق را می‌زند و مورد ریشخند قرار می‌گیرد، همان میدان اصلی آزمایش است.

پرسش کلیدی این جاست: چگونه می‌توان ایمان را چنان استوار کرد که تمسخر جمع، دژهای در اراده‌ات خلل ایجاد نکند؟ چگونه می‌توان در برابر فشار قضاوت دیگران، تشخیص خود را بر اساس رضای خدا نگه داشت؟

راز پیروزی در این میدان، ساختن زرهی از تقوا و شجاعت است؛ زرهی که طعمه طعنه‌ها و زخم زبان‌ها نشوی؛ راهت را با تمسخر دیگران گم نکنی و کلام خدا را تا آخر خط زمین نگذاری. این مسیر، تمرینی است برای ایستادن در غبار ملامت.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- فقط ادامه بده!
 - وقتت را صرف پاسخ گویی نکن. کار خودت را با آرامش ادامه بده و وارد بازی او نشو.
- هیچ غلطی نمی توانند بکنند!
 - اگر به خدا تکیه کنی و آرام بمانی، هیچ حيله و مکر و نیرنگی نمی تواند مسیرت را منحرف کند یا جلوی پیشرفتت را بگیرد.
- اتاق های مخصوص!
 - درجات عالی بهشت در برابر صبر بر تمسخر.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- باید به این جا برسی!
 - اگر همه اهل شهر علیه تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی، دلت نسوزد؛ و اگر همه گفتند: تو آدم خوبی هستی، خوشحال نشوی.
- وقتی من از تو راضی هستم
 - امام رضا علیه السلام: «وقتی امام تو از تو راضی است و بر حق هستی، حرف مردم هیچ آسیبی به تو نمی زند».
- شاخصه یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الدجیل
 - آنان در راه خدا از سرزنش هیچ کس باکی ندارند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- تقوای سیاسی، کلید مقابله با جنگ روانی دشمن است
- ملاک انقلابی بودن، بی باکی است و این یکی از جلوه‌های مهم جنگ نرم است

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- همین‌ها که می‌خندند، فردا التماس می‌کنند!
 - حضرت نوح علیه السلام سال‌ها در برابر تمسخر قومش برای ساختن کشتی مقاومت کرد و در نهایت، مسخره‌کنندگان غرق شدند و او نجات یافت.
- فردا زنان قریش چه می‌گویند؟!
 - فشار و طعنه مردم کاری کرد که زبیر، حتی با یقین به حق، مسیر حق را رها کرد.
- مردی که زیر بار ملامت خم نشد
 - شهید بهشتی، نمونه‌ای برجسته از استقامت در برابر امواج گسترده تهمت و تخریب بود.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- «نترسیدن از سرزنش» را می‌توان در زندگی روزمره تمرین کرد. (ده تمرین نترسیدن از سرزنش)

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

قرآن در آیات مختلف، مسیر روشنی به مؤمنان نشان می دهد؛ راهی بر پایه گفتنی حق با شجاعت، صبر در برابر آزار و بی توجهی به غوغای باطل. این آیات نقشه ای ماندگارند برای روزهایی که صدای تمسخر و تهمت بلند می شود؛ ایستادگی زیر آتش طعنه و تمسخر:

﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾^۱

کسانی که پیام های خدا را می رسانند، از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا هراسی ندارند.

فرمان الهی به مبلغان راستین، ابلاغ بی واهمه حقیقت است؛ آن که تنها رضای خدا را می نگرد، نه قضاوت مردم یا چهره دشمن را. امروز این فرمان به معنای مقاومت در برابر برچسب زنی رسانه های دشمن و تداوم راه استقلال و عدالت است؛ بی اعتنا به هیاهوی روانی و سرزنش ها. حاملان رسالت الهی، برچسب هایی چون «تندرو» و «افراطی» را نادیده گرفته، تنها معیار حرکتشان فرمان خدا و رضای اوست، نه قضاوت شبکه های جهانی.

فقط ادامه بده!

﴿وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ﴾^۱

و از کافران و منافقان پیروی مکن، و آزارشان را واگذار.

وقتی منافق یا مخالف شروع به تهمت و بدگویی می‌کند، وقت را صرف پاسخ‌گویی نکن. کار خودت را با آرامش ادامه بده و وارد بازی او نشو. ﴿دَعْ أَذَاهُمْ﴾ یعنی بگذار هرچه می‌خواهند بگویند؛ تو متمرکز بر مسیر خود باش. این سرو صدا اغلب نقشه دشمن برای پرت کردن حواس و خسته کردن توست. اگر بی‌اعتنا پیش بروی و اجازه ندهی تمرکزت شکسته شود، به این آیه عمل کرده‌ای.

هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند!

﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾^۲

و اگر صبر پیشه کنید و با تقوا بمانید، هیچ مکر و نیرنگی از سوی آنان کوچک‌ترین آسیبی به شما نخواهد رساند.

هرچقدر هم مکر و نیرنگ باشد، هرچقدر اذیت و تمسخر و حرف پشت سر زیاد شود، حتی اگر بخواهند با تخریب، فشار اقتصادی یا چوب‌لای چرخ گذاشتن سد راهت شوند، اگر تو صبر داشته باشی و با تقوا پیش بروی، از همه این‌ها عبور می‌کنی. اگر به خدا تکیه کنی و آرام بمانی، هیچ حيله و مکر و نیرنگی نمی‌تواند مسیرت را منحرف کند یا جلوی پیشرفتت را بگیرد.

اتاق‌های مخصوص!

﴿فَاتَّخَذُوا لَهُمْ سَخَرِيًّا حَتَّىٰ أَتَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَازُونَ﴾^۳

اما شما آن‌ها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند، و شما به آنان می‌خندیدید! ولی من امروز آن‌ها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آن‌ها پیروز و رستگارند.

۱. احزاب، ۴۸.

۲. آل عمران، ۱۲۰.

۳. مؤمنون، ۱۱۰ و ۱۱۱.

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾^۱

(آری)، آن‌ها هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبرشان به آنان پاداش داده می‌شود.

در بهشت، اتاق‌ها و غرفه‌هایی مهیاست برای آنانی که در این دنیا هر چه طعن و تمسخر شنیدند و هر قدر هدف سرزنش و ناسزا قرار گرفتند، باز هم گام‌هایشان را از مسیر حق پس نکشیدند و ثابت‌قدم ماندند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

نسخه‌ای که اهل بیت علیهم‌السلام برای ساختن روحی آزاد و استوار داده‌اند، انسان را از اسارت نگاه مردم و نوسان قضاوت‌ها رها می‌کند. در این مکتب، معیار نه موج جمع است و نه تیترها و تمجیدها، بلکه خشنودی خدا و اطمینان از مسیر حق است.

باید به این جابرسی

امام باقر علیه‌السلام: «...لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ شَوْءٍ لَمْ يَخْزُكَ ذَلِكَ، وَلَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرَّكَ ذَلِكَ...»^۲

اگر همه اهل شهر علیه تو جمع شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی، دلت نسوزد، و اگر همه گفتند: تو آدم خوبی هستی، خوشحال نشو!

امام صادق علیه‌السلام: «لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالدَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً»^۳

بنده، تا زمانی که ستایش و سرزنش در نظرش یکسان نشود، بنده خالص خداوند عَزَّ وَجَلَّ نمی‌گردد.

انسان مؤمن آن قدر به فرمان خدا مطمئن است که نگاه و قضاوت مردم هیچ اثری بر او ندارد. نه تعریف‌ها او را دچار غرور می‌کند، نه سرزنش‌ها قدمش را سست. امامان در این دو روایت، ساخت درونی همین حالت را شرح داده‌اند؛

۱. فرقان، ۷۵.

۲. حرانی، تحف العقول، النص، ص ۲۸۴.

۳. منسوب به امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعة، ص ۲۶۴.

این که بنده خالص خدا، آرام و ثابت می ماند؛ حتی اگر همه در تعریف یا تخریب هم صدا شوند.

وقتی از تو راضی هستم

در مجلس امام رضا علیه السلام، «یونس بن عبدالرحمن» هم زمان با ورود گروهی از اهل بصره، به اشاره حضرت به اتاق رفت تا فرمان بازگشت بگیرد. بصری ها نشستند و به بدگویی و حمله لفظی علیه یونس پرداختند. حضرت رضا علیه السلام خاموش بود تا همه حرفشان را زدند و رفتند. سپس یونس با چشم گریان بیرون آمد و عرض کرد: فدایت شوم! من برای دفاع از این سخن ایستاده ام؛ اما این نگاه و زبان اصحاب من است. امام رضا علیه السلام فرمود: «ای یونس! وقتی امام تو از تو راضی است، از گفتار مردم چه باکی داری؟ با مردم به اندازۀ فهمشان سخن بگو و آن چه نمی شناسند، رها کن. ای یونس! اگر در دست راست دُری باشد و همه مردم بگویند پشکل شتر است، یا پشکل شتر در دست باشد و همه بگویند دُر است، آیا این گفتار مردم، واقعیت را عوض می کند یا چیزی به سود یا زیان تو می افزاید؟» یونس گفت: نه. حضرت فرمود: «همین طور است ای یونس! وقتی بر مسیر حق باشی و امام تو از تو راضی باشد، حرف مردم، اگرچه هزار بار تکرار شود، هیچ قدرتی ندارد که حقیقت را تغییر دهد یا ضرری به تو برساند»^۱.

شاخصه یاران امام زمان علیه السلام

((يَسِيرُ الرُّعْبُ بَيْنَ يَدَيْهِ، لَا يُلْقَاهُ عَدُوٌّ إِلَّا هَزَمَهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ... لَا يُبَالُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا ئِمٌ))^۲.
امیرالمؤمنین علیه السلام درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: همراه او دوازده تا پانزده هزار نفر خواهند بود. هیبتشان دشمن را درهم می شکنند و در راه خدا از سرزنش هیچ کس باکی ندارند.

۱. قال الإمام الرضا علیه السلام: «يَا يُونُسُ! إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ يَمِينُكَ دُرٌّ...». (رجال الكشي، ص ۷۸۱، ح ۹۴۴؛

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۶، ح ۵.

۲. حماد خزاعی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ج ۱، ص ۱۳۸.

تقوای سیاسی کلید مقابله با جنگ روانی دشمن

اگر تقوای سیاسی وجود داشته باشد، جنگ روانی دشمن اثر نمی‌کند. یکی از نمونه‌های جنگ روانی دشمن همین «لَوْمَةُ لَائِمٍ» است. کسی کار خوبی انجام می‌دهد، چند نفر ناباب به او حمله می‌کنند که چرا این کار را کردی؟! یا سخن حق می‌گوید، دیگران او را تهدید می‌کنند که چرا چنین حرفی زدی؟! میدان، میدان همین‌گونه فشارهاست. اگر تقوا باشد، «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». این تعبیر «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» که در قرآن آمده، پیامبر اکرم ﷺ دربارهٔ جناب سلمان اشاره فرمودند که مراد از آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» تا پایان، همین قوم‌اند. مقابله با جنگ روانی دشمن نیز همین است و این خود یکی از جلوه‌های جنگ نرم است که نباید از آن ترسید. از «لَوْمَةُ لَائِمٍ» نباید ترسید.^۱

آمریکا و آذنا ب او هرچه تلاش کنند، نخواهند توانست این ملت را از رسیدن به قله‌ای که امام عزیزش همه را به آن سمت هدایت می‌کرد، بازدارند. اگر تمام گردن کلفت‌ها و قلدرهای دنیا هم دست در دست یکدیگر دهند، نمی‌توانند ما را از حرکت به سمت جامعه اسلامی مرقّه و عادل و آباد باز بدارند. ما بحمدالله ارادهٔ پیمودن این راه و انجام این کار را با لطف الهی و کمک مردم داریم و چیزی هم کم نداریم.^۲

بی‌باکی، ملاک انقلابی بودن

اگر بخواهیم جسارت کنیم و عرض کنیم ملاک انقلابی بودن در این مجموعه‌ها چیست، به نظر بنده ملاک انقلابی بودن، تقواست، شجاعت است؛ بصیرت است؛ صراحت است، و نترسیدن از «لَوْمَةُ لَائِمٍ» است. این‌ها ملاک انقلابی بودن است.^۳

۱. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۲۶ دی ۱۴۰۲.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۸ تیر ۱۳۶۸.

۳. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۶ خرداد ۱۳۹۵.



بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

این جا کلاس عملی آیه **﴿لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾**^۱ است. از نوح عليه السلام که زیر نگاه تمسخرآمیز و خنده‌های قومش کشتی ساخت تا زُبیری که به خاطر زمزمه «(زنان قریش)» لغزید، همه یک پیام دارند: «وقتی حرف مردم برخلاف فرمان خدای مهربان است، آن قدر قدرت داشته باش که از کنارش بی‌هیچ توقفی عبور کنی».

همین‌ها که می‌خندند، فردا التماس می‌کنند!

حضرت نوح عليه السلام مدت زیادی در میان قوم خود ماند و آنان را پنهانی و آشکارا به سوی خدا فرا می‌خواند؛ اما هنگامی که سرکشی کردند و نپذیرفتند، گفت: «پروردگارا! من مغلوب شده‌ام؛ خودت یاری رسان.» پس خداوند متعال به او وحی کرد: «کشتی بساز» و او را فرمان داد تا هسته خرما بکارد. قومش از کنار او می‌گذشتند و با تمسخر می‌خندیدند و می‌گفتند: «این روزها باغبان شده است!» تا این که درختان خرما بلند و سر به آسمان کشید. آن‌ها را برید و چوب‌ها را تراشید. گفتند: «این بار نجّار شده است!» سپس آن‌ها را به هم پیوست و کشتی را ساخت. باز از کنار او گذشتند و خندیدند و استهزا کردند و گفتند: «حالا هم در بیابان خشک دریانوردی می‌کند!» تا این که کار ساختن کشتی را به پایان رساند.^۲

زمانی که وقت عذاب رسید، حضرت نوح عليه السلام و اصحابش سوار کشتی شدند و نجات یافتند و همان‌ها که اذیت و مسخره می‌کردند و مانع کار می‌شدند، جلوی چشم حضرت نوح عليه السلام غرق شدند.^۳ بله، انسان اگر در برابر سرزنش‌ها و فحش‌ها و اذیت‌ها و تهدیدها مقاوم باشد و نترسد و عقب نکشد، بهترین عاقبت‌ها در انتظار اوست، ان شاء الله.

۱. مائده، ۵۴.

۲. قصص الأنبياء، ج ۱، ص ۸۱.

۳. هود، ۳۹ تا ۴۴.

فردا زنان قریش چه می‌گویند؟!

در جنگ جمل، علی علیه السلام زبیر را صدا زد و خاطره‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله را به یادش آورد: «آیا به یاد داری که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روزی با علی خواهی جنگید و به او ستم خواهی کرد؟»

زبیر با شنیدن این سخن، زیر لب آیه‌ای خواند و گفت: «چیزی را یادآوری کردی که فراموش کرده بودم.» و از جنگیدن منصرف شد. اما پسرش عبدالله به او طعنه زد: «مگر از شمشیرهای بنی عبدالمطلب ترسیدی؟!» و پیشنهاد داد: «کفاره بده و سوگندت را بشکن؛ مبادا زنان قریش بگویند زبیر ترسید.»

علی علیه السلام فرمود: «راه را باز کنید؛ او تحت فشار است.» فشار حرف و کنایه‌های مردم کاری کرد که زبیر حتی با یقین به حق، دوباره به میدان باطل بازگشت. وقتی قطب‌نمای رضایت فرمان الهی باشد، همه قضاوت‌های مردم صفر می‌شود؛ اما همین که نگاه جمع را به جای فرمان حق بنشانی، حتی اگر حق را جلوی چشم ببینی، باز زیر فشار جمع به سمت باطل هل داده می‌شوی.

زیر بار ملامت خم نشد

جریان باطل برای بیرون کردن شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی رحمته الله علیه از میدان، دست به تخریب گسترده‌ی شخصیتی او در جامعه زد؛ آن هم با تهمت‌های سنگین و بی‌پایان. دامنه‌ی تهمت‌ها و تخریب‌ها علیه دکتر بهشتی به قدری گسترده بود که حتی طیفی از روحانیون و موافقان نظام را به شک و تردید در حمایت از او انداخته بود، و بعضی را به سکوت و بعضی دیگر را به واکنش علیه او واداشت. توهین‌ها و تهمت‌ها آن قدر زیاد شده بود که پاسداران محافظ ایشان می‌گفتند: ما تحمل نداریم ساکت باشیم! و می‌خواستند به جای دیگری منتقل شوند. به پاسداران می‌گفتند: شما دارید از یک آمریکایی محافظت می‌کنید!^۲

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با علی‌اکبر پرورش، نوار اول، ۲۲ شهریور ۱۳۷۹، شماره بازیابی: ۱۲۰۸۷.

رانندهٔ اتوبوسی که همسایهٔ شهید بهشتی بود، یک روز دید مسافران دربارهٔ بهشتی بحث می‌کنند و می‌گویند: «انقلاب شده که آقای بهشتی برود و در کاخ اسدالله علم (نخست‌وزیر و وزیر دربار شاه) زندگی کند!» راننده خونسخه به جوش آمده بود. مسیر را کج کرد و همه مسافران را برد دم در خانهٔ بهشتی و نشانشان داد.^۱ شایعهٔ همسر آلمانی‌اش هم به شدت پخش شده بود و حتی در جبهه‌ها نیز مطرح بود. شهید بهشتی وقتی به مناطق جنگی می‌رفت، همسرش را هم می‌برد و گویا چند جلسه‌ای در اهواز برای خانم‌ها سخنرانی کرده بود؛ اما هنوز پایشان به تهران نرسیده بود که می‌گفتند: این همسر بهشتی نبود.^۲

با تمام این‌ها شهید بهشتی نه تنها میدان را خالی نکرد، بلکه با سعهٔ صدر و صبر سعی می‌کرد فضا را آرام نگه دارد. ایشان چنان در مقابل این‌گونه اتفاقات صبور بود که حتی به اطرافیان اجازهٔ برخورد با اتهام‌زندگان را نمی‌داد.

روزی در حرم امام رضا (ع) سخنرانی داشت. یک نفر از میان جمعیت بلند شد و حرف‌های رکیکی به ایشان نسبت داد. مردم به سمتش هجوم بردند، ولی شهید بهشتی مانعشان شد. آن فرد هم هرچه در دل داشت گفت. شهید بهشتی با آرامش و متانت به صحبت‌های او جواب داد. آن شخص بعد از دقایقی از روی خجالت جلسه را ترک کرد.

یکی از نزدیکان شهید می‌گوید: نامه‌هایی به دستم رسیده بود که تماماً حرف‌های رکیک و ناسزا به ایشان بود. او را «آمریکایی» خوانده و گفته بودند خانهٔ پانزده طبقه و زن اروپایی و... دارد. یک بار به او گفتم: آقا! چرا از خودتان دفاع نمی‌کنید؟ توهین‌ها خیلی زیاد شده است. اما ایشان فرمود: «این آیه را خوانده‌ای: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾؟^۳ من نباید دفاع کنم؛ بلکه باید آن قدر ایمانم را تقویت کنم که خداوند از من دفاع کند و جواب این‌ها را بدهد. و چون وعدهٔ خدا حق است، من به این وعده ایمان دارم».^۴

۱. مظفری، جفای دوستان؛ بهشتی زیر آوار اتهام‌ها، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. حج، ۳۸.

۴. مرادی، سید محمد حسینی بهشتی، ص ۳۵.

ایشان معتقد بود که اغلب این توهین‌ها به این دلیل است که به صورت جدی از امام خمینی علیه السلام دفاع می‌کند.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

﴿لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ یعنی وقتی همه نگاه‌ها و تیرها به سمت توست، همچنان فرمانت را از آسمان بگیری، نه از زمین. معیارت رضای خدای مهربان است، نه مارک، نه مُد، نه حرف مردم.

فرض کن کسی می‌تواند یک موبایل خوب و کاربردی را با قیمت مناسب بخرد؛ اما می‌رود زیر قرض و فشار مالی؛ فقط چون دوستانش نگویند «این مدل عقب مانده است.» این یعنی اجازه می‌دهد که دیگران برایش تصمیم بگیرند. مجاهد قرآنی حتی در انتخاب‌های کوچک روزمره هم قطب‌نمایش را روی فرمان خدا و عقل سالم نگه می‌دارد. اگر چیزی نیاز واقعی‌اش را برطرف می‌کند، می‌خرد حتی اگر همه بگویند مارکش قدیمی شده است.

ده تمرین نترسیدن از سرزنش

- اگر نظر درستی داری، با شجاعت و ادب بگو؛ حتی اگر خلاف حرف همه باشد.
- به حجاب افتخار کن؛ حتی اگر تنها محجّه جمع باشی و کنایه باران شوی.
- اگر دیدی کسی را به ناحق مسخره می‌کنند، دفاع کن؛ حتی اگر ترسیدی که بعدش نوبت خودت شود.
- از خواندن نماز یا قرآن در جمع خجالت نکش؛ چه پارک باشد، چه محل کار، چه سفره مهمانی.
- رشته یا هدف آینده‌ات را بر اساس استعداد و عقلت انتخاب کن، نه حرف مردم.
- برای نماز اول وقت، جای نگاه‌های سنگین دیگران را با نگاه رضای خدا عوض کن.
- اگر به خاطر لباس ساده یا بی‌آرایشی کنایه شنیدی، به زیبایی درون و حیایت افتخار کن.

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با علی‌اکبر پرورش، نوار اول، ۲۲ شهریور ۱۳۷۹، شماره بازبایی: ۱۲۰۸۷.

- جلوی سنت‌های غلط مثل اسراف در خرید جهیزیه یا مهریه سنگین بایست؛ حتی اگر اقوام ناراضی شوند.
 - وقتی به خاطر سبک زندگی دینی، برچسب «خشکه مقدس» خوردی، بخند و مسیرت را برو.
 - اگر خطای مالی یا اداری دیدی، از ترس اخراج یا سرزنش سکوت نکن و قانونی پیگیری کن.
- هر کدام از این‌ها یک تمرین عملی برای ضدضربه شدن است. همین تمرین‌هاست که وقتی موج بزرگ جنگ روانی دشمن می‌آید، تو را حفظ می‌کند تا حتی یک درجه از مسیر حق منحرف نشود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



سوژه هفتم

نقشه پنهان شیطان

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ
بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾

مائده، ۹۱.

پیام اصلی:

افشای استراتژی اصلی دشمن برای ایجاد
تفرقه و دشمنی در جامعه ایمانی.



سُورَةُ الْمَائِدَةِ

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
 فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ
 الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
 الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَى رَسُولِنَا
 الْبَلَّغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبَوِّذَ اللَّهُ بَشِيرًا
 مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ
 بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ
 مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا
 عَدْلٍ مِنْكُمْ هَذَا بِبَلْغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَرَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ
 أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا
 سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾ به افشای استراتژی اصلی شیطان برای ایجاد تفرقه و دشمنی در میان جامعه ایمانی می‌پردازد. هدف نهایی شیطان، شکستن وحدت صفوف مؤمنان و تضعیف قدرت جمعی آنان از درون است.

قرآن کریم با اشاره به داستان فرعون که مردم را به گروه‌های متخاصم تقسیم می‌کند، نشان می‌دهد که «تفرقه اندازی» سلاح همیشگی مستکبران برای سلطه است. در مقابل، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که همگی به ریسمان الهی چنگ زنند و پراکنده نشوند. نزاع و درگیری داخلی، باعث سستی و نابودی قدرت و عزت جامعه می‌شود.

روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر این خطر تأکید کرده‌اند. هرگاه گروهی از مؤمنان برای کار خیری گرد هم آیند، شیطان مأمور می‌فرستد تا با ایجاد تفرقه، جمع آنان را پراکنده سازد. اختلاف، سبب غلبه باطل بر حق می‌گردد و کرامت را از امت اسلامی می‌گیرد. حتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای حفظ وحدت سپاه اسلام، از مقابله مستقیم با برخی بدعت‌ها چشم‌پوشی کردند تا مبادا تفرقه ایجاد شود.

نمونه‌های عملی این معنا را می‌توان در سه روایت دید:
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با پیوند دل‌های مهاجر و انصار، کینه و دشمنی گذشته را به محبت بدل کرد.

وزیر دانا با داستان دو سگ و گرگ، عاقلانه بودن اتحاد در هنگام خطر را نمایان ساخت.

شهید «ابراهیم هادی» با گذشت در گودِ گُشتی، نشان داد که برادری، از پیروزی عزیزتر است.

باید خط‌کشی‌های کاذب قومی، سیاسی و سلیقه‌ای را کنار گذاشت؛
کدورت‌های کهنه را پاک‌سازی کرد و از درگیری بر سر مسائل پیش‌پا افتاده دوری
گزید. پیروزی در این نبرد درونی، کلید حفظ قدرت، عزت و پیروزی نهایی جبههٔ
حق است.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- از فرعون تا انگلیس
 - سیاست همیشگی استکبار این است: «تفرقه بینداز و حکومت کن».
- ستون قدرت را نگه دار!
 - ریسمان وحدت، مثل شریان حیاتی است که قدرت و امید را به همه بخش ها می رساند.
- قبل از شکاف بزرگ، جرقه نزع را خاموش کن!
 - نزع یعنی شکاف انداختن میان صف ها، که نتیجه اش، سستی نیروها و کاسته شدن از قدرت است.
- عملیات اصلی شیطان
 - کار شیطان این است که با وسوسه، اختلافات اندک را تبدیل به اختلافات بزرگ و عمیق کند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- سلاح اختصاصی شیطان برای شکستن حلقه مؤمنان
 - هرگاه نیروهای مذهبی برای کاری دینی و مثبت گرد هم می آیند، شیطان می کوشد تا تفرقه ایجاد کند.
- شکاف مساوی است با میدان داری باطل
 - هر بار که یک امت بعد از رهبر الهی دچار شکاف شود، بلافاصله میدان دفاع حق خالی می شود.



- مصداق‌های میدانی و کف‌خیابانی از «خطر شکاف»
 - بیان نمونه‌هایی از اختلاف در جمع مذهبی‌ها که منجر به تضعیف آن جمع می‌شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مأموریت محوری شیطان، برپایی جبههٔ نفرت و دشمنی است.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- برادری استراتژیک
 - پیامبر ﷺ دستور به ایجاد پیمان برادری داد تا راه نفوذ کینه را ببندد.
- درس تاکتیکی از زمان عبدالملک
 - اختلافات داخلی منجر به طمع دشمن برای نابودی شما می‌شود.
- من کشتی نمی‌گیرم!
 - گاهی یک تصویر، به اندازه ده‌ها روایت سخن می‌گوید.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

اگر یک کشور یا جبهه بخواهد مستقل بماند، باید همه پرچم‌ها و نیروها را زیر یک فرمان واحد جمع کند. گذشت، آشتی و محکم کردن ریسمان وحدت باید سریع و بی‌وقفه انجام شود؛ چون شیطان لحظه‌ای را که انگشتان یک مشت از هم باز شوند، برای زدن ضربه سنگینش شکار می‌کند.

از فرعون تا انگلیس

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا﴾^۱

فرعون گردن کشید و مردمش را گروه گروه کرد.

این، همان سیاست همیشگی استکبار است: «تفرقه بینداز و حکومت کن». اقلیت فاسد جز با شکستن صف اکثریت و بریدن دل‌ها از هم، نمی‌تواند بر آن‌ها مسلط شود. از وحدت کلمه وحشت دارد و پیوستگی صفوف را تهدید مرگبار می‌بیند.

فرعون مردم مصر را دو دسته کرد: قبطیان مرقّه و صاحب قدرت، و سبطیان بنی اسرائیل محروم و اسیر مرقّه‌هان. این جدایی پایه دوام ظلمش شد. همان سیاست از عصر فرعون تا امروز زنده است: تفرقه بساز، دل‌ها را جدا کن تا قدرت جمعی از میان برود. انگلیس نیز در هند با دامن زدن به اختلاف میان مسلمان



و هندو، اتحاد ملت‌ها را شکست و در منطقه غرب آسیا با مرزهای ساختگی و تحریک قومیت‌ها، ملت‌ها را پراکنده کرد تا حکومت‌های وابسته و سلطه‌اش پایدار بماند.

ستون قدرت را نگه دار

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱

این یعنی تمام نیروها، تمام ظرفیت‌های شخصی و ملی باید به یک طناب خدایی گره بخورند. هر دست که از این طناب جدا شود، مثل یگانی جدا افتاده در میدان، طعمه عملیات نفوذ شیطان است. در میدان استقلال، طناب وحدت مثل شریان حیاتی است که خون قدرت و امید را به همه بخش‌ها می‌رساند؛ نه اجازه بریدنش هست، نه حتی سست شدنش.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾^۲

پیوند میان مؤمنان، ستون اصلی جبهه است. اگر این ستون فرو بریزد، سقف قدرت جمعی هم فرو خواهد ریخت. آشتی، یعنی پل میان دل‌ها را دوباره بسازی تا دشمن نتواند از شکاف بگذرد و نیرو و ظرفیت آن طرف شکاف بی‌استفاده بماند.

قبل از شکاف بزرگ، جرقه نزاع را خاموش کن

﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾^۳

در خط استقلال، نزاع یعنی بریدن رشته همدلی میان آدم‌ها. وقتی دل‌ها از هم جدا شوند، نیروها سست می‌شوند و حرکت جمعی می‌ایستد. قدرت، مثل بادی است که بادبان‌ها را پیش می‌برد. اگر اختلاف‌ها و رنجش‌های کوچک، این بادبان را سوراخ کنند، پرچم‌ها پایین می‌افتند و راه برای نفوذ دشمن باز می‌شود. در نقشه شیطان، هر حرف تند یا سوءتفاهمی که به دل بنشیند، رخنه‌ای است

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. هجرات، ۱۰.

۳. انفال، ۴۶.

در قدرت جمعی ما. در روابط روزمره، هرگاه در خانواده یا محل کار، یکی قهر کند، همه بی انرژی می شوند. در میدان نبرد هم همین خطر هست. باید پیش از آن که ناراحتی ها به شکاف عمیق تبدیل شوند، با گفت و گو و گذشت خاموششان کرد، تا اتحاد میان دل ها قطع نشود.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا...﴾^۱

آن ها که صفشان را شکستند، قدرتشان مُرد و جبهه شان فروپاشید. اختلاف، مثل شکافتن بدنه کشتی در میانه دریاست. وقتی آب از شکافی وارد شد، کشتی آرام آرام سنگین و در نهایت غرق می شود. نقشه شیطان همیشه همین است: اول شکاف های کوچک، بعد جدایی دل ها، و نهایتاً سقوط کل جبهه. این ها همان امت هایی بودند که فرمان الهی را کنار گذاشتند و ریسمان وحدت را بریدند؛ پس در میدان، تنها و بی سلاح و بی روحیه ماندند، تا دشمن به راحتی آنان را از پا درآورد.

عملیات اصلی شیطان

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ...﴾^۲

شیطان همان نفوذی همیشه بیدار است که در شکاف میان دل ها می خزد؛ با تیغ باریک و سوسه، درست به نقطه حساس رابطه ها می زند تا شکاف بردارد و زخمی کند. اصلاً کار شیطان همین است: ردیابی ترک های ریز و پنهان، تعمیق آن ها و تبدیل کردنشان به گسل های بزرگ تا کل جبهه از هم بپاشد. نقشه اش ساده، اما مرگبار است. شروعش با جرقه ای از سوءظن یا کینه، و بعد شعله ای که آرام به جان جبهه حق بیفتد و آن را به آتش بکشد.

﴿إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾^۳

هر زمزمه پنهانی که بوی حذف دیگران و غیبت اهل میدان بدهد، کارگاه خود شیطان است. هدفش ساده است: غم زده کردن جبهه مؤمنان، تضعیف روحیه



۱. آل عمران، ۱۰۵.

۲. اسراء، ۵۳.

۳. مجادله، ۱۰.

و کند کردن پیشروی. وقتی حرف‌ها در زیرزمین و تاریک‌خانه گفته شوند، قدرت فرومی‌کاهد و درست همان جاست که دشمن فرود می‌آید و راه را می‌بندد. شیطان هم در شکاف‌های آشکار می‌دمد و بی‌صدا در هر گوشه‌ای زهر می‌پراکند. مقابله یعنی خط تماس را همیشه زنده نگه داری، جلوی پیچ‌کردن‌ها را بگیری و هر سوزن نفوذی را همان لحظه از تن جبهه بیرون بکشی؛ پیش از آن که یک زخم کوچک، به شکافی بزرگ برای ورود دشمن تبدیل شود.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام می‌فرمایند: همین که بوی اختلاف به مشام رسید، بی‌درنگ رشته‌اش را بُر. اگر بدعتی دیدی که وحدت را تهدید می‌کند، با عقل و آرامش از آن عبور کن، و اگر جرعه کینه‌ای در دل روشن شد، زود خاموشش کن. همین رفتار ساده، انسان را تا جایگاه برخورداری از دعای ویژه امام زمان عجل‌الله‌فرجه بالا می‌برد؛ چراکه حفظ صفِ مؤمنان، خود یک عبادت است.

سلاح اختصاصی شیطان برای شکستن حلقه مؤمنان

«مَا أَجْتَمَعَ مِنْ أَصْحَابِنَا جَمَاعَةً فِي ذِكْرِ اللَّهِ أَوْ فِي سَيْرٍ مِنْ أَمْرِنَا إِلَّا بَعَثَ إِلَيْهِمْ شَيْطَانًا فِي عُنُقِهِ شَرَّاطٌ لِيَفَرِّقَ جَمَاعَتَهُمْ»^۱.

هیچ گروهی از یاران ما (برای یاد خدا یا پیش بردن امر ما) گرد هم نمی‌آیند، مگر آن‌که ابلیس شیطانی را می‌فرستد که طنابی برگردن دارد تا جماعت آنان را پراکنده سازد.

هر وقت چند نفر از نیروهای مذهبی، انقلابی یا جلوداران جبهه مقاومت دور هم جمع شوند تا کاری برای نظام اسلامی انجام دهند یا مشکلی دینی را از مردم بردارند، شیطان به حالت آماده‌باش کامل می‌رود. مأموریت او «لِيَفَرِّقَ جَمَاعَتَهُمْ» است؛ یعنی باید جمع را بشکند. ابزارش طناب تفرقه است که با آن، گره‌های اختلاف، دل‌خوری و سوءظن را در دل‌ها می‌اندازد و وقتی این طناب را محکم کرد، همان مسائل همیشگی دنیایی آغاز می‌شود: ناراحتی‌های کوچک

تبدیل به کینه‌های بزرگ، سوء تفاهم‌ها به جدل‌های تند و جدل‌ها به دعوای ویرانگر. نتیجه این عملیات، متلاشی شدن جمع مذهبی، نیمه‌کاره ماندن پروژه و زمین افتادن هدفی است که قرار بود ضربه‌ای به دشمن یا خدمتی به دین باشد. دستور میدان در این باره روشن است: هر حلقه از نیروهای جبهه باید از لحظه اول رصد کند تا کوچک‌ترین اختلافی به تنش تبدیل نشود. وظیفه فرماندهان جمع، بریدن طناب قبل از بسته شدن گره اول است؛ یعنی پیش‌گیری از بروز نخستین نشانه اختلاف.

شکاف مساوی است با میدان داری باطل

«مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۱.

هیچ امتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد، مگر آن‌که باطلش بر حقش غالب شد؛ مگر آن‌چه خدا خواسته باشد.

هر بار که یک امت بعد از رهبر الهی دچار شکاف شود، بلافاصله میدان دفاع از حق خالی می‌شود و دشمن فرصت می‌یابد که پُست‌های کلیدی را در اختیار بگیرد. اختلاف، مثل بازکردن دروازه‌های شهر برای ارتش مهاجم است. نیروهای حق سرگرم درگیری داخلی می‌شوند و فرصت حمله یا دفاع مؤثر را از دست می‌دهند. در همین فاصله، نیروهای باطل وارد می‌شوند و بر نقاط راهبردی مسلط می‌گردند.

مصادق‌های میدانی و کف‌خیابانی از «خطر شکاف»

هیئت مذهبی محله، جایی که یک سوء تفاهم کوچک بین بانی هیئت و مداح، به دعوایی بزرگ تبدیل می‌شود و مراسم محرم با نصف جمعیت برگزار می‌گردد و میدان تبلیغ دشمن پررنگ‌تر می‌شود؛ چون فضای وحدت مذهبی ضربه خورده است. شورای دانشجویان انقلابی دانشگاه که جدل داخلی درباره برگزاری یک برنامه باعث استعفای چند عضو فعال شده و گروه‌های مخالف، این خلأ را برای جلوگیری از هرگونه برنامه انقلابی به کار می‌گیرند.



ستاد بسیج محله که دو فرمانده دسته به خاطر اختلاف بر سر مکان برگزاری یک برنامه فرهنگی، شروع به تخریب یکدیگر و جلب طرفدار می‌کنند و چند روز بعد نصف نیروها کنار می‌کشند، فرصت تبلیغ ارزش‌ها در محله از دست می‌رود و جای آن را گروهی پر می‌کند که خط دشمن را به پیش می‌برد.

«هر شکاف، انتقال قدرت از حق به باطل است.» حفظ وحدت یعنی بستن کانال ورود باطل؛ یعنی نگه داشتن کرسی‌های حساس در دست نیروهای جبهه حق. هر حلقه و قرارگاه باید از اختلاف به مثابه عملیات نفوذ دشمن یاد کند: شناسایی، ایزوله‌سازی و خنثی‌سازی آن قبل از آن که به بحران تبدیل شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

مأموریت محوری شیطان، برای جبهه نفرت و دشمنی است. شراب و قمار تنها نمونه‌هایی از سلاح‌های اویند و دام‌هایش بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر است. هرجا وحدت شکسته و کینه جان می‌گیرد، باید حضور او را دید (چه در چهره شیطان جَنّی و چه در هیبت شیطان بزرگ، آمریکا) که پنهانی یا آشکارا بر دیوار برادری تَرک می‌اندازد. پاسخ کوبنده به آن، شناسایی بی‌درنگ منشأ اختلاف و ترمیم فوری آن است؛ پیش از آن که تَرک‌ها، به شکاف، و شکاف به تسلط دشمن بدل شود.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

برادری استراتژیک

پس از هجرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به مدینه، جامعه مسلمانان از دو گروه اصلی مهاجرین مکی و قبایل اوس و خزرج (انصار) تشکیل شد؛ همان قبایلی که پیش‌تر بیش از صد سال با یکدیگر جنگیده بودند و آثار دشمنی در دل‌ها باقی مانده بود.^۲ شیطان با یادآوری آن درگیری‌ها، مانند جنگ «بعثت» می‌کوشید کینه‌های گذشته را زنده کند و وحدت امت نوپا را از درون فرو بریزد.

۱. برگرفته از بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان هفتمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام،

۱۲ شهریور ۱۴۰۱.

۲. زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۵۰ تا ۳۵۳.

اما پیامبر ﷺ با درایت الهی، نقشه شیطان را خنثی کرد. ایشان در یک نشست عمومی فرمود: «تَاَخَوْا فِي اللَّهِ أَحْوَيْنَ أَحْوَيْنَ»؛ دو به دو در راه خدا با هم برادر شوید.^۱ سپس میان هر مهاجر و یکی از انصار پیمان برادری برقرار کرد.^۲ این برادری آن قدر جدی بود که انصار خانه‌ها و اموال خود را با برادران مهاجرشان تقسیم کردند. این اقدام استراتژیک، نقشه شیطان برای ایجاد دشمنی و تفرقه را نابود کرد و پایه‌های جامعه اسلامی را بر محبت و اتحاد مستحکم نمود.

درسی تاکتیکی از زمان عبدالملک مروان

در دوران عبدالملک مروان، مسلمانان درگیر اختلافات شدید داخلی و هرج و مرج بودند. پادشاه روم شنید و تصمیم گرفت لشکری آماده کند و از این شکاف بهره ببرد. در جلسه مشورت، یکی از وزرای باتجربه مخالفت کرد و گفت: فردا دلیل مخالفتم را توضیح می‌دهم.

روز بعد دو سگ غریبه را در میدان انداختند که با هم درگیر شدند و یکدیگر را زخمی کردند. در همان لحظه گرگی را هم در میدان رها کردند. دو سگ فوراً جنگ داخلی را کنار گذاشته و متحد شدند تا گرگ را برانند. وزیر رو به پادشاه و وزرا گفت: «اگر به مسلمانان حمله کنید، تمام اختلافاتشان را کنار می‌گذارند و در یک صف علیه شما می‌جنگند.» این تحلیل پذیرفته شد و حمله لغو گردید.^۳ تفرقه، قدرت جبهه حق را تضعیف و دشمن را جسور می‌کند؛ اما گاهی خطر بیرونی، درست در میان اختلاف‌ها، اتحاد ناگهانی می‌آورد. دشمن هوشمند حمله را آن وقت انجام می‌دهد که این وحدت شکل نگیرد و شکاف داخلی تا عمق ادامه یابد. پس تفرقه، بهترین فرصت نفوذ اوست و حمله نابجا گاه پراکندگی‌اش را به انسجام بدل می‌سازد.



۱. حمیری، السیرة النبویه، ج ۱۲، ص ۵۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبة ۲۳۸.

۳. فصیحی، نمونه معارف اسلام، ص ۱۳ و ۱۴.

من کشتی نمی‌گیرم!

ماجرای دعوا از اختلاف بین دو زورخانه تهران شروع شد. روزی پنج پهلوان از زورخانه‌ای دیگر مهمان زورخانه حاج حسن (پیر زورخانه) شدند تا با بچه‌های آن‌جا کشتی بگیرند. چهار کشتی انجام شد و نتیجه برابر بود؛ دو برد برای بچه‌های حاج حسن و دو برد برای مهمان‌ها. اما در کشتی آخر، سر داوری اختلاف پیش آمد و پهلوان‌های مهمان فکر کردند حاج حسن طرف بچه‌های خودی را گرفته و بر سر داور فریاد زدند. فضای زورخانه از ادب و احترام، به سمت کینه و ناراحتی رفت. صدای اعتراض بلند شد و همه عصبانی بودند. چهره حاج حسن گرفته بود و دلش از این بی‌حرمتی به داوری و دوستی ناراحت بود.

در همین زمان، نوبت کشتی «ابراهیم هادی» با یکی از آن پهلوان‌های مهمان رسید؛ اما چون آن‌ها می‌دانستند از توان و قدرت ابراهیم شکست خواهند خورد، از قبل با شلوغ‌کاری تلاش کردند که اگر باختند، تقصیر را گردن داور بیندازند. ابراهیم این فضا را به خوبی فهمید. وقتی وارد گود شد، با لبخند صمیمی به همه بچه‌های مهمان دست داد. همین رفتار آرام او باعث شد فضا کمی از تنش بیرون بیاید. بعد همه منتظر شروع کشتی شدند، اما ابراهیم در یک لحظه همه را غافلگیر کرد و گفت: «من کشتی نمی‌گیرم؛ دوستی و رفاقت ما خیلی بیشتر از این حرف‌ها ارزش داره».

با همین جمله، دعوایی که داشت به کینه تبدیل می‌شد، در همان لحظه خاموش شد. ابراهیم خم شد و دست حاج حسن را بوسید و گفت: «با ذکر صلوات، مسابقه‌ها تمام شد»^۱.

گاهی یک تصویر، به اندازه ده‌ها روایت سخن می‌گوید. این تمثیل‌ها، نقشه عینی فرمان خدا و الگوی عملی مقابله با شیطان است.



1. <https://defapress.ir/fa/news/301218>

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

نقشه شیطان نه در موشک‌های دوربرد، که در کینه‌های پنهان در دل‌هاست و همان‌جا دیوار دشمنی را بی‌صدا بالا می‌برد. دل را در فرمان خود بگیر. زمان عمل رسیده و جایی برای تعلل نیست.

خط‌کشی‌های کاذب را منهدم کن: چه در یک گروه مجازی، چه در یک بحث خانوادگی، هر جا که خط‌کشی‌های سیاسی، قومیتی و سلیقه‌ای قصد دارند تو را به دشمنی با هم‌سنگرانت وادار کنند، لحظه‌ای درنگ نکن و با اکسیر برادری، آن شکاف را ببند و التیام بخش. قبل از باز نشر هر محتوایی در فضای مجازی، از خود بپرس: «آیا این، سوخت آتش دشمنی را تأمین می‌کند یا دیوار وحدت را بالا می‌برد؟».

عملیات پاک‌سازی کدورت را شروع کن: هر سوء تفاهم کوچک یا دلخوری که از دیروز در دلت مانده، یک شکاف در صفوف جبهه است. انتظار نکش تا آن کینه، درختی پر شاخ و برگ شود. همین امروز با آرامش و قاطعیت، با خود آن فرد صحبت کن و پرونده کینه را برای همیشه مختومه اعلام کن. در دعوای میان دو دوست یا خویشاوند، هرگز هیزم‌کش آتش نباش. تو مأمور صلحی، نه نفاق. به سلیقه‌ها شلیک نکن! اجازه نده بحث‌های بیهوده بر سر تیم فوتبال، مدل گوشی یا مقایسه فرزندان، روابط حیاتی تو را نابود کند. این دعوای فرعی، همان گردوغباری است که شیطان بر مسیر می‌نشاند تا جهت‌گیری آسمانی تو را تاریک کند. تمرکز نهایی باید بر هدف اصلی باشد.

هیچ سربازی حق ندارد، سلاح خود را به سمت هم‌سنگر بگیرد. فرمان برادری، حکم مطلق است. با گذشت، قاطعیت و تلاش برای بستن شکاف‌ها، نام خود را در تاریخ جبهه حق، به عنوان «نابودگر بغضاء» ثبت کن. این نبرد، همین امروز در دل تو آغاز و پیروز می‌شود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



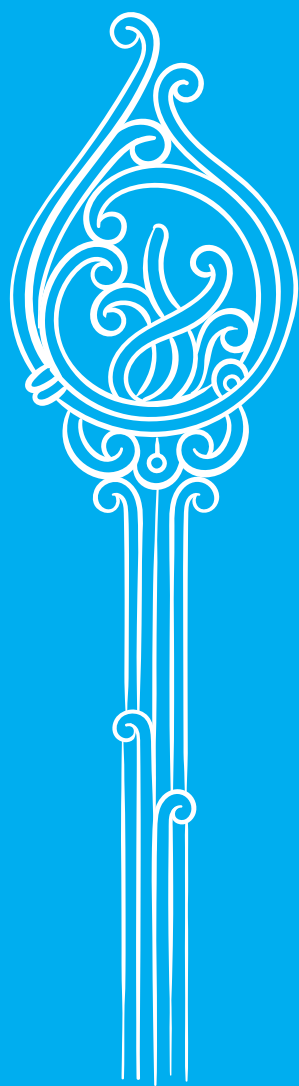
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



سورۃ هشتم

تَرَک بزرگ بر دیوار امنیت مَلّی

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

اعراف، ۳۱.

پیام اصلی:

اسراف به عنوان یک گناه و خطای راهبردی
است که به امنیت ملی ضربه زده و
موجب سلب محبت الهی می شود.



سُورَةُ الْأَنْعَامِ

يَبْنِيْءَ آدَمَ خُذُو زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٢١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ
الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا
بَطْنٌ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ
بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ
أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ
﴿٢٤﴾ يَبْنِيْءَ آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي مَنِ
اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ
بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَتْلَوْنَ عَلَيْهِمْ نَصِيبُ مِمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمْ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ
رُسُلَانَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

باور کنیم که امروز اسراف در آب، زمین، انرژی، سرمایه و حتی وقت، یعنی خالی کردن سنگر امنیت ملی از درون. هر قطره، هر وجب، هر وات و هر لحظه هدر رفته، یک سنگر کمتر در جبهه عزت ایران است. اما چرا هنوز اسراف را فقط یک «رفتار شخصی» می‌دانیم، نه یک تهدید ملی؟ چطور ممکن است چکه کردن یک شیر آب در خانه، به اندازه ضعف در تصمیم‌سازی کشور خطرناک باشد؟ چه رابطه‌ای بین اسراف برق و گاز ما با تحریم و فشار بیرونی وجود دارد؟ اصلاً چطور ممکن است ولخرجی‌های روزمره، خاک و استقلال یک کشور را فرسوده کند؟

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- هر نعمتی فراهم بود!
 - ملتی که به نعمت‌های حیاتی‌اش بی‌احترامی کند، امنیت و رفاهش را با دست خود تخریب کرده است.
- کارخانه فساد!
 - اسراف‌کاران، کارخانه فساد روی زمین هستند.
- دشمن منتظر همین صحنه است!
 - با اسراف، کشور را در مقابل دشمن بی‌دفاع می‌کنیم.
- شاهد داستان ما!
 - قوم لوط، مردمی که با اسراف، غرق گناه شدند.
- برادران شیطان!
 - تبذیرکنندگان، برادران شیطان‌اند.
- بر مدار تعادل
 - بندگان حقیقی، مصرفشان بر مدار تعادل و تدبیر است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- نعمت می ماند، اگر شکر بماند.
 - شکر سریع و کامل، قفل ماندگاری نعمت است.
- آتش پنهان در خزانه
 - دیوار اصلی سنگر
 - میانه روی، دیوار اصلی سنگر اقتصاد است.
- سیب نیم خورده!

بخش سوم: از نگاه رهبری

- اسراف، خیانت به مسیر پیشرفت کشور و بی اعتنائی به عدالت است.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

- فقط یک دانه برنج در یک روز!
- فقط خرابی یک شیر آب!
- نان خشک های جبهه
- این نون رو می شه خورد؟

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

قرآن به دقت، نقشه سقوط ملتها را ترسیم کرده است: از لگدزدن به نعمت ها تا فروریختن دیوارهای امنیت و استقلال. هر جا اسراف و کفران پا گرفته، نعمت به نعمت بدل شده و دشمن توانسته «مِیلَةً وَاحِدَةً» را عملی کند. این آیات، نقشه بقا و هشدار فوری امروز ماست. پیش از آن که رودها خشک شوند و مزارع بسوزند، باید این سرطان خاموش را درمان کنیم.

هر نعمتی فراهم بود!

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْبَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۱

این آیه در مورد مردمی نازل شد که سرزمینشان به رودخانه ای پرآب و دائمی، به نام «ثلثان» [ثرثار]، سیراب می شد. زمینشان حاصلخیز، باغهایشان پرثمر و روزی شان از هر طرف فراوان بود؛ امنیت و آرامش داشتند؛ سفره ها همیشه رنگین بود و کسی حتی گمان قحطی نمی برد.

در تفاسیر درباره این قوم مُسرف آمده است:

«قَالَ نَزَلَ فِي قَوْمٍ كَانَ لَهُمْ نَهْرٌ يُقَالُ لَهُ الثَّلَاثَانُ [الْثَّرَاثُرُ] وَكَانَتْ بِلَادُهُمْ خُصْبَةً كَثِيرَةً الْخَيْرِ، فَكَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِالْعَجِينِ وَيَقُولُونَ هُوَ أَلَيْنُ لَنَا، فَكَفَرُوا بِأَنْعَمِ اللَّهِ وَاسْتَحَفُّوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ، فَحَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمْ الثَّلَاثَانَ فَجَدُّوا حَتَّى أَخْرَجَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَكْلِ مَا كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ، حَتَّى كَانُوا يَتَفَاسِمُونَ عَلَيْهِ»^۲.

۱. نحل، ۱۱۲.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ هویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۱.

روایت، صحنه سقوط را بی پرده نشان می دهد: این مردم حتی به نان پاک و تازه بی حرمتی کردند. به جای ابزار ساده برای نظافت، با خمیر نان خود را تطهیر می کردند و می گفتند: «این نرم تر است!» این، کفر به نعمت و تحقیر رزق خدا بود. کیفر آن بی احترامی سرانجام رسید؛ خداوند نعمت آب را گرفت و رود «ثلثان» خشکید؛ زمین ها سوخت؛ محصولات نابود شد و شهر به قحطی افتاد. فاجعه تا آن جا پیش رفت که همان تپه ای که از نان های کثیف و آلوده جمع شده بود، شد عامل نجاتشان! پدران و مادران، پیران و کودکان، صف کشیدند تا مشتی از همان نان گندیده بردارند؛ لقمه ای بخورند و از مرگ جان به در برند. روزی آن نان را تحقیر می کردند، اما امروز همان نان آلوده سهمیه بندی شده و با سوگند بینشان تقسیم می شود.

این فقط تصویر یک روایت تاریخی نیست؛ هشدار بزرگ است. ملتی که به نعمت های حیاتی اش (آب، نان، انرژی، زمین) بی احترامی کند یا آن را به اسراف بکشد، امنیت و رفاهش را با دست خود تخریب کرده است. از نگاه قرآن کریم کفران نعمت باعث کاهش رزق و گسترش سختی و ترس در جامعه می شود. امروز بی احترامی به نان، اسراف آب یا مصرف نابخردانه ذخایر، می تواند در آینده، جامعه را به تنگنا و مشکلات جدی بکشانند.

کارخانه فساد!

﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾^۱

هرگز فرمان اسراف کاران را اطاعت نکنید! آن ها کارخانه فسادند و هرگز به اصلاح نمی اندیشند. پیروی از آن ها یعنی سپردن جریان های حیاتی (آب، خاک، انرژی، غذا و سرمایه انسانی) به نابودی و شکستن ستون های قدرت ملی با دست خودتان.

این همان خطری است که قرآن با ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۲ هشدار داده: وقتی خدای مهربان را فراموش کنید، خودتان را هم گم می کنید؛

۱. شعراء، ۱۵۱-۱۵۲.

۲. حشر، ۱۹.

مأموریت اصلی‌تان را از یاد می‌برید؛ کرامت و توان و نیرویتان را در بازار لذت‌های لحظه‌ای می‌فروشید؛ انبارهای مهمّات امنیت ملی را تهی می‌کنید و حتی عمر و نسل که ستون‌های آینده کشور هستند را به اسراف می‌کشانید.

در میدان عمل، این غفلت به فرسایش سرمایه انسانی با بیکاری و مصرف‌گرایی، هدر دادن منابع در پروژه‌های پوچ، تخریب زیرساخت‌های علمی با بی‌تدبیری و سوزاندن بودجه اقتدار در آتش تجمل می‌انجامد.

دشمن منتظر همین صحنه است

﴿لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾^۱

اگر از سلاح و تجهیزاتتان غفلت کنید، آن‌ها در یک حمله ناگهانی همه استقلال، امنیت و عزتتان را می‌ربایند.

در میدان امروز، «سلاح» فقط تفنگ و تانک نیست؛ ذخایر آب، زمین کشاورزی، منابع انرژی، سرمایه مالی و توان علمی، همه جزو تجهیزات راهبردی کشورند. وقتی با اسراف، آب را هدر می‌دهیم، زمین را فرسوده می‌کنیم، برق و گاز را بیهوده می‌سوزانیم و بودجه را صرف ریخت‌وپاش‌های مُسرفانه می‌کنیم، عملاً همان کار غفلت از اسلحه را کرده‌ایم. اسراف، این سلاح‌ها را از کار می‌اندازد و راه را برای حمله دشمن، بدون شلیک یک گلوله باز می‌کند؛ حمله‌ای که سنگر اقتصاد، امنیت و استقلال را با یک «مَيْلَةً وَاحِدَةً» فرو می‌ریزد.

شاهد داستان ما

﴿وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ... بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾^۲

شما [قوم لوط] مردمی هستید که در اسراف غرق شده‌اید. آن‌ها اسراف را فقط در مال و نعمت محدود نکردند؛ بلکه با تجاوز به مرزهای اخلاق و فطرت، روح خود را هم ویران کردند. وقتی از هر حدی گذشتند و سرشت انسانی را با رفتارهای

۱. نساء، ۱۰۲.

۲. اعراف، ۸۰-۸۱.

مسرفانه نابود کردند، فرمان قهر الهی صادر شد: ﴿جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا﴾؛ شهرشان زیر و رو شد و در یک لحظه، از زندگی مرفهی که داشتند، به قعر نابودی سقوط کردند.

برادران شیطان!

﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا* إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾.^۲

خداوند فرمان می‌دهد حق نزدیکان، نیازمندان و مسافران درمانده را ادا کنید؛ یعنی سرمایه و منابع را در مدار مأموریت‌های ضروری و سازنده به کار ببندید. هرگز تبذیر نکنید؛ تبذیرکنندگان، برادران شیطانند.

اسراف یعنی مصرف بی جا و بیش از اندازه؛ مانند پوشیدن لباس گران قیمتی که قیمتش صد برابر لباسی است که نیاز واقعی ما را برآورده می‌کند؛ درحالی‌که چیزی به ظاهر هدر نرفته است. قرآن می‌فرماید: خدای مهربان مسرفین را دوست ندارد.

اما تبذیر یعنی هدر دادن نعمت و ریخت و پاش کردن؛ مانند آن‌که برای دو مهمان غذای ده مهمان پخته شود و باقی مانده‌اش را دور بریزند. از نظر قرآن، تبذیرکنندگان برادران شیطانند؛ نه تنها دوستان او، بلکه میان‌شان الفتی عمیق و پیوندی نزدیک وجود دارد.^۳

بر مدار تعادل!

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾.^۴

بندگان حقیقی خدا در خرج کردن، نه به ولخرجی و اسراف می‌افتند و نه به خساست؛ بلکه مصرفشان بر مدار تعادل و تدبیر است. رعایت تعادل در مصرف، سپر اقتصادی و اجتماعی یک ملت است. اسراف،

۱. هود، ۸۲.

۲. اسراء، ۲۶-۲۷.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۵.

۴. فرقان، ۶۷.

این سپر را درهم می‌شکنند و ملت را در برابر فشار و نفوذ دشمن بی‌دفاع می‌کند. در مقابل، خساست و محروم کردن دیگران انسجام و همدلی ملّی را می‌سوزاند و هم‌بستگی را از بین می‌برد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

روایات اهل بیت علیهم‌السلام نقشهٔ عملی قرآن را در حفظ نعمت و امنیت اقتصادی ترسیم می‌کند: آغاز با شکر، ادامه با میانه‌روی، و پایان کار با ایستادن در برابر اسراف. در این فرمان روایی، تأخیر در شکرگزاری یا اندک بودن آن، مانند بستن سدّی بر روی جریان رزق است، و اسراف هم چون بمبی است که به سد می‌خورد و راه را برای جاری شدن سیل فقر و وابستگی باز می‌کند.

نعمت می‌ماند، اگر شکر بماند

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ، فَلَا تَنْزِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ».^۱ وقتی بخش‌های ابتدایی نعمت به شما رسید، با کم شکرگزاری کردن باعث نشوید که بخش‌های پایانی آن از شما دور شود.

شکر سریع و کامل، رمز ماندگاری نعمت است، و هر تأخیر یا کوتاهی، زمینه‌ساز از دست رفتن آن را می‌گشاید. اسراف، آشکارترین شکل ناسپاسی است که با بی‌ارزش کردن نعمت، زوالش را شتاب می‌دهد.

آتش پنهان در خزانه!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «سَبَبُ الْفَقْرِ الْإِسْرَافُ».^۲

سبب فقر، اسراف است.

اسراف مثل یک خرابکار داخلی، منابع و ذخایر را می‌سوزاند و قدرت مالی را پیش از هر حملهٔ بیرونی فرسوده می‌کند. آیه «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» با منع اسراف، در حقیقت فرمان حفاظتی برای جلوگیری از فقری است که امنیت اقتصادی را فرومی‌پاشد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳.

۲. لیثی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ج ۱، ص ۲۸۲.



دیوار اصلی سنگر

امیرالمؤمنین (علیه السلام) «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ الْاِقْتِصَادَ أَهْلَكَهُ الْاِسْرَافُ»^۱. هرکس میانه روی را به خوبی اجرا نکند، اسراف، او را نابود خواهد ساخت. میانه روی، دیوار اصلی سنگر اقتصاد است و ترک برداشتن آن یعنی گشودن دروازه ها تا اسراف بیاید و تمام خطوط دفاعی را فروبریزد. آیه «وَلَا تُسْرِفُوا» همین دیوار اقتصادی را مستحکم می سازد تا دشمن پنهان اسراف، راهی به قلب رزق و امنیت نیابد.

سیب نیم خورده!

«نَظَرَ الصَّادِقُ (علیه السلام) إِلَى فَاكِهَةٍ قَدْرُ مِثْ مِنْ دَارِهِ لَمْ يُسْتَقْصَ أَكْلُهَا فَغَضِبَ وَقَالَ: مَا هَذَا إِنْ كُنْتُمْ سَبِعْتُمْ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَمْ يَشْبَعُوا فَأَطْعِمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»^۲. نقل شده است که: امام صادق (علیه السلام) دیدند که سیبی را نیم خورده از خانه بیرون انداخته اند. خشمگین شدند و فرمودند: اگر شما سیر هستید، بسیاری از مردم گرسنه اند. خوب بود آن را به نیازمندی می دادید. اگر حساب کنیم، هزار سیب نیم خورده یعنی پانصد سیب کامل از دست رفته؛ یعنی پانصد فرصت غذا خوردن نیازمندی که با بی دقتی از بین رفته است. اسراف فقط دور ریختن خوراک نیست؛ بلکه نادیده گرفتن مسئولیت در برابر نعمت های الهی و بی توجهی به انسان هایی است که می توانند با همان نعمت روزی بخورند و نیازشان برطرف شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (علیه السلام) در تبیین آیه شریفه «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۳ فرمودند که این فرمان الهی، تنها توصیه به اعتدال در خوردن و آشامیدن نیست؛ بلکه اصل بنیادین اصلاح الگوی مصرف در همه عرصه های

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۰۲.

۲. شاهرودی، مجموعه الاخبار، باب ۱۷۱، ح ۴.

۳. اعراف، ۳۱.



زندگی و اقتصاد است. در جامعه‌ای که برخی از ابتدائیات زندگی محرومند، خرج کردن سرمایه‌ها در تجملات، میهمانی‌های پرخرج، لباس‌های دائم‌نو و دورریختن باقی‌ماندهٔ نعمت‌ها، خیانت به مسیر پیشرفت کشور و بی‌اعتنایی به عدالت است. حتی اگر انفاق هم نشود، همین منابع باید به سمت تولید و کارآفرینی سوق داده شود تا برای ملت مفید گردد.^۱

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام نیز با همین اسراف و ریخت‌وپاش مالی مقابله می‌کرد و با نگاه بلندمدت و بر اساس وحی، به صراحت فرمود: «زیاده‌روی نکنید».^۲

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

گاهی اسراف در ظاهر تنها یک دانه برنج یا یک قطره آب است، اما همین اندک‌ها وقتی در مقیاس یک ملت تکرار شوند، می‌توانند نتیجهٔ رنج صدها کشاورز و میلیون‌ها لیتر آب را بر باد دهند.

فقط یک دانه برنج!

اگر جمعیت کشور را حدود ۹۰ میلیون نفر در نظر بگیریم و وزن یک دانه برنج خشک را تنها ۰/۰۲ گرم، همین اندازهٔ کوچک وقتی در مقیاس ملی جمع شود، رقم‌ها چشم‌گیری خواهد شد:

۹۰,۰۰۰,۰۰۰ نفر $\times$ ۰/۰۲ گرم = ۱,۸۰۰,۰۰۰ گرم. یعنی حدود ۱۸۰۰ کیلوگرم در هر روز اسراف می‌شود.

حال اگر همین اسراف کوچک (فقط یک دانه) هر روز تکرار شود: ۱/۸ تُن $\times$ ۳۶۵ روز = ۶۵۷ تُن در یک سال!

در پایان سال چیزی نزدیک به ۶۵۰ تُن برنج از بین می‌رود؛ یعنی حاصلی رنج و زحمت نزدیک به ۱۳۰ کشاورز ایرانی، تنها با همین یک دانه کوچک در روز نابود می‌شود!

۱. برگرفته از: بیانات در دیدار با زائران و مجاوران بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۳۸۸.

۲. برگرفته از: بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی علیه السلام، ۳ فروردین ۱۳۷۴.

حال اگر هر ایرانی یک قاشق برنج پخته را دور بریزد، یعنی حدود ۳۰ گرم، همین محاسبه نشان می‌دهد چگونه وزن میلی‌گرمی به کوهی از اسراف تبدیل می‌شود. $۹۰,۰۰۰,۰۰۰$ نفر $\times$ ۳۰ گرم = $۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ گرم

یعنی ۲۷۰۰ تُن برنج در هر روز.

اگر همین مقدار کوچک ته بشقاب، هر روز در طول سال تکرار شود: $۲,۷۰۰$ تُن $\times$ ۳۶۵ روز = $۹۸۵,۵۰۰$ تُن برنج در سال؛ یعنی تقریباً یک میلیون تُن برنج به هدر می‌رود!

برای مقایسه، هر کشاورز سالانه حدود ۵ تُن برنج سفید برداشت می‌کند. پس این میزان اسراف برابر است با تلاشی بیش از ۲۰۰ هزار کشاورز ایرانی در شالیزارهای شمال و جنوب در کشور.

به ظاهر فقط یک دانه یا یک قاشق کوچک است، اما وقتی در مقیاس ملی جمع می‌شود، تبدیل به صدها تُن نعمت تلف شده می‌گردد.

فقط خرابی یک شیر آب!

اگر یک شیر آب در خانه، قطره قطره و بی‌وقفه چکه کند، در هر ثانیه تنها یک قطره از آن می‌چکد؛ اما همین مقدار اندک در پایان روز می‌شود حدود ۳ لیتر آب. در طول یک هفته، این رقم به حدود ۲۱ لیتر می‌رسد و اگر همین چکه کردن بدون تعمیر ادامه یابد، در یک سال کامل (۳۶۵ روز) مقدار هدررفت به بیش از (۳ لیتر $\times$ ۳۶۵ = ۱۰۹۵) لیتر می‌رسد؛ یعنی بیش از یک تُن آب، تنها از یک شیر خراب. حال اگر از ۲۵ میلیون خانواده ایرانی فقط در ده هزار خانه چنین نشتی وجود داشته باشد، میزان هدررفت در یک سال به حدود $۱۰۹۵۰,۰۰۰$ لیتر می‌رسد؛ یعنی نزدیک ۱۱ میلیون لیتر آب، معادل آب مصرفی صدها خانواده در یک سال، تنها به خاطر چند قطره ناچیز.

نان خشک‌های جبهه

در یکی از روزهای سخت دفاع مقدس، غذا و نان دیر به خط مقدم رسیده و نان‌ها کمی خشک شده بود. یکی از رزمندگان از این موضوع گله کرد و گفت: این نان‌ها

قابل خوردن نیست. شهید دکتر چمران که در آن جا حاضر بود، بدون هیچ سخنی یک تکه نان خشک برداشت و شروع به خوردن کرد. سپس رو به رزمندگان گفت: «برادران! این نان، روزی شماست که از جان مایه مردم به این جا رسیده. اسراف در آن، تنها هدر دادن نان نیست؛ بلکه هدر دادن عشق و زحمت مردم پشت جبهه است. خداوند مسرفان را دوست ندارد».^۱

این نون رو می شه خورد؟

محل استقرار بهداری و درمانگاه لشکر در سمت راست ورودی پادگان، نزدیک چادر فرماندهی بود. در چادر بودم که کسی از بیرون مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم، آقا «مهدی باکری» را جلوی چادر تدارکات بهداری دیدم. سرگونی را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای نان خرده ها را می گشت. تا آخر قضیه را خواندم. سلام کردم، جواب سلام را داد و تکه نانی را از گونی بیرون آورد و به من نشان داد و گفت: برادر رحمان! این نون را می شه خورد؟! گفتم: آره آقا مهدی می شه. دوباره دست کرد توی گونی و تکه نان دیگری را بیرون آورد و گفت: این رو چطور؟ من سرم را پایین انداختم. چه جوابی می توانستم بدهم؟ آقا مهدی ادامه داد: «الله بنده سی^۲ ... چرا کُفران نعمت می کنین؟! ... اصلاً می دونین که این نونا با چه مصیبتی از پشت جبهه به این جا می رسه؟! ... می دونین که هزینه رسیدن هر نون از پشت جبهه به این جا حداقل ده تومن [به پول آن وقت]؟! چه جوابی دارین که به خدا بدین؟!».

بعد بدون آن که چیز دیگری بگویم، سرش را زیر انداخت و از چادر تدارکات دور شد و مرا با وجدان بیدار شده ام تنها گذاشت.^۳

۱. ر.ک: یوسف زاده، آن بیست و سه نفر.

۲. بنده خدا.

۳. ر.ک: مؤسسه شهید کاظمی، کتاب خاطرات شهید مهدی باکری.



بخش پنجم: ما چه کنیم؟

آیه «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» فقط هشدار اخلاقی فردی نیست؛ بلکه یک دستور راهبردی برای بستن رخنه‌های امنیت ملی است. هر قطره آب، هر دانه گندم، هر وات انرژی و هر ریال سرمایه، بخشی از حصار امنیت کشور است و هدر رفتن آن، یعنی سوراخ کردن این حصار با دست خودمان.

اسراف فقط و لخرجی در مال نیست؛ اتلاف وقت، بی‌برنامگی در کار، مصرف بی‌حساب منابع طبیعی و نادیده گرفتن حق نیازمندان هم مصداق همین گناه است. قرآن و روایات نشان دادند که ناسپاسی و اسراف، نعمت را به نِقمت و محرومیت تبدیل می‌کند و حتی قدرت‌های بزرگ را از قلّة رفاه به قعر ذلت می‌کشاند؛ همان‌طور که در داستان «ولید بن مغیره» و عبرت مردمی که نان را تحقیر کردند، دیدیم.

در زندگی امروز، باید این آیه را از لابه‌لای کلمات قرآن به صفحه‌های واقعی زندگی‌مان بیاوریم؛ یعنی از خواندن و شنیدن، به عمل روزانه برسد و در رفتار ما دیده شود.

- شیر آبی که شب تا صبح چکه می‌کند، یعنی شکاف انداختن به حصارهای امنیت ملی.
- خرید بی‌حساب مواد غذایی و انبار کردن آن تا فاسد شدنش، مساوی است با دورریختن بخشی از اقتدار اقتصادی.
- زباله‌های تر و خشک بدون تفکیک، یعنی دفن سرمایه‌های ملی.
- اسراف در مهمانی‌ها و دورریختن غذای اضافه، یعنی بریدن چرخه شکرو برکت.
- وقت‌گذرانی بی‌هدف در فضای مجازی یا ساعت‌ها وقت را به بازی گذراندن، یعنی تبذیر عمر و نیرو که باید خرج یادگیری یا خدمت شود.
- ریخت‌وپاش در بودجه و امکانات عمومی، یعنی بازگذاشتن دروازه برای «مِیلَة وَاحِدَة» دشمن.
- بستن شیر آب، مصرف متعادل، هدایت منابع به تولید، بخشش مازاد به نیازمندان، و برنامه‌ریزی برای وقت و توان. این‌ها همان سنگرهایی است که اگر امروز نسازیم و حفظ نکنیم، فردا باید در میدان تهدید و محرومیت بجوئیم.

این فرمان الهی، برنامه دقیق است برای این که نعمت، امنیت و عزت بماند.
هرکس این مسیر را شخصاً و خانوادگی اجرا کند، نه تنها به حکم خدا عمل کرده،
بلکه ستون های اقتدار ملی را نیز استوار نگه داشته است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خود را بساز



شهادت آیه ها



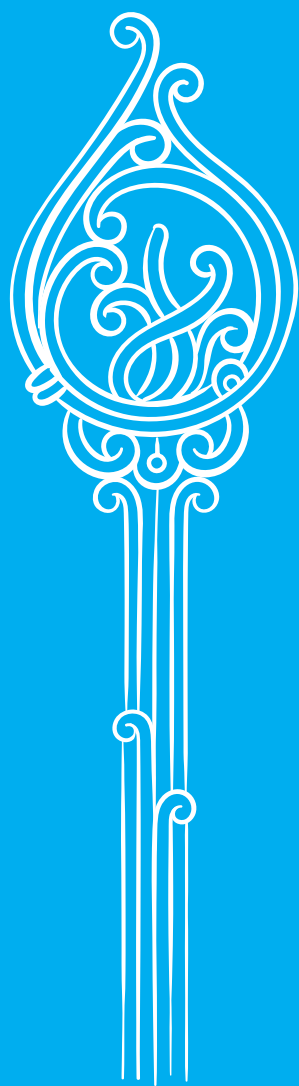
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



سوژه نهم

حرکت از ما، پیروزی از او!

﴿وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾

انفال، ۱۷.

پیام اصلی:

فاعل حقیقی و نیروی اصلی که پیروزی را محقق می‌سازد، اراده و قدرت خداوند است، توجه به این نکته باعث پرهیز کامل از غرور و خودبزرگ‌بینی می‌شود.



سُورَةُ الْاَنْفَالِ

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا
إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ
الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِ حُوفًا فَقَدْ جَاءَ كُفْرُ الْفَتْحِ وَإِن
تَنْتَهُوا فهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِيَ عَنْكُمْ
فَيْتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ
وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ
لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ
الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ
وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۖ وَأَنَّهُ يُؤَيِّدُ
مُخْشِرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُضِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

گاهی نتیجه یک کار آن قدر فراتر از محاسبه‌های ماست که خودمان هم حیرت می‌کنیم. گاهی نیز همه ابزار و نقشه‌ها را آماده کرده‌ایم، اما کار، یک قدم هم پیش نمی‌رود. انگار نیرویی نامرئی در پشت صحنه، یا راه را باز می‌کند یا آن را می‌بندد. آیا تا حالا شده همه تلاشت را بکنی و ببینی که نتیجه‌اش از چیزی که انتظار داشتی، خیلی بهتر شده؟

تا حالا پیش آمده حرفی بزنی که بی‌هدف بوده، اما بعدها بفهمی مسیر زندگی کسی را تغییر داده؟ یا برعکس، همه چیز را درست و دقیق انجام داده‌ای، ولی انگار قفل شده و هیچ پیش نمی‌رود؟

چرا بعضی معامله‌ها، کارها یا حتی روابط، ناگهان پُربرکت می‌شوند؟ چرا گاهی وسط میدان خطر، حادثه‌ای غیرقابل توضیح مسیر را عوض می‌کند؟ چه می‌شود که یک نفر در اوج آمادگی شکست می‌خورد و دیگری با کمترین ابزار، پیروز می‌شود؟

این سوژه دنبال جوابِ همین سؤال‌هاست؛ با مثال‌هایی از بدر و خُنین، تا خرمشهر، از قصه‌های مقاومت تا برکت در مال و توفیق عبادت. داستان این است: ما قدم برمی‌داریم، اما آن‌که راه را باز می‌کند و به کارمان برکت می‌دهد، خدای مهربان است.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- بر مردگان می‌دمید و خدا زنده می‌کرد!
- عصا را انداخت و خدا تبدیل به اژدها کرد!
- عصا را بر دریا زد و خدا دریا را شکافت!
- ما می‌جنگیم، خدا دشمن را درهم می‌کوبد!
- دست خداست که دشمن را فرو می‌ریزد و پیروزی می‌آفریند.
- اراده از ماست، اجازه از او!
- هر پیروزی، هم در آغاز اراده و هم در پایان عمل، به قدرت و اذن خدا گره خورده است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- نخل خشکیده‌ای که ذوالفقار شد!
- در جنگ اُحد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نخل خشکیده‌ای را گرفت و تکان داد که به شمشیر ذوالفقار تبدیل شد.
- بازو در حرکت، قدرت از ملکوت!
- همهٔ این پیروزی‌ها نه از بازوی مسلمین، بلکه از ارادهٔ خدا بود که به دست پیامبر و ولی او محقق شد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- ای دنیای مادی! معادلات اشتباه است.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- ما فقط دستان اویم
 - شأن نزول آیه «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى».
- پیروزی فقط به اراده خداست
 - داستان شکست قبیله هوازن در جنگ حنین از لشکر اسلام؛ درحالی‌که به زیادی لشکرشان مغرور شده بودند.
- خرمشهر را خدا آزاد کرد
 - تمام عوامل مادی در فتح خرمشهر از مأموران خدا بودند!
- معجزه حضرت زهرا (علیها السلام) برای پیروزی رزمندگان حزب الله
 - ماجرای اغاثه فرماندهان حزب الله لبنان به حضرت زهرا (علیها السلام) و معجزه ایشان.
- توکل کن و بزن!
 - طهرانی مقدم هم موقع شلیک موشک می‌گفت: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ» بخوان.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

این بخش، آیاتی را پیش رو می گذارد که یادمان می دهد هر پیروزی و هر نتیجه بزرگی، اگرچه به دست ما انجام می شود، در حقیقت به قدرت و اراده خدا شکل می گیرد. آن که گره ها را باز می کند و راه را می گشاید، اوست و ما تنها وسیله ای در این مسیر هستیم.

بر مردگان می دمید و خدا زنده کرد!

﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾^۱

مردگان به فرمان حضرت عیسی علیه السلام زنده می شوند؛ کور مادرزاد بینا می گردد و بیمار پیری با لمس دستان او سلامتی اش را بازمی یابد؛ اما واقعیت این است که سرچشمه این حیات بخشی و درمان، تنها اراده و قدرت خدای مهربان است. هر بار که معجزه ای رخ می داد، این قدرت از جانب خدا جاری می شد. حضرت عیسی علیه السلام فقط واسطه ای بود که آن قدرت الهی از طریق او جلوه گر می شد.

خداوند سه بار در آیه می فرماید: ﴿بِإِذْنِي﴾؛ یعنی «به اجازه و اراده من». این تکرار برای آن است که هیچ کس حتی در برابر چنین کارهای شگفت انگیزی، گمان نکند که این توان از خود حضرت عیسی علیه السلام است. او آینه ای بود که نور قدرت

خدا را انعکاس می‌داد. دست، نفس و کلامش همه در مدار فرمان الهی حرکت می‌کردند. فاعل حقیقی و کارساز اصلی، تنها خداست.

عصا را انداخت و خدا تبدیل به اژدها کرد!

﴿قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى * فَأَلْقَىهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾^۱.

فرعون نشانه خواست؛ موسی علیه السلام به فرمان مستقیم خدای مهربان، عصا را بر زمین افکند. همان چوب ساده، در همان لحظه به ماری بزرگ و زنده بدل شد که با هیبت به حرکت درآمد. این نه فریب ساحران بود و نه توان شخصی موسی علیه السلام؛ این قدرت خدا بود که در دست بنده‌اش تجلی کرد و بی‌درنگ آفرینشی تازه پدید آورد.

عصا را بر آب زد و خدا دریا را شکافت!

﴿فَأَرْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾^۲.

به موسی علیه السلام وحی شد: «(با عصایت بر دریا بزن.)» به فرمان خدا، آب شکافته شد و دو دیواره عظیم، چون کوه‌های استوار، در جای خود ایستادند. نه بازوی موسی چنین نیرویی داشت و نه عصا؛ این قدرت خدای قاهر بود که راه را در میان امواج گشود و دشمن را در محاصره گرفت.

ما می‌جنگیم، خدا دشمن را درهم می‌کوبد

﴿قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَتُخْزِيهِمْ وَنُصْرُكُمُ عَلَيْنِهِمْ وَبَشَفِ صُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾^۳.

بجنگید با آنان، که خدا به دستان شما دشمن را درهم می‌کوبد؛ رسوایشان می‌کند؛ پیروزی‌تان را بر آنان رقم می‌زند و دل‌های مؤمنان را شفا می‌بخشد. شمشیر و سپر، تنها ابزارند. در ظاهر، این شما هستید که می‌تازید و می‌شکنید؛ اما حقیقت پشت این ظاهر، همان است که آیه می‌فرماید: «يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ» یعنی این دست، دست خداست. اوست که ضربه می‌زند؛ اوست که دشمن را فرومی‌ریزد؛ اوست که پیروزی را می‌آفریند و رسوایی را می‌نشاند.

۱. طه، ۱۹ و ۲۰.

۲. شعراء، ۶۳.

۳. توبه، ۱۴.

آتشی که گلستان شد!

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱

دشمن صحنه را می‌چیند تا صدای حق را خاموش کند. همه نشانه‌ها نیز از پایان آن خبر می‌دهند؛ اما خدای مهربان، همان لحظه که نمرودیان خیال می‌کنند پیام‌آور حق را در آتشی سوزانده افکنده‌اند و آن آتش هولناک قرار بود ابراهیم علیه السلام را بسوزاند، ولی فرمان خدا رسید که: «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا». همان کورهٔ مرگ، تبدیل به گلستان شد.

مجلس یزید قرار بود اهل بیت علیهم السلام را در اسارت و خواری نشان دهد، اما خطبه امام سجاد علیه السلام بر همان منبر باطل، یزید را رسوا و حق را روشن کرد. حمله‌های اسرائیل با امید ایجاد تفرقه و فتنه می‌خواست اتحاد ملی را درهم بشکند، ولی ارادهٔ خدا همان تفرقهٔ طراحی شده را به انسجام و اتحاد و مقاومت بدل ساخت.

سنت خدای مهربان همین است: دشمن نقشه می‌کشد برای خاموشی صدای حق؛ ولی خدای مهربان نقشه‌شان را برهم می‌زند و جبههٔ مؤمنان را برتری می‌بخشد.

اراده از ماست، اجازه از او

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

ما می‌اندیشیم و تصمیم می‌گیریم، اما این اندیشه و تصمیم در مدار خواست الهی امکان بروز می‌یابد. پس هر پیروزی، هم در آغازِ اراده و هم در پایانِ عمل، به قدرت و اذنی گره خورده که از خدا می‌رسد. این نگاه، غرور را می‌شکند و دل را مطمئن می‌سازد که در عمل، پیروزی تنها با یاری خدا تحقق می‌یابد.

۱. توبه، ۳۲.

۲. تکویر، ۲۹.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام در سخنان و رفتارشان نشان داده اند که حتی در اوج قدرت و پیروزی، نگاهشان به توان خود نیست؛ بلکه همه چیز را از خدا می بینند.

نخل خشکیده ای که ذوالفقار شد!

«مِنْهَا أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام قَالَ: انْقَطَعَ سَيْفِي يَوْمَ أُحُدٍ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُلْتُ: إِنَّ الْمَرْءَ يُقَاتِلُ بِسَيْفِهِ وَقَدْ انْقَطَعَ سَيْفِي. فَتَنَظَّرَ إِلَى جَرِيدَةٍ نَخْلٍ يَابِسَةٍ، فَأَخَذَهَا، فَهَزَّهَا فَصَارَتْ ذُوالْفَقَارِ، فَنَاولَنِيهِ، فَمَا صَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا وَقَدْهُ يَنْصُقَيْنِ»^۱

در جنگ احد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شمشیرم شکست. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: مرد با شمشیرش می جنگد و اکنون شمشیر من شکسته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخل خشکیده ای را دید، آن را گرفت و تکان داد که به شمشیر ذوالفقار تبدیل شد و به من داد. هر ضربه ای که با آن زدم، دشمن به دو نیم شد.

در همان جنگ، مردی از قریش که سال ها با اسب تربیت شده اش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تهدید می کرد، با ضربه نیزه ای که حضرت بر گردنش فرود آورد، بر زمین افتاد و هلاک شد.

در صحنه ای دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر تیر و کمان یکی از یاورانش گذاشت و فرمود: پرتاب کن! تیرها شد و هر طرف که مشرک می گریخت، تیر او را دنبال می کرد تا سرانجام به سرش خورد و او را کشت! در این هنگام آیه نازل شد: «پس شما آنان را نکشتید؛ بلکه خدا آنان را کشت، و تو تیر را نینداختی هنگامی که انداختی؛ بلکه خدا انداخت».

همه این پیروزی ها نه از بازو، بلکه از اراده خدا بود که به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و ولی او جاری شد.

بازو در حرکت، قدرت از ملکوت!

امیرالمؤمنین علیه السلام: «وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ حَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدَانِيَّةٍ وَلَا بِحَرَكَةِ غِذَائِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِئُورِ رَبِّهَا مُضِيَّةً»^۲.

۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۵۰۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۷۷.

۲. راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۴۲.

به خدا سوگند من در خیبر را با قدرت بدنی و توانی که از خوراک به دست آید، نکنم؛ لکن با نیرویی خدایی و نفسی که از نور پروردگارش روشن بود، یاری شدم. پیروزی حقیقی آن گاه به دست می‌آید که انسان حتی لحظه‌ای به توان و مهارت خود تکیه نکند و سرچشمه همه پیروزی‌ها را تنها در اراده و قدرت خدا ببیند. کندن در خیبر، همانند پرتاب تیر در بدر، در ظاهر به دست بنده انجام شد؛ اما در حقیقت جلوه‌ای آشکار از قدرت بی‌پایان پروردگار بود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این کار عظیم، حتی به اندازه یک ذره سهمی برای خود قائل نشدند؛ بلکه در نگاهشان همه پیروزی و توان از جانب خدای مهربان بود و خود را جز وسیله‌ای در دست او نمی‌دانستند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

ای دنیای مادی! معادلات اشتباه است

رهبر انقلاب با تکیه بر همین آیات فرمودند:

ای دنیای مادی! معادلات و محاسبات اشتباه است. تو گمان کردی چون ما کارخانه فانتوم‌سازی نداریم، چون با زرادخانه‌های عظیم جهانی ارتباط نداریم، بعد از یک ماه که از جنگ بگذرد یا بیشتر، دست نیاز دراز می‌کنیم؟ حاشا و کلاً... آن چه ما داریم، هیچ یک از قدرت‌های عظیم جهانی ندارند. ما همان چیزی را داریم که در طول تاریخ بشریت، گردونه معنویت را به پیش برده است؛ همان نیرویی در اختیار ما و ملت ماست که انبیای خدا را بر امواج طواغیت زمان پیروز کرده است. عصای موسی (علیه السلام) در اختیار ماست؛ ید بیضا در اختیار ماست؛ آتش بر ما برد و سلام است. ملت ما خدا دارد؛ توکل دارد؛ صبر و استقامت دارد.^۱



بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

از داستان بدر و حُنین و خرمشهر و نبردهای مقاومت گرفته تا برکت در مال، روشن شدن دل یک شنونده و توفیق عبادت، قاعده یکی است: حرکت از ما، اما برکت و نصرت از طرف خدای مهربان.

ما فقط دستان اویم

در نبرد بدر، هنگامی که مسلمانان با شمار اندک و تجهیزات ناچیز در برابر سپاه نیرومند قریش صف‌آرایی کرده بودند، رسول خدا ﷺ مشتی شن و سنگریزه برگرفت و به سوی صفوف دشمن پرتاب کرد و فرمود: «شَاهَتِ الْوُجُوهِ»؛ زشت باد چهره‌ها. این حرکتی به ظاهر ساده و نمادین بود، اما به حکم خدا، شن‌ها به چشم هریک از مشرکان فرو رفت و دل‌هایشان را هراس فرا گرفت و صفوفشان را پریشان ساخت، و این مقدمه پیروزی بزرگ مسلمانان شد.

این‌جا بود که کریمه نازل گردید: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ تو نینداختی آن‌گاه که انداختی، بلکه خدا انداخت. این حقیقت آشکار شد که فاعل حقیقی همه پیروزی‌ها، خدای مهربان است و دست‌های مؤمنان، تنها ابزار اراده اوست. وظیفه مجاهدان راه خدا، اقدام بی‌درنگ و تلاش کامل در میدان است، و تکیه دل، تنها بر او که قدرتش بی‌پایان و نصرتش یقینی است.^۱

پیروزی فقط به اراده خداست

غزوه حُنین در نزدیکی طائف رخ داد؛ جایی که قبایل بزرگ هوازن و هم‌پیمانانشان به دستور «مالک بن عوف» گرد آمدند. او دستور داد اموال و زنان و فرزندان‌شان را همراه بیاورند تا کسی به فکر فرار نیفتد و همه یک‌دل بجنگند. سپاه اسلام نیز با دوازده هزار نفر (ده هزار مجاهد فتح مکه و دوهزار تازه‌مسلمان مکی) به سوی دشمن حرکت کرد. همان‌جا بود که در دل برخی این اندیشه جوانه زد که: «با چنین کثرتی، شکست محال است».

۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۹، ص ۳۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۵.



سپیده دم، مسلمانان با صفوف فشرده وارد دره های حنین شدند. ناگاه تیرهای دشمن از کمینگاه ها باریدن گرفت. شوک و هراس، صف نخست را که بیشترشان تازه مسلمان بودند، به فرار واداشت و سستی در دل بقیه انداخت. این همان لحظه ای بود که خدا آنان را به خودشان واگذاشت؛ چراکه به فراوانی نفراتشان دل بسته بودند: **﴿إِذْ أَعَجَبْتُمْ كَثْرَتَكُمْ قَلَّتْ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾**.

در این هزیمت، علی علیه السلام با پرچم اسلام و اندکی از یاران در برابر هجوم ایستادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت قدم در قلب سپاه بود و عباس عمویش با صدایی که کوه را می لرزاند، بر تپه ای رفت و فریاد زد: «ای مهاجران! ای انصار! ای یاران بیعت شجره! به کجا می گریزید؟ این رسول خداست!» صدای او چون تازیانه بر غفلت ها فرود آمد. انصار پیش قدم شدند و دیگران یک یک بازگشتند.

آن گاه که دل ها از تکیه بر کثرت سربازان برید و از ژرفای جان گفتند: «خدا یا! تنها تو یاری کن»، نصرت الهی فرود آمد. صفوف از هم گسسته، بار دیگر استوار شد. مسلمانان بر دشمن تاختند و ورق جنگ برگشت. قبایل هوازن شکست خورد و کشته ها و اسیرانی بر جای گذارد و غنایمی به دست مسلمانان افتاد. آری، پیروزی در بدر و حنین و هر میدانی، نه از شمشیر است، نه از شُمار نیروها، که تنها از خدای مهربان است. هر کجا دل به غیر او خوش شود، شکست همان جا آغاز شده است!

خرمشهر را خدا آزاد کرد

در آزادسازی خرمشهر، از فانتومی که مسیرش با موشک دشمن تغییر کرد و محل واقعی نیروهای عراق را آشکار ساخت، تا خاکریزی که دشمن برای دفاع خود ساخته بود و همان، سد گلوله و پناه رزمندگان اسلام شد؛ از هوای ابری و پدافند هوایی که مانع هجوم دشمن گردید، تا تانکی که با توسل به امام زمان عجل الله تعالی فرجه از حرکت ایستاد و بمب هایی که بی هدایت ظاهری، پل دشمن را درست در نقطه هدف منهدم کردند، همه و همه گواه آن بود که تدبیر انسان، آغاز راه است و دست قدرت خدا پایان آن.^۲

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷-۱۹.

۲. روزنامه کیهان، کد خبر ۲۸۸۶۸۷، تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۳/۰۲.

معجزه حضرت زهرا علیها السلام برای پیروزی رزمندگان حزب الله

در اوایل شب‌های تهاجم صهیونیست‌ها، هر جا که به حزب الله ربط می‌دادند، می‌زدند. بی‌سیم که روشن می‌شد، تلفنی که جواب داده می‌شد، فوراً با پهباد یا اف ۱۶ بمبارانش می‌کردند. هلیکوپترهای دیدر شب بالای شهرها و روستاهای خالی، روز و شب هنگام مجاهدان را هدف قرار می‌دادند. مهمات و دارو و تدارکات نمی‌رسید و مجروحان جا می‌ماندند. بی‌سیم هم بی‌فایده بود.

یکی از فرماندهان میدانی، زیر فشار بی‌امان درخواست‌ها و خبرهای شهادت و جراحت، میان خواب و بیداری دید که حضرت زینب علیها السلام مقابل اوست. استغاثه کرد و کمک خواست. فرمودند: «من نمی‌توانم؛ این‌جا شخصیت دیگری هستند.» پرسید: چه کسی؟ فرمودند: «حضرت فاطمه زهرا علیها السلام».

به حضور ایشان رسید و عرض کرد: خانم جان! ما شیعیان شما هستیم؛ می‌بینید با ما چه می‌کنند! عنایتی کنید. فرمودند: «درست می‌شود.» با اندوه گفت: می‌دانید جنگنده و موشک یعنی چه؟ بچه‌ها پرپر می‌شوند! حضرت دستمالی از آستین بیرون کشیدند و تکانی دادند و فرمودند: «درست شد.»

بیدار که شد، خوابش را برای بچه‌ها تعریف کرد؛ اما به او خندیدند. بیست دقیقه بعد، پیک رسید: «هلیکوپترهای دشمن رفته‌اند، یکی هم سقوط کرده؛ همان که فرماندهان عملیات را می‌برد.» از آن شب، دیگر شبانه برنگشتند.

بعدها معلوم شد که یک رزمندۀ ساده، در دل تاریکی شب، با خطور قلبی از سنگر بیرون آمده، صدای هلیکوپتر را شنیده، با توکل بر خدا و بدون هدف‌گیری دقیق شلیک کرده و همان گلوله، هلیکوپتر را به زمین انداخته است.^۱

توکل کن و بزن!

در سال‌های میانی جنگ، تلاش‌ها برای ساخت موشک به ثمر نشست. «مجمع شهید همت» موشک شهاب را ساخت و مجمع‌های دیگر هم شکل گرفتند و ایران به خودکفایی رسید. حاج حسن طهرانی‌مقدم نه فقط صنعت موشکی را راه انداخت، بلکه یگان موشکی را از یک تیپ به چندین تیپ توسعه داد.

1. <https://defapress.ir/fa/news/411498>



در غرب کرمانشاه، نزدیک ترین نقطه به بغداد، سایت موشکی بود. روزی همه آماده شلیک بودند. دو ساعت مانده به پرتاب، حسن آقا گفت: «جمع کنید، امروز از این جا نمی زنیم.» چند ساعت بعد، دشمن همان نقطه را بمباران کرد. نوبت بعدی گفت: «برویم از همان جای قبلی بزنینم.» روی همه موشک ها این آیه را می نوشت: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». نه به عنوان شعار، که از روی اعتقاد. می گفت: «ما با وضو و توسل شلیک می کنیم، اما این خداست که به هدف می زند.» در توپ خانه هم، وقتی دیده بان گفت آن جا را زن، بغلش مدرسه است، حسن آقا خندید و گفت: «مَا رَمَيْتْ رو بلد نیستی؟ بخوان و بزنی!»¹

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

ما در زندگی موظفیم نهایت تلاشمان را انجام دهیم؛ اما باید بدانیم که «اثر نهایی» و «برکت کار» از طرف خدای مهربان است. این یعنی در هر موفقیت، نگاهمان را از خودمان برداریم و به سرچشمه قدرت، یعنی خدای مهربان وصل کنیم. اگر یک حرف یا نصیحت کوچک گفتی و تغییر بزرگی در زندگی کسی دیدی، مغرور نشو؛ زیرا خدا بود که کلام را بر دلش نشانده. بعد از برد شیرین در ورزش گروهی، به جای طعنه به حریف، با هم تیمی هایت خدا را شکر کن. وقتی معامله ای سودآور کردی، آن را نتیجه زرنگی خودت ندان؛ برکتش را از خدا ببین. اگر پست یا محتوایی گذاشتی و چند نفر مسیرشان بهتر شد، باور کن که خدا الهامش را داده و اثرش را در دل ها گذاشته است. هر وقت در ذهن تو ایده ای خوب شکل گرفت، بگو: «این هدیه خدا بود» و برای اجرای آن قدم بردار.

توفیق نماز شب، اشک در سجده یا روضه، احترام به پدر و مادر (به رغم

1. <https://defapress.ir/fa/news/46114>

سخت‌گیری و بد اخلاقی‌شان) همه از اوست. هم شکرِ خدای مهربان را به جا آور
و هم در دل بدان که باز هم کوتاهی کرده‌ای.

اگر در سختی‌ها دست کسی را گرفتی، بپذیر که فقط وسیله بودی برای جاری
شدن رحمت خدا.

این نگاه، هم دشمنِ غرور است و هم ریشهٔ فروتنی؛ چون دائم یادمان
می‌آورد که پیروزی و اثرگذاری، نه از بازو و مهارت ما، که از ارادهٔ خدای مهربان
است. درست مثل شکافتن نیل با عصای موسی علیه السلام، جان دادن به مرده با دم
عیسی علیه السلام، کندن درِ خیبر با دستان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا آزادی خرمشهر با
عنایت الهی. بله ما حرکت می‌کنیم، اما فاتح حقیقی خدای مهربان است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه دهم

دیكتة قدرت

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

انفال، ۶۰.

پیام اصلی:

لزوم آمادگی همه جانبه و کسب قدرت در تمام
ابعد، برای ایجاد بازدارندگی در برابر دشمن.



سُورَةُ الْاِنْفَالِ

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعَمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ
 يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَّابٌ ءَالِ
 فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
 بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَاهُ فِرْعَوْنَ وَكُلُّ كَاذِبٍ لَّامِينَ ﴿٥٤﴾
 إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
 ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ
 مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّ بِهَمْ
 مِّنْ حَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِنَّمَا تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ
 خِيَانَةٍ فَإِنِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ
 ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ
 ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
 تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ
 لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْلُمُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ
 فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

یکی از حیل‌های بزرگ دشمن، محروم کردن کشورها از داشتن ارتش و قدرت دفاعی مستقل است. امروز بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی ژاپن، ارتش نیرومند و مقتدر ندارند؛ نه از سر ضعف اقتصادی یا علمی، بلکه به خاطر سلطه آمریکا که با قراردادهای تحمیلی، اجازه تشکیل نیروی نظامی مستقل را از آنان گرفته است. آمریکا می‌گوید: «شما ارتش نداشته باشید؛ در عوض، پول‌هایتان را به من بدهید، و من حفاظت از کشور شما را بر عهده می‌گیرم.» و این یعنی تسلیم اراده و امنیت ملی به بیگانه.

قرآن کریم چون به دنبال استقلال کامل نظام اسلامی و حفظ عزت امت است، فرمان می‌دهد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».

هر آن چه در توان دارید، از نیرو آماده سازید... تا دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

این «قوه» محدود به قدرت نظامی نیست؛ بلکه همه ابعاد قدرت (اقتصادی، فرهنگی، علمی، نظامی، سیاسی) را دربر می‌گیرد. بزرگان فرموده‌اند: تولید قدرت برای جامعه اسلامی واجب است. جامعه باید آن قدر قوی شود که هر دشمنی، از چشم‌داشت به او دست بکشد و به اقتدارش اذعان کند. علت اصلی دشمنی با فعالیت‌های نظامی ایران نیز همین است: دشمن می‌داند اگر ما موشک بالستیک داشته باشیم و بتوانیم انرژی هسته‌ای

را در خدمت خود بگیریم، دستش دیگر به کشور ما نخواهد رسید. پس با همه توان برای محدود کردن این مؤلفه‌های قدرت ما می‌کوشد. جامعه اسلامی اما باید این مؤلفه‌ها را به دست آورد و به طور کامل از آن‌ها بهره ببرد تا استقلال و عزّت خود را تضمین کند.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- قانون کلی در اختلافات معمولی
 - تا می توانی ببخش و گذشت کن و بزرگواری نشان بده. اگر گذشت و بخشش ممکن نبود، مقابله کن؛ اما دقیق و عادلانه؛ نه کمتر نه بیشتر.
- قانون محکم قرآن در برابر متجاوز بی رحم
 - چنان بر دشمن بتازید تا ستون کفر فروریزد و قدرت شما بی تردید دیکته شود.
- باید سر مار را بکوبی!
 - اگر می خواهی کار دشمن برای همیشه تمام شود، به سراغ فرماندهان و مغزهای متفکر کفر بروید.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- دیکته کردن قدرت به سبک مولای متقیان
 - در نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که با دشمنی روبه رو هستی که نه حرمت کودک را نگه می دارد، نه خانه و مزرعه را مقدس می داند و نه حتی به قوانین جنگ پایبند می ماند، نباید لحظه ای به او رحم کرد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- حضور و حرکت مردم باید چنان هیبت و رعبی در دشمن ایجاد کند که بدانند نفوذ ممکن نیست.



بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- غنی‌سازی، ستون اصلی قدرت و استقلال ایران
- برق هسته‌ای
- درمان هسته‌ای
- قوه جمعیتی، فرمان الهی برای جهش قدرت اقتصادی و ملی
 - از بنیادین‌ترین مصادیق «قوه» در آیه شریفه: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» که ستون قدرت یک ملت شمرده می‌شود، جمعیت جوان، پویا و توانمند است.
- آثار تضعیف قوه جمعیتی
 - توقف توسعه اقتصادی، پیری و بی‌نشاطی جامعه، آسیب‌های اخلاقی و تربیتی، انقطاع نسل، اختلال در جامعه‌پذیری.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

قرآن کریم برای رویارویی با طرف مقابل، دو دستور راهبردی ترسیم کرده است: یک قانون پایدار که معمولاً در درگیری ها جاری است، و یک فرمان ویژه برای هنگامی که روبه روی تو، دشمنی ایستاده که مست غرور و قدرت است؛ بی رحم و سنگ دل که کودکان بی گناه را به خاک و خون می کشد؛ از ریختن خون بی دفاعان لذت می برد و هیچ مرز و معیار انسانی یا الهی را به رسمیت نمی شناسد.

قانون کلی در اختلافات معمولی

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾^۱

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن [و پاسخ بدی را به نیکی ده]!

﴿أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾^۲

آنها کسانی هستند که به خاطر شکیباییشان، اجر و پاداششان را دو بار دریافت می دارند؛ و بوسیله نیکی ها بدی ها را دفع می کنند.

﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾^۳

[به طور کلی] هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!

۱. مؤمنون، ۹۶.

۲. قصص، ۵۴.

۳. بقره، ۱۹۴.



اگر اختلاف یا کدورتی در مسائل شخصی، خانوادگی، همسایگی یا حتی یک بده‌بستان مالی پیش آمد، دستور نخست قرآن روشن است: تا می‌توانی ببخشی؛ گذشت کن و بزرگواری نشان بده. این کار، نشانهٔ ضعف نیست؛ بلکه علامت قدرت روح، شرافت نفس و ایمانی زنده است. گاهی تنها یک لبخند یا یک گذشت صادقانه می‌تواند آتش سال‌ها کینه و دشمنی را برای همیشه خاموش کند.

اما اگر گذشت ممکن نبود یا معلوم بود که بخشش، طرف مقابل را گستاخ‌تر می‌کند، قرآن راه دوم را معرفی کرده است: مقابله، اما دقیق و عادلانه؛ نه کمتر، نه بیشتر. یعنی اگر کسی به شما سیلی زد، همان قدر جواب بده؛ اگر آرام زد، آرام پاسخ بده، و اگر محکم زد، همان قدر محکم جواب بده. این توازن، عدالت را حفظ می‌کند؛ اجازه انتقام‌گیری کور را نمی‌دهد و مانع می‌شود که دشمنی بی‌دلیل ادامه یابد.

قانون محکم قرآن در برابر متجاوز بی‌رحم

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَبْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾^۱.

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌هایشان را بزنید، تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، اسیران را محکم در بند کشید؛ سپس یا بر آنان مَّتْ نهید و آزادشان کنید یا در برابر آزادی‌شان فدیة بگیرید، تا سلاح خود را بر زمین بگذارند.

وقتی با دشمنی روبه‌رو می‌شوی که هیچ مرز انسانی ندارد، خون‌خوار و کودک‌کش است و از دیدن اشک و خون لذت می‌برد، دیگر جایی برای ملاحظه و تعارف نمی‌ماند. هر انسان، فارغ از عقیده، زود درمی‌یابد که این جنگ باید تمام شود؛ چون ادامه‌اش یعنی قربانی شدن بی‌گناهان و ویرانی خانه‌ها. حتی کسانی که ایمان ندارند یا بی‌طرفند (از سلب‌بیتی‌ها تا منتقدان) وقتی این ویرانی را می‌بینند، دلشان می‌خواهد این کابوس پایان یابد.

قرآن همان را می‌فرماید که عقل و تجربه گواهی می‌دهند؛ می‌فرماید: تا زمانی که قدرت خود را آشکار و قاطع بر دشمن دیکته نکنید، جنگ، کودک‌کشی و ناامنی پایان نمی‌یابد. به همین دلیل فرمان می‌دهد: «فَضْرَبَ الرَّقَابَ»؛ یعنی چنان بر دشمن بتازید تا ستون کفر فروبریزد و قدرت شما بی‌تردید دیکته شود. اصلاً قرآن می‌فرماید چون نمی‌خواهیم جنگ بماند و می‌خواهیم جنگ برای همیشه تمام شود، باید قدرت را همین‌گونه بی‌وقفه دیکته کنید «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا». این همان «اثخان» در آیه است: «حَتَّى إِذَا أَخِثَّتُمْهُمْ»؛ یعنی ضربه پشت ضربه و فشار مداوم تا دشمن فروبریزد و روحیه‌اش بشکند و حتی خیال ایستادن در ذهنش شکل نگیرد. دشمنی که همه خط‌قرمزها را شکسته، اگر ذره‌ای امید داشته باشد، سطح جنگ را بالاتر می‌برد و بر خشونتش می‌افزاید. تنها وقتی قدرت مطلق بر او دیکته شود و کاملاً خرد گردد، جنگ واقعاً تمام می‌شود و صلح حقیقی و امنیت پایدار استقرار می‌یابد.

باید سرمار را بکوبی!

﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾^۱

یعنی مستقیم بروید سراغ فرماندهان و مغزهای متفکر کفر؛ همان‌هایی که ستون فتنه روی شانه‌هایشان است. هدف را اشتباه نزنید. تا وقتی سرسلسله زنده است، بدنه دوباره پا می‌گیرد. اگر می‌خواهید کار دشمن برای همیشه تمام شود، «يَنْتَهُونَ» باید این سرها را فرو بکوبید تا همه صفوف پشتیبان در هراس افتند و جریان فتنه از ریشه بخشکد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

وقتی ظلم از مرز انسانیت می‌گذرد، تنها راه خاموشی فتنه، دیکته کردن قدرت به سبک مولای متقیان علیه السلام است؛ قدرتی که با ضربه حق، دشمن را از ریشه برمی‌کند.

دیگته کردن قدرت به سبک مولای متقیان علیه السلام

«إِنَّهُمْ لَنُيْزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ طَعْنٍ دِرَاكِ يَخْرُجُ [مِنْهُ] مِنْهُمْ النَّسِيمُ وَصَرْبٍ يَفْلِقُ الْهَامَ وَ يُطِيحُ الْعِظَامَ وَ يُنْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ وَ حَتَّى يُزْمَوْا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ وَ يُزْجَمُوا بِالْكَتَائِبِ تَقْفُوهَا الْحَلَائِبُ وَ حَتَّى يُجَزَّ بِبِلَادِهِمُ الْحَمِيمِسُ يَثْلُوهُ الْحَمِيمِسُ وَ حَتَّى تَدْعَقَ الْخُيُولُ فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ وَ بِأَعْنَانِ مَسَارِبِهِمْ وَ مَسَارِحِهِمْ»^۱

بدانید دشمن جای خود را از دست ندهد، جز با نیزه‌های پی درپی شما که زخم کاری به آنان بزند، و ضربه‌ای که فرقیشان را بشکافد، و استخوانها را بشکند، و بازوها و قدم‌ها را جدا سازد، و تا وقتی که گروه‌های پی درپی به آنان حمله برند، و سواران بر آنان هجوم کنند و صف‌هایشان را درهم شکنند، و لشکریان از پس لشکریان به شهرهایشان در آیند، و سُم اسبانتان سرزمین‌های متصل و روبه‌روی هم آن‌ها را درهم بکوبد، و اطراف کشتزارها و مراتعشان را لگدکوب کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام همان دستور قرآن در آیه ۴ سوره محمد صلی الله علیه و آله با تعبیر ﴿حَتَّى إِذَا أَتَّخَذْتُمُوهُمْ﴾ را بیان فرموده است. در نگاه حضرت، هنگامی که با دشمنی روبه‌رو هستی که نه حرمت کودک را نگه می‌دارد، نه خانه و مزرعه را مقدس می‌داند و نه حتی به قوانین جنگ پایبند می‌ماند، نباید لحظه‌ای به او رحم کرد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

دشمنان واقعی، طبیعتشان جهان‌خواهی و تجاوزگری است. آن‌ها ذاتاً میل به پیش‌روی، تصرف و نفوذ دارند. هرگاه خاکریز شما قابل نفوذ باشد، بی‌درنگ به میدان می‌آیند و پنجه می‌اندازند. تنها راه گرفتن جرئت آغاز جنگ از چنین دشمنی، ایجاد قدرت و آمادگی همه‌جانبه‌ای است که او را پیش از هر اقدام، در ذهن شکست دهد. این همان مفاد آیه کریمه ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ است؛ یعنی حضور و حرکت شما باید چنان هیبت و رعبی در دشمن ایجاد کند که بداند نفوذ ممکن نیست و آغاز جنگ،

هزینه‌ای دارد که هرگز نتواند بپردازد. این هیبت باید پیوسته و مستمر باشد تا در هیچ شرایطی جرئت حمله در ذهن دشمن شکل نگیرد.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

رهبر انقلاب آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» را به معنای ساختن قدرت همه‌جانبه می‌دانند، نه فقط نظامی؛ بلکه علمی، فناوریانه، اقتصادی و برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی برای استحکام بنیان کشور. یکی از مهم‌ترین مصادیق این قدرت، فناوری هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم است که ستون علم و اقتصاد و امنیت ملی به‌شمار می‌رود و با ایجاد دیوار بازدارندگی، نیازهای حیاتی کشور را از گروگان دشمن آزاد می‌کند.

غنی‌سازی، ستون اصلی قدرت و استقلال ایران

کشوری که توان غنی‌سازی نداشته باشد، ناچار است سوخت خود را از بیرون تأمین کند و همین وابستگی، به نقطه ضعف راهبردی‌اش تبدیل می‌شود. اما وقتی ملتی بر چرخه کامل سوخت هسته‌ای مسلط باشد، به بازدارندگی واقعی دست می‌یابد؛ یعنی استقلال در انرژی، آب، درمان و صنعت، بی‌نیاز از اراده و فشار بیگانگان.

برق هسته‌ای

نیروگاه هسته‌ای که با سوخت اورانیوم غنی‌شده کار می‌کند، ابزار مستقیم استقلال و امنیت ملی ماست. با چنین نیروگاهی، برق کشور از منبعی پایدار و تحریم‌ناپذیر تأمین می‌شود و دیگر وابسته به نفت و گاز فسیلی و نوسانات بازار جهانی نخواهیم بود. یک نیروگاه هزار مگاواتی می‌تواند ده‌ها سال بدون وقفه تولید برق کند و به گردش اقتصاد، فعالیت کارخانه‌ها، حرکت قطارها و کشتی‌ها و آرامش زندگی مردم تضمین دهد. داشتن برق هسته‌ای یعنی

۱. برگرفته از بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان، ۱۵ مهر ۱۳۹۴.

خودکفایی کامل در انرژی، قطع دست دشمن از کلید خاموشی کشور، و تثبیت ستون استقلال ملی.

درمان هسته‌ای

فناوری هسته‌ای ستون استقلال درمانی و علمی کشور است. راکتورهای تحقیقاتی با تولید رادیودارو برای درمان سرطان و بیماری‌های قلبی، زندگی بیش از یک میلیون ایرانی را پشتیبانی می‌کند. در کنار کاربردهای گسترده در استریلیزاسیون تجهیزات، پاک‌سازی غذا، مهار آفات و آزمون‌های صنعتی. داشتن این فناوری، سلامت مردم و ایمنی زیرساخت‌ها را بدون وابستگی به خارج تضمین می‌کند. انرژی هسته‌ای از دید رهبر انقلاب، تحقق فرمان الهی «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱ است؛ یعنی ساخت قدرت همه‌جانبه برای حفظ عزت و استقلال ملی و چشم‌پوشی از آن، به معنای وابستگی و ذلت در قالب کاپیتولاسیون مدرن است؛ بردگی در لباس پیشرفت.

هرگاه ملت از ساخت قدرت همه‌جانبه دست بکشد، راه برای نفوذ و تحمیل اراده خارجی باز می‌شود و چهره تازه‌ای از استعمار به شکل کاپیتولاسیون مدرن، سلطه بیگانه را رقم می‌زند. کاپیتولاسیون یعنی قانونی که به بیگانگان (مخصوصاً نیروهای آمریکایی) مصونیت قضایی می‌دهد تا در خاک کشور، حتی اگر جرم سنگینی مرتکب شوند، دادگاه‌های آن کشور حق محاکمه‌شان را نداشته باشند. این قانون ننگین به دست شاه وابسته، بر ایران تحمیل شد؛ همان رسوایی تاریخی که حتی یک ایرانی حق نداشت به یک سگ آمریکایی چیزی بگوید؛ یعنی ارزش یک سگ آمریکایی از عالم، پزشک و مهندس ایرانی بالاتر شمرده می‌شد! اما به برکت انقلاب اسلامی، این ننگ تاریخی برای همیشه از پیشانی ملت ایران پاک شد و قانون بردگی بیگانه در سرزمین ما دفن گردید.

اما هنوز هم می‌بینیم بسیاری از کشورهای به‌ظاهر صاحب نام و آوازه، هم‌چنان با ذلت و ننگ کاپیتولاسیون دست‌به‌گریبانند؛ قانونی تحقیرآمیز

و ننگین که شرف و اختیار را از ملت می‌گیرد و خاک وطن را به پای اشغالگران می‌اندازد.

در ادامه، به چند نمونه روشن از این ننگ در جهان امروز اشاره می‌کنیم:

آلمان: بنابر اساس نامه ناتو، آلمان حق محاکمه نیروهای آمریکایی را ندارد. حتی در پرونده‌های قتل، متهمان به ارتش آمریکا تحویل داده می‌شوند. هنوز حدود ۳۰ هزار نظامی آمریکایی با بودجه آلمان در خاک این کشور مستقرند و این میراث اشغال پس از جنگ جهانی دوم است.

ژاپن: بنابر قرارداد «سوفا»^۱ ارتش آمریکا در ژاپن مصونیت قضایی دارد؛ حتی پس از فجایع اخلاقی و جنایی، از جمله تجاوز و قتل توسط نظامیان. ژاپن با وجود تکنولوژی برتر، اجازه ساخت سلاح و ارتش مدرن ندارد. امروز ۵۰ هزار نظامی آمریکایی در ۲۳ پایگاه در این کشور مستقر هستند و هزینه نگهداری‌شان نیز از بودجه ژاپن پرداخت می‌شود.

کره جنوبی: مشابه ژاپن، بنابر قرارداد ننگین «سوفا»، بیش از ۲۸ هزار و ۵۰۰ نیروی آمریکایی با بودجه کره در این کشور حضور دارند و عملاً بخشی از خاک آن را اشغال کرده‌اند. در سال‌های نفوذ آمریکا، این نیروها مرتکب بیش از ۵۰ هزار جرم شده‌اند؛ آماري که فقط مربوط به پرونده‌هایی است که پلیس کره موفق به ثبت‌شان شده است. با وجود این آمار سنگین، بنابر آمار دیوان قضایی کره جنوبی تنها به ۳۵۱ پرونده رسیدگی شده و حتی در موارد اندکی که مجرمیت سربازان آمریکایی ثابت شده، بر اساس قانون «سوفا»، محاکمه و مجازات آن‌ها به آمریکا سپرده شده است؛ یعنی این قانون رسماً راه فرار و مصونیت قضایی را برای اشغالگران تضمین کرده است.

از جمله فجایع سنگین اخلاقی، می‌توان به تجاوز چهار سرباز آمریکایی به یک زن کره‌ای در سال ۱۹۴۶، تجاوز به یک دختر بچه ۱۴ ساله در سال ۱۹۵۶، تجاوز به یک مادر و دختر در سال ۱۹۶۷، تجاوز جمعی هشت سرباز به یک زن در سال ۱۹۷۱، و آزار و اذیت یک دختر بچه ۶ ساله در سال ۱۹۹۷ اشاره کرد که تنها گوشه‌ای

1. Status of Forces Agreement.

از کارنامه سیاه نیروهای آمریکایی در کره جنوبی است. این فجایع بارها مردم کره را به خیابان‌ها کشانده و آنان خروج فوری ارتش آمریکا را خواسته‌اند؛ اما سکوت همیشگی مسئولان دولتی کره در برابر این هتک حرمت‌ها، تصویر عینی وابستگی و قانون کاپیتولاسیون مدرن را نشان می‌دهد.

کره جنوبی با وجود داشتن صنایع بزرگ و شناخته شده‌ای مانند سامسونگ، ال‌جی و هیوندای، هم‌چنان فاقد قدرت نظامی مستقل است و ۷۰٪ بودجه دفاعی‌اش را صرف نیروهای آمریکایی می‌کند؛ نیروهایی که رسماً آن کشور را اشغال کرده‌اند و در عمق ساختار امنیتی آن، جایگاه ارباب را دارند.^۱

قوة جمعیتی، فرمان الهی برای جهش قدرت اقتصادی و ملی

یکی از بنیادین‌ترین مصادیق «قوة» در آیه شریفه: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» که ستون قدرت یک ملت شمرده می‌شود، جمعیت جوان، پویا و توانمند است. کاهش جمعیت، چیزی جز فروپاشی این ستون و شکستن سپر قدرت در برابر دشمن نیست.

افزایش جمعیت نه تنها مشکل اقتصادی در پی ندارد؛ بلکه قدرت اقتصادی کشور را بالا می‌برد. تجربه اقتصادی جهان نشان داده است که هرچه جمعیت بیشتر باشد، ظرفیت تولید فناوری و کشف ایده‌ها بیشتر شده و جامعه، سریع‌تر به رشد اقتصادی می‌رسد.

آثار تضعیف قوه جمعیتی

۱. توقف پیشرفت اقتصادی: پیری جمعیت و کاهش نیروی کار جوان، موتور

تولید و نوآوری را خاموش کرده، اقتصاد را در سراشیبی می‌اندازد.

۲. پیری و بی‌نشاطی جامعه: جوامع پیر، فاقد شور، ابتکار و تحرک‌اند و سایه ناامیدی بر آن‌ها سنگینی می‌کند.

۳. آسیب‌های اخلاقی و تربیتی: تک‌فرزندی و رفاه‌زدگی، مفاهیم قناعت، ایثار و گذشت را از خانواده حذف کرده، زمینه انحرافات اخلاقی، به‌ویژه در حوزه جنسی را فراهم می‌سازد.

۱. روزنامه قدس، شماره ۱۰۱۶۴، ص ۱.

۴. انقطاع نسل: کنترل جمعیت، فلسفه ازدواج و بقای نسل را نقض کرده، سرانجام به نابودی نسل‌ها می‌انجامد.

۵. اختلال در جامعه‌پذیری: کودکان خانواده‌های کم‌جمعیت مهارت تعامل، مدارا و همزیستی را نمی‌آموزند و در اجتماع به فردگرایی و خودمحوری دچار می‌شوند.

سیاست‌های کاهش جمعیت، در اصل یک راهبرد استعماری است که ملت‌ها را از درون تهی می‌کند و زمینه سلطه بیگانگان را فراهم می‌سازد. رهبر انقلاب هشدار داده‌اند:

کشور ما با امکانات موجود می‌تواند ۱۵۰ میلیون جمعیت داشته باشد؛ هر اقدام برای توقف رشد جمعیت باید بعد از ۱۵۰ میلیون باشد.^۱ ملتی که اجازه دهد پایه قوه جمعیتی‌اش تضعیف شود، در عمل بخشی از توان دفاعی، اقتصادی و حتی بقای فرهنگی خود را از دست داده، میدان را برای سلطه بیگانگان باز کرده است. جمعیت جوان همراه با ایمان و توان علمی و اقتصادی، همان نیرویی است که قرآن فرمان به ساختنش داده؛ نیرویی که اگر ملت آن را فراهم کنند، دشمن پیش از هر اقدامی، در برنامه و محاسباتش بازبینی می‌کند.

وقتی خدا وارد میدان می‌شود، باد و شن و ایمان، هم صدا می‌شوند تا قدرت را از نو معنا کنند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۲ فرمانی برای ساخت قدرت همه‌جانبه فردی و اجتماعی است؛ «قوه» هر توانایی‌ای است که از نفوذ دشمن در فکر و اراده جلوگیری کند. انس با قرآن بنیاد این قدرت است و انسان را بی‌نیاز، محکم و مقاوم می‌سازد. جمعیت جوان و پرانرژی، با تربیت سالم، باسواد و مؤمن، موتور پیشرفت و بازدارندگی کشور است. تقویت جسم با ورزش و تغذیه سالم، افزایش سواد رسانه‌ای در برابر جنگ نرم، مهارت‌های ارتباطی و کارگروهی،

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ مرداد ۱۳۹۰.

و یادگیری مداوم برای رشد علمی و پاسخ به نیازهای روز، همگی اجزای این قوه‌اند. جامعه‌ای که روحش با قرآن زنده، پشتش به جمعیت جوان گرم و در همه عرصه‌ها توانمند باشد، دشمن را مأیوس می‌کند و مسیر خود را با قدرت پیش می‌برد.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

سورۃ یازدهم

اهل هزینہ هستی؟

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾

توبه، ۱۱۱.

پیام اصلی:

جهاد و شهادت به عنوان یک معامله هوشمندانه
با خدا برای تبدیل جان فانی به حیات ابدی.



سُورَةُ التَّوْبَةِ

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ
 وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
 لَكَاذِبُونَ ﴿١٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا الْمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ
 مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ
 يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ لَا يَزَالُ بُنِيَ لَهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً
 فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
 ﴿٢٠﴾ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
 بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
 وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
 وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
 بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آدم باید گاهی از خودش بپرسد: اگر خدای مهربان می‌فرماید: «من جان و مال مؤمنان را خریده‌ام و در برابرش بهشت می‌دهم»، پس سهم من از این معامله چیست؟ آیا دین‌داری من فقط در دعا و احساس خلاصه شده، یا در عمل هم حاضرم هزینه بدهم؟ وقتی نوبت خرج کردن از راحتی، مال یا جوانی می‌رسد، هنوز در میدان می‌مانم یا عقب می‌کشم؟

سوره یازدهم، پاسخ همین سؤال‌هاست؛ آیه‌ای که نشان می‌دهد بهشت را به اهل ایمانی می‌دهند که اهل هزینه دادن هم باشند؛ کسانی که بلدند از جان و مالشان برای خدا خرج کنند؛ مثل حضرت خدیجه علیها السلام با ثروتش؛ «ابودجانه» با جانش، و حاج باقر با مال و جان و فرزندان و آسایشش. این جا یاد می‌گیریم که میدان جهاد فقط خاک جبهه نیست؛ بلکه دل هر مؤمنی است که تصمیم گرفته برای خدا بایستد، بگذرد و تا آخر پای ایمانش بماند.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- ایمان داشتن در وسط میدان
 - بهشت را به بها میدهند، نه به بهانه!
- صاحبان فوز عظیم!
 - امروز یکی از مصادیق صاحبان فوز عظیم، آن کسانی هستند که در تربیت نسل و جهاد فرزندآوری تلاش می‌کنند.
- کشته یا پیروز فرقی نمی‌کند!
 - معامله دنیا با آخرت، معامله دوسر برد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- بهشت زیر سایه شمشیر!
 - بهای بهشت، سختی کشیدن و هزینه دادن است.
- در نگاه کریم اهل بیت علیهم‌السلام
- در نگاه امام صادق علیه‌السلام
- امامان بهشت!
 - مجاهدان در راه خدا، پیشوایان و راهبران اهل بهشت‌اند.
- زودتر می‌رسند!
 - بهشت دری دارد به نام «باب مجاهدان»؛ دری که فقط برای اهل میدان باز می‌شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مرگ زرنگان
 - مرگ تاجرانہ، معاملۂ جان فانی با رضوان الہی.
- جان را جز به رضوان مده!
 - قیمت جان شما بسیار بالاست؛ آن را جز به بهشت نفروشید.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- دیگه چرا گریه می‌کنی؟!
 - داستان حاج باقر که تمام دارایی اش در کویت را خرج جبهه کرد و سرانجام در فقر و بر اثر عوارض شیمیایی شهید شد.
- فروش جان در بهترین معامله
 - داستان وفاداری ابودجانه به پیامبر ﷺ و شهادت او.
- ثروتمندترین زن قریش مال و جانش را فدای اسلام می‌کند

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- تمرین فداکاری در مراحل مختلف زندگی

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

بهشت، سهم مؤمنانی است که در کنار ایمان، عبادت، نماز، روزه، زیارت، انفاق و شب زنده داری، روحیه جهادی هم داشته باشند؛ یعنی کسانی که فقط اهل دعا و گریه و عبادت نیستند؛ بلکه وقتی پای دین خدا در میان است، اهل هزینه دادن اند؛ مالشان را برای دین خرج می کنند؛ جانشان را در راه خدا تقدیم می کنند و حتی اگر لازم شد، آبرویشان را هم هزینه می کنند. خدای مهربان در قرآن کریم تأکید می کند که بهشت، پاداش مؤمنانی است که این دو صفت را با هم دارند: ایمان و بندگی از یک سو، و روحیه جهادی و هزینه دادن از سوی دیگر. در ادامه، آیاتی را می آوریم که این حقیقت بزرگ را آشکار می سازد.

ایمان داشتن در وسط میدان

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾^۱

آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید، بی آن که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد؟!

خدای مهربان تا این روحیه جهادی را در شما نبیند، شما را وارد بهشت نمی کند. در این آیه، خداوند مرز میان ایمان راحت و بی هزینه و ایمان مجاهدانه را آشکار می کند. بهشت، جای مؤمنان آسوده طلب نیست؛ جای کسانی است که در کنار نماز، روزه و زیارت، برای دین خدای مهربان با جان و مالشان هزینه می دهند.

۱. آل عمران، ۱۴۲.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعُودًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۱.

خدای مهربان در این آیه، از زیباترین معاملات عالم سخن می‌گوید و می‌فرماید: من از مؤمنان، جان‌ها و مال‌هایشان را خریده‌ام و در برابر، به آن‌ها بهشت می‌دهم. اما این وعده برای چه کسانی است؟ قرآن خودش توضیح می‌دهد: برای کسانی است که در راه خدا جهاد می‌کنند؛ ﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾.

آن‌ها از آمدن به میدان و سختی‌هایش نمی‌ترسند. اگر لازم شود، مالشان را می‌دهند، و اگر وقتش برسد، جانشان را هم در راه خدای مهربان فدا می‌کنند و این‌گونه هزینه دادن را هم بخشی از مسیر بندگی می‌دانند. نکته همین است: خدای مهربان همین بندگان را خریده؛ همان‌هایی که در وسط میدان‌اند، نه کنار میدان. بهشت برای کسانی است که ایمانشان فقط در حرف و دعا نیست؛ بلکه در عمل و فداکاری آن‌ها نمایان است؛ کسانی که حاضر شدند برای خدا، از مال و جانشان خرج کنند.

صاحبان فوز عظیم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تَأْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٌ ظَلُمْتُمْ فِي جَنَّاتٍ عَذْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذابی دردناک نجاتتان دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید. او گناهانتان را می‌بخشد و شما را به بهشت‌هایی وارد می‌کند که نهرها از زیر آن جاری است، و

۱. توبه، ۱۱۱.

۲. صف، ۱۰ تا ۱۲.

در آن جایگاه‌هایی نیکو در بهشت عَدَن به شما می‌دهد. این، همان رستگاری بزرگ است.

خدای مهربان در قرآن از تجارتی سخن می‌گوید که سود آن، بهشتِ قطعی و تضمین شده است. راز این معامله ایمان قلبی به خدا و پیامبر ﷺ و مجاهدت در راه خدا با مال و جان است؛ یعنی ایمان زمانی معنا دارد که در عمل دیده شود و انسان حاضر باشد برای خدا از آسایش و دارایی خود بگذرد. نتیجه این تجارت، بخشش گناهان، بهشت‌های جاودانه و فوز عظیم است. اما این پاداش‌ها تنها برای کسانی است که ایمانشان را با عمل، فداکاری و هزینه دادن در راه خدا آمیخته‌اند، نه برای کسانی که ایمانشان فقط در گفتار و ادعا خلاصه می‌شود. در منطق قرآن، بهشت پاداش ایمانی آزموده در میدان عمل است و امروز یاران حقیقی امام زمان ﷺ همانان‌اند که در عرصه‌هایی چون تربیت نسل و یاری جبهه حق، ایمان خود را با فداکاری ثابت می‌کنند؛ آنان صاحبان فوز عظیم‌اند.

کشته یا پیروز فرقی نمی‌کند!

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱

پس آنان که زندگی دنیا را داده‌اند و آخرت را خریده‌اند، باید که در راه خدا بجنگند، و هر که در راه خدا بجنگد، چه کشته شود و چه پیروز گردد، مزدی بزرگ به او خواهیم داد.

تنها کسانی باید و می‌توانند به میدان جهاد بیایند که دنیا را با آخرت معامله کرده‌اند؛ دلشان به زمین بسته نیست؛ اهلِ هزینه‌دادن‌اند و از سختی و صرف مال و خطر نمی‌ترسند. اینان با نگاهی قدم به میدان می‌گذارند که در آن، پیروزی و شهادت یکی است؛ چه کشته شوند و چه پیروز، یا چه پیروز شوند و چه کشته، هر دو راهی به سوی همان پاداش عظیم الهی می‌بینند. این نگاه کسانی است که امور را با محاسبهٔ سود و ضرر دنیوی نمی‌سنجند؛ نگاه کسانی که تنها چیز مهم

برایشان رضای خدای مهربان است؛ چون می دانند معامله ای کرده اند که در هر حال بُرد با آنهاست.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

در روایت ها، راه بهشت از دل میدان عمل دنیا می گذرد؛ جایی که آدم باید بایستد و هزینه بدهد؛ چه در برابر دشمن بیرون، چه در برابر وسوسه درون. ایمان وقتی معنا می یابد که در وسط سختی و خستگی هم پابرجا بمانی، نه وقتی همه چیز سر جایش است. جامعه ای هم که می خواهد روی پای خودش بایستد، باید اهل همین میدان باشد؛ جامعه ای که امنیت و استقلالش را با ایستادگی و تحمل می خرد، نه با نظاره گری و آسایش.

بهشت زیر سایه شمشیرها!

رسول الله صلی الله علیه و آله: «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ»^۱.

بهشت در زیر سایه شمشیرهاست.

راه بهشت از دل میدان می گذرد، نه از حاشیه اش. بهشت برای کسانی است که در مسیر ایمان ایستادگی می کنند و تا پایان، پای کار می مانند؛ همان هایی که اهل هزینه دادن اند و از سختی و مسئولیت نمی گریزند. بهشت زیر سایه شمشیرها به دست می آید؛ یعنی در جایی پیدا می شود که انسان برای انجام وظیفه الهی از آسایش، مال و حتی جانش می گذرد. آن جا که ایمان از حرف عبور می کند و در عمل معنا می یابد.

«بهشت زیر سایه شمشیرها» یعنی بهشت در دل سختی ها و میدان هزینه دادن شکل می گیرد. این شمشیر فقط شمشیر فولادی جنگ نیست بلکه گاهی بی خوابی مادر است، عرق پیشانی پدر و اراده جوانی برای مقاومت در برابر وسوسه هاست.

مادری که شب ها بی خوابی را برای تربیت فرزندش تحمل می کند، زندگی اش را با نظم و محبت پیش می برد و از راحتی خودش می گذرد تا نسلی مؤمن و قوی

تربیت کند، او در خط مقدم است. سایه شمشیر او همان بی‌خوابی و خستگی و زحمت تربیت است. اگر در دل همین سختی‌ها بماند و جا نزند، بهشتش همان جاست؛ زیر همان سایه، نه جایی دیگر.

پدري که برای نان حلال تلاش می‌کند، از راه نادرست نمی‌رود و سختی معیشت را به جان می‌خرد تا خانواده‌اش را با عزت سرپا نگه دارد، او هم در میدان است. عرق پیشانی‌اش گرد همین میدان است و شمشیرش صداقت و پایداری اوست. زیر همین عرق و زحمت و امانت‌داری، بهشت ساخته می‌شود؛ همان جا که آدم خسته می‌شود، ولی از حلال کوتاه نمی‌آید؛ همان جا که با کار پاک و دست‌های تاول زده، بوی بهشت می‌پیچد.

در روزگاری که گناه‌کردن آسان شده و وسوسه در هر گوشه‌ای با یک نگاه، یک گوشی یا حتی یک کلیک سرک می‌کشد، جوانی که در چنین دنیایی بر ایمانش پایبند می‌ماند، در حقیقت در میانه میدان ایستاده است؛ همان جا، زیر سایه شمشیر. او می‌تواند بی‌قید باشد؛ می‌تواند بی‌غیرت شود؛ می‌تواند بی‌عفت زندگی کند؛ چون همه چیز برایش هموار و در دسترس است؛ اما خودش را نگه می‌دارد؛ نفسش را مهار می‌کند و پای ایمانش می‌ایستد. بهشت درست زیر همین سایه شمشیر اراده و مبارزه با هوای نفس شکل می‌گیرد؛ آن جا که تسلیم نشد؛ آن جا که گفت «نه»، در حالی که دیگران گفتند «اشکال ندارد». بهشت او درخشش همین ایستادگی است.

در نگاه کریم اهل بیت علیهم‌السلام

امام حسن مجتبی علیه‌السلام: «أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَبَدَلُوا دِمَاءَهُمْ وَاشْتَرَوْا بِذَلِكَ رِصَا خَالِقِهِمْ، عَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ بِالْجَنَّةِ، فَبَاعُوهُ فَرَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَعَظُمَتْ سَعَادَتُهُمْ»^۱.

آن‌ها مالشان را خرج کردند و خونشان را دادند تا رضای پروردگارشان را بخرند. دانستند که خدا خریدارشان، و بهشت، بهای معامله است؛ پس فروختند و بردند. در نگاه امام حسن علیه‌السلام، بهشت سهم کسانی است که ایمانشان را با

۱. دیلمی، إرشاد القلوب، ترجمه طباطبائی، ص ۳۰۴.

هزینه دادن معنا می‌کند، نه فقط با حرف و ادعا. بهشت برای آنان است که آماده‌اند جان و دارایی خود را در راه خدا خرج کنند؛ همان‌جا که رضای الهی و سعادت حقیقی رقم می‌خورد.

در نگاه امام صادق علیه السلام

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِ نَفْسَهُ بِالْجَنَّةِ، فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَبِيعَ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ بِأَقَلِّ مِنَ الْجَنَّةِ»^۱.

خدا جان مؤمن را به بهای بهشت خریده است؛ پس شایسته نیست آن را به کمتر از بهشت و برای غیر خدا بفروشد.

در نگاه امام صادق علیه السلام مؤمن واقعی آن است که به کمتر از بهشت راضی نمی‌شود و هیچ معامله کم‌قیمتی را نمی‌پذیرد. چنین کسی باید روحیه جهادی داشته باشد و اهل هزینه دادن باشد؛ چون راه بهشت از میان سختی، پایداری و گذشت می‌گذرد. بهشت سهم همان دل‌هایی است که حاضرند برای خدا بایستند، ببخشند و بمانند؛ نه آن‌هایی که تا اوضاع سخت شد، جا می‌زنند و عقب می‌کشند.

امامان بهشت!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قُودًا أَهْلَ الْجَنَّةِ»^۲.

مجاهدان در راه خدا، پیشوایان و راهبران اهل بهشت‌اند.

در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه اهل جهاد مشخص می‌شود. آنان نه تنها به بهشت می‌رسند، بلکه پیشاپیش اهل بهشت حرکت می‌کنند؛ چون اهل میدان و هزینه دادن‌اند. راه را با عمل خود گشوده‌اند؛ ایمانی دارند که در حرف متوقف نمانده، بلکه با بذل جان و مال معنا گرفته است.

۱. حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. قاضی نعمان مغربی، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۲۷.

زودتر می‌رسند!

رسول الله ﷺ: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ، يَمْضُونَ إِلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ، وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ سُيُوفَهُمْ، وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ، وَالْمَلَائِكَةُ تَرْجُبُ بِهِمْ»^۱.

برای بهشت، دری است که «باب مجاهدان» نامیده می‌شود؛ مجاهدان به سوی آن می‌روند، پس می‌بینند که آن در گشوده است، درحالی‌که شمشیرهای خود را حمایل کرده‌اند، و در صحنه محشر، مردم هنوز در موقف‌اند و فرشتگان به استقبال آنان می‌آیند.

بهشت دری دارد به نام «باب مجاهدان»؛ دری که فقط برای اهل میدان باز می‌شود. کلیدش یک چیز است: ایستادن و هزینه دادن در راه خدای مهربان. مجاهدان از همین در وارد می‌شوند؛ چون در دنیا از خود و آسایششان گذشته‌اند. زودتر به بهشت می‌رسند، چون زودتر از همه قدم در میدان گذاشته‌اند و جانشان را در راه خدای مهربان هزینه کرده‌اند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

مرگ زرنگان

شهادت یک مقوله عجیب و عمیق است؛ معامله‌ای دوطرفه با خداوند که در آن جنس و بها هر دو روشن است: جنس، جان انسان است؛ سرمایه اصلی او در زندگی مادی، و بهای آن، بهشت و سعادت ابدی. جان، کالایی ماندگار نیست؛ بلکه هم‌چون یخی در گرمای تابستان است که فروشنده‌ای در بازار فریاد می‌زند: «مردم! این یخ را بخرید، که اگر نخرید، اصل مایه از دست می‌رود.» جان نیز همین‌گونه است؛ چه فروخته شود و چه نه، در هر صورت ذره ذره آب می‌شود و پایان می‌یابد.

هر روز که می‌گذرد، انسان به سرآمد خود نزدیک‌تر می‌شود و این سرمایه روبه‌زوال می‌رود. در این میان، یک مشتری پیدا شده که همین جنس نابودشدنی را به بالاترین قیمت که بهشت است، می‌خرد. این همان وعده الهی است که در همه

کتاب‌های آسمانی آمده است: «وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ»^۱. شهادت، انجام این معامله مقدس در میدان جهاد است: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ رزمنده راه خدا، پیش از آن که جان دهد، بر دشمن ضربه می‌زند؛ دسیسه او را خنثی می‌کند و راه فسادش را می‌بندد؛ سپس به مقام شهادت می‌رسد. ظاهر شهادت، داغ و اندوه دارد؛ اما در باطن، فروشی متاعی زوال‌پذیر به قیمتی جاودانه است. شهادت یعنی سود کردن در معامله‌ای که زیانش مرگ بود؛ یعنی مرگ تاجرانه؛ مرگ زرنگان؛ معامله جان فانی با رضوان الهی^۲.

جان را جز به رضوان مده

شهادت از یک سو معامله‌ای با خداوند است؛ معامله‌ای که در آن خریدار، خود پروردگار است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ». در این معامله، جان مؤمن کالا است و قیمت آن، تنها بهشت است. از آموزه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) نیز همین معنا آمده است که «قیمت جان شما بسیار بالاست؛ آن را جز به بهشت نفروشید»؛ زیرا جان مؤمن متاعی است الهی و خدای متعال خود خریدار آن است.

از سوی دیگر، شهادت تنها یک معامله شخصی با خدا نیست؛ بلکه تضمین‌کننده مصالح ملی و تقویت‌کننده هویت جمعی جامعه است. خون شهید نه فقط رضوان الهی را برای او رقم می‌زند، بلکه بنیان امنیت، عزت و منافع یک ملت را نیز مستحکم می‌سازد.

این معنا همان سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در نهج البلاغه (قصار ۴۵۶) که فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛ آیا آزادمردی نیست که این دنیای بی‌ارزش را به اهلش واگذارد؟ بدانید که برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست؛ پس جانتان را جز در برابر بهشت نفروشید.

۱. توبه، ۱۱۱.

۲. برگرفته از بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای مرزبان و مدافع حرم، ۲۸ خرداد ۱۳۹۶.

پس شهادت، هم معامله آگاهانه جان با خداست و هم تأمین کننده حیات و هویت یک ملت.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

این روایت‌ها از آدم‌هایی می‌گویند که در کنار خوب بودن و مهربان بودن، جان و مالشان را هم هزینه می‌کردند. برخی با مالشان جهاد کردند، مثل حضرت خدیجه علیها السلام که در سخت‌ترین روزها، هم مالش را داد و هم جانش را. برخی با جانشان جهاد کردند، مثل ابودجانه که تا آخرین نفس پای بیعتش ایستاد، و برخی چون حاج باقر، از ثروت تا جان، همه را در راه جبهه و دین خرج کردند.

دیگه چرا گریه می‌کنی؟!

زمان جنگ یه آقایی داشتیم به نام «حاج باقر». ایشون اصالتاً ایرانی بود، اما با بچه‌هاش توی کویت کار می‌کردند. وضع مالی‌اش هم خیلی خوب بود و توی کویت پنجاه دهنه مغازه داشت. ما یه موقع می‌خواستیم برای جبهه لباس غواصی بخریم؛ اما چون ایران تحریم بود، بهمون نمی‌فروختند. یکی برگشت و گفت من یه آشنا توی کویت دارم، می‌گم برامون بخره. خلاصه با حاج باقر ارتباط گرفتیم و گفتیم: ما دوهزار دست لباس غواصی می‌خوایم. ایشون هم گفت: سباز و مشخصات بدین ... خلاصه رفت و از آلمان خرید و بعد از طریق لنج فرستاد ایران. یک ریال هم پول نگرفت. گفت: نمی‌خواد پول بدین؛ من وظیفه کمک کنم.

دیدیم حاج باقر نیروی خوبیه برای دور زدن تحریم‌ها. چندین بار به ایشون وسایلی که می‌خواستیم رو سفارش دادیم. ایشون هم خرید و فرستاد ایران. از موتور قایق گرفته تا چیزای دیگه. حاج باقر دونه دونه مغازه‌هاش رو فروخت و با پولش وسایل مورد نیاز جبهه رو خرید و از ما هم پولی نگرفت. حدود ۲۵ مغازه‌اش رو فروخت و خرج جبهه کرد. می‌گفت: وظیفه ... آخر سر، دولت کویت متوجه کمکش به ایران شد و از اون جایی که اون موقع طرف صدام بود، تمام

۱. برگرفته از بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان قم، ۸ آبان ۱۴۰۱.

اموال حاج باقر رو مصادره کرد و با خانواده اش از کویت اخراجش کرد. حاج باقری که صاحب پنجاه دهنه مغازه بود، حالا هیچی نداشت. وقتی او مد ایران، هیچی نداشتند. فقیر فقیر... بنده خدایی رفت توی قم به زیرزمین متروکه درب و داغون براشون اجاره کرد و رفتند اون جا.

حاج باقر وقتی دید دیگه پولی نداره خرج دین کنه. خودش و دوتا پسرش راه افتادند رفتند جبهه تا با جانسون جهاد کنند. خلاصه دوتا پسرای حاج باقر شهید شدند و خودش هم جانباز شیمیایی شد. ایشون تا وقتی زنده بود، با خانومش توی همون زیرزمین داغون زندگی کرد. اصلاً و ابداً سراغ بنیاد شهید هم نرفت. بنده خدایی می گفت: یه روز دیدم حاج باقر داره گریه می کنه. بهش گفتم: به خاطر چی ناراحتی؟ به خاطر این که اون زندگی مرفه توی کویت از بین رفت و به این روز افتادی ناراحتی؟ حاج باقر گفت: من نمی دونم چی کار کردم که خدا بچه هام رو خرید و از من جلو زدند و من رو قبول نکرد و عقب افتادم از بچه هام...!

حاج باقر بعد از مدتی بر اثر عوارض شیمیایی به شهادت رسید و به فرزندان شهیدش پیوست.^۱

فروش جان در بهترین معامله

در جنگ اُحد، پیامبر ﷺ به ابودجانه فرمود: «تو را از بیعتی که با من کرده بودی آزاد می کنم»؛ ولی درباره امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «من از او هستم و او از من است.» ابودجانه درحالی که می گریست گفت: به خدا سوگند که نزد شما می مانم و از بیعتی که با شما کرده ام جدا نمی شوم. به سوی چه بازگردم؟ به خانه ای و ثروتی که می میرد؟!

سخنش چنان صادقانه بود که دل پیامبر ﷺ را سوزاند. سپس با تمام توان جنگید و همه بدنش مجروح و خون آلود شد. او در یک سوی پیامبر دفاع می کرد

۱. راوی: آقای محمد صادق کوشکی؛

و امیر المؤمنین علیه السلام در سوی دیگر. سرانجام بر زمین افتاد. علی علیه السلام او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. ابودجانه پرسید: آیا به بیعت خود وفا کردم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، عاقبت به خیر شدی»^۱.

ثروتمندترین زن قریش مال و جانش را فدای اسلام می‌کند

حضرت خدیجه علیها السلام، بانوی بزرگ اسلام، پیش از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، ثروتمندترین زن قریش بود. بیش از هشتاد هزار شتر برای تجارت داشت و در مصر و حبشه تجارت خانه دایر کرده بود و در مناطق مختلف افرادی بسیاری برایش کار می‌کردند.^۲ پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله کلید تمام دارایی‌های خود را به ایشان سپرد و همه اموالش را در راه اسلام هدیه کرد.^۳

در دوران محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب که سه تا چهار سال طول کشید، در حدود ۶۵ سالگی، تمام ثروتش را برای تأمین نیاز مسلمانان خرج کرد و بر اثر همان رنج‌ها، دو ماه پس از پایان محاصره به شهادت رسید.^۴ در آن سال‌های سخت، فشار گرسنگی بر مسلمانان چنان شدید شد که گاه پوست خشک شتر می‌خوردند و اگر غذایی نمی‌رسید، از برگ گیاهان استفاده می‌کردند. خدیجه علیها السلام، ابوطالب و علی علیه السلام با تمام وجود کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند و از حمایت او دست نکشیدند.^۵ بنت‌الشاطی درباره او نوشته است که با وجود سالخوردگی، سختی‌های محاصره را تا هنگام رحلت تحمل کرد.^۶

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

کسانی که بهشت را می‌خواهند، باید اهل هزینه دادن و جهاد کردن با مال و جان باشند؛ اما این جهاد فقط در خط مقدم جبهه نیست. هرکس می‌تواند جبهه‌اش

۱. کلینی، روضة الکافی، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۲.

۵. همان، ج ۳۵، ص ۹۳.

۶. اشتهاوردی، حضرت خدیجه علیها السلام اسطوره ایثار و مقاومت، ص ۱۸۱.

را در زندگی بسازد. وقتی کسی از وقت، مال، یا حتی راحتی‌اش برای رضای خدا می‌گذرد، در حال همان معاملهٔ بزرگ با پروردگار است.

امروز مصادیق این جهاد، در کوچه و خانه و زندگی ما پراکنده است:

دانشجویی که علمش را در خدمت مردم می‌گذارد؛

کسی که از دارایی‌اش برای آزادی زندانیان یا ازدواج جوانان خرج می‌کند؛

فرزندی که کنار تخت والدین سالمند می‌ایستد؛

و از همه بالاتر، مادری که بیداری و خستگی و جوانی‌اش را خرج فرزندآوری و

پرورش نسلی مؤمن برای دین خدا و دوام ملت اسلامی می‌کند، او در اوج جهاد

قرار دارد.

این است معنای روزمرهٔ «معامله با خدای مهربان»: بهشت را باید با

خرج کردن از خود خرید و هر جا که مؤمن از «خود» برای خدا می‌گذرد، همان جا

خط مقدم جهاد و میدان شهادت است!

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادگست صوتی



تبیین آیه

سوژۀ دوازدهم

از گناه تا عزّت

﴿الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾

هود، ۱۱۴.

پیام اصلی:

جبران خطاها و پاک سازی فرد و جامعه
از طریق انجام اعمال نیک.



سُورَةُ هُودٍ

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
 ءَابَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقِفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
 ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
 سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ
 ﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كَلَامَنَا لَيُوفِّيهِمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
 إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
 لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ
 اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى
 لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
 ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ
 عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَوْا بِهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا
 كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

تا حالا پیش آمده با خودت بگویی: «دیگر من آدم نمی‌شوم!» یا در دلت بگذرد: «گذشته‌ام آن قدر سیاه است که جبرانش ممکن نیست» یا به ذهنت خطور کند که «کار من دیگر تمام شده»، یا در دل بگویی: «وقتی سررفت زیر آب، دیگر یک وجب یا صد وجب فرقی ندارد.» این همان لحظه‌ای است که ناامیدی آرام آرام در دل جا باز می‌کند و انسان خیال می‌کند خدا دیگر نگاهش نمی‌کند.

اما خدای مهربان، بندگان را حتی در اوج گناه، «بندگان من» صدا می‌زند و راه بازگشت را همیشه باز می‌گذارد. وعده می‌دهد اگر صادقانه بازگردی، نه تنها می‌بخشد و گذشته‌ات را اصلاح می‌کند، بلکه همان گناهان را به نیکی تبدیل می‌سازد. شرطش هم روشن است: دیگر برنگردی و بر گناه اصرار نکنی. در این بازگشت، خدا عزتی را که با گناه از دست داده‌ای و استقلال درونی‌ای را که در اثر لغزش فرو ریخته، دوباره به تو بازمی‌گرداند تا بتوانی با آرامش و سربلندی، از نو آغاز کنی.

سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- بازگشت به عزّت درونی
- همه گذشته را می توانی پاک کنی
- فقط نمی بخشم؛ تبدیل هم می کنم
- اگر کسی توبه واقعی کند، خداوند تمام گناهانش را تبدیل به حسنه می کند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- حتی گناه بزرگ و فراموش شده
- راه توبه همیشه باز است.
- هفت ساعت تا پاکی
- روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد فرصت جبران هفت ساعته بین گناه و ثبت آن.
- گناهی که راه بهشت را نشان می دهد
- راه پاک شدن از خطا، ناامیدی یا کناره گیری نیست؛ بلکه جبران فعال است.
- با نماز، خاک گناه را بتکان
- رسول خدا صلی الله علیه و آله شاخه خشکی را تکان داد تا برگ هایش فرو ریخت؛ سپس به سلمان فرمود: نماز هم گناهان مسلمان را فرو می ریزد، همان طور که این برگ ها فرو ریختند.
- با صلوات و گریه بر امام حسین علیه السلام، گناه را از وجود بتکان
- امام رضا علیه السلام فرمودند: «صلوات، گناهان را درهم می شکنند و از بین می برد» در روایات متعددی نیز آمده است که گریه بر حسین علیه السلام باعث آمرزش گناهان است.

- توضیح آیت الله میرباقری
 - کسی که محبت امام را دارد، هیچ وقت تعلق به گناه ندارد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مرهم گناهان!

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- بدترین گناه
 - «حمید بن قحطبه» از رحمت خدا ناامید شد و توبه نکرد؛ اما وحشی، قاتل حضرت حمزه توبه کرد و بخشیده شد.
- بازگشتی که همه گذشته را شست
 - «حزبن یزید ریاحی»، از بستن راه بر امام، تا شهادت در پیشگاه او.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- تمرین زندگی کردن عزتمندانه با ترک گناهان

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

خدای مهربان در قرآن کریم می فرماید: هر قدر هم گناهکار باشی و بر خودت اسراف کرده باشی، باز راه بازگشت به روی تو بسته نیست. اگر با دلِ پشیمان برگردی، نه تنها گذشته ات را می بخشم و اصلاح می کنم، بلکه همان گناهانت را هم به نیکی تبدیل می کنم. فقط باید تصمیم بگیری که دیگر برنگردی و بر گناه اصرار نکنی. آن وقت خدا عزت و استقلال درونی از دست رفته ات را برمی گرداند و با نیکی هایت جایش را از نو می سازد.

بازگشت به عزت درونی

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آموزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. در این آیه، خدا به جای مؤمنان، مستقیم با گناهکاران سخن می گوید؛ کسانی که در گناه افراط کرده اند. اول با محبت به آنان می فرماید: «شما هنوز بندگان من هستید.» بعد دلشان را آرام می کند و می فرماید: «از رحمت من ناامید نشوید.» سپس با تأکید می فرماید: «همه گناهان را می بخشد» و در پایان دوباره اطمینان می دهد که: «همیشه می بخشد و مهربان است.»

خدا مهربان است و به تو امید می‌دهد که اگر عمری را در گناه گذرانده‌ای و عزت را از دست داده‌ای، با توبه و کار نیک می‌توانی بازگردی و آرامش و شخصیت درونی‌ات را دوباره بسازی.

همه گذشته را می‌توانی پاک کنی

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱

نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار که یقیناً نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند. این برای یادکنندگان تذکر و یادی است.

در این آیه، خدا می‌فرماید: کارهای نیک اثر گناهان را پاک می‌کند. نماز فقط عبادت ظاهری نیست؛ بلکه انسان را از آلودگی‌های درونی دور می‌کند. وقتی کسی توبه کند و کار درست انجام دهد، گذشته‌اش پاک می‌شود و راه تازه‌ای شروع می‌کند. نماز نمونه روشن‌کننده است که انسان را در مسیر درست نگه می‌دارد و نمی‌گذارد خطا تکرار شود. خدا در این آیه یادآوری می‌کند که راه بازگشت همیشه باز است؛ فقط کافی است کار خوب جای کار بد را بگیرد.

فقط نمی‌بخشم، تبدیل هم می‌کنم

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدیهایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.

در این آیه، خداوند فقط از بخشیدن گناهان سخن نمی‌گوید، بلکه وعده‌ای بالاتر می‌دهد و می‌فرماید: همان گناه‌ها را به کارهای نیک تبدیل می‌کنم؛ یعنی اگر کسی واقعاً از گذشته‌اش پشیمان شود، ایمان بیاورد و کار درست انجام دهد، دیگر فقط گناهش از بین نمی‌رود، بلکه همان گناه‌ها در پرونده‌اش به نیکی تبدیل می‌شود. این یعنی خدای مهربان افزون بر بخشش،

۱. هود، ۱۱۴.

۲. فرقان، ۷۰.

جای گناه را با نیکی پر می‌کند و این نشانه نهایت مهربانی و امیدی است که خدا به بندگانش می‌دهد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

وقتی انسان گناه می‌کند، در حقیقت خود را به زنجیر می‌کشد و استقلال درونی‌اش را از دست می‌دهد، و اگر این وابستگی در جامعه گسترش یابد، استقلال جمعی نیز به خطر می‌افتد. اما راه بازگشت بسته نیست. خدای متعال در آیه «الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» وعده داده که با عمل نیک، حتی گناه بزرگ و کهنه پاک می‌شود.

حتی گناه بزرگ و فراموش شده

«أَمَّا أَنْهَا لَتَذُرَّكَ الْعَظِيمُ الْقَدِيمُ الْمُنْسِيَّ عِنْدَ غَامِلِهِ، فَيُجْدِيهِ وَيُسْقِطُهُ وَيَذْهَبُ بِهِ بَعْدَ إِسَاءَتِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۱.

بدان که عمل نیک، گناه بزرگ، کهنه و فراموش شده را درمی‌یابد؛ آن را از میان می‌برد و اثرش را پاک می‌سازد، و این همان است که خدا فرموده: همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند.

حتی اگر گناه بزرگ و قدیمی باشد و به عمق دل رسوخ کرده باشد، باز هم یک کار خوب خالصانه می‌تواند اثر آن گناه را از ریشه پاک کند. این یعنی در منطق الهی، هیچ زنگاری نیست که زدوده نشود و انسان همیشه می‌تواند پاک‌دلش را بازیابد و دوباره آزاد شود.

هفت ساعت تاپاکی

رسول الله ﷺ: «يَهْتُمُّ الْعَبْدُ بِالسَّيِّئَةِ... فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ، وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشِّمَالِ: لَا تَعْجَلْ، عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲.

۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۶، ص ۸۰۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۲۶.

هرگاه بنده قصد انجام گناهی کند، اگر انجامش ندهد، چیزی بر او نوشته نمی‌شود، و اگر انجام دهد، فرشته نویسنده اعمال نیک به فرشته سمت چپ (نویسنده گناه) می‌گوید: شتاب نکن! شاید او به زودی کار نیکی انجام دهد که گناه را پاک کند، یا از خداوند آمرزش بخواهد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾. پس اگر در این مدت از گناه پشیمان شد و کار نیکی کرد یا استغفار نمود، چیزی بر او نوشته نمی‌شود، و اگر هفت ساعت گذشت و هیچ نکرد، آن‌گاه فرشته می‌گوید: بر این انسان محروم بنویس!

خدای مهربان برای حفظ پاکی دل، میان گناه و ثبت آن فاصله گذاشته تا انسان فرصت بازگشت و جبران داشته باشد. اگر در این فرصت با یک عمل نیک یا یک استغفار صادقانه خودش را پاک کند، آلودگی از جاننش بیرون می‌رود و گناه در دلش نمی‌ماند. اگر بماند، مثل فلزی است که زنگ می‌زند و دیگر براق نیست. این فاصله رحمت، فرصتی است تا دل سبک بماند و انسان استقلال درونی‌اش را از دست ندهد.

گناهی که راه بهشت را نشان می‌دهد

رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. قِيلَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُونُ نُصَبٌ عَلَيْهِ، لَا يَزَالُ يَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتَدَمُّ عَلَيْهِ، فَيَدْخُلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. وَلَمْ أَرَأْ أَحْسَنَ مِنْ حَسَنَةِ حَدَّثْتُ بَعْدَ ذَنْبٍ قَدِيمٍ؛ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»^۱.

بنده گاهی گناهی می‌کند و همان گناه سبب ورود او به بهشت می‌شود. به ایشان عرض شد: چگونه چنین است ای رسول خدا؟ فرمود: آن گناه همیشه در برابر دیدگانش است؛ پیوسته از آن آمرزش می‌طلبد و از انجامش پشیمان است. پس خداوند به واسطه همین حالت استغفار و ندامت، او را وارد بهشت می‌سازد، و من نیکوکاری‌ای زیباتر از کار نیکی که پس از گناهی کهن پدید آید، ندیده‌ام؛ زیرا خداوند فرموده است: بی‌گمان نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند؛ این یادآوری است برای اهل ذکر.

۱. برازش، تفسیر اهل البيت علیه السلام، ج ۶، ص ۸۱۰؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۶.

رسول الله ﷺ: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ بِجَنَّتِهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا»^۱. پیامبر اکرم ﷺ به معاذ بن جبل فرمودند: هرگاه کار بدی انجام دادی، در کنار آن کار نیکی انجام بده تا آن را پاک کند.

راه پاک شدن از خطا، ناامیدی یا کناره گیری نیست؛ بلکه جبران فعال است. اگر لغزشی پیش آمد، بلافاصله با کار خوب (مثل نماز، صدقه، کمک کردن به دیگران یا گرفتن یک تصمیم درست) آن را پاک کنیم. این نگاه، آدم را در چرخه رشد نگه می دارد، نه در باتلاق گناه.

با نماز، خاک گناه را بتکان

امام صادق علیه السلام: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾، قَالَ: صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ»^۲.

مراد از این سخن خدای عزوجل که می فرماید «نیکی ها بدی ها را از میان می برند» آن است که نماز مؤمن در دل شب، گناهان روز او را محو می کند. نماز شب فرصتی است برای پاک کردن دل از خطاهای روز و دوباره جان گرفتن. وقتی انسان نیمه شب برای گفت و گو با خدا بیدار می شود، دلش از وابستگی ها سبک می گردد و احساس آزادی درونی پیدا می کند. جامعه ای هم که در آن یاد خدا و توبه زنده باشد، از درون سالم و مقاوم می ماند؛ همان طور که نماز شب دل انسان را آرام و پاک می کند، یاد خدا می تواند جامعه را آرام تر، سالم تر و مستقل تر نگه دارد.

عن أبي عثمان قال: كنتُ مع سلمان تحت شجرة، فأخذ غصناً يابساً فهِزَّهُ حتى تحاثَّ ورقه، فقال: ألا تسألني لِمَ أفعل هذا؟ قلتُ: ولم تفعله؟ قال: هكذا فعل رسول الله ﷺ وأنا معه تحت شجرة، فأخذ منها غصناً يابساً فهِزَّهُ حتى تحاثَّ ورقه، ثم قال: ألا تسألني يا سلمان لِمَ أفعل هذا؟ قلتُ: ولم فعلته يا رسول الله؟ قال: إِنَّ

۱. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. برارزش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۸۰۴؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۲۲؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه ج ۸، ص ۱۴۶.



المسلم إذا توضأ فأحسن الوضوء ثم صَلَّى الصلوات الخمس، تحاثت خطاياهم كما تحاثت هذه الورق. ثم تلا قوله عز وجل: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^۱.

از ابو عثمان نقل شده است: با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودیم. او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا برگ‌هایش فرو ریخت. سپس گفت: می‌دانی چرا این کار را کردم؟ گفتم: نه، برای چه؟ گفت: رسول خدا ﷺ نیز روزی با من چنین کرد. شاخه‌ای خشک از درختی گرفت و تکان داد تا برگ‌هایش ریخت. پس فرمود: ای سلمان! می‌دانی چرا چنین کردم؟ گفتم: نه یا رسول الله. فرمود: «وقتی مسلمان وضوی خود را به نیکی انجام دهد و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، گناهانش فرو می‌ریزند، همان‌طور که این برگ‌ها فرو ریختند.» سپس این آیه را تلاوت فرمود: «نماز را در دو سوی روز و بخشی از شب برپا دار، همانا نیکی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برند، این یادآوری است برای یادکنندگان».

رسول الله ﷺ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمْتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ، فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنْ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، أَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنْ؟ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمْتِي»^۲.
ای علی! جایگاه نمازهای پنج‌گانه برای امت من مانند نهر آبی است که بر در خانه هرکسی جاری است. اگر بدن کسی چرکین باشد و روزی پنج بار در آن نهر شست و شو کند، آیا چرکی در بدنش می‌ماند؟! به خدا قسم، نمازهای پنج‌گانه برای امت من همین‌گونه است.

با صلوات و گریه بر امام حسین (علیه السلام)، گناه را از وجودت بتکان

امام رضا (علیه السلام): «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يَكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلْيَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا»^۳. کسی که نتواند کفاره گناهانش را

۱. برازش، تفسیر اهل البيت (علیهم السلام)، ج ۶، ص ۸۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۱۹.

۲. برازش، تفسیر اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۶، ص ۸۰۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، ج ۲، ص ۲۴.

۳. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۵۲؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۳۱، ح ۱۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴، ح ۹۰۹۳.



بپردازد، بر محمد و آل محمد علیهم السلام صلوات فراوان بفرستد؛ زیرا صلوات، گناهان را درهم می‌شکند و از بین می‌برد.

امام رضا علیه السلام: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيْتُكَ الْبَاكُونَ؛ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»^۱.

بر کسی چون حسین باید که گریندگان بگریند؛ زیرا که گریستن بر او گناهان بزرگ را می‌زداید.

امام صادق علیه السلام: «وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَيَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَيَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَإِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ».

امام حسین علیه السلام به گریه‌کننده‌گانش نظر فرموده و برای آن‌ها طلب آمرزش نموده و از پدر بزرگوارشان درخواست استغفار برای ایشان می‌کند و خطاب به کسانی که برایشان گریه می‌کنند، می‌فرماید: ای کسی که گریه می‌کنی! اگر بدانی خداوند چه پاداشی برایت آماده نموده، مسلماً سرور و شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می‌گردد و قطعاً خدای تعالی تمام گناهان و لغزش‌های تو را به واسطه اشکی که ریخته‌ای می‌آمرزد.

امام رضا علیه السلام: «إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ، غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ، صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً، قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً»^۲.

اگر آن قدر بر حسین علیه السلام گریه کنی که اشک بر گونه‌ات جاری شود، خداوند همه گناهانت را می‌آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ اندک باشد یا بسیار.

توضیح آیت‌الله میر باقری

این روایت یعنی انسان با گریه بر امام حسین علیه السلام به وادی ایمن می‌رسد و دیگر شیطان دستش به او نمی‌رسد و گناهان آینده‌اش هم مغفور است؛ چون برخی گناهان «ذنب مغفور» هستند. ذنب مغفور، آن گناهی است که صاحبش هیچ وقت قصد گناه ندارد و هیچ وقت هم دل خوش به گناه نیست و حتی از

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰، ح ۳۹۴.

۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

گناهش بدش می‌آید. این دَنب مغفور است. این که صلوات و ولایت ائمه علیهم‌السلام مطهر است «جَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا» بزرگان فرموده‌اند نکته‌اش همین است. کسی که محبت امام را دارد، هیچ وقت تعلق به گناه ندارد. اگر گناهی هم می‌کند، لغزش است و در درون خودش، از گناهش بدش می‌آید و ناراضی است. این عین توبه است. کسی اگر موفق به اشک بر سیدالشهدا علیه‌السلام بشود، مقاماتی از زیارت حضرت یا گریه بر حضرت، شاید مقاماتی است که وقتی انسان توانست آن طور زندگی کند، زیارت کند، دیگر به یک مقامی از محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌رسد که دیگر آن گناهی که غیر قابل مغفرت است، به سراغش نمی‌آید و دُنوبش مغفوره است.^۱

بخش سوم: از نگاه رهبری

مرهم گناهان!

قرآن می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ یعنی نماز را در دو سوی روز و پاره‌هایی از شب بجا آورید؛ زیرا نیکی‌ها می‌تواند بدی‌ها را از بین ببرد.

نماز نورانی‌تری دارد؛ ظلمت‌ها را از بین می‌برد، بدی‌ها را از بین می‌برد و اثر گناهان را از دل می‌زداید. انسان بالاخره ممکن است آلودگی‌هایی پیدا کند و دست و بالش به خطایی بند شود. اگر به نماز پایبند باشید، این نورانیّت شما باقی خواهد ماند و گناه این فرصت را پیدا نمی‌کند که در جان شما نفوذ کند.^۲

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

هر کدام از این داستان‌ها حکایت یک بازگشت است؛ بازگشتی از تاریکی گناه و غفلت، به روشنایی توبه و یقین؛ تا نشان دهند که هیچ راهی بسته نیست.

۱. به نقل از وب‌سایت آیت الله سید محمد مهدی میر باقری.

۲. بیانات در جلسه پرسش و پاسخ جوانان در دومین روز از دهه فجر، ۱۳ بهمن ۱۳۷۷.

بدترین گناه

عبدالله نیشابوری نقل می‌کند که روزی به دیدار «حمید بن قحطبه» رفت و دید در ماه رمضان بی‌بهبانه روزه‌اش را می‌خورد و می‌گریه. چون علت گریه را پرسید، گفت: زمانی هارون الرشید مرا مأمور کرد تا شصت نفر از فرزندان علی و فاطمه علیهم‌السلام را در طوس گردن بزنم. وقتی پیرمردی علوی پیش از مرگ، نفرینم کرد که روز قیامت چه پاسخی خواهی داد، بر خود لرزیدم؛ ولی از ترس هارون، او را هم کشتم. حالا می‌دانم هیچ نمازی و روزه‌ای مرا نجات نمی‌دهد و تا ابد در جهنم خواهم بود.^۱

پس از نقل این ماجرا برای امام رضا علیه‌السلام، حضرت فرمودند: «یأس و ناامیدی حمید بن قحطبه از رحمت خدا، از آن قتل بزرگ‌تر است! شیطان کارش همین است که در دل انسان بذر ناامیدی بکارد تا نتواند با توبه و کار نیک، گذشته خود را جبران کند. اگر حمید مأیوس نمی‌شد، شاید می‌توانست از راه بازگردد و دلش را دوباره پاک گرداند؛ همان‌گونه که وحشی، قاتل حضرت حمزه علیه‌السلام توبه کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توبه‌اش را پذیرفت. هیچ چیزی خطرناک‌تر از باور به پایان نیست. وقتی انسان گمان کند دیگر تمام شده، خود راه بازگشت را بر خود می‌بندد.»^۲

بازگشتی که همه گذشته را شست

«حرّ بن یزید ریاحی» از فرماندهان سپاه کوفه بود که در آغاز راه، جلوی حرکت امام حسین علیه‌السلام را گرفت و باعث شد کودکان کاروان در آن مسیر تشنگی بمانند و از ترس اشک بریزند و دل اهل بیت علیهم‌السلام آزرده شود. اما در روز عاشورا، وقتی صفاآرایی سپاه کوفه در برابر فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دید، قلبش لرزید و گفت: «خود را میان بهشت و دوزخ می‌بینم، و من جز بهشت را برنمی‌گزینم».

پس با همان اسبی که روزی راه را بر امام بسته بود، به سوی خیمه‌های ایشان شتابان رفت و چون به محضر امام حسین علیه‌السلام رسید، با شرمندگی عرض

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۷۶.

۲. دستغیب، گناهان کبیره (باب اول)، ص ۷۷ و ۷۸.

کرد: «من همانم که راه را بر شما بستم. اکنون پشیمانم... آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟» امام با مهربانی فرمود: «آری، خداوند توبه‌ات را پذیرفت».

حزّ خواست نخستین شهید در رکاب امام باشد. به میدان رفت و جنگید و پس از نبردی دلاورانه مجروح بر زمین افتاد. امام بالای سرش آمد و خاک از چهره‌اش زدود و فرمود: «تو آزاده‌ای؛ همان‌گونه که مادرت نامت را حزّ نهاده، در دنیا و آخرت آزادمردی».

حزّ با تمام سوابق تیره و لغزش‌های سنگین، بازهم جسارت برگشت داشت و با یک تصمیم صادقانه، همه گذشته‌اش را شست و به بلندای آزادی و رستگاری رسید.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

یکی از اصلی‌ترین شگردهای شیطان برای بی‌نماز کردن انسان، این است که وقتی فرد دچار گناهی بزرگ یا حتی فحشا می‌شود، به ذهنش القا می‌کند: «تو که چنین گناهی کرده‌ای، دیگر چه جای نماز خواندن؟!» و انسان از شرم، روی عبادت و شرکت در مجالس ذکر و روضه را از دست می‌دهد. کم‌کم فاصله می‌گیرد و سرانجام بی‌نماز می‌شود. درحالی‌که خدای مهربان همیشه راه بازگشت را گشوده است، و بدترین گناه، ناامیدی از رحمتِ اوست.

حواست باشد! اگر با حرفت دلی شکستی، با یک لب‌خند، یک دل‌جویی، یا یک پیام محبت‌آمیز ترمیمش کن. اگر با پدر و مادرت تندی کردی، دستشان را ببوس، کمکشان کن، و با خوش‌رفتاری خستگی‌شان را کم کن. اگر در تربیت فرزندت سخت‌گیر یا بی‌تفاوت بودی، امشب کنارش بنشین و با او حرف بزن و او را در آغوش بگیر. اگر همسایه‌ای را ناراحت کردی، به بهانه‌ای در بزن و حلالیت بخواه؛ حتی با یک سلام گرم.

خدای مهربان از ما خواسته فقط پشیمان نباشیم؛ بلکه کاری کنیم که همان کار اشتباه جای خودش را با کار خوب عوض کند. اگر دلت از گناه و صحنه‌های آلوده تیره شده، با قرآن خواندن و شرکت در مجلس امام حسین علیه السلام و گریه در

۱. سید بن طاووس، اللهوف، ترجمه میرابوطالبی، ص ۱۲۲-۱۱۹ و ۱۴۲-۱۴۱.

روضه، زنگارها را از دلت دور کن و سبک شو. اگر نماز صبحت قضا شد، نماز ظهر را اول وقت بخوان و در سجده از او بخواه نقصت را بپوشاند. این‌ها حسناتی هستند که در عمل، گذشته را پاک می‌کنند.

خدا فقط خدای گذشته خوب‌ها نیست؛ خدای «دوباره شروع کردن» همه ماست. هر بار که به جای تکرار گناه، کاری درست انجام می‌دهی، همان لحظه در پرونده‌ات چیزی روشن ثبت می‌شود و آرام آرام عزت و استقلال درونی‌ات بازمی‌گردد. فقط باید باور کنی که هنوز می‌شود پاک شد، نه با حسرت و حرف، بلکه با کار درست؛ همین امروز؛ همین جا.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



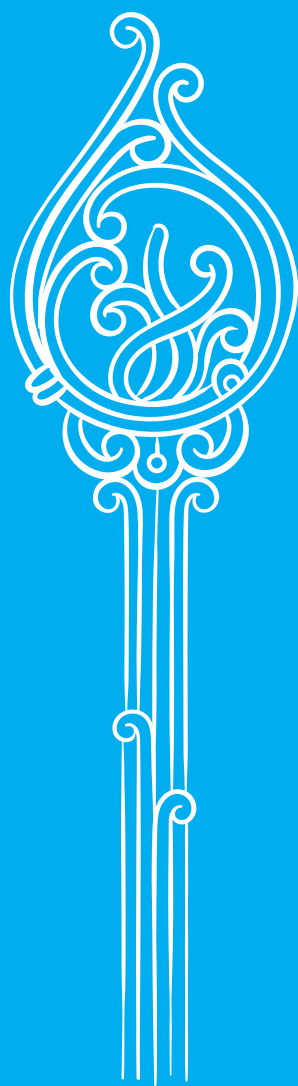
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



سورة سيزدهم

قلب‌های آرام

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

رعد، ۲۸.

پیام اصلی:

یاد خدا، تنها منبع حقیقی آرامش،

برای تصمیم‌گیری درست.



سُورَةُ الرَّعْنِ

* أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ
﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُوْنَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ
عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾
وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ
مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ
الْعَنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا
مَتَعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ
إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

با وجود شلوغی زندگی و پیشرفت‌های مادی ظاهری، خیلی‌ها از درون احساس خلأ و بی‌قراری می‌کنند. امکانات زیاد، خانه‌های بزرگ و رفاه مادی هم همیشه به آرامش نمی‌رساند و حتی در دل شادی‌ها یک غم بی‌دلیل باقی می‌ماند. هرچه وابستگی به دنیا بیشتر می‌شود، دل تنگ‌تر و ناآرام‌تر جلوه می‌کند و تلاش برای پرکردن این خلأ با پول، تفریح یا سرگرمی معمولاً نتیجه‌ای موقتی دارد.

در همین حال دیده می‌شود که برخی افراد در سخت‌ترین طوفان‌های زندگی آرام می‌مانند؛ درحالی‌که بعضی دیگر در شرایط عادی نیز از درون فرومی‌ریزند. نمونه‌ای مانند مادر حضرت موسی علیه السلام که با تکیه بر وعده الهی توانست دلش را محکم نگه دارد، نشان می‌دهد آرامش حقیقی در اتصال به خدا ریشه دارد و این وعده هم‌چنان برای انسان امروز جاری است. کشورهایی هم که ظاهر منظم و مرفه دارند، با وجود همه امکانات، با موج افسردگی و ناآرامی درگیرند.

تجربه‌های روزمره هم تأکید می‌کند که یاد خدا و ارتباط با قرآن می‌تواند دل را سبک و آرام کند؛ همان آرامشی که بعد از خواندن چند آیه یا اشک بر امام حسین علیه السلام بی‌اختیار احساس می‌شود. روشن است که آیه **﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** فقط یک جمله در کتاب نیست؛ بلکه نقشه‌ای واقعی برای رسیدن به آرامش دائمی انسان است.



سیر بحث در این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- آدرس را اشتباه نگیر!
 - هر جا آرامشی هست، نشان از حضور و لطفِ خدای مهربان است.
- پر از فشار و خفگی
 - زندگی بی یاد خدا، ماهی بیرون از آب است.
- از نیل تا ساحل آرامش
 - آرامشی که خدا در دل مادر حضرت موسی قرار داد.
- اگر هستی هستم
 - مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.
- درمان ناراحتی های درون
 - قرآن، مرهم زخم های پنهان.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- می خواهی بازسازی کنی؟
 - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه به امام حسن علیه السلام: پسرم! دلت را با یاد خدا آباد کن.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مادیت باروحانیت

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- همه را از قرآن دارم
 - شهید مطهری، نیروی فکری و آرامش درونی اش را از آیات قرآن کریم می‌گرفت.
- وقتی پول هست، اما آرامش نیست
 - داستان زندگی اشخاصی مانند: هاوارد هیوز، رابین ویلیامز، آنتونی بوردین و ... نشان می‌دهد که رفاه مادی، بدون یاد خدا، دل را آرام نمی‌کند.
- اما در مقابل...
 - آرامش امام خمینی علیه السلام در سادگی جماران، اثبات آیه **﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾**.
- تا این آیه را خواند...
 - داستان بسیجی موج‌گرفته‌ای که با شنیدن آیه **﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** آرام شد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- تمرین یاد خدا در زندگی روزمره

متن سوژه سخن

تا حالا شده در اوج شلوغی و پیشرفت، از درون احساس پوچی کنی؟
چرا بعضی‌ها در خانه‌های بزرگ و امکانات کامل، هنوز بی‌قرارند؟
واقعاً چه چیزی می‌تواند آرامت کند، وقتی همه چیز ظاهراً سر جای خودش
است، اما دلت ناآرام است؟

آیا تابه‌حال شده شاد باشی، ولی یک غم بی‌دلیل تهِ دلت باشد؟
این سؤالات را با خودت تکرار کن:

- چرا گاهی با وجود همه امکانات، لذت‌ها کوتاه و دل ناآرام می‌ماند؟
- چرا حتی مرفه‌ترین‌ها و ثروتمندترین‌ها هم گاهی از درون فرومی‌ریزند؟
- آیا تا به حال فکر کرده‌ای که چرا بعضی وقت‌ها هر کاری می‌کنی تا شادتر
زندگی کنی، اما در نهایت آن شادی واقعی را پیدا نمی‌کنی؟
- آیا خودت حس نکرده‌ای که هر وقت زیاد درگیر دنیا می‌شوی، انگار دلت
تنگ‌تر می‌شود؟
- آیا تابه‌حال تلاش کرده‌ای تا با پول یا تفریح آرام شوی، اما چند ساعت بعد
دوباره همان اضطراب برگشته است؟
- چه می‌شود که بعضی آدم‌ها در دل طوفان آرامند، ولی بعضی‌ها در هوای
آرام طوفان به دل دارند؟
- مادر موسی علیه السلام چگونه توانست نوزادش را به نیل بسپارد و قلبش از هم
نپاشد؟
- آیا واقعاً فقط او بود که خدا دلش را محکم کرد؟ یا این وعده هنوز هم برای
من و تو جاری است؟

- آیا تابه‌حال به این فکر کرده‌ای اگر یادت با خدا محکم شود، تصمیم‌هایت چقدر دقیق‌تر می‌شود؟
- چرا بعضی کشورها با آن‌همه نظم، رفاه و آسایش ظاهری، رتبهٔ اول افسردگی و خودکشی را دارند؟
- وقتی اعصاب حساسی به‌هم می‌ریزد و از فشار زندگی خسته‌ای، فقط دنبال قرص و آرام‌بخش می‌روی یا لحظه‌ای به ذهنت می‌رسی که یک گوشه بنشینی و چند آیه قرآن بخوانی تا دلت آرام بگیرد؟
- چطور بعضی‌ها با قرآن آرام می‌شوند و ما با هزار نوع سرگرمی هنوز خسته‌ایم؟
- آیا تابه‌حال دقت کرده‌ای که چطور بعد از اشک بر امام حسین علیه السلام بی‌اختیار دلت سبک می‌شود؟

اگر دلت می‌خواهد پاسخ واقعی این پرسش‌ها را بگیری، این سوژه را تا انتها بخوان.

این‌جا قرار است بفهمیم چرا «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**»^۱ فقط یک آیه نیست؛ بلکه نقشهٔ آرامش همیشهٔ انسان است.

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

وقتی انسان یاد خدای مهربان را در قلبش زنده نگه دارد، حتی وسط طوفان و فشار هم آرام می‌ماند؛ چون یاد او نه تنها دل را آرام می‌کند، بلکه قدرت و تمرکز واقعی به انسان می‌دهد.

آدرس را اشتباه نگیر!

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

سرچشمهٔ حقیقی آرامش، تنها خدای مهربان است؛ همان که «سکینه» را

۱. رعد، ۲۸.

۲. فتح، ۴.



بر دل مؤمنان نازل می‌کند. هیچ چیز ذاتاً آرامش بخش نیست، مگر آن که خدا آن را وسیله آرامش قرار دهد. پس نباید دل را به اشیاء، انسان‌ها یا شرایط بیرونی گره زد؛ چیزهایی که بسیاری به اشتباه به آن‌ها پناه می‌برند، مانند شب‌بیداری‌ها و پرسه‌زدن در شبکه‌های اجتماعی، خریدهای بی‌حد و تجمل‌گرایی، داروها و مواد آرام‌بخش، اعتیادهای رفتاری، تکیه بر شهرت و تأیید دیگران، سفرها و ماجراجویی‌های افراطی، یا عرفان‌های دروغین و شبه‌معنویت‌های غربی. همه این‌ها آرامش‌های کاذب هستند که اگر حال انسان را بدتر نکنند، ذره‌ای آرامش واقعی نمی‌بخشند. هرچا آرامشی هست، نشان از حضور و لطفِ خدای مهربان دارد که آن را در دل انسان می‌نشانند.

پراز فشار و خفگی

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱

هرکس از یاد من روی برگرداند، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت. اگر کسی خدای مهربان را از زندگی‌اش کنار بگذارد، هر قدر هم امکانات و رفاه داشته باشد، باز در درون احساس بی‌قراری می‌کند؛ چون روح انسان با یاد خدا زنده می‌شود؛ همان‌طور که ماهی فقط در آب زنده می‌ماند. دل انسان مثل ماهی است. ماهی تنها در آب زنده می‌ماند و حتی اگر در تنگی از طلا باشد، بدون آب می‌میرد. انسان نیز همین‌طور است. اگر زندگی‌اش ظاهراً پراز راحتی و نعمت باشد و حتی در و دیوار خانه‌اش از طلا و نقره ساخته شده باشد، اما یاد خدای مهربان در آن نباشد، دلش آرام نمی‌گیرد؛ زیرا جنس روح انسان از خداست و تنها با ارتباط با او زنده و آرام می‌ماند. زندگی بی‌یاد خدا، مانند ماهی بیرون از آب است، ظاهراً زنده است، اما از درون احساس خفگی می‌کند.

از نیل تا ساحل آرامش

﴿إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

اگر نبود که ما دل او را محکم کردیم، نزدیک بود راز دلش را آشکار کند. در این صحنهٔ تکان دهنده از زندگی حضرت موسی علیه السلام، مادرش مأمور شد تا نوزادش را در رود نیل بگذارد؛ همان فرزندی که تمام هستی‌اش بود. لحظه‌ای بعد از این کار، طوفانی در دلش برپا شد؛ جای خالی نوزاد در قلبش چنان آشکار شد که تاب نیاورد. نزدیک بود فریاد بزند و راز دلش را فاش کند و از فراق فرزند ناله سر دهد. در همین لحظه بود که خدای مهربان به یاری‌اش آمد؛ دلِ مادر موسی را محکم کرد و به او آرامش داد.

هیچ مهر و تدبیری نمی‌توانست چنین آرامشی بدهد، جز دستِ خدای مهربان. دلِ مضطرب و شکستهٔ مادر، تنها وقتی آرام گرفت که خدای مهربان به آن ربط و اتصال الهی بخشید. این یعنی فقط اوست که می‌تواند قلب انسان را مطمئن، استوار و آرام کند.

اگر هستی هستم

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

اگر ما خدای مهربان را یاد کنیم، او هم ما را یاد می‌کند؛ یعنی نگاهمان می‌کند؛ یاری‌مان می‌دهد و آرامش را در دل ما می‌نشانند. اگر می‌خواهیم دستِ مهربان خدا دلِ ناآرام ما را آرام کند، راهش یاد اوست. وقتی ما یاد خدای مهربان باشیم، او هم به یاد ماست. وقتی او به یاد ما باشد، دل دیگر تنها نمی‌ماند و آرام و محکم می‌شود.

امادر مقابل، قرآن دربارهٔ کسانی که یاد خدا را کنار گذاشته‌اند می‌فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾^۳؛ خدا را فراموش کردند، و خدا هم آنان را به حال خودشان رها کرد.

۱. قصص، ۱۰.

۲. بقره، ۱۵۲.

۳. توبه، ۶۷.

وقتی انسان خدای مهربان را فراموش کند، از منبع آرامش جدا می‌شود و دلش خالی و لرزان می‌گردد؛ اما وقتی یاد خدا در دل زنده بماند، همان یاد مثل دستی مهربان، دل را آرام و استوار می‌کند.

درمان ناراحتی‌های درون

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن‌چه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

این جا خدای مهربان، قرآن را چنان معرفی می‌کند که گویی هرکس بخواهد، سرِ درس مستقیم پروردگار بنشیند، باید پای قرآن بنشیند؛ کتابی زنده که انسان را هدایت می‌کند و دل را از درون شفا می‌دهد.

﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

یعنی قرآن داروی دلِ رنج‌دیده انسان است؛ نوری که اندوه، پریشانی و سنگینی قلب را آرام می‌کند.

دردهایی مثل غم، دل‌تنگی، اضطراب، بی‌حوصلگی و ضعف اعصاب همان بیماری‌های درون سینه است که انسان می‌تواند با انس با آیات قرآن، آن‌ها را درمان کند.

این روزها جامعه پر شده از نسخه‌هایی از قرص‌های اعصاب و خواب‌آور، شربت‌های گیاهی، گل‌گاوزبان و سنبل‌الطیب و بابونه؛ هرکس دنبال راهی است تا فقط کمی اعصابش آرام بگیرد؛ کمی بی‌خیال شود؛ کمی از فشار ذهنی خلاص شود. اما سؤال این جاست: هر بار نسخه دکتر را بی‌چون و چرا می‌گیریم، اما نسخه خدای مهربان را چند بار جدی گرفته‌ایم؟ اگر واقعاً باور داریم که خدای مهربان در قرآن وعده داده که انس با این کتاب، ناراحتی‌های درون ما را درمان می‌کند، پس چرا این توصیه را جدی نمی‌گیریم؟

۱. یونس، ۵۷.

۲. اسراء، ۸۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام همین حقیقت را تأیید کرده، می‌فرمایند: «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ»؛ بیماری‌های خود را با قرآن درمان کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»؛^۱ هیچ جلسه قرآنی برای تلاوت و درس در مجلسی از مساجد خدا برقرار نشد، مگر این‌که آرامش بر آنان نازل شد و رحمت و دربرشان گرفت و فرشتگان در اطراف آنان حلقه زدند و خداوند در میان کسانی که در نزدش هستند، از آنان یاد کرد.

اگر می‌خواهیم دل‌مان زنده بماند، آرامش به قلب‌هایمان برگردد و چشم دل‌مان دوباره بینا شود، سعی کنیم با آیات قرآن کریم بیشتر مأنوس باشیم. قرآن کتابی است که هرکس با آن زندگی کند، حالش را از درون خوب می‌کند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام ادامه همان حقیقت قرآنی‌اند؛ این‌که آرامش واقعی با یاد خدا حاصل می‌شود. در سخنان معصومان علیهم السلام، راه زنده شدن و محکم شدن قلب، یاد خدای مهربان، انس با قرآن و توسل به اهل بیت علیهم السلام است؛ سرچشمه‌ای که دل را از خوف، تنهایی و اضطراب نجات می‌دهد.

می‌خواهی بازسازی کنی؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به فرزندشان امام حسن علیه السلام: «وَعِمَارَةُ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ».^۲

پسرم! دلت را با یاد خدا آباد کن.

دل هم مثل خانه است. بعضی خانه‌ها سال‌ها مانده‌اند، کهنه و کلنگی شده‌اند و نیاز به بازسازی دارند. دل آدم هم گاهی همین‌طور است و دچار

۱. نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، خطبه ۱۷۶.

۲. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۳۷۸۸.

۳. حرّانی، تحف العقول، النص، ص ۶۸.

خستگی و بی‌حوصلگی و بی‌قراری می‌شود؛ انگار دیوارهایش ترک برداشته و فروریخته. وقتی دل این‌طور خراب و پژمرده می‌شود، بهترین راه این است که با یاد خدای مهربان قلب را آباد کنی.

بخش سوم: از نگاه رهبری

مادّیت با روحانیت

اسلام در کنار رشد مادّی، رشد معنوی انسان را نیز می‌خواهد. حیات واقعی انسان تنها در رابطه با خدا معنا پیدا می‌کند؛ دل و روح وقتی زنده‌اند که در یاد خدا باشند. همین که انسان از خدا غافل شود، قلب رو به مردگی می‌رود و روح خاموش می‌شود؛ و اگر بازگشت به ذکر و توجه طول بکشد، دل سخت و بی‌جان می‌شود. در عین حال، همین اسلام که انسان را به کشف طبیعت، بهره‌گیری از علم، دستیابی به ابزار مادّی و ساختن دنیا دعوت می‌کند و می‌گوید منابع این عالم برای تلاش و پیشرفت شماس، به او تذکر می‌دهد که همه این کارها باید برای خدا و با یاد او انجام شود؛ ذکر را از دل بیرون نکنید و تلاش‌های مادّی را در پرتو نیت الهی به عبادت تبدیل کنید.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

آرامش را فقط در کتاب‌ها نمی‌شود شناخت؛ باید آن را در زندگی انسان‌ها دید. خیلی‌ها بودند که همه چیز داشتند (پول، شهرت، رفاه)، اما از درون ناآرام ماندند و سرانجام با پوچی و افسردگی از دنیا رفتند. در مقابل، مردان میدان را می‌بینیم که در سخت‌ترین شرایط، با یاد خدا آرام شدند و به حقیقت وعده قرآنی «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**» رسیدند.

همه را از قرآن داریم

در سفری که با شهید مطهری رحمه‌الله همراه بودم، چند روزی فرصت شد تا از نزدیک رفتار و برنامه‌های ایشان را ببینم. در ظاهر، مثل همیشه آرام و متین بود؛ اما

۱. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۵.



چیزی در رفتار شبانه اش توجه مرا جلب کرد. هر شب، وقتی کار روزانه اش تمام می شد و آماده خواب می شد، بدون استثنا می نشست و دو جزء از قرآن را تلاوت می کرد. این کار هیچ شبی تعطیل نداشت؛ نه خستگی، نه سفر، نه دیروقت بودن، هیچ چیز باعث نمی شد از آن دست بکشد. یک شب به او گفتم: آقای مطهری! شما از صبح تا شب مشغول درس، مناظره، مباحثه، نگارش و گفت و گوی علمی هستید؛ حجم کار روزانه شما خیلی زیاد است؛ چرا بخشی از زمان خوابتان را کم می کنید؟ بگذارید صبح که فرصت بود، قرآن بخوانید، یا اگر نشد، فردا یا پس فردا جبران کنید.

شهید مطهری گفتند: «من همه این نیرویی را که خدای مهربان از صبح تا شب به من می دهد (از درس و بحث گرفته تا مناظره و نوشتن) مدیون همین دو جزء قرآنم. همین تلاوت شبانه است که به من نشاط، انگیزه و حال خوب می دهد؛ با خواندنش انگار از درون شارژ می شوم».

آن شب تازه فهمیدم راز این همه توان، آرامش و حال خوبی که در وجود شهید مطهری بود، در هوش و استدلالش خلاصه نمی شد؛ ریشه اش در همان دو جزء قرآن هر شب بود. او نیروی فکری و آرامش درونی اش را از آیات قرآن کریم می گرفت.^۱

وقتی پول هست، اما آرامش نیست

در روزگار ما، بسیاری از کسانی که به ثروت، شهرت و قدرت رسیده اند، در ظاهر زندگی باشکوهی دارند؛ اما در درون، گرفتار اضطراب و بی قراری اند. دارایی های مادی می توانند ظاهر انسان را بیارایند، اما هرگز آرامش روحی به او نمی بخشند. «هاوارد هیوز» میلیاردر آمریکایی و یکی از ثروتمندترین افراد قرن بیستم بود. ارزش دارایی او در اوج فعالیت هایش معادل حدود ۱.۵ میلیارد دلار به نرخ امروز برآورد شده است.^۲ زندگی اش پر از هواپیماها، قصرها، آثار هنری گران قیمت و قدرت مالی بود؛ اما خیلی زود در اثر وسواس فکری و ترس از بیماری، خود را در هتل ها محبوس کرد. سال های آخر عمرش را در انزوا، با

۱. نقل از: راسل، کتاب علما و انس با قرآن.

2. Biography.com, Howard Hughes Biography. 2023.



پرده‌های بسته و آمپول‌های آرام‌بخش گذراند. در نهایت، در سال ۱۹۷۶ در تنهایی مطلق مرد. پزشکان علت مرگ را سوءتغذیه ناشی از افسردگی شدید و فروپاشی روانی اعلام کردند.^۱

«رابین ویلیامز» بازیگر سرشناس و کم‌دین محبوب هالیوود، در ظاهر، تجسم شادی بود. ثروت او حدود ۵۰ میلیون دلار بود و جایزه اُسکار را هم در کارنامه‌اش داشت.^۲ با این‌همه، در پشت نقاب خنده، از افسردگی و بیماری عصبی پیچیده‌ای (زوال عقل) رنج می‌برد. در سال ۲۰۱۴ در خانه‌اش در کالیفرنیا خود را حلق‌آویز کرد. پزشکان نوشتند علت مرگ، افسردگی عمیق همراه با بیماری عصبی نادر بوده است.^۳

«آنتونی بوردین» سرآشپز جهانی و مجری مشهور CNN با دارایی حدود ۱۶ میلیون دلار و شغل رؤیایی پر از سفر و غذاهای لوکس، زندگی‌ای ساخت که میلیون‌ها نفر آرزویش را دارند؛ اما در ژوئن ۲۰۱۸ در اتاق هتلش در فرانسه خودکشی کرد. دوستانش می‌گفتند که او مدت‌ها دچار خلأ و پوچی درونی بود. خود او در مصاحبه‌ای گفته بود: «دروغم خسته است. همه چیز دارم، ولی شاد نیستم».^۴

و در میان چهره‌های زنده، «ایلان ماسک» ثروتمندترین مرد جهان در دهه ۲۰۲۰ نمونه آشکاری است از این‌که حتی بی‌نهایت دارایی هم ضامن آرامش نیست. ثروت خالص او در ۲۰۲۵ حدود ۲۵۰ تا ۲۶۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.^۵ با این حال، او بارها در مصاحبه‌ها به افسردگی، اضطراب و بی‌خوابی مزمن اشاره کرده است. در گفت‌وگو با Lex Fridman Podcast (قسمت ۳۹۲ – سپتامبر ۲۰۲۳) گفت که از داروی Ambien برای خواب استفاده می‌کند و «دووش زیاد است، چون ذهنم اغلب جهنمی است.»^۶ هم‌چنین در بیوگرافی رسمی او به

1. History Channel, 1976 Archive.

2. New York Times, 2014.

3. Rolling Stone, Aug, 2014 .

4. BBC News, June, 2018 .

5. Forbes Billionaires List, 2025.

6. Lex Fridman Podcast, Sept, 2023.

قلم «والتر آیزکسون» تأیید شده که سال‌هاست برای مهار اضطراب، از داروی اعصاب استفاده می‌کند.^۱

اما در مقابل...

در سوی دیگر، پیرمردی را ببینید که بعد از سال‌ها تبعید، وقتی به ایران بازگشت، در خانه‌ای کوچک و ساده در جماران ساکن شد. اگر تاکنون به جماران نرفته‌اید، کافی است یک بار بروید و ببینید؛ خانه‌ای است با چند اتاق محقر، حیاطی کوچک و فضایی که برای بازدید عموم باز است. امام خمینی ره در همین خانه ساده، هشت سال کشور را اداره کرد؛ جنگ را مدیریت کرد؛ با رهبران جهان نامه رد و بدل کرد و هرگز سفر تفریحی، ویلا یا ساحل و شمالی در کار نبود. باورش سخت است که آن حجم از تصمیم‌گیری، مدیریت بحران و فشار، از خانه‌ای چنین ساده انجام می‌شد. با این حال، کوچک‌ترین نشانی از افسردگی در چهره‌اش نبود و وقتی هنگام رفتن از این جهان فرارسید، در وصیت‌نامه‌اش با همان آرامش همیشگی فرمود: «با قلبی آرام و روحی شاد و ضمیری امیدوار، به فضل خدا از میان برادران و خواهران ایمانی به دیار باقی رهسپارم».^۲

انسانی که کمترین بهره از دنیا را داشت، از درون آرام بود، و آنان که بیشترین بهره را از دنیا داشتند، از درون خالی و ناآرام ماندند.

تا این آیه را خواند...

توی عملیات، یکی از بسیجی‌های یگان ما رو موج انفجار گرفت. بنده خدا کنترل خودش رو از دست داد و یه حالت نامتعادل پیدا کرد. هرچه تلاش کردیم که آرومش کنیم نمی‌شد. اصلاً جواری موج روش اثر گذاشته بود که قابل کنترل نبود. تلاش بچه‌های گردان هم برا آرامش ایشون مؤثر واقع نشد؛ تا این که شهید رفت و یه قرآن آورد و شروع کرد به قرائت قرآن و آیه **﴿لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾** رو خوند. جالبه که بسیجی موج‌گرفته بعد از تلاوت این آیه آرام شد. یکی از بچه‌ها از صحنه قرآن خوندن شهید «عنایت‌الله بازگیر» عکس انداخت.

1. Elon Musk, Simon & Schuster, 2023 .

۲. صحیفه امام، وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام خمینی ره.

شهید هم اون عکس رو قاب گرفته بود؛ اما تا زنده بود، نمی گذاشت کسی ببینه. نمی خواست کسی فکر کنه به خاطر ریا گرفته، ولی خیلی دوستش داشت. بعد از شهادتش، همون عکس توی پوسترش چاپ شد.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

آرامش و استقلال درونی با تمرین و عادت به ذکر خدا به دست می آید و باید آن را در زندگی روزمره زنده نگه داشت.

در هر جلسه اداری یا مدرسه ای، آغاز کار را با تلاوت چند آیه از قرآن همراه کنیم. در برنامه ریزی روزانه، حتماً زمانی را برای تلاوت چند آیه قرآن به عنوان غذای روح در نظر بگیریم که هم دل را آرام می کند و هم روزمان پربرکت می شود. در هیئت ها و مجالس روضه امام حسین علیه السلام حضور مداوم داشته باشیم؛ مجالسی که در آن یاد اهل بیت علیهم السلام جاری است، دل را آرام می کند و فضا را از اضطراب و سنگینی دور می سازد.

هر هفته در خانه هیئت خانوادگی برپا کنیم. آن یک ساعت، خانه را از بی قراری نجات می دهد و فضای آن را نورانی می کند.

در ماشین یا هنگام کارهای روزمره، به جای آهنگ های بی محتوا، تلاوت قرآن یا صوت دعا پخش کنیم. ذهنی که با ذکر پر می شود، فرصت پریشانی ندارد. شب، پیش از خواب، به جای گشتن در شبکه های اجتماعی، چند آیه قرآن یا تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بخوانیم. این تمرین، آرامش شب را به جان بازمی گرداند.

هنگام عصبانیت، به جای واکنش و فریاد، چند لحظه سکوت کنیم و در دل «یا الله» بگوییم. این همان لحظه ای است که خدا سکینه را در قلب انسان می نشاند. فضای خانه را با تابلو یا کلمه «الله»، زنده نگاه داریم. دیدن نام خدا، یاد او را در دل ماندگار می کند.

اگر توانایی داریم، سالی یک بار برای تقویت روح و بازسازی دل، سفر زیارتی به کربلا، مشهد یا قم را در اولویت قرار دهیم؛ مسیرهایی که قلب در آن ها تنفس می کند.



یادمان نرود هرکس در میدان زندگی بخواهد محکم بماند (چه در بحران‌های فردی، چه در طوفان‌های اجتماعی) باید با یاد خدای مهربان مسلح شود. همان دست مهربانی که دل مادر موسی علیه السلام را آرام نگه داشت، دل ما را هم آرام می‌کند. دل اهل ذکر، حتی اگر در محاصره دشمن باشد، آزاد است؛ اما دلی که از خدا تهی شد، حتی در قصر طلا هم اسیر است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

سوژه چهاردهم

صبر خدایی

﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾

نحل، ۱۲۷.

پیام اصلی:

صبر راهبردی و تمام نشدنی، تنها با اتکا
به قدرت لایزال الهی ممکن است.



سُورَةُ النَّازِعَاتِ

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ
 ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ
 إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
 ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا
 فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ
 وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
 رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ
 صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّادِقِينَ ﴿١٢٦﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ
 إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ
 ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

گاهی انسان در میانه زندگی آن قدر خسته می شود که دلش می خواهد همه چیز را رها کند و جا بزند؛ اما قرآن یاد می دهد که درست در همین به هم ریختگی ها و ناراحتی ها و فشارهای زندگی اگر حواست باشد که تو خدای مهربانی داری که اگر پشتت به این خدای مهربان گرم باشد، هم می توانی گذشته را جبران کنی و هم بهترین آینده را برای خودت رقم بزنی.

وقتی از بی انصافی مردم و دروغ همکاران خسته می شوی و می خواهی با تندی پاسخ بدهی، چطور خودت را نگاه می داری؟
وقتی بی عدالتی نفست را می گیرد و کسی حق تو را نمی گیرد، چطور امیدت را نگه می داری و راحت را ادامه می دهی؟

وقتی سفره تان تنگ می شود و خرج ها سنگین، چطور دل خانواده را آرام نگه می داری و امیدت را حفظ می کنی؟

وقتی میان زن و شوهر اختلاف می افتد و آرامش خانه فرومی ریزد، چطور با سکوت درست زندگی را نگه می داری؟

وقتی آدم های نادرست پیش می افتند و تو با صداقتت جا می مانی، چطور پایبند حق می مانی و راه را گم نمی کنی؟

وقتی آینده فرزندت تیره می شود و خطرها از دور نزدیک می گردند، چطور به خدای مهربان اعتماد می کنی و با آرامش مسیرت را ادامه می دهی؟

وقتی شب ها صدای آژیر و پهلپاد و پدافند می پیچد، چطور نمی ترسی و آرامش خود را نگاه می داری؟

وقتی موج انفجار از دور می پیچد و زمین زیر پایت می لرزد، چطور دلِ مؤمن آرام
می ماند و قدمش نمی لرزد؟
می خواهیم باهم سر همین پرسش ها بایستیم و ببینیم مؤمن چطور دلش را
به خدای مهربان گرم نگه می دارد و جا نمی زند.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- شکایا باش!
- فقط خودت نیستی
 - چون پیامبران صبور و استوار در مسیرت بمان.
- غصه نخور!
 - عزت در دست خداست.
- عجله نکن!
 - شکایا باش! بی‌تردید وعده خدا حق است.
- تکیه‌گاهی فقط برای تو
 - مؤمن در هر حال آرام است، چون پناهِش خداست.
- هرچه بیشتر به یاد من باش!
 - صبر بر آزار دیگران، بایاد خدا تقویت می‌شود.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- غار دل‌های خسته
 - اهل بیت علیهم‌السلام مأمن پناهجویان.
- بهترین پناهگاه
 - مؤمن در سختی‌ها به اهل بیت علیهم‌السلام پناه می‌برد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- حرکت مداوم رو به قلّه

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- همیشه با قرآن آرام می‌شد
 - داستان اُنس شهید «مهدی توسن» با قرآن.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

تمرین کنیم و در زندگی روزمره از خدا کمک بخواهیم و به اهل بیت علیهم‌السلام پناه ببریم.

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

با همه سختی ها، با همه تنهایی ها، با همه دشمنی ها و رنج ها، اگر دلمان به خدای مهربان گرم باشد، صبرمان هم بیشتر می شود و توانمان برای تحمل سختی های دنیا بالاتر می رود. هیچ طوفانی نمی تواند ما را از جا بگند، چون پشتمان به خدایی گرم است که مهربان و قدرتش بی پایان است؛ خدایی که هر چه هست و نیست، در برابر اراده او هیچ است.

شکیبا باش!

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾^۱

پس شکیبا باش، چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبا بودند. صبر واقعی آن است که با تکیه بر خدا پایدار بماند. همان گونه که پیامبران بزرگ الهی با پشت گرمی به او سخت ترین آزارها (تمسخر، تکذیب، تهمت، دشمنی، هجرت و تهدید) را تحمل کردند و سرانجام پیروز شدند.

فقط خودت نیستی

﴿إِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ...﴾^۲

اگر تو را تکذیب کردند [غمگین مباش]؛ پیامبرانی پیش از تو نیز تکذیب شدند.



﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ رِئُوسٌ مِنْ قَبْلِكَ...﴾^۱ [فقط تو را مسخره نمی‌کنند] قطعاً پیامبرانی که پیش از تو بودند، مسخره شدند.

اگر مردم تو را باور نکردند، لجاجت کردند یا به تمسخر گرفتند، بدان که همه پیامبران بزرگ پیش از تو همین را چشیدند و با تکیه بر خدا ایستادند و پیروز شدند. نوح علیه السلام را مسخره کردند؛ ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، موسی علیه السلام را تهدید کردند و عیسی علیه السلام را آزار دادند؛ اما همگی صبر کردند و خدا پشتیبانشان شد. پس اگر تکذیب شدی، این راه پیامبران است. صبرت را از خدا بگیر و استوار بمان؛ چون سرانجام از آن اهل صبر متکی بر خداست.

غصه نخور!

﴿وَلَا يَخْزُنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۲

[ای پیامبر! سخن آن‌ها تو را غمگین نکند. بی‌گمان تمام عزت [و پیروزمندی] از آن خداست. او شنوای داناست.

﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ﴾^۳

و بر آنان [که با حق دشمنی می‌کنند] اندوه مخور و از نیرنگی که همواره به کار می‌گیرند، دلتنگ مباش.

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَخْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ

يُحَادِّثُونَ﴾^۴

آن‌چه را کافران و مشرکان [بر ضد قرآن و تو] می‌گویند، می‌دانیم که تو را غمگین می‌کند. پس آنان تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ستمکاران آیات خدا را تکذیب می‌نمایند.

می‌دانیم حرف‌های تندشان، طعنه‌ها و زخم‌زبان‌هایشان دلت را می‌سوزاند و سینه‌ات را تنگ می‌کند؛ اما غصه نخور و بهم نریز! تمام عزت از آن خداست.

۱. رعد، ۳۲.

۲. یونس، ۶۵.

۳. نمل، ۷۰.

۴. انعام، ۳۳.

من صدايت را می شنوم و از رنجی که می بری آگاهم. از نیرنگشان ناراحت نشو؛ چون همه چیز در دست من است. این ها همان دلداري های الهی است که به پیامبران داده شد تا وقتی مردم باورشان نکردند، تمسخرشان کردند، آزارشان دادند، دلشان نگیرد. هر بار یاد خدا پناهشان بود، با تکیه بر لطف او ایستادند و صبر کردند تا راه حق ادامه یابد.

در زندگی امروز هم وقتی در محل کار با بی انصافی روبه رو می شوی، در خانواده بی مهری می بینی یا حقّ نادیده گرفته می شود، یا در جامعه زحمت را نمی بینند و حرفت را جدّی نمی گیرند، غصه نخور. دلگرم بمان و خودت را به حرف مردم مسپار. اگر با صبر برخاسته از ایمان ادامه دهی، همان سختی ها نردبان رشدت می شود و خدا خودش عزتت را آشکار می کند.

عجله نکن!

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ﴾^۱

پس [بر آزارشان] شکبیا باش؛ بی تردید وعده خدا حق است. پس اگر بخشی از عذاب هایی را که به آنان وعده می دهیم، به تو نشان دهیم، یا تو را پیش از آن، از دنیا ببریم [تفاوتی ندارد، در هر صورت] به سوی ما بازگردانده می شوند [و کيفرشان را خواهند دید].

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ مُحَمَّدٍ رَبَّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾^۲

پس [چنان که موسی بر آزار بنی اسرائیل شکیبایی ورزید، تو هم بر آزار دشمنان] شکبیا باش؛ بی تردید وعده خدا حق است، و پوشاندن دنباله و تبعاتی را که از کردار و گفتار مردم به ناحق درباره تو پدید آمده، از خدا بخواه، و پروردگارت را شب و صبح همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی.

﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

۱. غافر، ۷۷.

۲. غافر، ۵۵.

۳. هود، ۱۱۵.



﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾^۱

پس در برابر حکم و قضای پروردگارت [که هلاک کردن این طاغیان از راه تدریج است] شکیباش و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش [که شتاب در آمدن عذاب را برای قومش خواست و به این علت در شکم ماهی محبوس شد] و در آن حال، با دلی مالا مال از اندوه خدا را ندا داد.

در چند جای قرآن کریم، خدای مهربان می‌فرماید ﴿فَاصْبِرْ﴾؛ یعنی اگر دیدی نصرت‌ها دیر می‌رسد، خسته نشو. وعدهٔ من حق است. پیروزی می‌رسد. فقط صبر کن و پشتت را به من گرم نگه‌دار. خدای مهربان می‌فرماید: اگر دلت به من گرم باشد، من خودم زمان نصرت را می‌رسانم. پس مثل یونس علیه السلام عجله نکن و زود خسته نشو. دلت را نگه‌دار؛ چون وعدهٔ خدای مهربان قطعاً می‌رسد.

تکیه‌گاهی فقط برای تو

﴿وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۲

و در تعقیب و جست‌وجوی دشمن سستی نکنید. اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می‌بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می‌بینند، و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند؛ و خدا همواره دانا و حکیم است.

در دنبال کردن مسیر و مقابله با دشمن سستی نکنید؛ چون درد و فشار دوطرفه است: اگر شما غصه می‌خورید، آن‌ها هم غصه می‌خورند. اگر شما درد می‌کشید، آن‌ها هم درد می‌کشند و اگر شما درگیری سیاسی، اقتصادی یا روانی دارید، آن‌ها هم گرفتار همان تلاطم‌ها هستند. هیچ‌کس در این میدان بی‌درد نیست. فرق شما فقط در تکیه‌گاهتان است. شما پشتیبان مهربانی دارید که همیشه همراهتان است، ولی آن‌ها دلشان به چیزی گرم نیست. صبر

۱. قلم، ۴۸.

۲. نساء، ۱۰۴.

شما از ایمان نیرو می‌گیرد، اما صبر آن‌ها از ترس فرومی‌پاشد. همین ایمان است که به شما عزت و قدرتِ ادامه می‌دهد.

همین جاست که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ إِنَّا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾^۱.
بگو آیا جز یکی از دو نیکی را برای ما انتظار می‌برید؟

مؤمن در هر حال آرام است؛ شکست را رشد می‌بیند و پیروزی را امتحانِ شکر. اگر کشته شد، شهید شده و حسن است و اگر پیروز شد، باز هم حسن است. اما در مقابل، آن‌ها همان سختی‌ها را می‌چشند، اما چون دلشان به خدای مهربانی که پناه ماست، آرام نیست، در نبودِ آن تکیه‌گاه، فرسوده می‌شوند و سرانجام کارشان به جایی می‌رسد که زندگی برایشان بی‌معنا می‌شود و به مرزِ خودکشی می‌رسند. طبق گزارش رسمی وزارت دفاع ایالات متحده، فقط در سال ۲۰۲۳ میلادی، ۵۵۳ نظامی آمریکایی خودکشی کردند؛ نرخ حدود ۲۵ نفر در هر صدهزار نفر؛ رقمی که از تلفات رزمی‌شان در همان سال بیشتر است.^۲
آن‌ها خدای مهربانی را که ما داریم، ندارند. دلشان به تکیه‌گاهی گرم نیست و وقتی سختی‌ها هجوم می‌آورد، به جای سجده به خدا، به ناامیدی پناه می‌برند.

هرچه بیشتر به یاد من باش!

خدا می‌داند تحمل رنج و زخم‌زبان مردم آسان نیست؛ برای همین در کنار فرمان صبر، راهی هم نشان داده تا دل انسان توانِ ماندن پیدا کند. این چند آیه مسیر را برای ما روشن‌تر می‌کند.

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾^۳.

و برگفتار [و آزار] مشرکان شکبیا باش و از آنان به شیوهای پسندیده دوری کن.

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾^۴.

بر آن چه می‌گویند، شکبیا باش، و بنده ما داود را که دارای نیرومندی [در دانش و حکومت] بود یاد کن. او بسیار رجوع‌کننده [به سوی خدا] بود.

۱. توبه، ۵۲.

2. U.S. Department of Defense Annual Suicide Report, 2024.

۳. مزمل، ۱۰.

۴. ص، ۱۷.



﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾^۱.
 پس [بر آزار مشرکان] شکبیا باش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب
 آن، پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی.
 ﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ
 فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾^۲.

پس در برابر آن چه [مشرکان] می‌گویند، شکبیا باش، و پیش از طلوع
 خورشید و پیش از غروب آن، پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح
 گوی، و [نیز] در بخشی از ساعات شب و اطراف روز تسبیح گوی تا [به سنت‌ها و
 تدبیرهای او] خشنود شوی.

در قرآن کریم چندین بار خدای مهربان به پیامبرش می‌فرماید: هرچه می‌گویند،
 صبر کن؛ یعنی از زخم‌زبان‌شان، مسخره‌کردن‌شان و حرف‌هایشان پشت‌سرت دلت
 نگیرد. بعد هم راه صبر را نشان می‌دهد و می‌فرماید هر روز صبح و شام به یاد من
 باش و تسبیح مرا بگو؛ چون هرچه یاد من در دلت بیشتر زنده بماند، صبرت هم
 قوی‌تر می‌شود. وقتی آدم تکیه‌اش به خدای مهربان باشد، حرف مردم دیگر قدرت
 شکستن ندارد. دلش آرام می‌ماند و راهش را محکم‌تر ادامه می‌دهد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام نه فقط الگوی ایمان بلکه مأمن دل‌های خسته‌اند؛ جایی که
 مؤمن در التهاب روزگار به سویی‌شان می‌شتابد تا آرامش یابد و نیرو بگیرد. همین
 بازگشت، سرچشمه نوری می‌شود که دل را استوار و صبر را زنده می‌سازد.

غار دل‌های خسته

امام حسن عسکری علیه‌السلام: «نَحْنُ كَهْفٌ لِّمَنِ التَّجَأُ إِلَيْنَا، وَنُورٌ لِّمَنِ اسْتَضَاءَ بِنَا،
 وَعِصْمَةٌ لِّمَنِ اعْتَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى، وَمَنِ انْحَرَفَ عَنَّا
 فَإِلَى النَّارِ»^۳

۱. ق، ۳۹.

۲. طه، ۱۳۰.

۳. رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۱۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۳۵؛ راوندی، الخرائج والجرائع،

ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد و نوری هستیم برای آن که از ما پرتو طلبد و موجب مصونیت کسی هستیم که از ما پناه جوید. هر که ما را دوست بدارد، در مراتب بالا با ما خواهد بود و هر که از راه ما کج گردد، به سوی آتش راه خواهد برد.

وقتی زندگی سنگین می شود و انسان زیر فشارها کم می آورد، اهل بیت علیهم السلام پناهگاه کسانی اند که به آنان پناه می برند. هر دل خسته ای اگر رو به آنان بیاورد، صبر از دست رفته اش زنده می شود؛ خستگی اش از بین می رود و آرامش و اطمینان باز می گردد. آن ها کف امن دل ها هستند؛ جایی برای بازیابی جان، بازگشت امید و تولد دوباره نیرو.

بهترین پناهگاه

«مُسْتَجِيرُكُمْ، زَائِرُكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ»^۱.

به شما پناهنده ام. زائر شما هستم. به قبرهای شما پناه آورده ام.

«وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ، وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ، وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲.

گواهی می دهم که تو از پایه های دین، ستون های محکم مسلمانان و پناهگاه مؤمنان هستی.

آیه **«وَاصِرٍ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»** یادآور می شود که صبر انسان، تنها با تکیه بر خدا و پیوند با اهل بیت علیهم السلام پایدار می ماند. وقتی طوفان گرفتاری ها جان را خسته می کند، راه نجات پناه بردن به آنان است؛ پناهی برای بازیافتن نیرو، نه فرار از ضعف.

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «مُسْتَجِيرُكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ»؛ یعنی پناه جو، روی آورنده و امان خواه؛ مؤمن در سختی ها به اهل بیت علیهم السلام پناه می برد؛ چون آنان ستون دین، مأمین دل های مضطرب و مجرای رحمت الهی اند. پناهگاه یعنی جای آرامش، امنیت و بازیابی توان، همان جایی که دل خسته دوباره جان می گیرد و احساس اطمینان درونش می نشیند.

ج ۲، ص ۴۰-۵۴؛ اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۱۱.

۱. زیارت جامعه کبیره.

۲. زیارت اربعین.

اهل بیت علیهم السلام پناه دل‌های آشفته‌اند؛ خسته را نیرو، ناامید را امید و دل‌لرزان را اطمینان می‌دهند. در سایه یادشان، اضطراب فرو می‌نشیند و صبر حقیقی، از خدا و در پناه آنان زنده می‌شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

آیه شریفه **«وَاصِرٌ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»**؛ یعنی به کمک خداست که می‌توانی صبر کنی. استقامت آنگاه پایان ناپذیر می‌شود که متصل باشد به منبع پایان ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر که همان پایداری، ایستادگی، استقامت و عقب‌گرد نکردن است پیوند یابد با آن پایگاه ذکر الهی و آن منبع لایزال، این صبر دیگر پایان نمی‌پذیرد. صبر تمام‌نشدنی یعنی حرکت انسان در مسیر همه‌قله‌های کمال، بی‌وقفه و همواره ادامه خواهد یافت.

این قله‌ها که می‌گوئیم، قله‌های دنیا و آخرت، هر دو است، قله علم، قله ثروت، قله اقتدار سیاسی، قله معنویت، قله تهذیب اخلاق، قله عروج به سمت عرش عالی انسانیت. هیچ کدام از این‌ها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه‌ها در حرکت مانا از بی‌صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست می‌خورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه‌ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این، نمونه‌ای بسیار روشن و عینی از آن حقیقت است؛ در همه میدان‌ها نیز همین‌گونه است. در رویارویی با مشکلات و موانع طبیعی، با هرآنچه سد راه انسان در مسیر حرکت‌های کمال می‌شود، اگر صبر پایان نپذیرد، آن مانع سرانجام از میان خواهد رفت. اینکه گفته می‌شود اسلام پیروز است، معنایش همین است.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

نمونه‌هایی که یک حقیقت را روشن می‌کند: تکیه به نور الهی، سرچشمه آرامش، پایداری و صبر انسان است.

۱. بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۹ شهریور ۱۳۸۷.

همیشه با قرآن آرام می‌شد

شهید (مهدی توسن) اُنس خاصی با قرآن کریم داشت. همیشه قبل از خواب و نماز صبح قرآن می‌خواند و به دوستانش هم توصیه می‌کرد قرآن بخوانند. یک قرآن جیبی داشت که تا لحظه شهادت از خودش جدا نکرد. با یکی از بچه‌ها بحثش شده بود و خیلی عصبانی بود. فوراً از جایش بلند شد و قرآنش را برداشت و از چادر زد بیرون. تا دو سه ساعت ازش خبر نداشتیم. رفته بود توی بیابان‌های اطراف خودش را با قرآن آرام کند. وقتی برگشت، خیلی آرام شده بود. با این‌که مقصر نبود، اما از آن شخص مقابل عذرخواهی کرد.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

صبرِ مؤمن، تنها تحمل رنج نیست؛ نیرویی است زاییده ایمان، که او را در میان طوفان‌ها به حرکت واداشته و با پشتوانه الهی از فرسودگی بازمی‌دارد.

- در لحظات خشم و دلخوری به جای ناراحتی کردن و بهم ریختن و داد و بیداد، از خدای مهربان کمک بگیر که آرام شوی.
- در دعوای خانوادگی به جای بی‌انصافی کردن و همه چیز را خراب کردن، خودت را به خدای مهربان بسپار.
- در محل کار و اداره وقتی در حَقّت ظلم می‌کنند، یادت باشد خدای مهربانی داری که می‌تواند سر وقت، حَقّت را از آن پس بگیرد.
- در فشارهای مالی و اقتصادی، تنها به درگاه خدای مهربان و اهل بیت (علیهم‌السلام) پناه ببر تا گشایشی فراهم شود.
- وقتی داشتی به آینده ناامید می‌شدی، بدان کسی که پشتش به خدای مهربان گرم باشد، ناامید نمی‌شود. پس بکوش تا خودت را از وسوسه‌های شیطانی که پراز یاس و ناامیدی است دور کنی.
- وقتی می‌دانی اولویت نظام اسلامی جمعیت و فرزندآوری است، ولی فکر می‌کنی دیگر اعصاب و حوصله بچه‌داری را نداری و شاید اصلاً توانش را نداشته باشی، از خدای مهربان و اهل بیت (علیهم‌السلام) کمک بگیر و خودت و زندگی و بچه‌هایت

را به او بسپار و مطمئن باش که اگر به وظیفه‌ات عمل کنی، کمکت می‌کنند.

- هر زمان که خسته شدی و دیگر راهی به ذهنت خطور نمی‌کرد که بتوانی خودت را پیدا کنی، بهترین راه، توسل و روضهٔ اهل بیت علیهم‌السلام است. زیارت حرم‌های اهل بیت علیهم‌السلام را در اولویت خودت قرار بده تا دوباره جان‌گیری و دوباره راحت را پیدا کنی.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه پانزدهم

بازگشت عمل

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ
وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾

اسراء، ۷.

پیام اصلی:

قانون بازگشت عمل و مسئولیت پذیری فردی و
اجتماعی؛ شکست‌ها ریشه در خطاهای خودی دارد.



سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا أَنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ
هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا ﴿٢﴾
ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾
وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوكُمْ كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَهُمَا
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ
الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْ
عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا
﴿٦﴾ إِنَّ أَحْسَنَهُمْ أَحْسَنُكُمْ لَأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا
جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئَرُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

چند بار از دیدن ظلمی گذشتی و گفتی «به من ربطی ندارد» و بعد دیدی همان بی‌عدالتی در گوشه‌ای از زندگی خودت سبز شد؟
چند بار از کنار صحنه‌ی گناه در خیابان یا عروسی رد شدی و چیزی نگفتی؛ اما بعد همان فضا و همان بی‌غیرتی را در جمع اقوام و رفقای خودت دیدی و دلت سوخت؟

چند بار به دوستی که خیانت کرد، گفتی «به من چه» و بعد همان زخم از جایی دیگر در زندگی خودت باز شد؟
چند بار پشت میز اداره، حق کسی را خوردی یا فقط نظاره کردی، و بعد دیدی گره‌ای در کار خودت افتاد که باز نمی‌شود؟
چند بار با لبخند از کنار اسراف، دروغ، رشوه یا بی‌پناهی مردم رد شدی و بعد در تنگناهایی ماندی که هیچ‌کس از تو دفاع نکرد؟
در مقابل:

چند بار دل شکسته‌ای را شاد کردی و دیدی حال خانه‌ات بی‌علت عوض شد؟ چند بار بخشیدی و دیدی راهی که بسته بود، خودش باز شد؟
اگر بارها چنین اتفاق‌هایی را در زندگی دیده‌ای، وقتش رسیده این پرسش را به جَدِّ از خودت بپرسی: چه نیرویی در این عالم هست که هر کاری (خوب یا بد) دوباره سراغ خودِ ما برمی‌گردد؛ بی‌آن‌که حتی حواسمان باشد؟
این نوشته سراغ همان حقیقت می‌رود؛ همان قانون روشن زندگی که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام فرمودند: هر خوبی زود یا دیر به خودت می‌رسد، و هر بی‌تفاوتی، پیش از همه دامن خودت را می‌گیرد.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- خوب و بد برای خودت
 - پژواک عمل: هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیک و بد کنی.
- می‌خواهی چشم‌ت را باز کن، می‌خواهی نکن!
 - خودت را به خواب بزنی، نه دنیا داری نه آخرت.
- فکر نکن خیلی زرنگی!
 - و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده؛ خداوند، دانا و حکیم است.
- مطمئن باش جاش پر می‌شه!
 - نیک و بد به خودت برمی‌گردد: این جهان کوه است و فعل ما نِدا.
- همه چیز دست خودت است
 - رنج خود خواسته.
- چرا دغدغهٔ جامعه را نداشتی؟!
 - در داستان اصحابِ سُبُت، فقط آنان که نهی از منکر کردند، نجات یافتند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- فقط برای خودم
 - کمک به دیگران، هوشمندترین نوع خود دوستی است.

● خودت در چاه می افتی

○ چاه مکن بهر کسی!

● نیش عقرب هم دارد

○ دفاع نکردن از سلمان و نیش عقرب.

● صدای غزه باش!

○ حواست به غزه هست؟

بخش سوم: از نگاه رهبری

● گفته شد، اما عمل نشد!

○ اهل عمل نباشیم، دچار حوادث می شویم.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

● کاش یک نفر دیگر هم پیدا می شد!

○ داستان قرض دادن آیت الله مشکینی و چند برابر شدن پول.

● شیخ فضل الله نوری

○ مردم در جریان اعدام شیخ فضل الله رحمه الله سکوت کردند و دو سال بعد به دست

همان قاتلین شیخ کشته شدند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

این جهان آینه رفتارهای ماست. هرچه کنیم، نیک و بد، به سوی خودمان باز می گردد.

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

در قرآن کریم بارها تکرار شده است که سرنوشت هر انسان، آینه اعمال خود اوست. هر خوبی و بدی، هر هدایت و گمراهی، هر شکر و کفر، پیش از همه به خود عامل بازمی‌گردد. این قانون الهی در همه رفتارها جاری است؛ چه درونی و فردی، چه اجتماعی و عمومی.

خوب و بد برای خودت

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾^۱.

هر کس هدایت یافت، فقط به سود خودش هدایت می‌یابد و هر کس گمراه شد، فقط به زیان خودش گمراه می‌شود.

﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾^۲.

کسانی که کافر شوند، کفرشان به زیان خود آنان است، و آنان که کار شایسته انجام دهند [بستر امن و آسایش و اقامتگاه جاویدی] برای خود آماده می‌کنند.

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۳.

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، به سود خود اوست، و هر کس مرتکب بدی شود، به زیان خود اوست.

۱. اسراء، ۱۵.

۲. روم، ۴۴.

۳. جاثیه، ۱۵.

همان طور که خوبی و بدی رفتار، به خود انسان بازمی‌گردد، هدایت و گمراهی هم بازتاب درونی همین قانون است. کسی که هدایت می‌شود، در حقیقت راه خیر خودش را پیدا می‌کند، و کسی که گمراه می‌شود، خودش را از درون می‌سوزاند و زیانش را خودش می‌بیند.

می‌خواهی چشمت رو باز کن می‌خواهی نکن

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾^۱

دلایل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ کسی که [به وسیله آن، حق را] ببیند، به سود خود اوست، و کسی که از دیدن آن چشم پپوشد، به زیان خودش می‌باشد، و من نگاهبان شما نیستم [و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم].

اگر چشم باز کنی، خودت را نجات می‌دهی و اگر کور باشی، خودت را نابود می‌کنی. اگر چشم باز کنی، دنیا و آخرت را می‌سازی، اما اگر در برابر حق لج کنی و خودت را به خواب بزنی، نه دنیا داری و نه آخرت.

فکر نکن خیلی زرنگی!

﴿وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۲

و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده. خداوند، دانا و حکیم است.

﴿وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾^۳

اگر بدی کنید، به خود می‌کنید.

هر گناه و هر ظلمی در نهایت به خود انسان بازمی‌گردد. اگر حق کسی را خوردی، یا دلی را شکستی، در حقیقت به خودت بد کرده‌ای. هر چاهی که برای دیگری بگنی، همان چاه را برای خودت کنده‌ای. مثلاً وقتی مال دیگری را

۱. انعام، ۱۰۴.

۲. نساء، ۱۱۱.

۳. فصلت، ۴۶.



با بی احتیاطی مصرف می کنی و می گویی «اگر خراب شد، به من ربطی ندارد»، خیال نکن به او ضرر زدی؛ روزی می رسد که مال خودت هم به همان بی مبالاتی دچار می شود.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

باز گردد این نداها را صدا

نگاه حرام نیز همین گونه است. اگر مردان چشم به ناموس دیگران بدوزند و بگویند «به ما چه»، روزی چشم بوالهوسان به ناموس خودشان خواهد افتاد.

هر که باشد نظرش در پی ناموسِ کسان

پی ناموسِ وی افتد نظرِ بوالهوسان

و اگر زنان با ظاهر یا رفتار تحریک آمیز، دل مردی را از همسرش جدا کنند، همان خیانت در زندگی خودشان بازمی گردد. سنت الهی چنین است: هر بدی از انسان که سر بزند، راهش را پیدا می کند و به خود او بازمی گردد.

مطمئن باش جاش پُر می شود!

﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾^۱

هر مالی را که انفاق کنید، به سود خود شماست، و این در صورتی است که انفاق نکنید، جز برای طلب خشنودی خدا، و آن چه از مال [بازرش و بی عیب] انفاق کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می شود، و مورد ستم قرار نخواهید گرفت.

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲

هر چیزی را [در راه او] انفاق کنید، عوض آن را می دهد [و جای آن را پر می کند]. هر بخششِ خالص برای خدا، پیش از آن که به دیگری برسد، به خود انسان بازمی گردد. احسان در نظام الهی گردش دارد. از تو می گذرد، اما در شکل پاک تر و

پربرکت‌تر به تو باز می‌گردد. هیچ انفاقی برای خدا از دست نمی‌رود؛ چون از خزانهٔ انسان به خزانهٔ خدا می‌سپاری و خدا همان را افزون‌تر باز می‌گرداند.

همه چیز دست خودت است

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد تا آن‌که آنان آن‌چه را در وجودشان قرار دارد، به زشتی‌ها و گناه تغییر دهند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

این [کیفر سخت] به سبب این است که خدا بر آن نیست تا نعمتی را که به قومی عطا کرده [به عذاب و نعمت] تغییر دهد، تا زمانی که آنان آن‌چه را در خود [از عقاید حقّه، حالات پاک و اخلاق حسنه‌ای که] دارند [به کفر، شرک، عصیان و گناه] تغییر دهند، و یقیناً خدا شنوا و داناست.

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^۳

هر آسیبی به شما رسد، به سبب اعمالی است که مرتکب شده‌اید.

﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۴

[ای انسان!] آن‌چه از نیکی به تو می‌رسد، از سوی خداست و آن‌چه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خودتوست، و [ای پیامبر!] از نیکی‌هایی که از سوی ماست، این است که [تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم، و گواه بودن خدا [بر پیامبری تو] پس است.

هر سختی، حاصل رفتار و انتخاب خودِ ماست. خدا نعمت و آرامش را نمی‌گیرد، مگر آن‌که خودمان از زندگی بیرونش کنیم. سکوت در برابر زشتی، راهِ گناه را باز می‌کند و خاموشی در برابر جهل، حقیقت را عقب می‌برد. هر انتخاب

۱. رعد، ۱۱.

۲. انفال، ۵۳.

۳. شوری، ۳۰.

۴. نساء، ۷۹.

نادرست، رنجی است که خود رقم می‌زنیم. دل‌ها وقتی شیفته غرب می‌شوند، یعنی چراغ تبیین را خاموش کرده‌ایم؛ چراکه خدا سرنوشت هیچ قومی را تا خودشان نخواهند، دگرگون نمی‌سازد.

چرا دغدغه جامعه را نداشتی؟

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَجْنَلُوا الَّذِينَ يُنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾^۱

اما هنگامی که تذکرات داده شده را فراموش کردند، [لحظه عذاب فرا رسید و] نهی‌کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم، و کسانی را که ستم کردند، به سبب نافرمانی‌شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.

در داستان اصحابِ سبّ، خدا فرمان داد تا شنبه‌ها ماهی صید نکنند؛ اما گروهی نافرمانی کردند. برخی سکوت کردند و تنها عده‌ای دغدغه جامعه را داشتند و نهی‌ازمنکر کردند. قرآن می‌فرماید: عذاب هم نافرمانان و هم ساکتان را گرفت، و فقط آنان که نهی‌ازمنکر کردند، نجات یافتند. پس اگر اهل ایمان کنار هم بایستند، روشنگری کنند و نهی‌ازمنکر را زنده نگه دارند، شاید اصل عذاب نازل نشود. اما اگر هرکس تنها دنبال کار خوب خودش باشد و جامعه را به حال خودش رها کند، خیال امنیت، فریب است؛ زیرا وقتی فساد ریشه می‌دواند و کسی چیزی نمی‌گوید، بلا که برسد، همه را دربر می‌گیرد. نگرانی از جامعه و ایستادن برای اصلاح، در حقیقت نجات خود انسان است؛ چون اگر جامعه فروبریزد، هیچ‌کس از عواقب آن در امان نمی‌ماند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام همان حقیقتی را که قرآن با آیاتش بیان کرده، در کلام و رفتارشان به زبان زندگی ترجمه کرده‌اند و نشان داده‌اند که نیکی و بدی، یاری و سکوت، همه پیش از آن‌که به دیگری برسد، به خود انسان بازمی‌گردد. سخنان و سیره آنان، آیینۀ زنده همین سنت الهی است.

فقط برای خودم

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَوْمًا: مَا أَحْسَنْتُ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ! فَرَفَعَ النَّاسُ رُؤُوسَهُمْ تَعَجُّبًا، فَقَرَأَ: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^۱.

روزی علی علیه السلام فرمود: «من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده‌ام!» مردم سرهای خود را از روی شگفتی بلند کردند. امام این آیه را خواند: «اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده‌اید».

امام علی علیه السلام: «كُلُّ مُصْطَنِعٍ عَارِفَةٍ فَإِنَّمَا يَصْنَعُ إِلَى نَفْسِهِ، فَلَا تَلْتَمِسُ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرًا مَا أَتَيْتَهُ إِلَى نَفْسِكَ، وَتَمَمْتَ بِهِ لَذَّتَكَ، وَوَقَيْتَ بِهِ عِرْصَكَ»^۲.

هر که کار نیک انجام می‌دهد، به خودش نیکی می‌کند. پس، از دیگری نخواه که سپاسگزار چیزی باشد که برای خود کرده‌ای و لذت خویش را با آن کامل ساخته‌ای و آبروی خود را با آن حفظ نموده‌ای.

امام صادق علیه السلام: «أَحْسِنُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَنْفُسَكُمْ، وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»^۳.

تا می‌توانید، به خودتان نیکی کنید؛ چراکه اگر نیکی کنید، به خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خودتان بد کرده‌اید.

هر کار خیری که می‌کنی به خودت برمی‌گردد؛ آرامش را در دلت می‌نشاند؛ جایگاهت را بلند می‌کند و آینده‌ات را می‌سازد. حتی اگر کسی نفهمد یا تشکر نکند، اثرش در جان تو ذخیره می‌شود. پس کمک به دیگران در واقع هوشمندانه‌ترین نوع خوددوستی است؛ چون خدا نیکی را از مسیر دیگری، چند برابر به خودت بازمی‌گرداند.

خودت در چاه می‌افتی!

امام صادق علیه السلام: «لَا تَغْتَبْ فَتُغْتَبَ وَلَا تَحْفِزْ لِأَخِيكَ حُمْرَةً فَتَمَّعَ فِيهَا فَإِنَّكَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ»^۴.

۱. ابوسعید آبی، نثر الدرر والمحاضرات، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ابن اشعث کوفی، الجعفریات، ص ۲۳۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷.

۴. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۴۲۰.

غیبت ممکن تا غیبت نکنند، و برای برادرت چاهی ممکن که خودت در آن می‌افتی؛ زیرا همان‌گونه که رفتار می‌کنی، با تو رفتار می‌شود.

نیش عقرب هم دارد

«أَتَذْكُرُ يَوْمَ غَمَزَ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ فَلَانٌ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ لِمُؤَلَاتِهِ لَنَا فَلَمْ يَمْنَعْكَ مِنْ الرَّدِّ وَالْإِسْتِخْفَافِ بِهِ خَوْفٌ عَلَى نَفْسِكَ وَلَا عَلَى أَهْلِكَ وَلَا عَلَى وَلَدِكَ وَمَالِكَ، أَكْثَرَ مِنْ أَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَهُ فَلِذَلِكَ أَصَابَكَ»^۱.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردی که از نیش عقرب رنج می‌برد، فرمود: بیماری‌ات نه از مرگ است و نه از اتفاق؛ بلکه نتیجه کوتاهی‌ات در دفاع از حق است. یادت هست آن روز که کسی به سلمان فارسی طعنه زد، اما تو فقط چون سلمان به ما محبت داشت، نشستی و نگاه کردی و دفاع نکردی؟ نه از ترس مال، نه از ترس جان، نه از نگرانی خانواده، بلکه تنها از روی رودربایستی سکوت کردی.

اگر همان‌جا حرف می‌زدی و از سلمان دفاع می‌کردی، نه مالت ضرر می‌دید، نه جانت، نه فرزندت؛ هیچ چیزت به خطر نمی‌افتاد. ولی تو به خاطر آبروداری سکوت کردی، و حالا درد عقرب را دو ماه می‌چشی تا بدانی اگر روزی کسی به دوستان و اولیای ما زبان‌درازی کرد، باید بایستی و دفاع کنی و بفهمی که اگر دفاع کردی، از حق خودت دفاع کرده‌ای و اگر در مقابل بهتان و بی‌حرمتی ساکت بمانی، بلای آن سکوت، پیش از هرکس، به خودت برمی‌گردد.

دفاع از آبروی مؤمن، سپر بلای خودمان است؛ اما سکوت در برابر تهمت یا بی‌حرمتی، به سبب ترس یا رودربایستی، نتیجه‌ای جز درد و بلا ندارد. هر جا صدای بُهتان برخاست (در جمع، تاکسی یا بین فامیل) عرصه امتحان انسان همان جاست. اگر سکوت کند، زهر سکوتش را در دنیا به صورت رنج و بی‌برکتی خواهد نوشید، وگرنه در قبر با نیش‌های حقیقی تنبیه خواهد شد. نفع دفاع به خود انسان می‌رسد و زیان سکوت نیز به خود او بازمی‌گردد.

حواست به غزه هست؟

رسول الله ﷺ: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱.

کسی که صبح کند، درحالی که به امر مسلمانان توجه و اهتمامی نداشته باشد، از اسلام هیچ بهره‌ای نبرده است و هر که شاهد کمک خواستن کسی باشد که مسلمانان را به یاری می‌خواند، پس پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست. اگر دلت برای مردم و رنج مؤمنان نسوزد و در برابر فریاد مسلمانان بی‌تفاوت بمانی، از دایرة اسلام بیرون می‌روی. هر بار که فریاد مسلمانی را می‌شنوی (چه در خانه، چه در کوچه، چه در خیابان) اگر دغدغه داشته باشی که کمکشان کنی، عیار مسلمانی خودت را بالا برده‌ای، و اگر بی‌تفاوت بمانی، همان جا سقوط کرده‌ای. امروز در غزه بیش از شصت هزار نفر کشته شده‌اند و بیش از شش هزار کودک بی‌جان بر زمین افتاده است. هنوز زن‌های بی‌دفاعی زیر آوار مانده‌اند؛ بی‌پناه، گرسنه و داغ‌دیده جان می‌دهند. حالا باید ببینی چه قدر دل‌نگران‌شان هستی و دغدغه کمک به آن‌ها را داری.

بخش سوم: از نگاه رهبری

گفته شد، اما عمل نشد!

معارف ما، درس ما، قرآن ما و سنت ما سرمایه‌های ماست. اگر به این سرمایه‌ها توجه کنیم و از آن‌ها استفاده کنیم، پیش می‌رویم: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَا تَنْفُسُكُمْ»^۲ و اگر خود را محروم کنیم، «وَأِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»^۳.

عمل به معاهده با خدا «فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» دارد و اگر شکسته شود، «فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»^۴ علیه خودمان کار کرده‌ایم. چند سال قبل درباره مقابله با فساد اقتصادی توصیه‌های مؤکدی شد؛ استقبال شد، اما عمل نشد. اگر عمل می‌شد، فساد بانکی اخیر پیش نمی‌آمد. وقتی عمل نمی‌کنیم، دچار این حوادث می‌شویم.

اگر با فساد مبارزه می‌شد، سوءاستفادهٔ چند هزار میلیاردی پیش نمی‌آمد. وقتی عمل نمی‌کنیم، دل مردم مشغول و شکسته می‌شود؛ امیدشان از بین می‌رود. این به خاطر عمل نکردن است. از همان وقت گفته شد فساد ریشه‌دار می‌شود؛ ریشه پیدا می‌کند؛ هرچه بگذرد، گندنش مشکل می‌شود. اگر عمل می‌شد، مبتلا به این مسائل نمی‌شدیم؛ حالا مبتلا شدیم.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

روایت‌هایی از دل میدان که نشان می‌دهد هر خوبی‌ای پیش از آن‌که به دیگری برسد، به خود انسان برمی‌گردد و هر بی‌تفاوتی‌ای آتشی است به دامن خود.

کاش یک نفر دیگر هم پیدا می‌شد!

آیت‌الله مشکینی رحمته‌الله تعریف می‌کرد: اوایل طلبگی فقط پنج ریال در جیبم بود. در مسیر حوزه، طلبه‌ای رسید و گفت پنج ریال داری قرض بدهی؟ با خودم گفتم: اگر بدهم، خودم بی‌پول می‌مانم؛ ولی دلم گفت: کار این بنده خدا راه می‌افتد؛ خدا کریم است. پول را دادم.

چند قدم نرفته بودم که مردی از اهالی مشکین شهر جلو آمد و سلام کرد و هنگام خدا حافظی پنج تومان در دستم گذاشت؛ ده برابر! هنوز از حیرت بیرون نیامده بودم که طلبهٔ دیگری همان پنج تومان را خواست، دوباره قرض دادم. کمی بعد یکی از دوستان به من رسید و موقع خدا حافظی پنجاه تومان به دستم داد؛ باز هم ده برابر. همان جا یاد آیهٔ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» افتادم؛ هر نیکی، ده برابر پاداش دارد. با خنده گفتم: خدایا! حالا یکی را بفرست این پنجاه تومان را هم بگیرد، بلکه پنج صد تومان برسد! اما کسی نیامد.^۲

۱. برگرفته از بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۱ مهر ۱۳۹۰.

۲. خبرگزاری رسمی حوزه شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۴ - ۱۰:۱۹ کد مطلب: ۳۴۸۰۱۱

شیخ فضل الله نوری رحمته الله علیه

وقتی طناب دار به گردن شیخ فضل الله نوری رحمته الله علیه انداختند، مردم شهر فقط تماشا کردند و به جای دفاع کردن از حق عالم شهرشان، نهایتاً بعضی فقط گریه کردند. اگر مردم با همدیگر یکی می شدند و در مقابل دشمن می ایستادند، هیچ وقت شیخ فضل الله نوری به شهادت نمی رسید. سکوت کردند و دو سال بعد همان سکوت دامن خودشان را گرفت. حدود دو سال بعد، یک سوم از همان هایی که شهادت شیخ را تماشا کردند، به دست همان قاتلان کشته شدند. این شهادت تاریخ است که اگر از حقوق دیگران دفاع کردی، در واقع خودت و خانواده ات را نجات داده ای. این ها از عالم شهرشان دفاع نکردند و در مقابل دشمن ایستادگی نکردند، هم عالم شهرشان کشته شد هم خودشان^۱.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

بدانیم هر کار خیری، قبل از رسیدن به دیگری، به خودمان بازمی گردد و هرگونه بی تفاوتی، اول دامن خودمان را می گیرد.

- وقتی امر به معروف و نهی از منکر می کنیم، به امنیت و آرامش خانه خودمان خدمت می کنیم.
- وقتی در برابر فساد یا بی حجابی سکوت می کنیم، ناامنی به خانه خودمان هم می رسد.
- اگر به ناموس کسی خیانت کنیم، همان خیانت، یک روز در خانه خودمان تکرار می شود.
- اگر آلودگی در خیابان ایجاد کنیم یا کم کاری کنیم، همان آلودگی و بی نظمی به زندگی خودمان بازمی گردد.
- وقتی در انتخابات آدم صالحی را انتخاب می کنیم، برای آینده خودمان رأی داده ایم.
- وقتی به کسی قرض یا کمک می دهیم، سرمایه خودمان را زیاد کرده ایم.

۱. مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، روایت تلخ محاکمه و اعدام شیخ فضل الله نوری، دسترسی در:

- وقتی خطای کسی را می‌بخشیم، آرامش را به دل خودمان آورده‌ایم.
 - وقتی به پدر و مادر یا بزرگان خدمت می‌کنیم، دعای خیرشان را به زندگی خودمان برگردانده‌ایم.
 - وقتی زن بی‌پناهی را توانمند می‌کنیم، امنیت و سلامت عمومی را (که خودمان هم در آن زندگی می‌کنیم) بالا برده‌ایم.
 - وقتی در مصرف آب یا منابع صرفه‌جویی می‌کنیم، به آینده فرزندان خودمان خوبی کرده‌ایم.
- هرجا از حق دفاع کنیم، سپری محکم برای خودمان ساخته‌ایم، و هرجا سکوت کنیم، دیوار امن خانه‌مان را خودمان خراب کرده‌ایم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



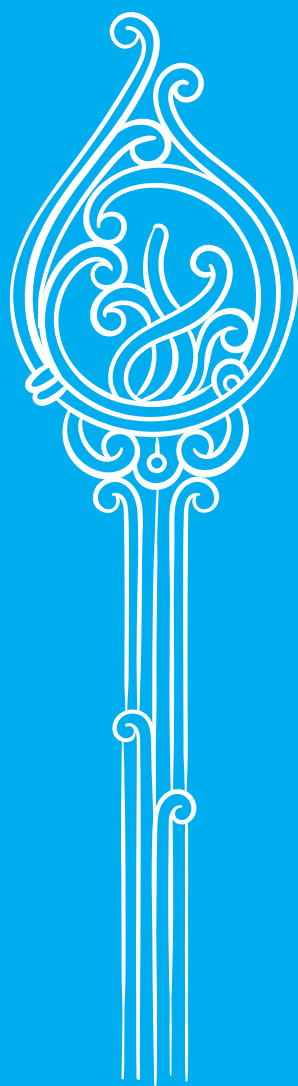
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



سوژه شانزدهم

کسی حریف نیست

﴿لَا تَخْضِعْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾

طه، ۶۸.

پیام اصلی:

بشارت پیروزی و برتری جبهه حق؛ نفی ترس
از هیمنه دشمن و اتکا به معیت الهی.



سُورَةُ طه

قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ
 أَلْقُوا فَإِذَا حِبالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا
 تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ
 أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا
 كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُبْحًا
 فَأَلَوْا أَمْتًا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾ قَالَ أَمْنُكُمْ لَهُ وَقَبْلُ أَنْ أَدْنِ
 لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا وَقُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ
 وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَا صُلْبَتَكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْمُنَّ
 أَيُّنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَابْقَى ﴿٧١﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنْ
 الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا أَمْتًا بِرَبِّنَا لِيَعْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا
 عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ وَمَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا
 فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ
 عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ
 تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

وقتی آدم با خطرهای تنش‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شود، وقتی دچار تهدید مالی و جانی می‌شود، یا حتی شب‌ها صدای آژیر و انفجار می‌شنود، طبیعی است که دلش بلرزد. اما درست در همین لحظه‌های سخت است که یاد خدا می‌تواند آرامش بدهد و نگذارد ترس، همه‌چیز را از هم بپاشد. ایمان، همان جایی است که آدم احساس می‌کند تنها نیست و می‌تواند مسیرش را ادامه دهد.

همان نیرویی که انسان‌هایی مثل حضرت موسی علیه السلام، امام خمینی رحمه الله و شهید حُجّجی را در برابر خطر مقاوم و آرام نگه داشت.

این موقعیت‌ها یادآوری می‌کنند که داشتن تکیه‌گاه چه قدر مهم است؛ این‌که با وجود همه نگرانی‌ها و تکان‌ها، دل انسان گرم بماند و جا نزند. همین باور و امید است که کمک می‌کند آرامش از بین نرود و آدم بتواند محکم بایستد و راهش را ادامه بدهد.



سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- با خدا، آرام باش!
 - «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا».
- بن بست نداریم!
 - عصای موسی علیه السلام و شکافته شدن دریا.
- تو که نباید بترسی
 - خدا به موسی علیه السلام گفت: نترس! تو با منی.
- شرط نترسیدن
 - «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ».
- هر کاری کنند، نمی توانند مانع هدف ت بشوند
 - شهید رئیسی، نمونه بارز توکل و ایستادگی.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- کسی حریف هیبت تو نمی شود
 - هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می ترساند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- قدرتی که از یاد خدا می جوشد
 - خداوند به موسی و هارون علیهم السلام هشدار داد: «لَا تَتَّبِعُوا فِي ذِكْرِي».
- اما باز هم پیش رفتند!
 - بسیجیان، الگوی حفظ نفس.
- مظلوم مقتدر!
 - ایمان به یاری خدا، کلید مقاومت ملت ایران.
- قدرت با محور معیت
 - «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا».

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- اتحاد در دل التهاب
 - اتحاد مردم ایران، نقشه دشمن را به هم ریخت.
- چرا دستت می لرزد؟
 - اضطراب فرستاده گورباچف در دیدار با امام خمینی رحمه الله و آرامش امام.
- چرا تگه تگه کردید؟
 - داعشی‌ها از آرامش و لبخند شهید حُجّجی چنان خشمگین شدند که پیکر او را تکه تکه کردند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

ایمان و توکل بر خدا را مبنای تمام تصمیمات فردی و اجتماعی قرار بده.

متن سوژه سخن

اگر فردا به یک باره همه چیز به هم بریزد و خودت را در میان میدان خطر یا بلا ببینی، چطور می‌توانی نترسی و آرامش خودت را حفظ کنی؟
اگر فردا جنگ شد و صدای موشک و پهباد و جنگنده شنیدی، می‌توانی روزت را مثل همیشه ادامه دهی؟

وقتی همه از موج حوادث و هیمنه دشمن می‌لرزند، چه می‌شود که بعضی‌ها حتی خم به ابرو نمی‌آورند و مثل قبل استوار می‌مانند؟
اگر در اوج تهدید شغلی، مالی یا جانی، نگرانی از آینده یا نگاه دیگران گلویت را بفشارد، آیا راهی هست که جای تلخ اضطراب را با طعم شیرین امنیت و آرامش عوض کنی؟

چرا بعضی‌ها در هیچ شرایطی از هیچ کس و هیچ چیز حتی ذره‌ای نمی‌ترسند، اما بعضی دائم از هر چیزی می‌ترسند و زندگی ناآرام و مضطربی دارند؟
چه چیزی باعث می‌شود بعضی‌ها مثل حضرت موسی علیه السلام، امام خمینی ره یا شهید حججی روبه‌روی جلاد، استوار و با آرامش بایستند و مسیرشان را ادامه دهند؟
این سوژه، جواب همین پرسش‌ها را داده و نشان می‌دهد که در دل طوفان‌های فردی و اجتماعی چطور می‌توانی آرامش خودت را حفظ کنی و در دل التهاب‌ها و سختی‌ها خودت را پیروز میدان ببینی.

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

وقتی بلاها از هر سو هجوم می‌آورند و ترس بر وجود انسان سایه می‌افکند، همین آیات دستش را می‌گیرند تا دلش آرام شود و راهش را گم نکند. اگر کسی

همراهی خدای مهربان را حس کند و فقط به او تکیه کند، هیچ حادثه‌ای زمینش نمی‌زند و هیچ دشمنی توان ایستادن در برابرش را پیدا نمی‌کند.

با خدا، آرام باش!

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱

و [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیشامدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما اگر مؤمن باشید، برترید.

﴿فَمَنْ أَمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲

کسانی که ایمان بیاورند و [مفاسد خود را] اصلاح کنند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

اگر مؤمن باشی و تکیه به خدای مهربان زده باشی و متوجه همراهی خدای مهربان باشی، هر قدر هم حوادث و سختی‌ها و گرفتاری‌ها بالا بگیرد، نه سست می‌شوی، نه اندوهگین. کسی که خدای مهربان را دارد، همیشه برتری و پیروزی نهایی را با خودش می‌بیند و همین باعث می‌شود که آرامش خودش را حفظ کند.

بن بست نداریم!

﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾^۳

چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، اصحاب موسی گفتند: حتماً ما به چنگ آنان خواهیم افتاد. موسی گفت: چنین نیست؛ بی‌تردید پروردگارم با من است و به‌زودی مرا هدایت خواهد کرد.

در صحنه‌ای که از یک سو دریا بود و از سوی دیگر سپاه خشمگین فرعون، تا جایی نزدیک شده بود که دو طرف همدیگر را می‌دیدند، یاران موسی علیهم‌السلام خود را در بن بست دیدند. اما موسی علیه‌السلام نه؛ چون خدای مهربان را با خود می‌دید، بن بست

۱. آل عمران، ۱۳۹.

۲. انعام، ۴۸.

۳. شعراء، ۶۱ و ۶۲.

احساس نکرد. همین نگاه بود که راه را گشود. خدا به او فرمود: «عصایت را بر دریا بزن!» زد و آب شکافت و راه نجات باز شد و دشمن غرق گردید. این همان سنت الهی است: هرکس مانند موسی علیه السلام خدا را با خود ببیند، در هیچ صحنه‌ای از زندگی بن‌بست نمی‌بیند، و در تنگناها، به جای نگرانی، از خدای مهربان یاری می‌خواهد و او نیز راه را باز می‌کند، ان شاء الله.

تو که نباید بترسی!

﴿وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ﴾^۱

و عصایت را بیفکن. پس وقتی آن را دید که تند و سریع حرکت می‌کند، گویا ماری باریک و تیزرو است، پشت‌گنان گریخت و به پشت سر برگشت. [ندا آمد: ای موسی! پیش آی و مترس؛ بی‌تردید تو [از آسیب و گزند آن] در امانی.

وقتی عصای موسی علیه السلام به ماری وحشی تبدیل شد، از ترس رویش را برگرداند. خدای مهربان فرمود: ای موسی! ترس برای کسانی است که من را همراه خود ندارند؛ تو با منی، پس نترس؛ امنیت تو با من است. در زندگی هم، هنگام بحران‌ها و حوادث سخت، تفاوت میان کسی که حضور خدا را کنار خود حس می‌کند با کسی که از او غافل است، همین است. مؤمن، حضور خدا را حس می‌کند و آرام ادامه می‌دهد؛ اما کسی که از خدا غافل است، دلش خالی می‌شود و در ترس فرو می‌رود.

شرط نترسیدن

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾^۲

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد. اگر بخواهیم خدای مهربان، برتری و پیروزی ما را تضمین کند، باید دغدغه یاری دین خدا را داشته باشیم؛ با پاسخ دادن به شبهات، روشن‌گری و تبیین

حقایق. پس اگر در زندگی گرفتار شدیم، باید ببینیم آیا در کنار فعالیت‌های روزمره و خانواده‌مان، کاری برای دفاع از حق و کمک به ولی جامعه می‌کنیم یا نه.

هر کاری کنند، نمی‌توانند مانع هدفت بشوند

﴿لَنْ يَضُرَّوْكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يُوَلُّوكمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ﴾^۱.

هرگز به شما جز آزاری اندک نمی‌رسانند، و اگر با شما بجنگند [شکست می‌خورند و] به شما پشت کرده [فرار می‌کنند]؛ آن‌گاه [از جانب دیگران] یاری نمی‌شوند.

﴿وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً﴾^۲.

اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید، نیرنگشان هیچ زبانی به شما نمی‌رساند. اگر احساس کردی کسانی هستند که مدام اذیت می‌کنند، چوب لای چرخت می‌گذارند، مانع می‌تراشند و با شایعه و حرف‌های بی‌ربط راحت را می‌بندند، پشتت به خدای مهربان گرم باشد و محکم مسیرت را ادامه بده. هر قدر هم مکر و فریب و آزارشان زیاد شود، نمی‌توانند در راه رسیدن به هدفت مانع شوند. با یاری خدای مهربان از همه این‌ها عبور می‌کنی و به نتیجه می‌رسی.

یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این آیات، شهید رئیسی علیه السلام بود. از سوی سیاستمداران داخلی و خارجی بارها آزار دید؛ تهمت شنید و تحقیر شد؛ اما چون پشتش به خدای مهربان گرم بود، محکم ایستاد و مسیر را ادامه داد. خدای مهربان هم کمکش کرد تا کارهایی را به انجام برساند که پیش از او انجام نشده بود و حتی در برخی عرصه‌ها رکورد زد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

کسی که تنها از خدای مهربان بترسد و بندگی او را کند، خدای مهربان کاری می‌کند که هیچ زمانی از هیچ‌کسی و در هیچ شرایطی نترسد و همه از او بترسند و هیبتش در دل مردم بیفتد.

۱. آل عمران، ۱۱۱.

۲. آل عمران، ۱۲۰.



کسی حریف هیبت تو نمی‌شود

امام صادق علیه السلام: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۱.

هر که از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او بترساند، و هر که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز ترسان کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام: «مَنْ عَبْدَ اللَّهَ عَبْدَ اللَّهِ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»^۲.
هر که خدا را بندگی کند، خداوند همه اشیاء را بنده او گرداند.

امام هادی علیه السلام: «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى»^۳.
هر که از خدا پروا کند، همگان از او پروا کنند.

بسیاری از مردم، از نگاه و قضاوت دیگران بیش از فرمان خدا می‌ترسند؛ در حضور مردم، پرهیزگارند و در خلوت، بی‌پروا. خداوند می‌فرماید: «زشتی‌هایشان را از مردم پنهان می‌کنند، ولی از خدا پنهان نمی‌دارند»^۴ و گلايه می‌کند: «چرا برای خدا عظمت قائل نیستید؟»^۵ این قانون الهی است؛ هر که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می‌ترساند. پس راه آرامش و استقامت این است که بنده حقیقی خدای مهربان باشیم و فقط از او بیمناک گردیم. آن‌گاه خدای مهربان کاری می‌کند که همگان، برتری ما را از عمق جان بر خود بپذیرند و هیچ‌کس توانِ رویارویی با ما را نداشته باشد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

قدرتی که از یاد خدا می‌جوشد

اساس کار، یاد خداست: «وَلَا تَيَّاسُ فِي ذِكْرِي»^۶. خداوند به موسی و هارون علیهم السلام در

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۸.

۲. راوندی، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.

۴. «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا». (نساء، ۱۰۸)

۵. «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا». (نوح، ۱۳)

۶. طه، ۴۲.



سخت‌ترین موقعیت که دو انسان تنها مأمور رفتن به سوی قدرتی جبار و مسلط چون فرعون بودند، فرمود: غفلت نکنید از یاد من. در کنار فرمان «لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى»^۱ که وعده یاری و حمایت الهی است، هشدار داد که «لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»؛ یعنی نیروی پایداری و شجاعت، از ذکر خدا برمی‌خیزد. یاد خدا مایه و سرچشمه همه توانایی‌ها و حرکت‌هاست، و همه قدرت‌های معنوی و روحی انسان در سایه آن شکل می‌گیرد و به کار می‌افتد.^۲

اما باز هم پیش رفتند!

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳. شرط برتری، ایمان است. همه این سخنان مربوط به وقتی است که رابطه با خدا خوب باشد و باتقوا باشیم. زن و مرد باید دین را حفظ کنند و در برابر گناه و وسوسه شیطان مقاومت کنند. بزرگ‌ترین وسوسه شیطان، حفظ نفس است. بسیجیان در جنگ، زیر آتش دشمن جلو رفتند و نترسیدند. پیکر مطهر رفیقشان را دیدند که در کنارشان افتاد و شهید شد، اما باز هم پیش رفتند. شیطان در چنین صحنه‌هایی وسوسه بسیار قوی دارد، می‌ترساند؛ «يَخَوْفُ أَوْلِيَاءَهُ»^۴، اما نتوانست شما را بترساند، نتوانست در قبضه خود بگیرد و در برابر گناه هم نخواهد توانست.^۵

مظلوم مقتدر!

ما مظلومیم، اما ضعیف نیستیم؛ مقتدریم. سرچشمه اصلی قدرت ملت ایران، ایمان به یاری خداست: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى». خدا با ماست و یاری‌اش در چهل سال گذشته آشکار بوده است: دشمنان با توطئه‌ها، فشارها، جنگ‌ها، فتنه‌ها، نفوذها و ترورهای گوناگون کوشیدند ملت را متزلزل کنند؛ اما ملت مانند کوه ایستاد و هر روز استوارتر شد. امروز از ده یا بیست سال پیش قدرتمندتر است.^۶

۱. طه، ۴۶.

۲. برگرفته از بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۳۱ اسفند ۱۳۹۷.

۳. آل عمران، ۱۳۹.

۴. آل عمران، ۱۷۵.

۵. برگرفته از بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج، ۲۷ آبان ۱۳۷۱.

۶. برگرفته از بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۵ تیر ۱۳۹۸.

قدرت با محور معیت

آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» بیانگر یکی از امیدبخش‌ترین وعده‌های الهی است؛ این‌که خدا با ماست، در کنار ماست، پشتیبان و مراقب ماست، و چون او مرکز قدرت و عزت است، هر جبهه‌ای که با او باشد، قطعاً پیروز خواهد بود. پس معیت الهی حقیقتی قطعی و یکی از سنت‌های تغییرناپذیر تاریخ است: «وَلَنْ نَّجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛ وعده‌ای که همواره پایدار است و به هر جبهه مؤمن، اطمینان‌پیزی و آرامش می‌بخشد.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

وعده خدای مهربان که «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»، از روزی که موسی در برابر فرعون ایستاد، تا امروز که مؤمنان در برابر هیمنه دشمن می‌ایستند، هم‌چنان جاری است؛ وعده‌ای که به انسان اطمینان می‌دهد نهراسد؛ چون خدا همیشه کنار اوست و در پایان، تویی که برتر می‌مانی.

اتحاد در دل التهاب

دشمن سال ۱۴۰۴ خیال می‌کرد ایران از درون خسته و ازهم‌گسسته است. تورم، گرانی، دلار سرکش و نارضایتی‌های انباشته‌شده را بهانه کرد تا مردم را به جان هم بیندازد و اتحاد ملت را از درون فروبریزد. می‌خواست همان‌طور که فشار اقتصادی، ذهن‌ها را آشفته کرده بود، موشک‌هایش از بیرون، کار نظام اسلامی را تمام کند. اما خدای مهربان در دل این سختی‌ها نجوا کرد: «نترس! تو برتری.» ناگهان آن‌چه دشمن به عنوان نقطه ضعف می‌دید، شد نقطه قوت. همان مردمی که از گرانی و رنج دلگیر بودند، یک صدا شدند. همان جوانانی که از نظام فاصله گرفته بودند، با دیدن چهره بی‌رحم دشمن، جوشیدند و کنار ملت و رهبری ایستادند. کسانی که تا دیروز سکوت کرده بودند، فریاد زدند و از ایمان و استقلالشان دفاع کردند. خدا چنان «وَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» کرد که نقشه



۱. برگرفته از بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.

دشمن وارونه شد و از دلِ التهاب، اتحاد رویید. این گونه بود که ایران دوباره جان گرفت و ایستاد.

چرا دست می‌لرزد؟

وقتی «ادوارد شواردناده»، وزیر خارجهٔ شوروی، برای رساندن پیام گورباچف به تهران آمد، ساعت دیدار با امام خمینی علیه السلام را ۹ صبح تعیین کرده بودند. روایت‌ها می‌گویند امام، نه‌ونیم آمد و نه‌نگاهی به او کرد و نه به احترامش برخاست. شواردناده که سال‌ها با رهبران بزرگ جهان دیدار کرده بود، آن روز دست‌وپایش را گم کرد و دچار اضطراب شد. خودش بعدها گفت: «در ملاقات با هیچ‌کس تا آن اندازه دلهره نداشتم».

امام با آرامش نشسته بود و حتی به شواردناده نگاه نمی‌کرد و با همان سکوت متین و نگاه پایین، طوری رفتار کرد که گویی ایران ابرقدرت دنیاست و شوروی کشوری از جهان سوم. شواردناده در فیلم آن دیدار، کاملاً پیداست که چگونه دستش از ترس می‌لرزد.^۱

بله، «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى». اگر هم حرف از ترس باشد، باید آن‌ها بترسند، نه بنده خدا، و این حقیقتی است که هرکس تنها از خدای مهربان بترسد و فقط از او حساب ببرد، خدای مهربان کاری می‌کند که همه از او حساب ببرند و از او بترسند.

چرا تگه‌تگه کردید؟!

وقتی فیلم اسارت شهید حُجّجی را می‌بینی، در همان چند لحظه کوتاه، هیچ نشانی از ترس در وجودش نیست؛ نه هنگام به اسارت گرفتنش، نه وقتی او را در خودرو نشان‌دند و داعشی‌ها اطرافش نشستند. نه تنها نترسید، بلکه لبخند زد. در میان چنگالِ جَلّادانی که بوی مرگ می‌دادند، لبخند زدن، کار هرکسی نیست. چند ماه بعد، وقتی سردار نیساری برای تحویل پیکر او به مقر داعش

1. <https://psri.ir/?id=tpd3l2lw>

رفت، با بدنی بی سرو بی دست و تکه تکه روبه رو شد. با اندوه فریاد زد چرا چنین کردید؟ آن‌ها گفتند: «تقصیر خودش بود؛ نه اطلاعات داد، نه احساس پشیمانی می‌کرد، نه التماس کرد و فقط لبخند می‌زد. ما هم حرصمان گرفت و تکه تکه اش کردیم!». انگار در تمام مویرگ‌های بدن «محسن حُجّی» این آیه ریشه دوانده بود: ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

وقتی دل ﴿لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ گره بخورد، ترس جایش را به باور می‌دهد. این آیه یعنی همیشه برتری با حق است، نه با فریاد و عدد. قدرت حقیقی در ایمان و عزت است، نه در زر و زور. در سیاست، مذاکره یا زندگی شخصی، هر تصمیمی را با تکیه بر خدا بگیر و از موضع ضعف حرف نزن. در برابر فرهنگ تحریف و فشارهای اجتماعی، آرام بمان و از حقیقت دفاع کن؛ چون مؤمن متوکل، تنها نمی‌ماند. به دخترت یاد بده قدر خودش را بداند؛ ارزشش در نگاه خداست، نه در تأیید جمع. اگر عقیده‌ات باعث می‌شود در اقلیت بمانی، نترس؛ برتری با حق است، نه با تعداد. اگر کسی با فریاد می‌خواهد ناحق را تحمیل کند، آرام باش و جانب حقیقت را نگه دار. اگر چند فرزند داری و دیگران با نگرانی از آینده‌ات حرف می‌زنند، لبخند بزن و بگو: «خدا روزی رسان است.» حتی در سختی، جنگ یا تهدید بگو: «آن‌ها بمب دارند، ما خدا داریم.» کسی که فقط از خدا بترسد، خدا او را از هیچ چیز نمی‌ترساند، و آن‌که از مردم بترسد، از همه می‌ترسد. انتخاب، با خودِ توست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ!



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



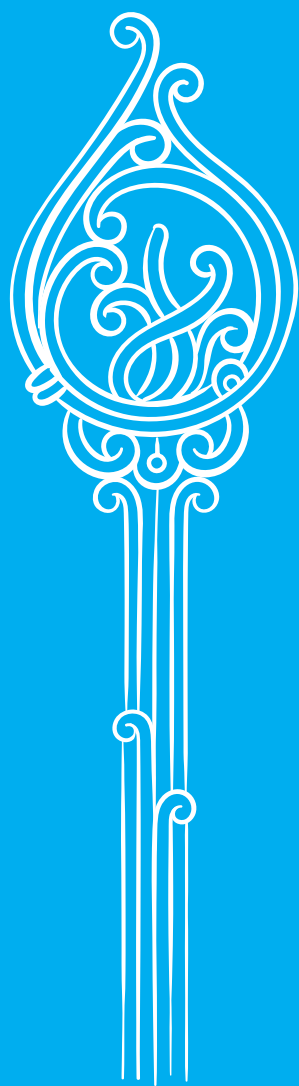
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



سوژه هفدهم

آینده از آنِ توست

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

انبیاء، ۱۰۵.

پیام اصلی:

وعدۀ قطعی حاکمیت صالحان و مستضعفان؛
امید به آیندۀ روشن، مشروط به جهاد و عمل.



سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾
يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا
أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ
كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ
عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ
أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ
وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾ إِنَّهُ يُعَلِّمُ
الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي
لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿١١١﴾ قُلْ رَبِّ أَحْكُم
بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

تا حالا شده خسته و ناامید از خودت بپرسی: «این همه ظلم و بی‌عدالتی تا کی قرار است ادامه داشته باشد؟!» یا وقتی سعی می‌کنی درست زندگی کنی و می‌بینی کسانی که راه نادرست می‌روند، جلوتر می‌افتند، با خودت بگویی: «اصلاً آدم خوب بودن، فایده‌ای دارد؟!»

وقتی دروغ و فساد زیاد می‌شود و دل زده می‌شوی، نمی‌دانی باید بمانی و بجنگی یا کنار بکشی. چه چیزی می‌تواند امید را دوباره در دلت روشن کند؟ اگر بدانی همه این سختی‌ها فقط مقدمهٔ پیروزی بندگان صالح است، آیا دیگر دلیلی برای ناامیدی باقی می‌ماند؟

خدای مهربان وعده داده که آینده از آن بندگان صالح است. اگر این وعده را باور کنیم، همین ایمان تبدیل می‌شود به نیرویی که ما را در سخت‌ترین روزها به پیش می‌برد و از دل تاریکی، راه روشن را نشان می‌دهد.

در طول تاریخ همیشه همین بوده است؛ مسیر از میان فرعون‌ها و سلطه‌گران می‌گذرد؛ اما در پایان، این بندگان صالح‌اند که وارث زمین می‌شوند. این سوژه یادآوری می‌کند که وعدهٔ خدای مهربان هم‌چنان پابرجاست و آینده از آن صالحان است.

زمانی که فرد در مسیر درست زندگی کردن قرار دارد، اما شاهد غلبهٔ دروغ، فساد و پیشی‌گرفتن افراد نادرست است، این پرسش عمیق در ذهن شکل می‌گیرد که آیا تلاش برای خوب بودن و ایستادگی در برابر ناملايمات اصلاً ارزشی دارد یا خیر. دل‌زدگی ناشی از این وضعیت می‌تواند فرد را به سمت تردید درباره

ادامهٔ مبارزه یا کناره‌گیری سوق دهد و در این لحظات تاریک، نیاز به یک نقطه اتکای محکم برای بازیابی امید و ادامه مسیر ضروری خواهد بود.

راه حل این ناامیدی و تردید، در یادآوری و باور قلبی به وعدهٔ قطعی خداوند نهفته است؛ وعده‌ای که می‌گوید: سختی‌ها و ظلم‌های کنونی، تنها مقدمه‌ای برای پیروزی نهایی بندگان صالح و وارثان زمین است. این ایمان به پیروزی حتمی حق، تبدیل به نیروی محرکه‌ای می‌شود که فرد را از تاریکی‌های رهایی بخشیده، اطمینان می‌دهد که صرف نظر از شرایط ظاهری، مسیر تاریخی به سوی استقرار دین و حکومت صالحان است و این باور، هرگونه دلیلی برای ناامیدی را برطرف می‌کند.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- آینده از آن شماست
 - به فرموده قرآن کریم، آینده جهان در دست مستضعفان است.
- سه شرط پیروزی
 - طلب یاری از خدا، صبر و تقوا سه شرط پیروزی از زبان حضرت موسی علیه السلام.
- چه بودید و اکنون کجا ایستاده اید؟
 - رنج امروز می گذرد، اگر نعمت دیروز فراموش نشود.
- شرط خداوند برای نصرت پایدار
 - اجرای دین، شرط بقای پیروزی.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- تحقق وعده وراثت بندگان صالح، با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
 - «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».
- به خاطر خودتان دعا کنید!
 - فرج من، فرج شما نیز هست.
- با دعا و گریه، فرج را نزدیک کنید
 - نجات بنی اسرائیل از ظلم فرعون به واسطه چهل روز گریه به درگاه خدا.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- رمضان، نردبان صدیقین و شهدا
- بستگی به پشتوانه ایمان شما دارد!
- اقامه حق توسط مؤمنان شرط وراثت زمین.
- وعده دوم در آستانه تحقق!

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- آخرِ کارتان را هم می‌بینم
- نوح و یارانش وارثان زمین شدند.
- مژده شهید ابراهیم هادی برای مسیر کربلا
- تحقق آینده‌ای که شهید ابراهیم هادی وعده داد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتار و راهکارهای عملی برای ایفای نقش به عنوان وارثان زمین

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

این آیات، نقشه الهی حرکت تاریخ را آشکار می‌کنند؛ سنتی که با وعده وراثت زمین به صالحان آغاز شده و با جهاد و تقوای مستضعفان ادامه می‌یابد. خدای مهربان در این آیات، هم وعده پیروزی صالحان و مستضعفان را داده، هم مسیر رسیدن به آن را روشن کرده و هم راه تداوم این پیروزی را بیان کرده است.

آینده از آن شماست

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱.

و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های باارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم.

این وعده‌ای است که خدای مهربان به مستضعفان و صالحان داده است؛ روزی می‌رسد که شما امامان و رهبران جامعه می‌شوید و زمین و آینده جهان به دست شما رقم می‌خورد، و روزی می‌رسد که همه ظلم‌ها تمام می‌شود و هیچ قدرتی نمی‌تواند مسیر عدالت را منحرف کند. با این وعده خدای مهربان، نه تنها انسان در سختی‌ها جا نمی‌زند، بلکه سختی‌ها را جزئی از مسیر می‌بیند و درونش پراز توان می‌شود و تلاشش برای رسیدن به هدف دوچندان می‌گردد؛ چون

می‌داند که روزی زمین از لوٲ مستکبران پاک می‌شود و جولانگاه بندگان صالح خدای مهربان خواهد شد و همه قدرت‌های باطل محو می‌شوند.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین [دیگران] کند؛ همان‌گونه که پیشینیان آنان را جانشین [دیگران] کرد، و قطعاً دینشان را که برای آنان پسندیده به سودشان استوار و محکم نماید، و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند، [تا جایی که] فقط مرا بپرستند [و] هیچ چیزی را شریک من نگیرند، و آنان که پس از این نعمت‌های ویژه ناسپاسی ورزند [در حقیقت] فاسق‌اند. خدا وعده داده، وارثان زمین از میان صالحانی برخیزند که نه فقط به خودشان، بلکه به ساخت جامعه مؤمن و زنده می‌اندیشند.

سه شرط پیروزی

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲

موسی به قومش گفت: از خدا یاری بخواهید، و شکیبایی ورزید؛ یقیناً زمین در سیطرهٔ مالکیت و فرمان‌روایی خداست. آن را به هرکس از بندگان که بخواهد می‌بخشد، و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳

صبر کن که عاقبت از آن متقین است.

حضرت موسی علیه السلام فرمود: سه شرط است که شما پیروز میدان شوید و وارث زمین گردید. شرط نخست این است که از خدای مهربان کمک بگیرید و هرجا

۱. نور، ۵۵.

۲. اعراف، ۱۲۸.

۳. هود، ۴۹.

احساس خستگی کردید، به او پناه ببرید. شرط دوم این است که صبر کنید و از تهدیدها و حملات دشمن نترسید و میدان را ترک نکنید. شرط سوم این است که اهل تقوا باشید.

این سه شرط تنها راه پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود؛ بلکه هر قوم و ملتی که بخواهد بر دشمنان خود غلبه کند، بدون داشتن این سه برنامه به نتیجه نمی‌رسد. در مسیر زندگی نیز اگر اوضاع تنگ شد و مسائل گوناگون (از خانواده گرفته تا درگیری‌های ذهنی و مسائل اقتصادی) تو را احاطه کرد، باز هم از خدای مهربان یاری بخواه؛ صبر پیشه کن و اهل تقوا باش، که اگر این سه را با هم داشته باشی، به لطف خدای مهربان گره از کارت باز می‌شود.

چه بودید و اکنون کجا ایستاده‌اید؟

﴿وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِظَنَّ مِنْ أَرْضِنَا ۖ وَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِي إِلَيْهِ ثِمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱

و [مشركان برای معذور بودن خود در نپذیرفتن هدایت] گفتند: اگر ما همراه تو از هدایت [قرآن] پیروی کنیم [به وسیله مشركان قلدر عرب] از سرزمینمان [شهر مکه] ربوده خواهیم شد. آیا ما آنان را در حرم امنی جای ندادیم که همواره [در همه فصول سال] هر نوع میوه و محصولی که رزقی از سوی ماست، به سوی آن جمع می‌شود؟! ولی بیشتر آنان معرفت [نسبت به واقعیات] ندارند.

﴿ادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک بودید، و ناتوان و زیون شمرده می‌شدید، و همواره می‌ترسیدید که مردم [مشرك و کافر] شما را بربایند [تا شکنجه و آزار دهند و نابود کنند]؛ پس خدا شما را [در شهر مدینه] جای داد و با یاری اش نیرومندان ساخت، و از [نعمت‌های] پاکیزه‌اش به شما روزی بخشید تا سپاسگزاری کنید.

گاهی انسان در مسیر حق، از ترس و خستگی بهانه می‌آورد؛ غافل از این که عزت امروز، نتیجه صبر و پایداری دیروز است. همان گونه که خدا او را در گذشته، از میان بن بست‌ها، گرفتاری‌ها و فشارهای سختی که پشت سر گذاشته بود، یاری داد، امروز نیز اگر او در مسیر هدفش سست نشود و امیدش را از دست ندهد، رنج‌ها می‌گذرند و تنها خاطره می‌ماند.

شرط خداوند برای نصرت پایدار

﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾^۱

آیا کسانی که وارث روی زمین بعد از صاحبان آن می‌شوند، عبرت نمی‌گیرند که اگر بخواهیم، آن‌ها را نیز به گناهانشان هلاک می‌کنیم، و بر دل‌هایشان مهر می‌نهمیم تا [صدای حق را] نشنوند؟!

﴿وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾^۲

شما را در این سرزمین، جانشین [آنان] گرداند؛ پس بنگرد که شما [پس از فرعونیان] چگونه عمل می‌کنید؟

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۳

همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکّن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و می‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند، و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَآكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾^۴

و اگر آنان تورات و انجیل [واقعی] و آن چه از سوی پروردگارشان بر آنان نازل

۱. اعراف، ۱۰۰.

۲. اعراف، ۱۲۹.

۳. حج، ۴۱.

۴. مائده، ۶۶.

شده، برپا می داشتند، بی تردید از برکات آسمان و زمین بهره مند می شدند. از آنان گروهی میانه رو و معتدل اند، و بسیاری از آنان اعمال بد انجام می دهند. نصرت الهی با هدف برپایی دین و حاکمیت احکام خدا در جامعه می آید. اگر پیروزی مان به نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر گره بخورد و دغدغه اجرای دین زنده بماند، نصرت پایدار خواهد بود و نعمت ها جاری می شوند. اما اگر پس از پیروزی، این دغدغه ها کمرنگ شود و گناه گسترش یابد، دوام پیروزی و پایداری حکومت اسلامی به خطر می افتد؛ زیرا سنت الهی برای امت های پیشین نیز چنین بوده است. انقلاب اسلامی نیز از همین قانون پیروی می کند و پایداری آن، در گرو توافقی به حق و صبر و احیای دغدغه های دینی در دل مؤمنان است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

اگر مؤمنان دغدغه دعا برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه داشته باشند و دل هایشان یکی شود و با تضرع و اشک، هم صدا دعا کنند، ممکن است خدای مهربان ادامه غیبت را بر ما ببخشد و طلوع عدالت الهی را زودتر بر زمین نمایان کند.

تحقق وعده وراثت بندگان صالح، با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله در تفسیر خود ذیل آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» می نویسد: «القائم عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَأَصْحَابُهُ» است.^۱

منظور از آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» امام قائم و یارانش می باشند. وعده وراثت زمین که در قرآن بیان شد، در نهایت با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و استقرار حکومت صالحان تحقق می یابد.

به خاطر خودتان دعا کنید!

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه : «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».^۲

برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید؛ پس همانا فرج من، فرج شما نیز هست.

۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۹، ص ۵۵۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۲۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۵.

اگر می‌خواهیم هرچه زودتر ریشه ظالمان و مستکبران از زمین کنده شود و بندگان صالح خداى مهربان وارث و حاکم زمین شوند، باید بیشتر برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله فرجه دعا کنیم؛ چون فرج حضرت، فرج خود ماست، گره‌های زندگی‌مان را می‌گشاید؛ ظلم را پایان می‌دهد و عدالت را برقرار می‌سازد. پس برای آرامش خودتان و برپیده شدن ظلم، برای تعجیل در فرج ایشان دعا کنیم.

بادعا و گریه، فرج را نزدیک کنید

امام صادق علیه السلام: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَكَ فَقَالَ لِسَارَةَ فَقَالَتْ أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهَا سَتَلِدُ وَ يُعَذِّبُ أَوْلَادَهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً بِرَدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ قَالَ فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْ يَخْلَصُوهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةً سَنَةً قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ»^۱.

خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که به زودی فرزندی برایت متولد می‌شود. ابراهیم این خبر را به ساره گفت. ساره گفت: آیا من در این سن پیری فرزندی می‌آورم؟! خداوند به ابراهیم وحی کرد که او فرزندی خواهد زایید، ولی به سبب پاسخ و تردیدش در برابر سخن من، فرزندانش چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد.

چون دوران عذاب بر بنی اسرائیل طولانی شد، ناله و گریه کردند و چهل شبانه روز به درگاه خدا زاری نمودند. خداوند به موسی و هارون وحی فرستاد تا آنان را از جنگ فرعون نجات دهند. پس از آن، صد و هفتاد سال از مدت عذابشان کم کرد. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: شما نیز همین گونه آید. اگر چنین می‌کردید (اگر به درگاه خدا با تضرع و اخلاص دعا می‌کردید)، خداوند نیز فرج ما را نزدیک می‌کرد؛ ولی اگر چنین نباشید، این امر تا پایان زمانش امتداد می‌یابد.

این روایت شاهد روشنی است که نشان می‌دهد همان گونه که از چهارصد

۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷.

سال عذابِ بنی اسرائیل، به برکت گریه و دعا و تضرع، صدو هفتاد سال کم شد، اگر مؤمنان و مؤمنات فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را با اشک و ضجّه و ناله بخواهند، خدای مهربان ادامه غیبت را بر ما می بخشد و ظهور حضرت را نزدیک تر می کند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

رمضان، نردبان صدیقین و شهدا

شما در ماه رمضان به سوی صلاح سیر می کنید؛ می شوید عبد صالح، و خدای متعال در دنیا نیز به عبد صالح وعده داده است که «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ این همان اجر دنیوی عبد صالح است. در آخرت هم «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»؛ آن جا نیز عبد صالح در ردیف پیامبران است؛ در ردیف صدیقین است؛ در ردیف شهداست. ماه رمضان چنین قدرتی دارد؛ چنین هنری دارد که انسان آگاه و متوجّه غیر غافل را در این مراتب معنوی بالا می برد و به مقام صالحان می رساند.^۱

بستگی به پشتوانه ایمان شما دارد!

این آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» وعده ای الهی است که زمین را بندگان صالح به ارث می برند؛ اما تحقق این وعده وابسته به پشتوانه ایمان مردم است. حق تا زمانی که انسان های مؤمن برای برپایی آن قیام نکنند، فقط حقیقتی ذهنی و معنوی است و در جامعه استقرار نمی یابد. هرگاه مؤمنان با ایمان و اراده، حق را بر دوش بگیرند، سنت الهی تحقق می یابد؛ چنان که ملت ایران با ایستادگی و مجاهدت، شانه زیر بار تحقق حق دادند و نصرت الهی را دریافت کردند. ضعف مسلمانان در طول تاریخ نیز از آن جا آغاز شد که اهل ایمان بار حق را بر دوش نگرفتند و در عمل از آن حمایت نکردند.^۲

۱. برگرفته از سخنرانی نوروزی در جمع اقشار مختلف مردم، ۱۴۰۳ فروردین.

۲. بیانات در دیدار مردم قم، ۱۹ دی ۱۳۸۳.

وعدۀ دوم در آستانۀ تحقق!

خدا این وعدۀ اول الهی را «وَلَيُنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» به خاطر نصرت تحقق بخشید؛ اما وعدۀ دوم هنوز باقی است. وعدۀ دوم این است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، و در آیه ای دیگر: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»، و در آیه ای دیگر: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ یعنی این پرچم توحید و اسلام و ایمان، این پرچم ایستادگی در مقابل ظلم و جور از هر کس و هر جای عالم، این پرچم استقلال ملت ها در برابر قدرت های زورگو، باید در سراسر جهان و به عنوان مرکز امید همه مستضعفان عالم، به اهتزاز درآید. ملت ها امید بسته اند و بیدار شده اند. مسلمانان امروز به اسلام خودشان افتخار می کنند و احساس عزت می نمایند. امروز تنها ترس زورگویان از اسلام ناب محمدی است؛ اسلامی که برخاسته و امید را در دل مستضعفان زنده کرده است. نفوذ قدرت ها موقت است و برطرف می شود. جامعه ما، ام القرای اسلام، بر پایه وعدۀ الهی به سوی تحقق کامل الگوی اسلامی در حرکت است و به آن خواهد رسید. این ها وعدۀ های الهی است. وقتی وعدۀ اول تحقق یافت، باید دل ها را محکم و یقین ها را کامل کرد که وعدۀ های بعدی و بزرگ تر نیز، که مضمون آیات قرآن است، تحقق خواهد یافت. راهش این است که ما مجاهدت را از دست ندهیم.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

در هر میدان، سختی ها فقط ظاهر ماجراست؛ آن چه انسان را نگه می دارد، یقین به آن سمت روشن ماجراست. این روایت ها از حضرت نوح علیه السلام تا امام حسین علیه السلام، از کربلای اباعبدالله علیه السلام تا کربلاهای دفاع مقدس، یادمان می دهد که هر کس روشنی آینده را ببیند، در برابر زخم ها، دردها و تمسخرها محکم تر می ایستد.

آخر کار تان را هم می بینم

حضرت نوح علیه السلام وقتی می خواست کشتی بسازد، ایشان را هم مسخره می کردند و هم متلک می گفتند و هم زخم زبان می زدند. این همه هجمه علیه او بود؛ اما چون عاقبت کار را می دانست و خدای مهربان وعدۀ پیروزی و نجات را داده بود،

همه این‌ها را تحمل کرد و همهٔ این سرزنش‌ها را جزئی از مسیر می‌دانست. سرزنش تا جایی که قرآن می‌فرماید هرکس که رد می‌شد، مسخره می‌کرد و اما حضرت نوح علیه السلام فرمود: روزی می‌رسد که ما شما را مسخره می‌کنیم و همان روز رسید. وقتی سیل جاری شد و تنورها پر از آب گردید و آب آن قدر بالا آمد که همه مسخره‌کنندگان جلوی چشم حضرت نوح علیه السلام غرق شدند.^۱ بر نوح و پیروانش سخت بود، اما سختی‌ها را تاب آوردند و خدای مهربان زمین را از آلودگی پاک کرد و حضرت نوح علیه السلام و یارانش وارث زمین شدند.

مژدهٔ شهید ابراهیم هادی برای مسیر کربلا

در سال اول جنگ، شهید «ابراهیم هادی» همراه چند نفر از بچه‌های گروهان اندرگو بر بلندی‌های گیلانغرب رفتند و آن‌جا زیارت عاشورا خواندند. راوی با حسرت به جاده‌ای که در دست عراقی‌ها بود، نگاه کرد و گفت: «کاش روزی برسد مردم ما از این راه آزاد رفت‌وآمد کنند.» ابراهیم لبخندی زد و گفت: «(یه روز از همین جاده مردم خودمون دسته‌دسته می‌رن کربلا.)» در مسیر برگشت، از بچه‌ها پرسیدم: اسم اون پاسگاه مرزی رو می‌دونین؟ یکی از بچه‌ها گفت: «(مرز خسروی).»

بیست سال بعد که برای زیارت به سمت کربلا می‌رفتیم، نگاهم به همان ارتفاعی افتاد که ابراهیم بر فراز آن زیارت عاشورا خوانده بود؛ گویی ابراهیم را می‌دیدم که ما را بدرقه می‌کرد.^۲

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

امیدمان را برای اصلاح جامعه و مبارزه با فساد از دست ندهیم و اگر برخی مسئولان فاسدند و مردم را می‌آزارند، از مسیر روشن آینده و وعده‌های خدا بیرون نرویم و راه را محکم ادامه دهیم. به جای مهاجرت و دل‌زدگی، برای ساختن زمینهٔ حاکمیت صالحان همین‌جا بمانیم و بسازیم و هر کار خوبی را، هرچند کوچک، گامی در آماده‌سازی زمین برای حکومت صالحان ببینیم. وقتی ظلم و

۱. هود، ۳۸ تا ۴۵.

۲. سامانه ملی شهدا، قسمت خاطرات، شناسه: ۳۴۸۰۳۱.

تباهی دنیا را می بینیم، به جای افسردگی، یاد این وعده روشن بیفتیم که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ و دلمان را قرص کنیم.

پدرها و مادرها نقش خود را نقش اولِ نقشه الهی ببینند؛ چون قرار است وارثان آینده زمین را تربیت کنند. خانه را به محیطی صالح و زنده تبدیل کنند که بذر عدالت از همان جا بروید. یکی از اصلی ترین دغدغه های ما باید دعا و تضرع برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد؛ چون با آمدن او جهان بر مدار عدالت می چرخد.

هر کار خوب کوچکی که می کنی، آجری است که روی بنای آینده صالحان می گذاری. این آیه را پیوسته برای خودت تکرار کن: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ حواست باشد که قرار است خودت وارث زمین و صاحب مسئولیت در جامعه صالحان شوی. پس خودت را دست کم نگیر و تا می توانی در این مسیر رشد کن. وقتت را به بطالت نگذران و مهارتی بیاموز و در مسیر دانایی و عمل پیش برو؛ چون آینده زمین از آن صالحین است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه هجدهم

شهامت بخشیدن

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ
أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

نور، ۲۲.

پیام اصلی:

عفو و گذشت درون جبهه‌ای برای حفظ
انسجام و کسب مغفرت الهی.



سُورَةُ الْبُورَةِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا
 فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ
 اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ
 مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
 لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
 الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ
 اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ
 لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
 أُولَٰئِكَ مَبَرَّءٌ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا
 وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

تا حالا شبی را صبح کرده‌ای که از همسرت دلگیر بوده باشی و دلت تا صبح سنگین مانده باشد؟ یا وقتی دوستی بی‌پروا قضاوت کرده و دلت را شکسته و پیش خودت گفته باشی: «دیگه همه چیز تموم شد و دیگه نمی‌خوامش»؟ تا حالا شده یکی بدهی‌اش را دیر پس بدهد و حرصت بگیرد؟ یا سرو صدای بچه‌های همسایه‌ات اعصابت را خرد کند؟ همان لحظه‌ها فکر کرده‌ای شاید خدا دارد تمرین صبر و بخشش یادت می‌دهد؟

وقتی پدر یا مادرت خسته‌اند و حرف تنیدی می‌زنند، یا فرزندت اشتباهی می‌کند که ناراحت کرده، تا حالا با خودت فکر کرده‌ای شاید خدا هم همان‌طور که از تو می‌گذرد، می‌خواهد تو هم بگذری؟

تا حالا شده بعد از دعوا، بعد از قهر، صدایی در دلت بگوید: «کاش زودتر کوتاه آمده بودم؛ کاش دلش را نمی‌شکستم.»؟ یا تا حالا شده وقتی گذشت کرده‌ای، انگار خدا همان لحظه گری از کارت باز کرده و نسیم آرامش بر دلت نشسته است.

در این روزها که اختلاف‌های سیاسی و جناحی، دل‌ها را از هم دور کرده، تابه‌حال فکر کرده‌ای هر دعوی کوچک ما، چطور دشمن را به رقص می‌آورد؟ دیده‌ای وقتی پس از سال‌ها دلگیری و رنج، تصمیم به بخشش می‌گیری، چه قدر دلت آرام می‌شود؟ همان لحظه که کینه از دل فاصله می‌گیرد، احساس می‌کنی چه قدر سبک‌تر شدی و انگار تازه داری زندگی می‌کنی! این جاست که انسان حقیقتاً می‌فهمد که بخشیدن یعنی فرصتی دوباره به خودمان بدهیم تا

زندگی کنیم. این آیه برای همین لحظه‌ها نازل شده است: ﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾.

هر جا می‌توانی نبخشی و تلافی کنی، اما می‌بخشی و فراموش می‌کنی و حتی به رویش نمی‌آوری، درست همان جاست که خدای مهربان تو را می‌بخشد و درهای آرامش را به رویت باز می‌کند.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- ببخش و فراموش کن!
 - اگر در برابر رنجی که می بینی، ببخشی و از دل بگذری، خدا هم با همان وسعت مهربانی تو را در آغوش غفرانش می گیرد.
- اگر شب اول قبری هست...
 - خیلی ها بعد از مرگ عزیزشان با حسرت می گویند: کاش نمی رنجاندمش!
- دغدغه اصلاح هم داری؟
 - مؤمن واقعی کسی است که فقط نمی گذرد؛ بلکه میان دل های شکسته پل می زند.
- واقعاً معجزه می شود
 - گذشت باعث از بین رفتن زخم دشمنی های کهنه و عمیق می شود.
- حتی به روی آن ها هم نیاورد!
 - اگر می خواهیم ببخشیم، باید مثل یوسف علیه السلام ببخشیم؛ بدون سرزنش و بی منت.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- بزرگواری ماورای تصوّر
 - پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه در اوج قدرت، نه انتقام گرفت، نه سرزنش کرد؛ بلکه گذشت و دعا کرد!

- بالاتر از این نداریم
- برترین اخلاق دنیا و آخرت، گذشت و عفو است.

- خودت راحت می شوی
- بخشش باعث سبک شدن روح انسان می شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- رکن تقوا
- از جمله ارکان تقوا، «اطفاء النَّائرة» است؛ یعنی فرو نشاندن آتش اختلاف میان مجموعه ها و دستگاه ها.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

- به عیادت برویم!
- داستان همسایه یهودی پیامبر ﷺ که هر روز زباله بر سر ایشان می ریخت.
- دستور بده که به من پول بدهند
- رفتار کریمانه ی پیامبر با اعرابی که رفتار بی ادبانه ای داشت!
- آمدم برای دعا کنم
- دعای مالک اشتر برای شخصی که به او بی ادبی کرده بود.
- سرت را بالا بگیر!
- امام حسین علیه السلام در مقابل حوّا فرمودند: «سرت را بالا بگیر ای پیرمرد!»

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

عفو، زنجیره ای از آرامش است که از خانه شروع می شود؛ به کوچه و شهر می رسد و سرانجام به خودمان برمی گردد.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

قرآن یاد می‌دهد آرامش سهم دل‌هایی است که کینه ندارند. همان‌طور که خدا از خطای ما می‌گذرد، ما هم باید ببخشیم تا مهربانی‌اش نصیبمان شود. اگر از لغزش‌ها بگذریم و بدی را با نیکی پاسخ دهیم، صفا و آرامش به دل‌ها و خانواده‌ها بازمی‌گردد.

ببخش و فراموش کن!

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾^۱

باید عفو کنند و از مجازات درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را ببامرزد؟ [اگر دوست دارید، پس شما هم دیگران را مورد عفو و گذشت قرار دهید].

﴿إِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

اگر [از آزار و رنجی که به شما می‌دهند] چشم‌پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترک نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی‌کرانش قرار می‌دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

اگر در برابر رنجی که می‌بینی، ببخشی و از صمیم دل بگذری، خدا هم با همان وسعت مهربانی تو را در آغوش غفرانش می‌گیرد. «عفو» یعنی گذشت از خطا؛ اما «صفح» مرتبه‌ای بالاتر است؛ یعنی با دل باز، نه تنها خطا را ببخشی، بلکه

یادش را هم پاک کنی؛^۱ انگار صفحه تازه‌ای در زندگی باز شده و هیچ نشانی از خطا در آن نیست.

اگر شب اول قبری هست

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْصَبْ الصَّعْحَ الْجَمِيلَ﴾.^۲

پس [در برابر ناهنجاری‌های مردم] گذشتی کریمانه داشته باش. وقتی سرانجام همه ما رفتن است و این دنیا در چشم برهم‌زدنی تمام می‌شود، دعوا و دلخوری چه ارزشی دارد؟ وقتی یقین داریم قیامت می‌رسد و همه‌مان روزی درون قبرهای تنگ می‌خواهیم، دعوا و کینه هیچ ارزشی ندارد. باید در همین دنیا کریمانه بخشیم و سبک شویم. خیلی‌ها بعد از مرگ عزیزشان با حسرت می‌گویند: کاش نمی‌رنجاندمش؛ کاش دوباره برگردد؛ هرطور که هست؛ حتی اگر باز هم مرا رنج بدهد، فقط باشد!

دغدغه اصلاح هم‌داری؟

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.^۳

چون این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همه نزاع‌ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا پروا نمایید تا مورد رحمت قرار گیرید.

خوب بودن با دیگران وظیفه هر مؤمن است؛ اما کافی نیست. ما فقط مأمور به مهربانی شخصی نیستیم؛ مأمور به اصلاح هم‌هستیم. هرکس در حلقه آشنایان خود کسانی را می‌شناسد که میانشان سردی افتاده، دلگیرند، قهر کرده‌اند یا پنهانی از هم بد می‌گویند. ایمان اقتضا می‌کند از کنار این قهرها بی‌تفاوت عبور نکنیم. باید دغدغه وصل داشته باشیم؛ در خانواده، فامیل، بین رفقا، همکاران، همسایه‌ها. اگر توانستیم دو دل رنجیده و جدا از هم را به هم

۱. ابوهلال عسکری، فروق اللغة، ص ۳۶۲.

۲. حجر، ۸۵.

۳. حجرات، ۱۰.



نزدیک کنیم، همان جا جبهه‌ای از رحمت ساخته‌ایم. مؤمن واقعی کسی است که فقط نمی‌گذرد، بلکه میان دل‌های شکسته پل می‌زند و صلح ایجاد می‌کند.

واقعاً معجزه می‌شود

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۱.

نیکی و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

با نگاه قرآن، اگر انسان آن قدر شجاعت و شهامت پیدا کند که بتواند به جای پاسخ دادنِ بدی با بدی، با خوبی جواب بدهد، همین رفتار، زخم دشمنی‌های کهنه و کینه‌های عمیق را چنان التیام می‌دهد که دشمنان دیرینه‌ای که حتی شنیدن نام همدیگر حالشان را بد می‌کرد، امروز به نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین دوستان تبدیل می‌شوند.

حتی به رویشان هم نیاورد!

﴿قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ﴾^۲.

[برادران] گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، [جای تعجب نیست] برادرش [یوسف] نیز قبل از او دزدی کرد. یوسف [سخت ناراحت شد و] این [ناراحتی] را در درون خود پنهان داشت و برای آن‌ها آشکار نکرد؛ [همین اندازه] گفت: شما از نظر منزلت، بدترین مردمید، و خدا از آن‌چه توصیف می‌کنید، آگاه‌تر است! وقتی در محضر حضرت یوسف علیه السلام، همان برادرانی که او را با دستان خودشان در چاه انداخته بودند دوباره به او بی‌احترامی کردند و بهتان زدند، حضرت با این‌که می‌توانست خطاهای گذشته‌شان را یادآوری کند و آن‌ها را شرم‌منده سازد، حتی به رویشان هم نیاورد.

۱. فصلت، ۳۴.

۲. یوسف، ۷۷.



﴿قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ قَالُوا تَأَلَّه لَقَدْ آفَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱

گفتند: شگفتا! آیا تو خود یوسفی؟! گفت: من یوسفم و این برادر من است. همانا خدا بر ما منت نهاده است. بی تردید هرکس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند. گفتند: به خدا سوگند یقیناً که خدا تو را بر ما برتری بخشید و به راستی که ما خطاکار بودیم. گفت: امروز هیچ ملامت و سرزنشی بر شما نیست. خدا شما را می آموزد و او مهربانترین مهربانان است.

وقتی برادران فهمیدند عزیز مصر، همان برادرشان یوسف است، شرمنده شدند و عذر خواستند. یوسف علیه السلام درحالی که به دست همین برادران در چاه افتاده بود، در بازار برده فروخته شد، تهمت زلیخا را تحمل کرد، هفت سال زندان و رنج و درد را کشید، هیچ کدام را به رویشان نیاورد و گفت: «ملامتی بر شما نیست؛ خدا شما را می بخشد.» پس اگر می خواهیم ببخشیم، باید مثل یوسف علیه السلام ببخشیم؛ بدون سرزنش و بی منت.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

هر کدام از این روایت ها تصویری روشن از عمق بخشش و کرامت در مکتب اهل بیت علیهم السلام است؛ از پیامبر مهربانی صلی الله علیه و آله که در اوج قدرت گذشت می کند، تا امامی که در برابر دشنام لبخند می زند.

بزرگواری ماورای تصوّر

﴿لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَكَّةَ يَوْمَ افْتَتَحَهَا... فَأَيُّيَ أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ: لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ، وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۲

آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد شهر شد، در کعبه را گشود و

۱. یوسف، ۹۰ - ۹۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۱۰.

بر آستانه ایستاد و فرمود: «اکنون چه می‌گویید و چه می‌پندارید؟» گفتند: نیک می‌گوییم و نیک می‌اندیشیم؛ تو برادر بزرگواری و بر ما توانا. پیامبر ﷺ فرمود: «من همان می‌گویم که برادرم یوسف علیهِ السلام گفت: امروز روز سرزنش نیست، خدا شما را می‌بخشد، که او مهربان‌ترین مهربانان است».

با همه آن تمسخرها و آزارهایی که از همین مردم خورده بود، باز هم وقتی پیروز شد و مکه را فتح کرد، نه انتقام گرفت، نه سرزنش کرد؛ بلکه از آن‌ها درگذشت و برایشان دعا کرد. پیامبر ﷺ در اوج قدرت، همان‌طور مهربان ماند.

بالا تر از این نداریم!

رسول الله ﷺ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقٍ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِي مَنْ حَزَمَكَ وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ»^۱.

آیا شما را به برترین اخلاق دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ آن است که با کسی که از تو بریده، پیوند برقرار کنی؛ به کسی که تو را محروم کرده، ببخشی و عطا کنی و از کسی که به تو ظلم کرده، درگذری.

خودت راحت می‌شوی

امیرالمؤمنین علیهِ السلام: «الْحَقُّودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ، مُتَضَاعِفٌ لَهُمْ»^۲.

کینه‌توز، روحش در عذاب است و اندوهش دوچندان.

فکر نکن اگر ببخشی، فقط طرف مقابل سود می‌برد؛ نه، بیشترین سود را خودت می‌بری؛ چون با گذشتت، خدای مهربان هم تو را می‌بخشد و به تو عزت می‌دهد. خودت هم سبک می‌شوی و از عذاب روحی سنگین نجات می‌یابی.

بخش سوم: از نگاه رهبری

رکن تقوا

از جمله ارکان تقوا، «إطفاء النَّارِ» است؛ یعنی فرو نشانیدن آتش اختلاف میان مجموعه‌ها و دستگاه‌ها. اختلاف‌ها اگر رخا شوند، هم چون آتشی سوزان جامعه

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. آمدی، غررالحکم، ح ۱۹۶۲.



را می‌سوزانند. همه باید تلاش کنند این آتش را خاموش کنند؛ نه این‌که با گفتار و رفتار نسنجیده بر شعله‌های آن بیفزایند. کنترل زبان و مراقبت از تعبیرات و اظهارات، از مهم‌ترین وظایف کسانی است که سخنان در جامعه اثر دارد. اصل دیگر، «ضمّ اهل الفرقة» است؛ یعنی کسانی را که از جماعت مؤمنان فاصله گرفته یا از نظام جدا شده‌اند، باید نزدیک و جذب کرد. نباید رفتار و گفتار ما موجب گسست شود. کسانی که در نیمه‌راهند، باید با محبت و تدبیر به مقصد رسانده شوند، نه با تندی و طرد، از ایمان و نظام برید.

«اصلاح ذات‌البین» نیز از مصادیق تقواست؛ هر جا کدورتی هست، باید برای آشتی و رفع دلخوری پیش قدم شد، تا صفا و وحدت درونی جامعه حفظ شود. دیگر معیار تقوا، «افشاء العارفة و ستر العائبة» است؛ یعنی خوبی‌ها را آشکار و عیب‌ها را پنهان کنیم. اگر کار نیکی از کسی سراغ داریم، آن را بگوییم و منتشر کنیم؛ اما اگر لغزشی دیدیم، آن را فاش نسازیم. نهی از منکر باید مستقیم و خیرخواهانه باشد، نه با رسواکردن.

این‌ها شاخه‌های عملی تقوا هستند؛ همان زینتی که در دعا می‌خوانیم: «الْبَسْنِي زِيَّةَ الْمُتَّقِينَ». تقوا یعنی حفظ انسجام؛ پرهیز از آتش اختلاف؛ جذب دل‌های فاصله‌گرفته، و پاسداری از وحدت ملی و ایمانی جامعه، که اگر این انسجام آسیب ببیند، دشمن بیش از همه سود می‌برد.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

وقایعی که نشان می‌دهند هر جا دل به خدا گره می‌خورد، انتقام رنگ می‌بازد و انسان سبک می‌شود. در جای جای زندگی پیامبر مهربانی ﷺ، ائمه معصومین علیهم‌السلام و شهدای روشن از بزرگواری و بخشش دیده می‌شود؛ همان‌ها که به ما آموختند راه بندگی، از گذشت می‌گذرد.

به عیادت برویم!

همسایه‌ای یهودی هر روز زباله، سنگ، خاکستر و آتش از پشت‌بام روی سر پیامبر ﷺ می‌ریخت؛ کاری که ظاهرش زباله‌ریزی بود و باطنش کینه. پیامبر ﷺ آرام می‌گذشت و چیزی نمی‌گفت. روزی خبر رسید که بیمار شده. پیامبر ﷺ فرمود: باید به عیادتش برویم. به خانه‌اش رفت و با مهربانی کنار بسترش نشست؛ همان‌طور که همیشه رفتار می‌کرد. مرد از خجالت، صورتش را پوشاند و شرم داشت که به چهره پیامبر ﷺ نگاه کند. پرسید: این رفتار از خودتان است یا از دین؟ فرمود: از دین. مرد یهودی که این را شنید، همان‌جا، در برابر این کرامت، اسلام آورد.^۱

هرگز بدی را با بدی پاسخ نداد

«انس بن مالک» می‌گوید: با پیامبر اکرم ﷺ از راهی می‌گذشتیم؛ درحالی که عبایی با حاشیه زبر و درشت بر دوش آن حضرت بود. دراین میان، یک فرد عرب از راه رسید و عبای پیامبر را به شدت کشید؛ به گونه‌ای که حاشیه عبای روی گردن پیامبر اثر گذاشت. آن عرب با لحنی دور از ادب گفت: محمد! دستور بده از ثروتی که از جانب خدا در اختیار توست، به من بدهند. پیامبر رحمت ﷺ این رفتار بی‌ادبانه را نادیده گرفت و نگاهی سرشار از مهر و محبت به او افکند و فرمود: اکنون قصاصت کنم؟ عربی گفت: نه. پیامبر فرمود: چرا؟! اعرابی گفت: چون تو هرگز بدی را با بدی جواب نمی‌دهی. پیامبر ﷺ تبسمی کرد و فرمود: آن چه می‌خواهد، به او بدهید.^۲

آدم برای دعا کنم

روزی مالک اشتر، فرمانده سپاه علی ﷺ با لباس ساده از بازار کوفه می‌گذشت. مردی بی‌ادب که او را نشناخت، به گمان این که مردی معمولی است، به تمسخر کلوخی به سوییخ انداخت. مالک هیچ واکنشی نشان نداد و آرام گذشت. مردم گفتند: «می‌دانی این مرد که بود؟! مالک اشتر، یار امیرالمؤمنین ﷺ.» مرد بر خود

۱. مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن کریم، ج ۱، ماجرای پیامبر ﷺ و همسایه یهودی.

۲. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۵، ح ۳۷.



لرزید و پشیمان شد و دنبال مالک رفت تا پوزش بخواهد. او را در مسجد یافت. بعد از نماز بر پای مالک افتاد و گریست. مالک با مهربانی گفت: نترس! به خدا قسم به مسجد نیامدم، مگر آن‌که برای طلب آمرزش کنم.^۱

سرت را بالا بگیر!

وقتی حرّ سراسیمه خود را به امام حسین علیه السلام رساند، از مرکب پایین آمد و بر خاک افتاد و صورت بر زمین نهاد. اشک از چشمانش روان بود و صدایش از گریه می‌لرزید. گفت: یابن رسول‌الله! از تقصیر من درگذر. آن لحظه که دلِ فرزندان زهرا علیها السلام را لرزاند و راه را بر شما بستم، نفهمیدم چه می‌کنم. اکنون پشیمانم، آیا توبه‌ام را می‌پذیری؟ حضرت نگاهی پر از رحمت به او کردند؛ نگاهی که نه سرزنشی در آن بود و نه ملامتی و فرمودند: «سرت را بالا بگیر ای پیرمرد!» امام علیه السلام نه فقط او را بخشیدند، بلکه حتی اجازه ندادند احساس شرمندگی کند. فرمودند: «خدا توبه‌ات را پذیرفته است. تو آزادمردی، همان‌گونه که مادرت تو را حرّ (آزاد) نام نهاده. امروز، هم در دنیا آزاده‌ای و هم در آخرت آزاد خواهی بود». گر دوصد جُرم عظیم آورده‌ای

غم مخور رو بر کریم آورده‌ای

در این صحنه، امام مهربان، با آن‌همه مصیبت‌ها و تشنگی بچه‌ها و شرمندگی از خانواده‌اش (که مسبب همه‌اش حرّ بود) چنان کریمانه با او رفتار کرد که گویی هیچ‌گاه رنجی از او ندیده و هیچ تلخی‌ای میان‌شان نبوده است.^۲

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

هر دلخوری‌ای که فرو بخوریم، اول از همه، آرامش را به قلب خودمان بازگردانده‌ایم. وقتی از خطای همسرمان بگذریم، در واقع خانه خودمان را امن کرده‌ایم؛ وقتی لبخند می‌زنیم و سکوت می‌کنیم، آرامش را به همین خانه برمی‌گردانیم.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷.

۲. دزفولی، سوگنامه کربلا (ترجمه متن کامل لهوف سید بن طاووس)، ص ۱۸۹ تا ۱۹۳.

۳. ذهنی تهرانی، مقتل الحسین علیه السلام، از مدینه تا مدینه، ص ۴۵۶ تا ۴۶۰.

۳. انصاریان، مروی بر مقتل سیدالشهدا علیه السلام، مرکز تحقیقاتی دارالعرفان شیعی.

وقتی از اشتباه فرزندان با مهربانی می‌گذریم، او را برای روزی تربیت می‌کنیم که در جامعه اهل بخشش باشد، نه انتقام. اگر دوستی ما را رنجاند و ما گذشت کردیم، زخم دل خودمان را درمان کرده‌ایم. وقتی پدر و مادرمان تندی کردند و ما به دل نگرفتیم، در واقع دعای خیرشان را برای خودمان نگه داشته‌ایم. اگر همسایه‌مان اشتباهی کرد و ما دل‌گیر نشدیم، صفای محله خودمان را حفظ کرده‌ایم. وقتی در رانندگی خطای کسی را بخشیدیم، خودمان را از خشم و استرس نجات داده‌ایم. وقتی به جای دادزدن، آرام ماندیم، در واقع به اعصاب خودمان رحم کرده‌ایم.

عفو، زنجیره‌ای از آرامش است؛ از خانه شروع می‌شود، به کوچه و شهر می‌رسد و در آخر به خودمان بازمی‌گردد. هر جا گذشت کرده ایم، خدا خودش دل‌ها را نرم کرده و درهای بسته آشتی را یکی یکی گشوده است.

قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾؛ یعنی مگر خودتان بخشیده شدن را دوست ندارید؟ پس اگر بخشیدیم، اول به نفع خودمان است. هر بار که بخشیدیم، خدا همان لحظه ما را سبک کرد و گرهی از کارمان گشود. وقتی در اختلاف‌های سیاسی از هم گذشت می‌کنیم، در واقع دشمن را ناامید کرده‌ایم. هر دعوی بی‌جا، فقط دل شیطان را شاد می‌کند و ریشه اعتماد را در جبهه خودی می‌سوزاند. ما باید هوشیار باشیم؛ رقابت‌ها می‌آیند و می‌روند، اما نظام اسلامی می‌ماند. از خطاهای هم بگذریم تا این پرچم، با وحدت به مقصد الهی‌اش برسد.

اگر امروز از همسرمان گذشت کنیم، از دوستان، از همکاران، از همسایه‌مان، در واقع آینده خودمان را بیمه کرده‌ایم؛ چون همین گذشت‌ها روزی، در قیامت، وسیله عبورمان می‌شود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



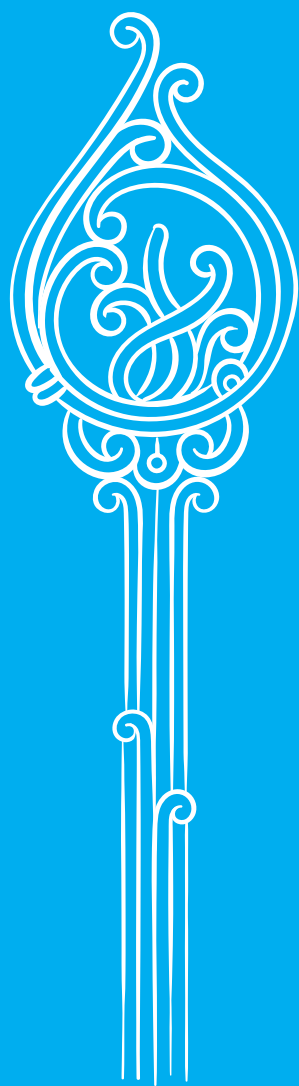
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



سوژه نوزدهم

مواظب باش سلاحت کند نشود

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾

فرقان، ۵۲.

پیام اصلی:

«جهاد کبیر» یعنی پیروی نکردن از دشمن در
همه عرصه ها و مبارزه تبیینی با منطق قرآن.



سُورَةُ الْفُرْقَانِ

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا
كَأَلَّا نَعْمَلُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ
الْظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ وَسَاكِنَاتُ الْجَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا
﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الَّيْلَ لِيَاسَاوِ النَّوْمِ وَسُبَاتًا لِّجَعَلِ النَّهَارَ نَشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَنُسْقِيَهُ
مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَا سَيِّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِنَّ لِمَن
يَذْكُرُوا فَأَبَتْ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَهْدُهُمْ
بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا
عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا جَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در روزگاری که دشمنان خدا می‌کوشند با نفوذ در فکر، فرهنگ و رفتار، ایمان مردم را بی‌صدا از درون تهی کنند، وظیفه مؤمن سکوت و تماشا نیست؛ باید برخاست، ایستاد و با منطق قرآن جهاد کرد. آیه محوری همین راه را نشان می‌دهد: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾؛ یعنی بزرگ‌ترین جهاد، نپذیرفتن پیروی از دشمن است؛ در اندیشه، سیاست، اقتصاد و هنر. جهاد کبیر یعنی آن که مؤمن، استقلال فکری و فرهنگی خود را پاس دارد و در برابر فشارها و فریب‌ها سر خم نکند.

قرآن به ما آموخته که قلب مؤمن با اهل ایمان نرم است و با دشمنان خدا سخت. باید چنان پایستی که مستکبر، صلابت ایمان تو را ببیند و حساب کار خود را بکند. در همین مسیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛^۱ هر جا ظلم هست، دشمنش باش و هر جا مظلوم هست، یارش باش.

این جهاد بزرگ، از میدان نبرد تا میدان اندیشه امتداد دارد؛ از آیه قرآن تا رفتار روزمره‌مان. حضرت زهرا (علیها السلام) با توبیخ انصار بی‌تفاوت و شکوه بر رفاه‌طلبان، نشان دادند که خستگی در مبارزه نشانه ضعف ایمان است و حتی می‌تواند انسان را در چشم ولی خدا منفور کند. تاریخ اسلام همواره شاهد مبلّغان و مجاهدانی است که تا آخرین لحظه در برابر زور و تطمیع ایستادند و نگذاشتند دشمن پیروز شود.

این متن، بازخوانی همین حقیقت است: استمرار جهاد کبیر، یعنی مقاومت فکری و فرهنگی در برابر نفوذ دشمن، حفظ استقلال ایمانی و ایستادن بر محور قرآن، تا روزی که فتنه‌ها ریشه‌کن و پرچم امیرالمؤمنین (علیه السلام) عالم‌گیر شود.



سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- باید احم شما را ببینند
 - منطق قرآن این است که دشمن باید سرسختی و استواری شما را ببیند.
- با دوست، مهربان و با دشمن، سرسخت
 - در برابر مؤمنان فروتن‌اند و در برابر کافران، سرسخت و قدرتمند.
- تا پرچم مولا عالم‌گیر بشود
 - آن قدر می‌جنگیم تا ان شاء الله پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام عالم‌گیر شود.
- تفاوت خیالی «کریس کایل» با واقعیت «شهید زرّین»
 - تک‌تیرانداز آمریکایی با ۱۲۰ شلیک موفق، هم نظامیان و هم غیرنظامیان را هدف قرار می‌داد؛ درحالی‌که شهید زرّین با بیش از ۵۰۰ شلیک موفق، فقط افسران و فرماندهان بعثی را می‌زد!

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- فقط اخبارِ تنایجِ جنگ را می‌بینند!
 - برخی هنگام نبرد، فقط اخبار نتیجه جنگ را دنبال می‌کنند!
- از همسران شما متنفرم!
 - حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ به زنان مهاجر و انصار که به عیادتش آمده بودند، فرمودند: «به خدا سوگند، از دنیای شما بیزارم و از مردان شما دل زده».



بخش سوم: از نگاه رهبری

- جهاد بی مرز، از اندیشه تا اقتصاد
 - جهاد برای پیروی نکردن در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...
- جهاد کبیر یعنی «نه» به سلطه
 - جهاد کبیر یعنی جهاد برای پیروی نکردن از دشمن؛ جهاد در راه نپذیرفتن سلطه و دنباله‌روی آنان.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- کاش پنجاه یار چون تو داشتم!
 - داستان «عمر بن حمق خزاعی» که معاویه همسرش را دستگیر کرد تا از وفاداری به امام علی علیه السلام برائت جوید، ولی تا پای جان بر اعتقادش ماند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در میدان «جهاد کبیر»، امروز دشمن با گلوله نمی‌جنگد؛ با فکر و تصویر و رسانه می‌جنگد. پس مقابله هم باید فکری و فرهنگی باشد.

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

در جهانی که دشمن با لشکر رسانه و فریب، می خواهد روح ما را تسلیم کند، جهاد امروز، جهاد فکر و اراده است؛ جهادی برای حفظ ایمان، استقلال و عزت. قرآن می خواهد مؤمن در برابر باطل، سخت چون کوه و در برابر اهل ایمان، نرم چون نسیم باشد؛ باصلابت در برابر دشمن، و با محبت در کنار برادران ایمانی.

باید احم شما را ببینند

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأَوْهَمْ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ﴾^۱!

ای پیامبر! با کافران و منافقان به جهاد برخیز و بر آنان سختگیری کن. جایگاهشان دوزخ است و دوزخ عاقبت بدی است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ بَلَّوْكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲.

ای اهل ایمان! با کافرانی که هم جوار شما هستند نبرد کنید، و آنان باید در شما سرسختی و شدت ببینند، و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

در برابر کفار، منافقان و مستکبران، نه باید فروتن بود، نه زیر بار زور و ظلم رفت و نه حتی به آنها اعتنا کرد. منطق قرآن این است که دشمن باید سرسختی و استواری شما را ببیند؛ باید بفهمد اهل سازش و معامله بر سر حق نیستید

۱. توبه، ۷۳.

۲. توبه، ۱۲۳.

و به هیچ کس باج نمی دهید. وقتی اخم و غیظ شما را نسبت به ظلم و استکبار حس کند، جرئت نمی کند با تهدید و فشار، شما را وادار به کارهایی کند که به نفع خودش است. اما اگر این صلابت را از شما نبیند، به راحتی طمع می کند تا با زور و فریب، شما را از مسیر حق منحرف گرداند.

با دوست، مهربان و با دشمن، سرسخت

﴿حَمْدُ رَسُولِ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشَدُّ عَلَى الْكَافِرِ رَحْمَةً بَيْنَهُمْ﴾^۱

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲

در برابر مؤمنان، فروتن اند و در برابر کافران، سرسخت و قدرتمندند. قرآن کریم یاران پیامبر ﷺ را چنین توصیف می کند: در برابر مؤمنان تا می توانی فروتن، خاکی و مهربان باش؛ با مردم همراه شو و با دل نرم رفتار کن؛ اما در برابر دشمنان خدا و رسول، محکم و استوار بایست؛ آن چنان قوی و جدی باش که از هیبت و صلابت بترسند و حساب کار خودشان را بکنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۳؛ برای ظالم دشمن باشید و برای مظلوم، یاور.

آن قدر می جنگیم تا پرچم مولا عالم گیر شود

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۴

و با آنان بجنگید تا فتنه ای [چون شرک، بت پرستی و حاکمیت کفار] بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر باز ایستند [به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس] تجاوزی جز بر ستمکاران جایز نیست.

جهاد با دشمنان خدای مهربان زمانی تمام می شود که فتنه مستکبرین عالم

۱. فتح، ۲۹.

۲. مائده، ۵۴.

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۴۷.

۴. بقره، ۱۹۳.



ریشه‌کن گردد و دین خدای مهربان، همه عالم را بگیرد. پس مواظب باش از جهاد چه در میدان جنگ، چه در میدان زندگی با دشمن و فتنه‌گر و مستکبر خسته نشوی. ما آن قدر می‌جنگیم تا ان شاء الله پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام عالم‌گیر شود.

تفاوت خیالی «کریس کایل» با واقعیت «شهید زرتین»

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱

یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است.

یکی از اصلی‌ترین روش‌هایی که دشمن و طاغوت امروز برای تغییر ذهن و باور نسل نوجوان و جوان به کار می‌گیرد، الگوسازی مصنوعی است. آن‌ها یک فرد را با تبلیغات گسترده، به «ستاره» و «سیلبریتی» تبدیل می‌کنند و تا می‌توانند در ذهن مخاطبان بزرگش می‌کنند، تا آن‌جا که بسیاری از نوجوانان، آرزو دارند او را ببینند یا با او عکس بگیرند! بعد هم غیرمستقیم کاری می‌کنند که نسل جوان در همه چیز از ظاهر و لباس تا رفتار، از او تقلید کند. با این‌گونه سبک زندگی، نسل ما آرام‌آرام از مسیر فطرت و ایمان جدا می‌شود. درحالی‌که قرآن می‌فرماید: «ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی کامل معرفی کرده‌ایم» و در زیارت امین‌الله می‌خوانیم: «مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ»؛ یعنی پیرو راه و روش اولیای خدا باشیم.

پس باید پیش از آن‌که غرب و رسانه دشمن الگو برای نوجوانان ما بسازد، ما خودمان قهرمانان حقیقی را در ذهن و دلشان نهادینه کنیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بادروا أحداثكم بالحديث قبل أن يسبقكم إليهم المُرَجَّةُ»؛^۲ در آموزش معارف و حدیث به جوانان شتاب کنید؛ پیش از آن‌که مرجئه (منحرفان فکری) بر آن‌ها پیشی گیرند و ذهنشان را از شما بربایند.

در ادامه، دشمن غربی برای سیطره فرهنگی، از ابزار سینما و تصویر بهره می‌گیرد. کارتون‌هایی مثل اسپایدرمن، بن‌تن، یا کاپیتان آمریکا همه یک هدف دارند: القای این فکر که قهرمان و منجی جهان، آمریکایی است. کمپانی مارول^۳

۱. احزاب، ۲۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.

کارخانهٔ «قهرمان سازی خیالی» است و والت دیزنی^۱ سبک زندگی غربی را در قالب انیمیشن ترویج می‌دهد؛ سبکی که در آن انسان‌ها حیوانات را بیشتر از خانواده‌شان دوست دارند و بی‌هویتی را با رنگ و لعاب طنز تزئین می‌کنند.

اما ما قهرمانانی داریم که نه خیالی‌اند و نه مصنوعی؛ بلکه حقیقت محض هستند و ریشه در نور و ایمان دارند. ما امام علی علیه السلام را داریم که با یک دست، در خیبر را از جا کند؛ درحالی‌که غذایش نانی ساده بود و شب‌ها نان و خرما برای یتیمان می‌برد.

ما امام خمینی رحمه الله را داریم که با ایمان و تقوا، بدون سلاح مادی تمام ابرقدرت‌ها از جمله آمریکا و اسرائیل را به زانو درآورد.

ما شهید سلیمانی را داریم که دشمنان جهانی از شنیدن نامش برخورد می‌لرزیدند. با اخلاص و شجاعت و تدبیرش داعش را از منطقه ریشه‌کن کرد و نقشه‌های سیاسی و نظامی غرب را درهم شکست.

ما شهید «طهرانی مقدم» را داریم که پایه‌گذار اقتدار موشکی کشور شد و شهادتش حتی دشمنان را به سکوت واداشت.

ما شهید «عبدالحسین زرّین» را داریم؛ مردی که برخی او را «گردان تک‌نفره» دفاع مقدس نامیدند. درحالی‌که تک‌تیرانداز آمریکایی «کریس کایل» با ۱۲۰ شلیک، هم نظامیان و هم غیرنظامیان را هدف قرار می‌داد، شهید زرّین با بیش از ۵۰۰ شلیک موفق، تنها افسران و فرماندهان متجاوز دشمن را می‌زد و حتی در تیراندازی، مرام و انسانیت اسلامی‌اش را فراموش نمی‌کرد. او برای دفاع می‌زد، نه برای افتخار زمینی یا تبلیغات رسانه‌ای. این‌ها قهرمانان و الگوهای حقیقی‌اند. در نگاه آن کودک که دلش می‌خواهد مثل اسپایدرمن لباس بپوشد، اگر قصهٔ خیبر را با عشق بگوییم، او می‌فهمد که نمی‌تواند در قلعهٔ خیبر را بلند کند، اما می‌تواند به یتیم کمک کند و با ایمان و تقوا قهرمان شود. ما اگر این الگوهای حقیقی را بشناسانیم، نسل جوان، دیگر به دنبال خیال نمی‌رود؛ زیرا وقتی حقیقت را بشناسی، دیگر توهم جذاب نیست.

1. Walt Disney

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

در هر زمان، در میدان‌های امتحان و بحران، حقیقتِ ایمان از انسان‌های بی‌دغدغه، بی‌تفاوت و آسایش طلب جدا می‌شود. مجاهدان با دل‌هایی مطمئن خود را به دل خطر می‌زنند و دیگران تنها نظاره‌گر می‌مانند. این سخنان امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام توییحی روشن بر بی‌تفاوتی و هشدارِ همیشگی است که اگر اهل ایمان از مجاهدت خسته شوند، چه بسا مورد نفرت ولی خدا هم قرار بگیرند.

فقط اخبار نتایج جنگ را می‌بینند!

«فَعَرِثَ فَأَعْرَثَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا... وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَتَتَوَكَّمُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ الرِّزَالِ، وَتُفَرِّقُونَ عِنْدَ الْقِتَالِ»^۱

هرگاه شاخ شیطان ظاهر می‌شد یا هرگاه دهان بازکننده‌ای از مشرکین دهان باز می‌کرد و می‌خواستند علیه مسلمین فتنه به راه اندازند، برادرش را در دهان حوادث می‌انداخت... اما شما در آسایش و تنعم زندگی غرق هستید؛ بی‌دغدغه و سرگرم، ایمن از خطر، در انتظار حوادث علیه ما نشست‌اید و به اخبار جنگ کفایت کرده‌اید تا ببینید نتیجه نبرد چیست. هنگام رویارویی (در میدان جنگ) عقب می‌کشید و هنگام نبرد فرار می‌کنید.

این فراز، بیان شکوه حضرت زهرا علیها السلام نسبت به مردمی است که در برابر دشمنان دین بی‌تفاوت و رفاه طلب شدند؛ درحالی‌که مجاهدان جان برکف با تمام توان در دل خطر، برای دفاع از حق و دین می‌جنگیدند.

هرگاه مشرکی دهانِ ازدهاگونه خود را می‌گشود و آتش شبهه و فتنه را در جامعه شعله‌ور می‌کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را به دلِ آن ازدها می‌فرستاد و تا زمانی که دهانش را نمی‌بست، رهایش نمی‌کرد. سپس حضرت روی به مردم کرد و فرمود: اما شما آن قدر در نعمت و آسایش غرق شده‌اید که همه دغدغه‌تان داشتنِ زندگی راحت و ایمن از خطر است؛ فقط خبرها را دنبال

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

می‌کنید و در برابر فتنه‌ها و توطئه‌های دشمنان و منافقان نه می‌ایستید، نه واکنشی نشان می‌دهید، و حتی یک قدم در راه مقابله برنمی‌دارید.

از همسران شما متنفرم!

«لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْمَرْضَةَ الَّتِي تُوفِّيَتْ فِيهَا دَخَلَتْ عَلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يُعَذِّبْنَهَا فَقُلْنَ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَحَمَدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا ثُمَّ قَالَتْ أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِقَةً لِدُنْيَاكَنَّ قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ لَفَطُتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَسَيَّمْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ فَمُبْحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ.»

آن‌گاه که حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بیمار شدند و دانستند که آخرین بیماری‌شان است، گروهی از زنان مهاجر و انصار برای عیادت به محضر ایشان آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر خدا، حال امروزت چطور است؟ حضرت بعد از حمد خدا و درود بر پدر بزرگوارشان فرمودند: به خدا سوگند، از دنیای شما بیزارم و از مردان شما دل‌زده. آنان را پس از آن‌که آزمودم کنار گذاشتم و پس از آن‌که سنجیدم از آن‌ها خسته شدم. ننگ باد بر شمشیرهای کندشده و بر کسانی که پس از جدیت، دست از تلاش کشیدند و به بازی و سستی افتادند.

انصار، همان کسانی که سال‌ها مایه افتخار و دل‌خوشی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودند، وقتی از جهاد و مقاومت خسته شدند، همان‌گونه که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ فرمودند: «(نگ بر شمشیرهای کندشده)»، کارشان به جایی رسید که مورد نفرت دختر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتند.

ما نیز اگر از مبارزه و مجاهدت (چه در میدان جنگ و جهاد، و چه در عرصه زندگی و دفاع از ایمان و ارزش‌ها) خسته و بی‌تفاوت بشویم، طوری که هر گناه، فساد یا فحشایی در شهر و روستایمان رخ دهد، بی‌هیچ عکس‌العملی از کنارش بگذریم، عاقبت سخت و خطرناکی در پیش خواهیم داشت.

جهاد بی‌مرز، از اندیشه تا اقتصاد

جهاد فقط جنگ نظامی نیست؛ معنای گسترده‌تری دارد. در میان جهادها، جهادی هست که خدا در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»، یعنی به وسیله قرآن جهاد کن. این آیه در مکه نازل شد؛ زمانی که جنگ نظامی مطرح نبود. مقصود، ایستادگی و عدم تبعیت از کفار است. «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ» یعنی اطاعت نکردن از دشمن، همان جهاد کبیر است؛ جهاد برای تبعیت نکردن در همه عرصه‌ها: سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر. این عدم تبعیت چنان مهم است که خداوند پیامبر ﷺ را مکرر بدان فرمان می‌دهد: «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ»، یعنی در برابر تهدید و تطمیع دشمن، مراقب باش و از آنان پیروی مکن.^۱

جهاد کبیر یعنی «نه» به سلطه

دشمنان انقلاب می‌خواهند نظام اسلامی را از عناصر اقتدارش تهی کنند تا ضعیف شود و تبعیت از آنان آسان گردد. این جا جای همان جهاد کبیر است: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». در تفاسیر، ضمیر «به» به قرآن برمی‌گردد؛ یعنی جهاد با قرآن؛ اما وجه روشن‌تر آن است که «به» یعنی «بعد از اطاعت». پس جهاد کبیر یعنی جهاد برای عدم تبعیت از دشمن، جهاد در راه نپذیرفتن سلطه و دنباله‌روی آنان. جهت‌گیری این مجلس نیز همین است: مسیر انقلابی، تحکیم راه انقلاب، تحکیم اسلام و دین خدا.^۲

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در هر زمان، مؤمنانی بوده‌اند که در میان طوفان تهدید و شکنجه، ایمان خود را چون کوه استوار نگاه داشتند؛ کسانی که نه شمشیر معاویه توانست ارادتشان را بشکند، نه میخ و سنگ دژخیمان ایمانشان را سست کند. این دو روایت، تصویر

۱. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۳ خرداد ۱۳۹۵.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۶ خرداد ۱۳۹۵.

روشنی از «جهاد کبیر» است؛ ایستادن در برابر زور و تطمیع تا لحظه‌ای که دشمن خسته شود، نه مؤمن.

کاش پنجاه یار چون تو داشتیم!

«عمرو بن حمق خزاعی» از بهترین یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود. حضرت درباره او فرموده بودند: «ای کاش پنجاه نفر مانند تو داشتیم!» در دوران خلافت معاویه، زمانی که هفتاد هزار منبر در سراسر جهان اسلام به دشنام امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داشت، عمرو بن حمق با شجاعت برای تبلیغ ولایت حضرت به شهرها می‌رفت. معاویه دستور داد او را دستگیر کنند و به قتل برسانند.

عمرو مدتی مخفی شد؛ اما معاویه، همسرش «آمنه بنت شرید» را دستگیر کرد. عمرو خبر را شنید و خواست خود را معرفی کند تا شاید همسرش آزاد شود؛ اما آمنه پیغام داد: «نیا و تسلیم نشو؛ من طاقت می‌آورم.» او را زندانی کردند و تحت شکنجه قرار دادند تا از محبت و وفاداری به امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام برائت کند، ولی نپذیرفت. در همان حال، عمرو هم چنان مخفیانه در روستاها و میان مردم ساده، نام و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را تبلیغ می‌کرد.

دو سال بعد در سال پنجاه هجری، مأموران معاویه او را یافتند و به شهادت رساندند. نخستین سری که پس از شهادت بر نیزه رفت، سر عمرو بن حمق بود. سر مطهرش را نزد همسرش در زندان آوردند و پیش پایش انداختند تا مقاومتش را بشکنند؛ اما هنگامی که آمنه سر همسرش را دید، آن را در آغوش گرفت و گفت: «تن و جانم فدای سری باد که در راه امیرالمؤمنین علیه السلام خاک آلوده و خسته است. آب ندارم سرت را بشویم؛ با اشک‌هایم می‌شویم».^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در میدان «جهاد کبیر»، امروز دشمن با گلوله نمی‌جنگد؛ با فکر و تصویر و رسانه می‌جنگد. پس مقابله هم باید فکری و فرهنگی باشد. در برابر تهاجم فرهنگی، به جای انفعال و تقلید، باید فعال و خلاق باشیم. با ساخت محتوای رسانه‌ای،

آموزش، مناظره و گفت‌وگو، بر اساس منطق قرآن به «جهاد تبیین» بپردازیم. اگر حتی یک جمله از دشمن را باور کنیم، قدم اول سقوط را برداشته‌ایم، و اگر از ترس تهدیدش کوتاه بیاییم، نابودی از درون آغاز می‌شود. راه درست، ایستادگی و اعتماد به وعده خداست.

- از مسئولان مؤمنی که در برابر فشار برای سازش و عقب‌نشینی در توان دفاعی یا علمی مقاومت می‌کنند، حمایت کنیم.
 - در دانشگاه و حوزه، کرسی‌های گفت‌وگوی آزاد و مناظره‌های منطقی برپا کنیم تا برتری اندیشه قرآنی در برابر تفکر غربی آشکار شود.
 - در اقتصاد، به جای الگوهای ربّوی و مصرف‌زده غرب، از نظام قرض‌الحسنه و بانکداری اسلامی پشتیبانی کنیم.
 - در تربیت فرزند، به جای تکیه بر روش‌های غربی، از حکمت‌های قرآنی الهام بگیریم.
 - در پوشش و سبک زندگی، به جای دنباله‌روی از مدها و الگوهای بی‌هویت، با منطق قرآن انتخاب کنیم تا عزت و زیبایی واقعی حفظ شود.
 - به جای جدل و عصبانیت، با منطق قرآنی سخن بگوییم و به فرزندانمان قصه‌های قرآن را بیاموزیم تا قهرمانان ذهنشان مؤمنان راستین باشند، نه چهره‌های پوشالی هالیوود.
- رفتارسازی جهاد کبیر یعنی در همه عرصه‌ها (خانه، مدرسه، رسانه، اقتصاد و سیاست) تصمیم گرفتن بر پایه قرآن باشد نه بر اساس فشار دشمن. این همان استقلال فکری است که خدا آن را «جهاد کبیر» نامیده است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی

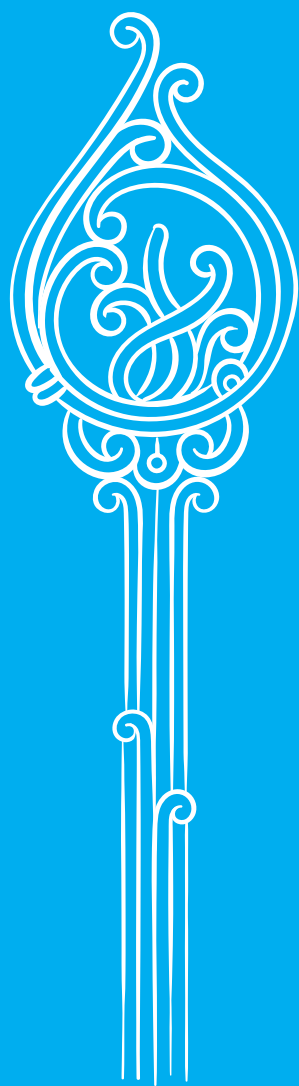


پادکست صوتی



تبیین آیه





سورة بیستم

اگر زلزله شد، باز هم هستی؟

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ
يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

عنکبوت، ۲.

پیام اصلی:

سنت قطعی آزمون و ابتلا برای سنجش
صدق ایمان و رشد مؤمنان.



سُورَةُ الْغَنَاقَةِ

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي
أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ
تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا
تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ
اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الْغَنَاقَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَرَّةِ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ
لَا يُفْقَتُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَنْ كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ
جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در نگاه قرآن و سخن معصومان علیهم السلام، حقیقتِ انسان نه در روزهای آرام، بلکه در طوفان فتنه‌ها و لحظه‌های امتحان آشکار می‌شود. دنیا بر پایه آزمایش بنا شده است؛ جایی که مرگ و زندگی، نعمت و بلا، شادی و رنج، همه وسیله‌اند برای جدا کردن مؤمن واقعی از صاحبانِ ایمانِ زبانی. هرکس در مسیر زندگی، دیر یا زود به نقطه‌ای می‌رسد که باید معلوم شود تا کجا پای ایمانش می‌ایستد و آیا پس از ادعا، در میدان عمل هم ثابت می‌ماند یا نه.

امتحان‌ها برای نابودی نیستند؛ برای نشان دادن حقیقت‌اند؛ لحظه‌هایی که عاطفه در برابر تکلیف، خلوت در برابر ایمان و آسایش در برابر صداقت قرار می‌گیرد. استقامتِ یک زن در کاخ فرعون، پایداریِ یک فرمانده در جبهه، یا پاکیِ جوانی در خلوت، همه روایتِ یک حقیقت است: انسان مؤمن در وقت سختی زیباتر می‌درخشد.

سنتِ خدا از آغاز همین بوده است. فتنه می‌آید تا گوهر درون آدم‌ها پیدا شود و ایمان از زبان به دل و عمل برسد، و در نهایت، همه این پرسش‌ها به یک سؤالِ بزرگ می‌رسد: وقتی اوضاع سخت می‌شود و باد تند می‌وزد، می‌مانی یا می‌گریزی؟



سیر بحث سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- هدف از آفرینش
 - این دنیا و حتی مرگ و زندگی، برای آزمایش است؛ آزمایشی برای این که معلوم شود چه کسی بهتر عمل می‌کند.
- با امتحان، غربال می‌کند
 - خدای مهربان همین دنیا را میدانِ آزمودن و غربال شدن قرار داده است تا مؤمن از منافق و پاک از ناپاک جدا شود.
- وقتی زلزله می‌شود، باز هم هستی؟
 - هنگامی که زمان امتحان فرا می‌رسد و جامعه تکانی سخت می‌خورد، باید دید هرکس چه کاره است!

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- حقیقت انسان را این جا بشناس
 - وقتی اوضاع به هم می‌ریزد، فتنه بالا می‌گیرد و فضا غبارآلود می‌شود، همان جاست که حقیقت آدم‌ها روشن می‌شود.
- فتنه‌ها، محل آزمون خدا از بندگان
 - وقتی موسی علیه‌السلام از دلیل کار سامری و ساخت گوساله پرسید، خدا فرمود: این کار خودم بود؛ می‌خواستم این قوم را امتحان کنم!

- حتی سقف خانه شان را هم از نقره می ساختم!
- اگر این طور نبود که مردم از شدت دلبستگی به دنیا کافر می شدند، ما حتی سقف خانه کفار را هم از نقره می ساختیم!

بخش سوم: از نگاه رهبری

- قدم به قدم تا تعالی
- تمام طول عمر انسان، قدم به قدم امتحان هاست.
- عبور از پیچ خطرناک
- پیچ خطرناک آن است که انسان خوبی های خود را بزرگ تر از آن چه هست ببیند.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

- جان خود و سه کودکش را برای اعتقادش به الله فدا کرد
- ایمان آرایشگر دختر فرعون به خدا حتی وقتی فرزندان او را در دیگ جوشان انداختند.
- وقتی کسی نمی بیند، گناه نکن!
- داستان شهید نثیری که از نگاه به دخترانی که در رودخانه بودند، به خاطر خدا چشم پوشید.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در زندگی مؤمن هر انتخابی یک امتحان است و این در سراسر زندگی اش جاری است، ما چگونه عمل می کنیم؟

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

در منطق قرآن، ایمانِ زبانی هیچ ارزشی ندارد، تا زمانی که در میدان امتحان سنجیده شود. سنت الهی از آغاز آفرینش بر فتنه و ابتلاست تا گوهر صداقت از ادعاهای ظاهری جدا گردد. دنیا کارگاه آزمایش است؛ جایی که در سختی ها و حیرت ها، مؤمنان راستین از منافقان و ایمان های شرطی تمیز داده می شوند.

هدف از آفرینش

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾^۱

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید، و او شکست ناپذیر و بخشنده است.

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾^۲

به یقین ما شما را امتحان می کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و اخبار شما را نیز [که اعمال و اسرار شماست] می آزماییم [تا صدق و کذب شما را در همه امور معلوم بداریم].

این دنیا و حتی مرگ و زندگی، برای آزمایش است؛ آزمایشی نه برای این که چه کسی بیشتر عمل می کند؛ بلکه برای این که چه کسی بهتر عمل می کند. به بیان دیگر: اصلاً آمدن به این دنیا برای امتحان است و از آزمایش و ابتلا گریزی نیست.

۱. ملک، ۲.

۲. محمد، ۳۱.



اگر کسی در حالت عادی انسان خوبی باشد، چندان هنری نیست؛ هنر آن است که وقتی در معرض امتحان قرار می‌گیرد، معلوم شود آیا «أَحْسَنُ عَمَلًا» هست یا نه.

با امتحان غربال می‌کند

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾.^۱

خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر این [وضعی] که شما در آن قرار دارید [که منافق از مؤمن، و خوب از بد مشخص نیست] واگذارد؛ [بلکه بر آن است] تا پلید را از پاک [به سبب آزمایش‌های مختلف] جدا سازد.

خدای مهربان همین دنیا را میدان غربال کردن انسان‌ها ساخته است، تا مؤمن از منافق و پاک از ناپاک جدا شود. این جدایی با امتحان رخ می‌دهد؛ جایی که درون انسان آشکار می‌شود. مثلاً خوش اخلاقی نه در آسایش، بلکه وقتی معنا دارد که دل آزاده است و انسان خشمش را مهار می‌کند.

وقتی زلزله می‌شود، باز هم هستی؟

﴿إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا* هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا* وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾.^۲

[به خاطر بیاورید] زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود، و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید. آن‌جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند، و [نیز] به خاطر آوردید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!»

وقتی لشکر دشمن از بالا و پایین، هم‌زمان حمله کرد و چشم مؤمنان از ترس خیره شد و قلب‌هایشان نزدیک بود که بایستد، در آن لحظه بعضی‌ها طرز حرف

۱. آل عمران، ۱۷۹.

۲. احزاب، ۱۰ تا ۱۲.



زدنشان با خدای مهربان تغییر کرد؛ دچار سوءظن شدند و گفتند: «خدا هرچه وعده به ما داده، وعده‌ای دروغین بوده است!» آری، هنگامی که زمان امتحان فرا می‌رسد و جامعه تکانی سخت می‌خورد، آن جاست که باید دید چه کسی مانند گذشته سخن می‌گوید و چه کسی لحن صحبتش عوض شده است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

در بیان قرآن و سخن معصومان علیهم‌السلام جهان عرصه آزمایش است؛ جایی که حقیقت ایمان، نه در رفاه بلکه در تلاطم حوادث و تلخی ابتلا آشکار می‌شود. این احادیث، پرده از سنتی الهی برمی‌دارند که در آن، خدا بندگان را با فراز و فرود زندگی می‌سنجد تا گوهر ایمان از ادعا جدا گردد.

حقیقت انسان را این جابشناس!

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ»^۱.
در تغییر و گردش حالات (بلندی و پستی و توانگری و تنگدستی و بیماری و تندرستی) گوهرهای مردان (عیب و هنر آنها) آشکار شود.
وقتی اوضاع به هم می‌ریزد، فتنه بالا می‌گیرد و فضا غبارآلود می‌شود، یا انسان در دل گرفتاری‌ها فرو می‌رود، درست همان جاست که حقیقت آدم‌ها روشن می‌شود و می‌توان ذات واقعی‌شان را شناخت.

فتنه‌ها محل آزمون خدا از بندگان

امام باقر علیه‌السلام: «إِنَّ فِيمَا نَجَّى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عليه‌السلام أَنْ قَالَ يَا رَبِّ هَذَا الشَّامِرِيُّ صَنَعَ الْعِجْلَ الْخَوَّارُ مَنْ صَنَعَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ تِلْكَ مِنْ فِتْنَتِي فَلَا تُفْصِحَنَّ عَنْهَا»^۲.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: موسی در یکی از مناجات‌هایش عرض کرد: خداوند! این سامری گوساله‌صدا دهنده‌ای را ساخت! خطاب آمد: ای موسی! این آزمایش من بود؛ درباره آن جست‌وجو مکن.

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۲۱۷.

۲. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۹، ص ۲۶۲؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۴.



وقتی موسی علیه السلام پس از چهل روز به سوی قومش بازگشت، دید آنان به فتنه سامری گرفتار شده و گوساله پرست شده اند. سپس هفتاد نفر از برگزیدگان بنی اسرائیل را با خود به میقات برد تا با خدای مهربان مناجات کند. در آن جا عرض کرد: «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ!» یعنی پروردگارا! انگار این کار خودت است! در ذیل همین آیه، روایت آمده است که موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! مگر ممکن است سامری بتواند گوساله ای بسازد که صدا هم بدهد؟ خدای مهربان فرمود: «ای موسی! این کار خود من بود و در آن جست و جو نکن! خواستم آنان را بیازمایم و میزان ایمان شان را بسنجم تا روشن شود چه کسانی در این امتحان (احسن عملاً) هستند».

حتی سقف خانه شان را هم از نقره می ساختم!

((وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ جَلَّ تَعَالَاهُ بِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الدِّهْبَانِ وَمَعَادِنِ الْعِفْثَانِ وَمَعَارِسِ الْجَنَانِ، وَأَنْ يَحْشُرَ طَيْرَ السَّمَاءِ وَوَحْشَ الْأَرْضِ مَعَهُمْ لَفَعَلَ، وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَبَطَلَ الْجَزَاءُ وَلَزَالَ الْإِبْتِلَاءُ وَلَمْ تَقُمْ لِلدِّينِ قِيَمَةٌ. وَلِذَلِكَ لَوْ أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ، وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبُلُؤَى عَنِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ، لِيَمِيزَ فِيهِمُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَلِذَلِكَ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ)).^۲

اگر خدای بزرگ اراده می کرد، با فرستادن پیامبران، درهای گنج های طلا و معدن های زر ناب و باغ های سرسبز را بر آنان بگشاید، یا پرندگان آسمان و جانوران زمین را در خدمتشان گرد آورد، می توانست چنین کند. اما اگر چنین می کرد، دیگر آزمایش از میان می رفت؛ پاداش و استحقاق از بین می رفت و اساس امتحان و رشد ایمان برپا نمی ماند.

پس این که خدای مهربان، پیامبران، اولیا و نیکان را گاهی در تنگنا و سختی قرار می دهد و در مقابل، برای کافران نعمت های دنیایی فراوان می گشاید، برای امتحان است؛ وگرنه اگر خدا می خواست، گنج های دنیا را در اختیار دوستانش

۱. اعراف، ۱۵۵.

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۹۲.



می گذاشت؛ ابرها را سایه بان آنان می کرد و گنهکاران را لحظه ای از عذاب دنیا رها نمی ساخت. اما در آن صورت، دیگر امتحان و سنجش ایمان معنا نداشت و تمایز پاکان از مدعیان معلوم نمی شد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

قدم به قدم تا تعالی

تمام طول عمر انسان، قدم به قدم امتحان هاست. اگر ما بتوانیم بر هوای نفس خود غالب بیاییم، بتوانیم بصیرت خود را به کار بگیریم، بتوانیم موقع را بشناسیم، بدانیم کار لازم چیست و آن را انجام دهیم، این در ما یک مرتبه جدیدی از حیات به وجود می آورد؛ این یک تعالی است؛ یک ترقی است.^۱

عبور از پیچ خطرناک

معمولاً انسان به خودش خوش بین است. ما عیب های خودمان را نمی بینیم و معمولاً محسنات خودمان را بزرگ تر از آن چه که هست، می بینیم. این طور جاها وقتی بین خودمان و خدا خلوت کنیم، می توانیم ضعف های خودمان را، نقص های خودمان را پیدا کنیم. یک جا پول هست، یک جا قدرت هست، یک جا وجاهت هست، یک جا شهوات جنسی هست؛ این ها امتحان های سخت است. آن چه که برای نمایندگان محترم مجلس، برای مسئولان دولتی، برای مسئولان قضایی، برای نیروهای مسلح، برای روحانیون، برای آن کسانی که مجموعه ای از این ها را با هم دارند، مهم است، این است که با دید نافذ خودشان مواقع امتحان و مواضع امتحان را بشناسند؛ بدانند که این نقطه، نقطه امتحان است؛ غفلت نکنیم. اگر توانستیم از این پیچ خطرناک، از این نقطه حساس، از این لب پرتگاه به سلامت عبور کنیم، خدا را شاکر باشیم؛ سپاسگزار باشیم.^۲



۱. بیانات در دیدار مردم اصفهان در روز عید قربان، ۲۶ آبان ۱۳۸۹.

۲. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۸ خرداد ۱۳۹۲.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در مسیر ایمان، هرکس به شکلی آزموده می‌شود؛ یکی در دل کاخ و در حضور فرعون، یکی در میانه آتش جنگ، و یکی هم در خلوتی که هیچ‌کس نمی‌بیند. لحظه‌هایی که انسان مؤمن میان نفس و ایمان، میان عاطفه و تکلیف، میان وسوسه و وفاداری به خدای مهربان، راه خالصانه بندگی را برمی‌گزیند.

جان خود و سه کودکش را برای اعتقادش به الله فدا کرد

زنی بود که با سه فرزندش در کاخ فرعون زندگی می‌کرد و ایمانش را از همه پنهان نگه می‌داشت. روزی در حال شانه‌کردن و آراستن موی دختر فرعون بود که ناگهان قیچی از دستش لغزید و افتاد. خم شد تا آن را بردارد و بی‌اختیار گفت: «بسم الله». دختر فرعون با شگفتی پرسید: مقصودت از گفتن این کلمه پدرم بود؟ زن آرایشگر آرام و قاطع پاسخ داد: نه، مقصودم خدای من و تو و پدرت، یعنی الله است.

دختر فرعون هراسان نزد پدر رفت و ماجرا را بازگفت. فرعون، زن آرایشگر را فراخواند و پرسید: خدای تو کیست؟ زن گفت: پروردگار من و تو تنها الله است. فرعون که خود را خدا و صاحب مردم می‌دانست، از پاسخ زن به خشم آمد و دستور داد دیگی بزرگ بیاورند و آن را از روغن مذاب پُر کنند. سپس فرمان داد سه فرزند آن زن را حاضر کنند. یکی را پیش آوردند و بی‌درنگ در دیگ انداختند. فرعون پرسید: حالا خدای تو کیست؟ زن گفت: خدای من و خدای تو، تنها الله است.

دومی را نیز آوردند و در روغن جوشان انداختند. باز فرعون پرسش را تکرار کرد، و زن بی‌وقفه گفت: خدای من و خدای تو تنها الله است. خشم و سردرگمی فرعون بیشتر شد؛ زیرا در برابر ایمان زنی از اهل کاخ احساس شکست می‌کرد. آن‌گاه دستور داد تا کودک شیرخوار زن را بیاورند و در برابر دیگ نگه دارند. از زن پرسید: خدای تو کیست؟ زن سکوت کرد و دلش لرزید و چشمانش بر کودک شیرخوارش دوخته شد. در همان لحظه خداوند زبان آن طفل را گشود؛ به گونه‌ای که تنها مادرش صدایش را شنید. کودک گفت: مادرم، مترس! بگو خدای من و خدای تو تنها الله است، و بدان که تو بر حق هستی.



زن پس از شنیدن صدای فرزندش، دلش آرام گرفت و با استواری گفت: خدای من و خدای شما تنها الله است و بس. پس کودک را نیز در دیگ انداختند و سپس خود آن زن را. او و سه فرزندش همگی در راه خدا شهید شدند. فرعون، که اندکی احساس آرامش می‌کرد، دستور داد استخوان‌های آنان را در گودالی از آب بیفکنند. اما بوی ایمان خاموش نمی‌شد. سال‌ها بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که به آسمان عروج کردم، بوی خوشی شنیدم که مانندش را هرگز نشنیده بودم. پرسیدم: ای جبرئیل! این بوی چیست؟ گفت: این بوی آرایشگر دختر فرعون و فرزندانش است! آری کسی که در دل امتحان و ابتلا ایمانش را حفظ کند، خدای مهربان هم رشدش می‌دهد.

وقتی کسی نمی‌بیند، گناه نکن!

شهید «احمد علی تیری» می‌گوید: با جمعی از رفقا به دماوند رفته بودیم. یکی از بزرگ‌ترها گفت: احمدآقا، برو این کتری را آب کن تا چای درست کنیم. جایی را نشانم داد و گفت: از آن جا برو، رودخانه است. راه افتادم و از لای بوته‌ها و درخت‌ها گذشتم تا به رودخانه رسیدم. هنوز آب را ندیده بودم که ناگهان ایستادم. چند دختر جوان در آب مشغول شنا بودند. دل لرزید و وسوسه‌ای درونم پیچید؛ می‌توانستم نگاه کنم؛ کسی اطرافم نبود؛ اما در دل گفتم: «خدایا، من می‌دانم کسی نیست، ولی تو هستی و می‌بینی. به خاطر تو نگاه نمی‌کنم». باستانی لرزان، کتری را در نقطه دیگری پر کردم و برگشتم. کنار آتش نشستم تا چای دم کنم. دود در صورتم پیچید و اشکم جاری شد. یاد حرف حاج آقا افتادم: «هرکس برای خدا گریه کند، خدا او را دوست دارد». همان جا زیر لب گفتم: «از امروز فقط برای خدا گریه می‌کنم». دلش منقلب بود. در سکوت کوهستان گفت: «یا الله، یا الله...» ناگهان از سنگ و درخت و هوا، صدایی برخاست: «سُبْحُوْ قُدُّوْش رُبُّنَا وَرُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». حیران مانده بود. فهمید که گناه نکردن در خلوت، فقط نجات از گناه نیست؛ بلکه دری به سوی عالم بالا باز می‌کند.^۲

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۲. رک: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه‌ها (خاطرات شهید احمد علی تیری).

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

زندگی مؤمن، سراسر میدانِ امتحان است. ادعای انقلابی بودن، پابندی به ارزش‌ها، یا دفاع از حق، بدون سختی و فشار معنا ندارد. تحریم، بحران و کمبود، بخشی از مسیر رشد این ملت است؛ همان سنت الهی که در آن، حقیقت انسان‌ها آشکار می‌شود. مشکلات مالی، بیماری یا داغ عزیزان هم فقط بلا نیست؛ بلکه فرصت شناختِ خود و میزانِ ایمان ماست.

هر انتخاب، یک امتحان است: سودِ حرام یا صداقت، لذتِ زودگذر یا وفاداری به اصل، راحتی ظاهری یا حفظِ حجاب در میان بی‌مبالاتی، خدمت به والدین سالخورده در سختی، راست‌گفتن وقتی دردسر دارد، یا ماندن پای عقیده وقتی از جمع طرد می‌شوی؛ در همه این لحظه‌ها، خدا در حال سنجیدن ماست تا ببیند در میدانِ عمل، چه قدر صادق مانده‌ایم. اگر این نگاه در دلِ ما جا بیفتد، دیگر از زندگی شکوه نمی‌کنیم؛ بلکه در هر سختی، فرصتِ رشد و اثباتِ ایمانمان را می‌بینیم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه بیست و یکم

از ماهیتابه تا موشک!

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾

عنکبوت، ۶۹.

پیام اصلی:

وعدۀ قطعی هدایت، گشایش و نشان دادن
راه‌های پیروزی، به شرط مجاهدت مخلصانه.



سُورَةُ الْغَنَجَبُونَ

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِىَ
 الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾ فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ
 مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾
 لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾
 أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مِمَّا وَيتَ خَطْفُ النَّاسِ مِنْ
 حَوْلِهِمْ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾
 وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ
 أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا
 فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

سُورَةُ الرُّومِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَلَمْ ۙ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿١﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ
 بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٢﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ
 مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾
 بَنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٤﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

تلاش و مجاهدتی که از محوریت الهی جدا شود، منجر به سردرگمی ذهنی و نابینایی دل می‌گردد و تشخیص حق از باطل دشوار می‌شود. اما زمانی که تلاش در مسیر خدا باشد، سختی‌ها به نور هدایت تبدیل می‌شوند. اصل بنیادین این است که گشایش و حل مشکلات همواره از طریق خدمت خالصانه به دیگران حاصل می‌شود، نه از طریق انتظار منفعلانه؛ چنان‌که هر قدمی در جهت یاری دیگران، گرهی از کار خود فرد می‌گشاید.

بر اساس کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که «هر کس تمام توانش را به کار گیرد، به تمام خواسته‌اش می‌رسد»، این قانون الهی در تاریخ زندگی انسان‌های موفق جاری بوده است؛ از آغازهای کوچک و خالصانه تا دستاوردهای بزرگ علمی و معنوی. این مسیر تأکید می‌کند که هر گام صادقانه‌ای که برداشته شود، هر قدر هم کوچک باشد، قابلیت رسیدن به گشایش‌های عظیم را دارد. بنابراین، توصیه می‌شود که با اخلاص و امید، از پایین‌ترین سطح شروع کرد و یاری الهی را در همین مسیر پیوسته جست تا راه حل‌ها آشکار شود.

سیر بحث سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- به هرکسی فرقان نمی‌دهند
 - بینش تشخیص حق از باطل، مزدی است که خدا به بنده پرهیزکار عطا می‌کند.
- دیگه قدرت تشخیص نداشتند
 - کسی که در راه خدای مهربان، اهل هزینه‌دادن نباشد، سرگردان می‌شود.
- چه قدر خون دل خوردند تا نصرت رسید!
 - پیروزی و نصرت الهی، ثمره صبر و مجاهدت پیوسته پیامبران بود.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

- با همه توان کار کن!
 - راه روشن و گشایش الهی به کسانی عطا می‌شود که همه توان خود را در مسیر حق صرف کنند.
- بستگی به خودت دارد
 - نیکی کنی، پاداش می‌بینی؛ بدی کنی، کیفر.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- هرچه دشوارتر، ثواب بیشتر!
 - مجاهدت در راه خدا، به خصوص در شرایط سخت، پاداش الهی مضاعف به دنبال دارد.

- قانون‌های جهان
 - هر کس خدا را یاری کند، خدا یاری‌اش می‌کند.
- پیشرفت با وجود این‌همه دشمن!
 - اقتدار کنونی ایران، مصداق تحقق وعده الهی است، برای کسانی که خالصانه مجاهدت می‌کنند.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- از ماهیتابه تا موشک!
 - مجاهدت مخلصانه شهید «احمدی‌روشن» برای ساخت موشک به جایی رسید که کابوس آبرمستکبرین عالم شد.
- در جهان کسی باور نمی‌کرد!
 - شهید «مجید شهریاری»، با تلاش و ایمان توانست با تولید سوخت ۲۰ درصدی راکتور تهران، جهشی مهم در توان علمی کشور رقم بزند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ورود به میدان عمل، از طریق گام‌های کوچک، پیوسته و خالصانه برای خدا

متن سوژه سخن

در منطق ایمان، هر جا تلاش و مجاهدت از محور خدا جدا شود، قدرت تشخیص از انسان گرفته می‌شود. ذهن سردرگم شده، دل بی‌نور می‌ماند و راه از بیراهه شناخته نمی‌شود. اما وقتی مجاهده برای خداست، همان سختی‌ها تبدیل به چراغ هدایت می‌شوند. هر بار که کسی برای گشودن گره دیگری قدمی برمی‌دارد، خدا گره کار خودش را باز می‌کند. گشایش همیشه از دل خدمت بیرون می‌آید، نه از یک جا نشستن و انتظار.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هرکس تمام توانش را به کار گیرد، به تمام خواسته‌اش می‌رسد.» این قانون الهی در زندگی انسان‌های خاص به روشنی آشکار شده است؛ از تلاش خالصانه‌ای که از یک ماهیتابه آغاز شد و به موشک رسید، تا شب‌هایی که بی‌خوابی و ایمان، در کنار هم معادله‌های بزرگ را حل کردند. چنین راهی نشان می‌دهد که هر قدم صادقانه، حتی اگر از نقطه‌ای کوچک شروع شود، می‌تواند به گشایش‌های بزرگ برسد.

پس با اخلاص و روحیه‌ای پر از امید، از پایین‌ترین نقطه شروع کن و از خدای مهربان بخواه که تو را تا بالاترین نقطه برساند. در همین مسیر کوتاه، اما پیوسته، راه‌ها یکی یکی خودشان را نشان می‌دهند.

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

راه گشایش و هدایت در منطق قرآن، تنها از جهاد، تقوا و خدمت می‌گذرد. هرکس در تنگناها و فشارها برای خدا بایستد، از گناه و حرام بپرهیزد و گره از کار



مردم بگشاید، خداوند به او فرقان، آرامش و راه آسان عطا می‌کند. اما آنان که از هزینه دادن می‌گریزند، سال‌ها در سردرگمی می‌مانند تا حقیقت را بشناسند.

به هر کسی فرقان نمی‌دهند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّبِعُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا کردن حق از باطل قرار می‌دهد [روشن بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت] و گناهانتان را می‌پوشاند، و شما را می‌آمزد، و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.

گاهی اوضاع سخت به نظر می‌رسد؛ اما برای آن‌که گرفتار حرامِ خدای مهربان نشوی، باید در محیط‌هایی که همه برخلاف مسیر حق شنا می‌کنند، تو خلافِ موج، یعنی خلافِ مسیرِ نادرست حرکت کنی، در این راه، حرف، تمسخر، آزار، دشنام و حتی گاهی کتک خوردن نیز هست. با این حال، اگر در همین فشارها بتوانی حلال و حرام خدا را رعایت کنی و به سمت گناه یا حتی کارهای شبهه‌ناک نروی، خدای مهربان تلاش و تقوایت را می‌بیند و به تو فرقان (راه تشخیص حق از باطل) می‌دهد و گناهان گذشته‌ات را پاک می‌کند و راه را برایت هموار می‌سازد.

دیگر قدرت تشخیص نداشتند

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾^۲.
 ﴿قَالَ فَإِنَّهَا حَرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾^۳.

ای قوم! به سرزمین مقدّسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت سر خود بازنگردید [و عقب‌گرد نکنید] که زیانکار خواهید بود!
 خداوند [به موسی] فرمود: این سرزمین [مقدس]، تا چهل سال بر آن‌ها

۱. انفال، ۲۹.

۲. مائده، ۲۱.

۳. مائده، ۲۶.

ممنوع است [و به آن نخواهند رسید]؛ پیوسته در زمین [در این بیابان]، سرگردان خواهند بود؛ و درباره [سرنوشت] این جمعیت گنهکار، غمگین مباش! وقتی فرمان جهاد صادر شد، گروهی از مردم از ترس عقب نشستند و دستور ولی خدا را زیر پا گذاشتند. نتیجه اش این بود که قدرت تشخیص از آنان گرفته شد و دیگر راه درست را پیدا نمی کردند. قرآن می فرماید: «أَرْعَيْنَ سَنَةَ يَتْلُونَ فِي الْأَرْضِ»؛ یعنی چهل سال در زمین سرگردان ماندند. گاهی پنج سال در مسیر غلط پیش رفتند، بعد فهمیدند اشتباه کرده اند؛ ده سال از راهی دیگر رفتند، باز معلوم شد آن هم اشتباه است... و این سردرگمی تا چهل سال ادامه داشت. بله، کسی که در راه خدای مهربان اهل جهاد، تلاش و تحمل سختی و اهل هزینه دادن نباشد، قدرت تشخیص از او گرفته می شود و ممکن است سال ها بعد تازه بفهمد که در تمام آن مدت، مسیر را اشتباه می رفته است.

چقدر خون دل خوردند تا نصرت رسید

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُودُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ»^۱

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، و در برابر تکذیب ها، صبر و استقامت کردند، و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن ها رسید (تو نیز چنین باش و این، یکی از سنت های الهی است).

همه نصرت ها و پیروزی های پیامبران و اولیای خدای مهربان، زمانی فرا رسید که آنان همه تکذیب ها، تمسخرها، آزارها، جنگ ها و تنهایی ها را در راه خدا صبورانه تحمل کردند. آن گاه که سال ها با رنج و تلاش برای خدای مهربان مجاهدت کردند، خداوند درهای رحمت را به رویشان گشود؛ راه را هموار ساخت و پیروزی و نصرت الهی از پس آن رنج ها نازل شد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

هر گام از مسیر انسان به سوی تعالی، با کوشش و گذشت معنا می یابد. راه الهی از جایی گشوده می شود که اراده انسان با اخلاص و تمام توان به حرکت درمی آید. آن گاه است که وعده خدا در دل تلاش و پایداری تحقق می یابد و راه دشوار، آسان و روشن می گردد.

با همه توان کار کن!

امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ بَذَلَ جُهْدَهُ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ»^۱.

هر کس تمام توان خود را به کار گیرد، به تمام خواسته های خود می رسد.

امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ أَعْمَلَ اجْتِهَادَهُ بَلَغَ مُرَادَهُ»^۲.

هر کس با تمام تلاش خود کار کند، به مقصودش خواهد رسید.

راه روشن و گشایش الهی به کسانی عطا می شود که همه توان خود را در مسیر حق صرف کنند. چه در جهاد علمی و چه در جهاد تحمل سختی ها، هر جا انسان با تمام ظرفیت خود برای خدا مجاهدت کرده، خدا نیز درهای فرقان، هدایت و گشایش را به روی او گشوده است.

هر مبارز، ورزشکار، هنرمند، دانش پژوه، کارآفرین و هر انسانی که به قله های موفقیت رسیده، بی تردید با تلاش، پشتکار و تحمل سختی به آن نقطه رسیده است. بیشتر آن ها بارها از خواسته های لحظه ای خود گذشته اند؛ خود را محدود کرده اند؛ شب بیداری ها کشیده اند و در سکوت و تنهایی راهشان را ادامه داده اند تا امروز در بلندای موفقیت بایستند.

بستگی به خودت دارد

«إِعْمَلْ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ مُجَازِيهِ بِإِحْسَانِهِ وَإِسَاءَتِهِ»^۳.

عمل کن، عمل کسی که می داند خداوند او را به نیکی ها و بدی هایش پاداش یا کیفر خواهد داد.

۱. لیثی واسطی، عیون الحکم، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. همان، ص ۴۳۲.

۳. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۳۷.

اگر راه خیر را پیش بگیری و ادامه بدهی، خدا پاداشت را می‌دهد؛ راه را برایت باز می‌کند و به نتیجه می‌رساند، ان شاء الله؛ اما اگر مسیر گناه و خطا را در پیش بگیری، باز هم جزای آن را خواهی دید و چه بسا تا مرز سقوط بروی.

بخش سوم: از نگاه رهبری

هرچه دشوارتر، ثوابش بیشتر!

در شرایط سخت، مجاهدت در راه وظیفه و در راه خدا ثواب مضاعف دارد. اگر کار را با سختی و مشکلات انجام دهید، پاداش الهی بیشتر است و هدایت الهی وعده داده شده است. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». وقتی مجاهدت و تلاش کردید، خدای متعال هدایت می‌کند و راه درست را نشان می‌دهد.^۱

قانون‌های جهان

دشمن نمی‌فهمد چرا جمهوری اسلامی زیر فشارها دوباره بلند می‌شود و ادامه می‌دهد؛ چون محاسباتش فقط سیاسی است و از سنت‌های الهی بی‌خبر است. خدا برای جهان و انسان قانون‌هایی دارد؛ همان‌طور که خورشید و ماه بر مدار خود حرکت می‌کنند، نصرت و شکست هم قانون دارند. هرکس خدا را یاری کند، خدا یاری‌اش می‌کند؛ هرکس شکر نعمت کند، نعمتش افزون می‌شود؛ هرکس در راه خدا تلاش کند، خدا راه را به او نشان می‌دهد.^۲

پیشرفت با این همه دشمن!

اگر کسی می‌گفت جمهوری اسلامی با این همه دشمنی از شرق و غرب، ۳۲ سال دوام می‌آورد و روزبه‌روز قوی‌تر می‌شود، کسی باور نمی‌کرد؛ اما شد. «وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَعَانِمْ كَثِيرَةً... وَيَهْدِيَكُمُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا». این پیروزی‌ها نشانه قدرت حق است. وقتی مردم و مسئولان در میدان باشند، نصرت الهی قطعی است. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ هرکس خالصانه مجاهدت کند، خدا راه را باز می‌کند و کمک و هدایتش می‌نماید.^۳

۱. گزیده‌ای از بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۲۴ تیر ۱۳۹۷.

۲. بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، ۷ تیر ۱۴۰.

۳. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»، ۱۰ بهمن ۱۳۹۰.



بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

این دو روایت، حکایت دو جهادگر علم و ایمان است؛ مردانی که از دلِ شب‌های بی‌خوابی و سختی، با باور به وعده الهی، راه‌های بسته علم را گشودند و نشان دادند که مجاهدت در راه خدا، همیشه به گشایش می‌انجامد.

از ماهیتابه تا موشک!

مصطفی از همان سال‌های نخست دانشگاه، روحی داشت که آرام نمی‌گرفت. در دانشگاه صنعتی شریف درس می‌خواند، اما فعالیتش تنها در کلاس خلاصه نبود. پای ثابتِ کانونِ نهج البلاغه و بسیج بود؛ هم‌زمان با تحصیل، عملاً پیوند عقل و ایمان را تمرین می‌کرد. از سال سوم دنبال کار پژوهشی افتاد. یک روز ناگهان گفت: «پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم!» ماهیتابه‌ای برداشت و رفتند در حیاط، تکه‌ای ماده سفیدرنگ در آن انداخت و کبریت زد. چند ثانیه بعد، شعله‌ای زبانه کشید که ماهیتابه را سوراخ کرد. با خوشحالی گفت: «این سوخت موشک خودمه؛ از اینترنت پیداش کردم!» آزمون ساده‌ای بود، اما مسیر زندگی‌اش را روشن کرد.

با چند نفر از رفقا گروهی راه انداختند. هدفشان کار علمی در بسیج دانشگاه بود. هرکس موظف شد پروژه‌ای بیاورد. مصطفی با اعتمادبه‌نفس مثال‌زدنی، گفت‌وگو با فرماندهان صنایع دفاعی را پی گرفت. وقتی فرمانده از تفنگی تازه ساخت سخن گفت، مصطفی با جرئت پرسید که منظورتان M۱۶ آمریکایی است؟ فرمانده جا خورد؛ چون انتظار نداشت دانشجویی بی‌پروا این‌طور بپرسد. خیلی‌ها عقب می‌کشند یا برای دلخوشی طرف مقابل چیزی می‌گویند؛ اما مصطفی محکم ایستاد و ادامه داد و پس از شنیدن مشکل ماشه تفنگ، با همان صراحت گفت: «آقا ما می‌سازیم».

به دلیل همین روحیه، به جمع متخصصان نظامی پیوست تا روی سوخت موشک کار کند. وقتی دید کارها غیرعلمی و بیت‌المال در خطر هدر رفتن است، ساکت نماند. حقیقت‌طلبی و غیرت علمی‌اش او را از مقام و امنیت و موقعیت جدا کرد؛ اما نگذاشت وجدانش خاموش شود. همان‌جا اولین هزینه‌ها را داد:

بی خوابی، دل خوری، سرزنش و نگاه‌های سنگین. اما راه را ادامه داد و هرچه سختی بود، او را مصمم‌تر کرد.

با دوستانش آرزویی دور و درعین حال بی‌نظیر داشتند: ساخت موشکی که هرکس بتواند با ابزار ساده و ظرف دو ساعت مونتاژش کند. روز و شب کار کردند؛ بارها تا صبح بیدار ماندند؛ مدارها را عوض کردند؛ فرمول‌ها را از نو حساب کردند و خستگی را بهانه نکردند. خوابگاه برایشان شده بود آزمایشگاه عشق و مقاومت. مصطفی همیشه می‌گفت: «ردیف می‌شه»؛ یعنی امید در ساده‌ترین کلمه. وقتی فرمول مخصوص نازل موشک را نمی‌یافتند و ناامیدی سایه انداخته بود، او باز هم دست نکشید. آن قدر رفت و پرس و جو کرد تا از دل همان خستگی و بی‌خوابی، نور هدایت خودش را نشان داد.

شش ماه بعد، موشک آماده آزمایش بود. در جاده قم آزمایش کردند و موفق شد. در آن لحظه، انگار وعده آیه علناً پیش چشمشان جان گرفت: «کسانی که در راه ما مجاهدت می‌کنند، به یقین راه‌های ما را خواهند یافت». خستگی‌ها، محرومیت‌ها و بی‌خوابی‌هایشان همه دیده شد؛ نه توسط مردم، بلکه توسط خدایی که وعده داده بود اگر کسی در راهش مجاهدت کند، خودش درهای بسته را باز می‌کند.

خبر شلیک موشک‌های مقاومت در فلسطین که می‌رسید، مصطفی روی زمین بند نبود. با همان لبخند و برق چشمی که همیشه داشت می‌گفت: «ببین! کار خدا ردیف شد.» او دیگر به چشم خود دیده بود که وقتی انسان در راه خدا سختی می‌کشد و دست از تلاش برنمی‌دارد، خدا خودش راه را باز می‌کند. خورش بعدها همان مسیر را روشن‌تر کرد و تبدیل شد به سوخت ایمان نسل‌هایی که راهش را ادامه دادند.

این مسیر، داستان کسی است که با یک ماهیتابه و تکه‌ای خمیر آغاز کرد و با بی‌خوابی‌های شبانه، زحمت و مجاهدت مخلصانه به جایی رسید که کابوس

خواب ابرمستکبرین عالم شد.^۱ مزار مطهر شهید «مصطفی احمدی روشن» در امامزاده علی اکبر علیه السلام (چیدر) قرار دارد.

در جهان کسی باور نمی‌کرد!

ماجرای آن‌جا آغاز شد که در سال ۱۳۸۷، غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم برای ایران به یک ضرورت حیاتی تبدیل شد. تا پیش از آن، آرژانتین سوخت رآکتور تحقیقاتی تهران را تأمین می‌کرد؛ اما با فشار آمریکا اعلام کرد که دیگر به ایران اورانیوم ۲۰ درصدی نخواهد فروخت. رآکتور تهران در آستانه خاموشی قرار گرفته بود و خاموش شدن آن به معنای عقب‌گرد علمی و توقف برنامه اتمی کشور بود. سال ۸۸ رسید. ایران رسماً اعلام کرد که سوخت رآکتور تهران روبه پایان است. در ظاهر، دنیا باید به تعهدات خود عمل می‌کرد؛ اما آن سوی میز، آمریکا و روسیه پاسخ دیگری آماده کرده بودند؛ فهرستی از شروط که بوی تحقیر می‌داد و مستقیماً حاکمیت ملی ایران را نشانه می‌گرفت.

«علی اکبر صالحی»، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی پس از بازگشت به تهران، در دفتر رئیس‌جمهور نشست و گفت: «این‌ها به ما سوخت نمی‌دهند. فقط بودجه را تأمین کنید، ما خودمان می‌سازیم».

صالحی می‌گفت: کارکردن با مواد رادیواکتیو ۲۰ درصد می‌توانست خطرآفرین باشد و نیاز به محاسبات دقیق داشت؛ اما کسی را نداشتیم که بتواند این محاسبات را انجام دهد. یاد «مجید شهریاری» افتاد. او را خواست و جریان را گفت؛ این‌که: رئیس‌آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرده دو سال و نیم طول می‌کشد تا این سوخت را به ایران بدهند و ما باید در مدت کوتاهی خودمان غنی‌سازی را تا ۲۰ درصد برسانیم و راه دیگری نداریم. شهریاری با اطمینان گفت: «به لطف خدا، در همین مدت کوتاه انجام می‌دهیم. ما در همین مدت باید به نتیجه برسیم و می‌رسیم».

از همان روز، کار از صفر آغاز شد و شب و روز ایشان یکی شد. شهریاری،



مردی با ذهنی سریع و چشمانی همیشه بیدار، با آرامش و ایمان وارد میدان شد. خودش داوطلب شد تا محاسبات خطرناک راکتور را انجام دهد. کسی جرئت نزدیک شدن به مواد پرتوزا را نداشت؛ اما او پشت میز نشست و میان انبوه کاغذ و فرمول‌ها، آن قدر حساب کرد تا همهٔ اعداد کنار هم چفت شدند.

با تلاش، زحمت و بی‌خوابی، توانستیم سوخت را تولید کنیم. آن روزها صدای آمریکا می‌گفت: «ایرانی‌ها دروغ می‌گویند»، اما در پاسخ گفتیم: «گزارش آژانس پاسخ شما را خواهد داد.» و امروز همان راکتور تهران با همین سوخت اداره می‌شود.

در زمانی بسیار کوتاه‌تر از تصور همگان و آن چه آژانس پیش‌بینی کرده بود (یعنی دو سال و نیم) هدف مورد نظر تحقق یافت. سوخت ۲۰ درصد آماده شد و دنیا مبهوت ماند. رسانه‌های بیگانه که پیش‌تر ادعا می‌کردند ایران دروغ می‌گوید، پس از انتشار گزارش رسمی آژانس، دیگر سکوت کردند.

اما درست در میانهٔ کار، خبر شهادت شهرداری رسید. او امید کشور در عرصهٔ انرژی هسته‌ای بود. صالحی می‌گوید: «در دلم گفتم پس ادامهٔ محاسبات چه می‌شود؟» اما در سفری که به اصفهان رفت، همکاران شهرداری گفتند: «(از روزی که محاسبات را آغاز کرد، برای ما دوره‌های آموزشی گذاشت. بیش از ده نفر را در این زمینه آموزش داده بود).»

نتیجهٔ آن همه زحمت، تلاش و بی‌خوابی این شد که خدای مهربان راهی را گشود و مجید شهرداری کاری کرد که هیچ‌کس در دنیا باور نمی‌کرد. اما امروز کشور از همان راه زنده است و مراحل بعدی آن را طی می‌کند؛ راهی که چنان جهشی در دانش هسته‌ای پدید آورد که اگر پیش‌تر فاصلهٔ ما با غرب از نظر فناوری و دانش حدود چهل سال بود، با لطفی که خدای مهربان به مجید شهرداری کرد، این فاصله به تنها پنج سال کاهش یافت.^۱ مزار شهید «مجید شهرداری» در امامزاده صالح (علیه السلام) در تهران است.

1. <https://kayhan.ir/fa/news/10245>

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

برای حل مشکلات بزرگ، تنها انتقاد کافی نیست؛ باید خودمان وارد میدان شویم؛ هرچند با گام‌هایی کوچک. مثلاً راه انداختن یک گروه علمی، خیریه یا فعالیت فرهنگی ساده می‌تواند آغاز برکت باشد. وقتی انسان برای خدا اقدام می‌کند، در همان عمل، راه‌های بهتر و روشن‌تری را می‌بیند.

به جوانان مؤمن و پرتلاشی که با امکانات اندک کارهای مفید آغاز می‌کنند، باید اعتماد و کمک کرد. خدا مسیرشان را هموار می‌سازد و تجربه‌شان امیدبخش دیگران می‌شود.

ترک گناه با تصمیم لحظه‌ای ممکن نیست، با تمرین و مجاهدت روزمره است؛ مثلاً برای هر خطا، کار نیکی جایگزین کن تا نفس تربیت شود. این تلاش واقعی، هدایت الهی را در هر قدم آشکار می‌کند.

در زندگی خانوادگی هم همین قانون جاری است. آرامش و تفاهم با عملی کوچک اما مداوم شکل می‌گیرد. وقتی برای درک و مهربانی قدم برمی‌داری، خدا مسیر صمیمیت را نشان می‌دهد و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند.

اصلاح جامعه از خانه آغاز می‌شود؛ رابطه درست با همسر و فرزند، ریشه رشد بیرونی است. هر گامی برای اصلاح خود، اثری مستقیم در اطراف دارد و خدا راه تأثیرگذاری را خودش باز می‌کند.

برای کارهای بزرگ، باید جرئت عمل داشت. انسان‌های موفق، همیشه از قدم‌های کوچک شروع کرده‌اند. پس آغاز کن، هرچند با امکانات ساده، و تلاش را ادامه بده؛ به راه خدا رفتن، یعنی دیدن گشایش در دل سختی‌ها.

رهایی از وابستگی‌ها هم در همین مسیر است؛ مثلاً هر روز کمی از وقت‌گذرانی در فضای مجازی را کم کن و با دعا و ذکر جایگزین کن؛ آن وقت آرام آرام قدرت درونت را می‌بینی.

اگر در فضای مجازی دفاع از ایمان و وطن را نیت کرده‌ای، از پست‌ها و محتواهای کوتاه اما درست شروع کن. خدا الهام‌های تازه و اثر بیشتر عطا می‌کند. برای نماز صبح، زودتر خوابیدن ساده‌ترین راه است. تغییر کوچک، برکت

بزرگ می‌آورد. حتی کوچک‌ترین نظم برای خدا، مقدمهٔ هدایت‌های بزرگ است. وقتی هرکس در جای خودش برای خدا قدم بردارد و همین گام‌های کوچک در اراده‌ای واحد جمع شود، توان اُمت مؤمن از هر قدرتی بالاتر خواهد بود.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



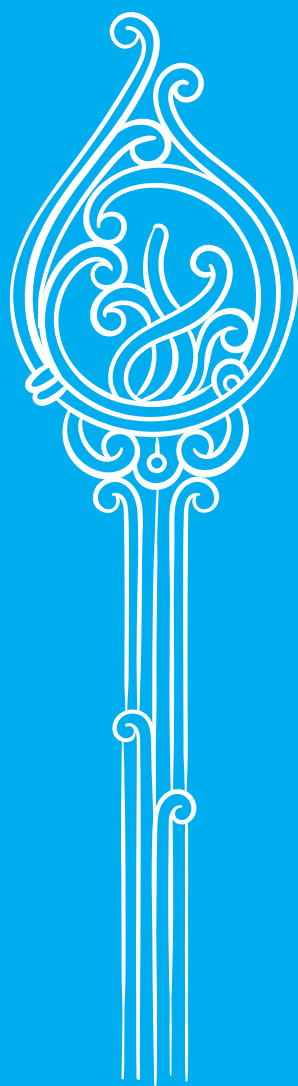
پویانمایی



یادکست صوتی



تبیین آیه



سوره بیست و دوم

لایه‌های پنهان دشمن زمانت را بشناس

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾

فاطر، ۶.

پیام اصلی:

ضرورت دشمن‌شناسی، موضع‌گیری قاطع
و پرهیز از غفلت در برابر دشمن اصلی.



سُورَةُ قَاتِلِ الْأَعْدَاءِ

وَأَن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٦﴾
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٧﴾ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ
عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٨﴾ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ
مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٩﴾ أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِن
اللَّهُ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبَ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ
حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿١٠﴾ وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ
الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَمُسْقِنُهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿١١﴾ مَن كَانَ يَرِيدَ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ
﴿١٢﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَّعْمَرٍ
وَلَا يُقْصُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٣﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

اولین داستان قرآنی، ماجرای دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام است که نشان می‌دهد اولین آگاهی الهی، معرفی دشمن بود؛ اما اولین سقوط انسان به دلیل اعتماد به همان دشمنی بود که او را می‌شناخت. علت این فریب خوردگی، نشناختن لایه‌های پنهان و تاکتیک‌های به‌روز دشمن بود. از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، انسانی که تاکتیک امروز دشمن را نشناسد، ناخواسته در زمین او بازی کرده، دلش تیره می‌شود و دشمن را خشنود می‌سازد. در مقابل، مسیر موفقیت از منظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام این است که مؤمن باید با اعمالش (نماز، اشک و روضه) دشمن را به خشم آورد. روش بنی‌امیه این بود که در مجالس از ایمان و احکام هرچه می‌خواهی بگو، اما از کفر، نفاق و دشمن‌شناسی حرف نزن. اما در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام چنین نیست و ایمان بدون برائت و دشمن‌شناسی بی‌معناست. عصاۃ دعوت انبیا نیز پرستش خدا و دوری از طاغوت است.

حضرت علی علیه السلام هشدار داده‌اند که دشمن هرگز نمی‌خوابد و منتظر لحظه غفلت است تا آسیب بزند. بنابراین مؤمن باید همواره بیدار باشد؛ زیرا یک لحظه غفلت می‌تواند آغاز فروپاشی ایمان باشد. هدف اصلی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا نیز همین دشمن‌شناسی بود. بر این اساس، حضور در مجالس روضه باید موجب افزایش نفرت و کینه نسبت به دشمنان کنونی شود.



سیر بحث این سوره سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- اولین داستان خلقت
 - آغاز خلقت انسان، با درگیری و دشمنی شیطان شروع می شود.
- اولین آگاهی ای که خدای مهربان داد
 - مراقب شیطان زمانت باش!
- دشمن شناسی کافی نیست!
 - شیطان با لباس خیرخواهی و سوگند برادرانه در انسان نفوذ کرد.
- شما دیگر مواظب باشید!
 - شیطان با فریب کاری برهنه می کند. غفلت از تاکتیک او سقوط از ایمان است.
- تا از راه راست بیرون نکنند، رها نمی کند
 - شیطان آن قدر با تاکتیک های گوناگون کار می کند تا تو را از بهشت بیرون کند.
- نادانسته دشمن را شاد نکنیم!

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- عرفان بنی امیه
 - ایمان بدون دشمن شناسی، همان عرفان اُموی است.
- منتظرند لحظه ای غافل شوید
 - دشمن هیچ گاه نمی خوابد؛ پس بیدار بمان.

- سامری زمان خودت را بشناس!
- هرکه مردم را از مقاومت بترساند، سامری اُمت است.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- شناسنامه
 - خودفراموشی، هدف شیاطین عالم.
- حربه‌های جدید!
 - دشمن امروز با سلاح خلاف‌نمایی و دروغ می‌جنگد، نه تانک و تفنگ.
- نقش هنرمندان در دشمن‌شناسی
 - امروز صحنه فرهنگ و هنر، جبهه اصلی نبرد است.
- غافلگیر نشوید!
 - دشمن را بشناسید و با روشن‌گری بر دروغ‌هایش غلبه کنید.
- چیرگی بر مغزها
 - باید ذهن‌ها را حفظ کرد.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- امامشان را رها کردند و سپاه حق شکست خورد.
 - معاویه با بالابردن قرآن بر نیزه، نشان داد که شناختن تاکتیک دشمن، حتی سپاه حق را هم شکست می‌دهد.
- شناخت دشمن در لباس دوست
 - دشمن در لباس دوست، خطرناک‌تر از خصم آشکار است.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

با محبت، حیا، ازدواج آسان، امید و روشنگری می‌توانیم نقشه شیطان را باطل کنیم.

متن سوژه سخن

در قرآن کریم، اولین داستان، ماجرای دشمنی شیطان با حضرت آدم علیه السلام بود، و نخستین آگاهی‌ای که خدای مهربان داد، دشمن بودن شیطان بود. اما اولین ضربه‌ای که نخستین انسان بر روی کره خاکی خورد، اعتماد به همان دشمن بود. چرا با این که می‌دانست دشمنش کیست، باز هم فریب خورد و سقوط کرد؟ چون درست است که دشمن را می‌شناخت، اما لایه‌های پنهان دشمن و تاکتیک‌های به‌روز او را نمی‌دانست.

از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، انسانی که دشمن و تاکتیک امروز او را نشناسد، نادانسته در زمین او بازی می‌کند؛ دلش تیره می‌شود و بی‌آن که بداند، دشمن را خوشحال می‌سازد.

در نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، انسان موفق کسی است که دشمن را به خشم آورد. نماز او، اشک او و مجلس روضه او باید دشمن را بلرزاند.

عرفان بنی‌امیه این بود که در مجالس، از ایمان و احکام هرچه می‌خواهی بگو، اما از کفر، نفاق و دشمن‌شناسی حرف زن. در مقابل، عرفان قرآن و اهل بیت علیهم السلام چنین نیست. آن‌جا ایمان بدون برائت معنا ندارد؛ زیرا عصاره دعوت تمام انبیا در دو جمله خلاصه شده: «خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید».

امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می‌دهند: «دشمن هیچ‌گاه نمی‌خواهد و فقط منتظر است تا در لحظه غفلت تو، زهرش را در جانت بریزد.» مؤمن باید همیشه بیدار بماند؛ زیرا یک لحظه غفلت، آغاز فروپاشی ایمان است.

یکی از اصلی‌ترین اهداف امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا دشمن‌شناسی



بود تا مردم، دشمن زمان خود را بشناسند. حضرت پذیرفت که حتی طفل شیرخوارش ذبح شود و دختر سه ساله اش از غم او دق کند، اما مردم زمانش دشمن را بهتر بشناسند. بنابراین هرچه بیشتر در مجالس روضه شرکت می‌کنیم، باید نفرت و کینه مان نسبت به حمله‌های زمان بیشتر شود.

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

قرآن از نخستین لحظه‌های آفرینش انسان هشدار می‌دهد که دشمن خود را بشناسید؛ فریب نخورید و نگذارید وسوسه و نیرنگ او ایمان و آبروی شما را به ورطه سقوط بکشد.

اولین داستان خلقت

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱.
و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.
اولین داستان آغاز خلقت انسان با درگیری و دشمنی شیطان شروع می‌شود.

اولین آگاهی‌ای که خدای مهربان داد

﴿قُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾^۲.
پس گفتیم: ای آدم! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت؛ پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت افتی.
﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۳.
از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که بی‌تردید او برای شما دشمنی آشکار است.
اولین آگاهی‌ای که خدای مهربان به انسان می‌دهد، این است که: مراقب شیطان زمانت باش.

۱. بقره، ۳۴.

۲. طه، ۱۱۷.

۳. انعام، ۱۴۲.



دشمن شناسی کافی نیست!

﴿فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلُ﴾^۱

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟

﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۲

و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد که یقیناً من برای شما از خیرخواهانم [و قصد فریب شما را ندارم].

شناخت دشمن کافی نیست. حضرت آدم علیه السلام با آن که شیطان را می شناخت، فریبش را خورد و سقوط کرد؛ چون روش و لحن فریبکارانه او را نمی شناخت. شیطان با چهره دلسوز و خیرخواه ظاهر شد، وعده جاودانگی داد و برای نخستین بار در زمین قسم دروغ خورد. حضرت آدم علیه السلام تصور نمی کرد دشمن بتواند با زبان خیرخواهی و قسم، نیرنگ بزند، و همین ناآگاهی از تاکتیک پنهان دشمن، سبب لغزش و هبوط او شد.

شما دیگر مواظب باشید!

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا﴾^۳

ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، چنان که پدر و مادران را [با فریبکاری] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان برمی کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند.

در این آیه، خدای مهربان خطابش به ما، فرزندان حضرت آدم علیه السلام است و می فرماید: «حواستان را جمع کنید و مانند پدرتان رفتار نکنید. شیطان زمان خود و لایه های پنهان و تاکتیک های جدید دشمن را بشناسید؛ زیرا اگر مانند پدرتان از شناخت آن غافل بمانید، شما نیز فریب می خورید؛ سقوط می کنید؛ لباس هایتان می ریزد و زشتی ها و ضعف هایتان آشکار می شود.»

۱. طه، ۱۲۰.

۲. اعراف، ۲۱.

۳. اعراف، ۲۷.

تا از راه راست بیرون نکند، رها نمی‌کند

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾^۱.

پس شیطان موجب لغزش آن‌ها از بهشت شد، و آنان را از بهشتی که در آن بودند، بیرون کرد.

یکی از اهداف شیطان همین است. آن قدر با تاکتیک‌های گوناگون کار می‌کند تا تو را از بهشت بیرون کند. آن قدر گفت و گفت تا سرانجام حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام را از بهشت بیرون کرد و آن گاه خیالش آسوده شد. حواسمان باشد مبادا ما را هم از بهشت غیرت و حیا، از بهشت صفا و پاک‌دامنی، و از بهشت روضه و اشک بر امام حسین علیه‌السلام محروم کند. تا وقتی پاکی و طهارت را از ما نگیرد، تا نماز و روزه و حال خوش روضه را از دل ما نبرد، آرام نمی‌گیرد. به خدای مهربان پناه می‌بریم.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾^۲.

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند.

اگر کسی طاغوت زمان خود را نشناسد و حواسش را نسبت به او جمع نکند، ممکن است از نور به ظلمات کشانده شود؛ بی‌آن که خود بفهمد.

نادانسته دشمن را شاد نکنیم!

﴿إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾^۳.

اگر به شما خیر و سودی [چون پیروزی و غنیمت] رسد، آنان را بدحال [و دل‌تنگ] می‌کند، و اگر بدی و زیانی [چون حادثه تلخی] رسد، به سبب آن خوشحال می‌شوند.

گاهی انسان بی‌آن که متوجه باشد، دل دشمنان را شاد می‌کند. اگر نظام اسلامی قدرت بگیرد، دشمن عصبانی می‌شود و اگر تضعیف شود، شاد می‌شود؛ ﴿إِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾. شرکت در راه‌پیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس و

۱. بقره، ۳۶.

۲. بقره، ۲۵۷.

۳. آل عمران، ۱۲۰.





ریاست جمهوری یعنی ایستادن پشت نظام و خشمگین کردن دشمن؛ اما اگر شرکت نکنیم، دل همان دشمنانی را شاد کرده ایم که پس از ۷ اکتبر، در چند ماه، بیش از شصت هزار انسان، شش هزار کودک و هزاران زن بی گناه را بی رحمانه کشتند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

هرگاه سخن از ایمان، بیداری و دشمن شناسی می شود، باید هوشیار بود که شناخت حقیقی، از مسیر شناخت طاغوت و مقابله با سامری های زمان می گذرد، نه غفلت و خوش خیالی هایی که دشمن با تبلیغاتش در ذهن ما ایجاد می کند.

عرفان بنی امیه

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلَقُوا تَعْلِيمَ الشَّرِّ لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»^۱.

بنی امیه آموزش ایمان را برای مردم آزاد کردند، اما آموزش شرک را آزاد نگذاشتند، تا هنگامی که آنان را به شرک واداشتند، مردم آن را نشناسند.

عرفان بنی امیه این گونه بود که با آموزش ایمان، نماز، احکام، اذکار و دعا هیچ مشکلی نداشتند، اما از یاد دادن کفر، شرک و دشمن شناسی سخت جلوگیری می کردند. می خواستند مردم اگر روزی دستور شرک آلود یا فرمانی ظالمانه مانند قتل امام معصوم علیه السلام دریافت کردند، حتی نفهمند آن کفر و شرک است؛ چون اصلاً معنای کفر را نیاموخته بودند.

اما عرفان قرآن و امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً متفاوت است. در قرآن و نهج البلاغه هر جا «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» هست، در کنارش «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» نیز آمده است؛ چنان که خداوند می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ عَبْدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۲.

انگار خدای مهربان می فرماید: عصاره پیام همه ۱۲۴ هزار پیامبر این دو جمله است: «پرستش خدا و پرهیز از طاغوت».

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. نحل، ۳۶.

پس اگر می‌خواهیم جلسات ما رنگ و بوی عرفان بنی‌امیه نداشته باشد، باید هر قدر از ایمان می‌گوییم، از شرک و دشمن و دشمن‌شناسی هم بگوییم. کسی می‌گفت: «چرا امام خمینی علیه‌السلام و رهبر انقلاب در هر سخنرانی از آمریکا و اسرائیل یاد می‌کنند؟» پاسخ روشن است: به همان دلیلی که در نهج‌البلاغه هرجا «**أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ**» می‌بینی، در کنارش «**وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**» هم می‌بینی.

منتظرند لحظه‌ای غافل شوید

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «**مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ**»^۱.

هر که بخوابد، (دشمن) از او غافل نمی‌ماند. اگر تو بخوابی، معلوم نیست دشمن هم بخوابد. ممکن است همان لحظه که غافل شدی، بر تو حمله کند. اگر تو خسته شوی، او خسته نمی‌شود و تا زمانی که بر تو پیروز گردد، پیوسته با تو می‌جنگد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«**لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُوكُمْ حَتَّى يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا**»^۲.

و مشرکان همواره با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند، شما را از دینتان بازگردانند.

سامری زمان خودت را بشناس

امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «**إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٍّ وَهَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَمَّا إِنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِساسَ وَلَكِنْ يَقُولُ لَا قِتَالَ**»^۳.

همانا برای هر امتی سامری‌ای وجود دارد، و این شخص (ابوموسی اشعری) سامری این امت است؛ با این تفاوت که او نمی‌گوید: «با من تماس نگیرید»، بلکه می‌گوید: «جنگ نکنید».

یکی از منفورترین و فتنه‌انگیزترین شخصیت‌های قرآن کریم، سامری است؛ کسی که در مدت چهل روز، با نیرنگ خود، هزاران نفر را از خداپرستی به گوساله‌پرستی منحرف کرد. حضرت فرمودند: «سامری اُمّت من، کسی است که

۱. نهج‌البلاغه (للصبحي صالح)، نامه ۶۲.

۲. بقره، ۲۱۷.

۳. طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۷۲.



مردم را از جنگ بازدارد و بترساند.» همان گونه که مالک به چند قدمی خیمه معاویه رسیده بود و می توانست کار معاویه (بخوانید اسرائیل امروز) را برای همیشه تمام کند؛ اما ابوموسی اشعری با وسوسه ها و شبهات پی در پی «لا قتال، لا قتال» (که امروز در قالب شعار ظاهر فریبانه «نه به جنگ») شنیده می شود، در گوش مردم، آنان را ترساند تا همه یک صدا گفتند: «ما جنگ نمی خواهیم، و من ناچار شدم مالک را بازگردانم».

پس حواسمان باشد که هرکس، در هر لباس، در هر منصب و در هر خانواده ای، اگر دل مردم را از جنگ و مقاومت خالی کند، از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) سامری امت و فتنه گر است.

بخش سوم: از نگاه رهبری

شناسنامه

ما باید شناسنامه خودمان را فراموش نکنیم. یکی از اهداف شیاطین عالم، خودفراموشی ماست؛ نباید بگذاریم.^۱

حربه های جدید

در گذشته، استعمارگران با نیروی نظامی وارد کشورها می شدند و ملت های مسلمان را به زور تصرف می کردند؛ اما امروز این شیوه دیگر کارگر نیست. تجربه آمریکا در افغانستان و عراق نشان داد که لشکر و سلاح راه چیرگی بر ملت ها نیست؛ پس راهبرد دشمنان اسلام تغییر یافت. امروز میدان دشمنی، عرصه تزویر و تحریف، دروغ گویی و وسوسه، خلاف نمایی و تحقیر ملت ها است؛ ملت ها را نسبت به خودشان بدبین می کنند و توانایی ها و درخشندگی هایشان را پنهان می سازند. هوشیاری و شناخت به روز این روش ها ضروری است؛ زیرا دشمن دیگر با حربه های گذشته نمی جنگد. ملت ایران با همین هوشیاری، تاکنون دشمن را شکست داده و به یاری خدا در آینده نیز شکست خواهد داد.^۲

۱. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۲۶ مرداد ۱۴۰۲.

۲. بیانات در خطبه های نماز عید فطر، ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲.

نقش هنرمندان در دشمن‌شناسی

شناخت هدف، روش و میدان حضور دشمن، وظیفه همگان است؛ اما بیش از همه، بر عهده مجموعه‌های فرهنگی و هنری است (شاعر، نویسنده، نقاش، فیلم‌ساز و معمار) که باید میدان را درست درک کنند؛ خطر تاخت‌وتاز دشمن را بشناسند و دیگران را آگاه کنند. آن‌ها نباید منفعل بمانند؛ زیرا امروز صحنه فرهنگ، جبهه اصلی نبرد است.^۱

غافلگیر نشوید!

دشمنتان را بشناسید و پیش از هر چیز بدانید دشمن کیست و اشتباه نکنید. پس از شناخت دشمن، ضعف‌ها و ناتوانی‌های او را بشناسید؛ زیرا همیشه می‌کوشد خود را بزرگ و قدرتمند نشان دهد. باید بدانید در چه وضعی است؛ چه کمبودها و چه آسیب‌هایی دارد. دشمن را بشناسید، نقشه‌ها و روش‌هایش را بشناسید، چون بسیاری از مردم در برابر نقشه‌های دشمن غافلگیر می‌شوند. مراقب باشید شما غافلگیر نشوید.

امروز مهم‌ترین شیوه دشمن، جعل و دروغ‌پردازی است. رسانه‌ها و فضای مجازی‌اش پر از خبر، تحلیل و چهره‌سازی دروغین است. انسان‌ها را به دروغ بد یا خوب معرفی می‌کند و عده‌ای هم آن را باور می‌کنند. دشمن امروز بر پایه دروغ کار می‌کند. وقتی این را دانستید، وظیفه‌ای بر دوشتان می‌آید؛ باید روشنگری کنید؛ همان «جهاد تبیین» که بارها گفته شده است.^۲

چیرگی بر مغزها

نقاط آسیب‌پذیری دشمن را نیز بشناسید. یکی از آن‌ها روشن‌بینی شماست. هرچه این آگاهی و بصیرت بیشتر شود، دشمن آسیب‌پذیرتر می‌شود. او به دنبال تسلط بر ذهن‌هاست؛ چون چیرگی بر مغزها از تصرف سرزمین‌ها برایش ارزشمندتر است. اگر ذهن ملتی را تصرف کند، آن ملت سرزمینش را خود تقدیم دشمن می‌کند. باید ذهن‌ها را حفظ کرد.

۱. بیانات در دیدار شاعران و اساتید زبان فارسی، ۱۶ فروردین ۱۴۰۲.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان، ۵ آذر ۱۴۰۱.

بعضی‌ها دروغ نمی‌گویند، اما دروغ دشمن را با سکوت یا تأیید خود تقویت می‌کنند. مراقب باشید این خطر برای شما و مردمتان پیش نیاید. مردم را آگاه و از فریب دشمن دور نگه دارید.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

امامشان را رها کردند و سپاه حق شکست خورد

در هنگامی که معاویه در روز صفین دریافت که جنگ به سود او نیست و کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بالا گرفته و خود در موضع ضعف قرار گرفته است، با «عمرو بن عاص» مشورت کرد و از او پرسید: «چه باید کرد؟» عمرو گفت: «فرمان بده تا قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کنند.» معاویه چنین کرد و دستور داد تا صد قرآن را بر نوک نیزه‌ها بزنند.

در این هنگام، سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) دچار تردید شدند و گفتند: «اینان نیز اهل قرآن و نمازند؛ آیا رواست که با قرآن بجنگیم؟!» هرچه حضرت فرمود که این نیزنگ شایدانه معاویه است و فریب نخورید، گوش ندادند، و سرانجام نتیجه به سود معاویه پایان یافت و سپاه حق شکست خورد.^۲

آری، هرگاه انسان شیوه و تاکتیک به‌روز دشمن را نشناسد، حتی امام خود را نیز بر زمین می‌زند.

شناخت دشمن در لباس دوست

شهید دکتر «سید حسن آیت» از بصیرترین و صریح‌ترین چهره‌های انقلاب بود. از همان سال‌های آغازین، خطر نفوذ لیبرال‌ها و جریان بنی‌صدر را با نگاه تیزبین خود شناخت و بی‌پروا هشدار داد که آنان با روح جمهوری اسلامی و اصل ولایت فقیه ناسازگارند. او طراح استیضاح بنی‌صدر و از چهره‌های مؤثر در تثبیت اصل ولایت فقیه در قانون اساسی بود؛ اما همین صداقت و دشمن‌شناسی عمیق، او را به هدف اصلی تهمت‌ها و کینه‌جویی‌ها بدل کرد.

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۵ آذر ۱۴۰۱.

۲. ابن مزاحم، وقعه صفین، ص ۴۷۸.

در روزگاری که بسیاری مفتون شعارها و ظاهر انقلابی برخی چهره‌ها بودند، آیت با صراحت گفت: «مبارزه با امثال میرحسین موسوی، از مبارزه با شاه سخت‌تر است.» این جمله عصاره بینش او بود؛ شناخت دشمنی که در لباس دوست، خطرناک‌تر از خصم آشکار است. شهید آیت می‌دانست که پس از سقوط پهلوی، بزرگ‌ترین تهدید، نفوذ دشمن از درون است؛ نفوذی که با نام آزادی، مصلحت و دلسوزی برای مردم بازمی‌گردد.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

اگر دشمن‌شناسی از زندگی ما کنار برود، عرفان بنی‌امیه آرام‌آرام در هیئت‌ها و خانه‌ها نفوذ می‌کند. باید با بصیرت و روشنگری، عرفان قرآن و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را زنده نگه داریم و نگذاریم سامری زمان با شعار ظاهر فریبانه «نه به جنگ» دل مردم را از مقاومت و غیرت خالی کند. دشمن امروز فقط در میدان جنگ نیست؛ در رسانه‌ای که ناامیدی، فساد، تفرقه و خیانت را عادی می‌کند، در صفحاتی که مردم را به جان هم می‌اندازند، در تفکری که مقام مادر را بی‌ارزش نشان می‌دهد و ازدواج را سخت جلوه می‌دهد، پنهان شده است.

باید تاکتیک‌های به‌روز دشمن را بشناسیم؛ چون ممکن است بی‌آنکه بفهمیم، با روش‌های دیروز بجنگیم و امروز ناآگاهانه در زمین خودش بازی کنیم و بدانیم که یکی از اصلی‌ترین راه‌های رسواکردن دشمن، روشنگری و تبیین است؛ یعنی دغدغه فهمیدن و آشکارکردن نقشه‌ها و حیل‌های او تا هوای مسمومش در ذهن مردم نفوذ نکند. با محبت، حیا، ازدواج آسان، امید و روشنگری می‌توانیم نقشه شیطان را باطل کنیم و به او ثابت کنیم که هنوز مؤمنان بیدارند و دشمن را خوب می‌شناسند.



معتوی خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه بیست و سوم

سپاه نامرئی

﴿وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾

صافات، ۱۷۳.

پیام اصلی:

بشارت قطعی و تخلف ناپذیر پیروزی نهایی
لشکر خدا در میدان مبارزه حق و باطل.



سُورَةُ الصَّافَّاتِ

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾
 فَأَتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ
 نَسيْبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجَنَّةُ إِنَّهُمْ لَمَحْضُرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحٰنَ اللَّهِ عَمَّا
 يُصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾
 مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفٰتِنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمِمَّنْ إِلَّا
 لَهُمْ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصّٰفُّونَ ﴿١٦٥﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسِيحُونَ ﴿١٦٦﴾
 وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْنًا عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا
 عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكَفَرُوا بِهِ ۖ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ
 سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾
 وَإِن جُنَدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصَرَهُمْ
 فَسُوفَ يُبْصَرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَبِعَدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِنَّا نَزَلْنَا بِسَاحَتِهِمْ
 فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصَرَ
 فَسُوفَ يُبْصَرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾
 وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿١٨٢﴾

سُورَةُ الصَّافَّاتِ



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در هر روز و هر میدان، از بدر و کربلا تا امروز جهان، نبرد حق و باطل ادامه دارد؛ نبردی که ظاهرش جدال قدرت‌هاست، اما حقیقتش رویارویی ایمان با کفر است. خداوند در آیات قرآن وعده‌ای داده که تخلف‌ناپذیر است: «وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛ سپاه من همیشه پیروز است. معنای این وعده آن است که پیروزی نه با تعداد و نه با سلاح، بلکه با ایمان، اخلاص، توکل و ایستادگی در راه حق رقم می‌خورد. این سوژه، داستان ثابت وعده خداست؛ از نزول فرشتگان در بدر تا طوفان جنگ احزاب، از پرندگان کوچک اصحاب فیل تا مقاومت مردم غزه، همه یک حقیقت را نشان می‌دهند: اگر با خدا باشی، هیچ چیز نمی‌تواند تو را شکست دهد. اگر در صحنه زندگی تعدادمان کم بود، نفر نداشتیم یا دشمن زروزور بیشتری داشت، غصه نخوریم؛ چون معیار پیروزی «نصرت خدای مهربان» است، نه شمار جمعیت و ابزار جنگی. وقتی انسان مؤمن، اهل مقاومت باشد و هیچ وقت و هیچ کجا رهبر جامعه را رها نکند، در سخت‌ترین میدان‌ها، سپاه نامرئی خدا به میدان می‌آید و ورق را برمی‌گرداند.

وقتی این سوژه را بخوانی، می‌فهمی که همه تهدیدهای دشمن (از بمب اتم و هواپیماها و کشتی‌های پیشرفته، تا مکر و فتنه و جنگ روانی) در برابر قدرت خدا هیچ است و قلب انسان مؤمن با ایمان به وعده پروردگار، نه می‌ترسد و نه می‌شکند. شرط نصرت الهی دو چیز است: مقاومت در دل بحران، و ضمیمه شدن به رهبر جامعه. هرکه این دورا نگاه دارد، گرچه یک تن باشد و بی سلاح، در لشکر پیروز خداست. این پیام، یادآور بزرگ‌ترین حقیقت تاریخ است: وقتی خدا در یک سوست، جهان هرگز قدرت ایستادن در سوی دیگر را ندارد.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرانی

- بدان که پرچم مولا عالم گیر خواهد شد
 - دین پیامبر ﷺ بر همه ادیان پیروز خواهد شد؛ حتی اگر دشمنان راضی نباشند.
- خودم کمکتان می کنم!
 - نصرت و پیروزی مؤمنان، وعده قطعی خداست و آن را بر عهده خود اعلام فرموده است.
- خداوند در همه امور کافی است
- لشکریانی که حتی از جنسشان خبر نداری
- طوفان، ابزار نصرت الهی
 - یاری رساندن خدا به مسلمانان در جنگ احزاب به وسیله نیروی نادیدنی.
- نصرت الهی بستگی به خودت دارد
 - صبر و پرهیزکاری، کلید یاری و هدایت الهی.
- دو شرط نصرت الهی
 - اگر در کنار امام و رهبر جبهه حق پایستی و استقامت کنی، نصرت الهی بر تو نازل می شود.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- خیالت راحت باشد!
 - وعده الهی، شعله ایستادگی در دل مؤمن.



● آیا غزه شکست خورد؟

- حادثه هفتم اکتبر، زنگی بلند بود که غزه را از مرگ خاموش نجات داد. غزه شکست نخورد؛ زیرا پیروز شدن، تنها زنده ماندن نیست.

● وعده های سید حسن نصرالله

- بی تردید پیروز خواهیم شد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

● باید این واقعیت را باور کنیم

- پیروزی در گرو اتصال به خدا.

● اصل، تحقق هدف الهی است، نه اشخاص

- او که اخلاص و اعتماد به خدا دارد، می داند خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

● یاری حضرت لوط علیه السلام با سنگ ریزه ها!

- نجات حضرت لوط علیه السلام به کمک پرنده گان کوچک.

● مثل علف در دهان گاو جویده شدند!

- خداوند ابابیل را فرستاد تا با سنگ ریزه های کوچک سپاه ابرهه را نابود کند.

● پیروز این نبرد نابرابر، ما هستیم

- شهید «مسعود بهاورد»: حتی اگر شهید شویم، جای هر شهید را ده ها نفر پر می کنند تا بعثیان را از پای درآورند.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

با ایمان به وعده الهی، در برابر سختی ها و دشمنی ها ایستادگی کنیم و باور داشته باشیم که پیروزی نهایی از آن جبهه حق است.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

تکیه گاه راستین مؤمنان، خود خداست. او وعده داده که اگر بندگان اهل صبر و تقوا باشند و دلشان با امام الهی گره خورده باشد، حتی با سپاه نامرئی و طوفان اراده اش یاری شان می کند. پیروزی نه از قدرت و شمار، که از اخلاص و پایداری می جوشد، و فرجام تاریخ، به حکم وعده او، با طلوع پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام رقم خواهد خورد.

بدان که پرچم مولا عالم گیر خواهد شد

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان رضایت نداشته باشند.

این مضمون، در سوره های توبه، صف و فتح آمده است که خدای مهربان وعده داده دین پیامبر صلی الله علیه و آله بر تمام ادیان و مذاهب عالم پیروز خواهد شد. هر قدر هم تسلیحات داشته باشند، بمب اتمی و جنگنده ها و کشتی های پیشرفته در اختیارشان باشد، و هر قدر هم سعی و تلاش کنند یا ناراحت و ناراضی باشند، در نهایت دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اولیای او قطعاً بر همه جهان پیروز خواهند شد و بی تردید پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام عالم گیر خواهد گشت.

خودم کمکتان می‌کنم!

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱.

خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چراکه خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾^۲.

ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و [در آخرت] روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومَا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۳.

و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم. آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی [هنگامی که اندر زها سودی نداد] از مجرمان انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری کردیم] و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما. بارها در آیات قرآن کریم آمده است که خدای مهربان می‌فرماید: من که خدای مهربان شما هستم، خودم می‌خواهم شما را کمک کنم و اصلاً بر عهده خودم می‌بینم که شما را کمک کنم و به تعبیری خدای مهربان خواسته است که جبهه حق پیروز میدان باشد و این نصرت و پیروزی را اراده قطعی و وعده حتمی بیان کرده است.

خدا در همه امور، کافی است

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾^۴.

خدا کافران را با دلی پر از خشم بازگرداند، بی آن که نتیجه‌ای از کار خود گرفته باشند، و خداوند (در این میدان)، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت (و پیروزی را نصیبشان کرد)، و خدا قوی و شکست‌ناپذیر است.

۱. مجادله، ۲۱.

۲. غافر، ۵۱.

۳. روم، ۴۷.

۴. احزاب، ۲۵.

﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۱ همانا ما [شرّ] استهزاکنندگان را از تو بازداشته ایم.
﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾^۲

آیا خدا برای بنده اش [در همهٔ امور] کافی نیست؟
خدای مهربان می فرماید: «امیدتان را به من گره بزنید و اگر مرا پناه و تکیه گاه خود بدانید، من خود برای همه تمسخرکنندگان و دشمنان داخلی و خارجی کفایت می کنم و شما را تا پایانِ راه، پیروز میدان می گردانم.»

لشکر ناشناختهٔ خدا

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳
﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^۴

خدای مهربان می فرماید: «حتی اگر از نظر نفرات، تجهیزات یا موقعیت در تنگنا باشی، نگران نباش! زیرا من در آسمان ها و زمین سپاهیی دارم که تو حتی از وجود و ماهیت آن ها آگاه نیستی، و با همان سپاه، جبههٔ حق را به پیروزی می رسانم.»

طوفان، ابزار نصرت الهی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾^۵

ای اهل ایمان! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، هنگامی که سپاهیی [به قصد نابود کردنِ تان] به سوی شما آمدند؛ پس بادی [کوبنده] و لشکریانی که آن ها را نمی دیدید، بر ضد آنان فرستادیم [تا آنان را درهم کوبیدند]، و خدا به آن چه انجام می دهید، بیناست.

در جنگ احزاب، مسلمانان از هر سو در محاصره بودند و ترس و اضطراب سراسر مدینه را گرفته بود. درست در همان لحظهٔ سخت و بحرانی، سنت

۱. حجر، ۹۵.

۲. زمر، ۳۶.

۳. فتح، ۴.

۴. مدثر، ۳۱.

۵. احزاب، ۹.



همیشگی نصرت الهی آشکار شد: خداوند نیروی نادیدنی باد و طوفانی سهمگین را فرستاد تا خیمه‌ها، دیگ‌ها و سنگرهای دشمن را درهم بریزد و سپاه بزرگ احزاب را از هم بپاشد. هیچ چیز از اردوگاهشان باقی نماند و فرماندهانشان از خوف، راه فرار پیش گرفتند. در حالی که آن باد، به قدرت الهی حتی شاخه‌ای از خیمه‌های مسلمانان را نلرزاند.^۱ قرآن این لحظه را چنین توصیف می‌کند: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا» و پیامبر فرمودند: «نُصِرْتُ بِالْغَبَا»؛ یعنی من با باد صبا یاری شدم.^۲ این طوفان، ابزار ساده‌ای بود که خدا با آن قدرت‌های بزرگ را به زانو درآورد؛ نشانه‌ای روشن از وعده همیشگی او که در سخت‌ترین شرایط، با کوچک‌ترین وسیله‌ها، جبهه حق را پیروز می‌سازد.

نصرت الهی بستگی به خودت دارد

«بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ».^۳

آری، اگر شکیبایی ورزید و پرهیزکاری کنید و دشمنان در همین لحظه، جوشان و خروشان بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج‌هزار فرشته نشان‌دار یاری می‌دهد.

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» و «... وَكَفَّ أَيْدِي النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا».^۴

همانا خدا از مؤمنان خشنود شد، آن‌گاه که زیر آن درخت با تو بیعت کردند، و دست مردم را از شما بازداشت، تا این [حادثه] نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست هدایت کند.

۱. بیهقی، دلائل النبوة؛ ج ۸، ص ۳۲۰.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۰۷.

۳. آل عمران، ۱۲۵.

۴. فتح، ۱۸ تا ۲۰.

دو شرط نصرت الهی

شرط اول این است که در دل سختی‌ها بایستی و مقاومت کنی ﴿إِنْ تَصِرُوا﴾، و شرط دوم این که هم خودت و هم جامعه را به امام و رهبر جامعه ضمیمه کنی ﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ و وقتی ضمیمه به رهبر جامعه شدید ﴿كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ﴾ آسیب دشمنان را از شما برمی‌دارد.

همان طور که در جنگ احد وعده پیروزی داده شده بود، اما وقتی سست شدید و روحیه مقاومت را از دست دادید ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُشِئْتُمْ﴾ و با این که دیدید رهبر جامعه محاصره شده و تنها مانده، جان خودتان را مقدم کردید و صحنه را ترک کردید و در نهایت شکست خوردید.^۱

پس اگر در هنگامه آشوب یا جنگ،^۲ در کنار امام و رهبر جبهه حق بایستی و استقامت کنی، نصرت الهی بر تو نازل می‌شود.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

در همه دوران‌ها، خداوند برای اثبات وعده خویش، نمونه‌هایی زنده از نصرت الهی را در تاریخ نشان داده است؛ از پیامبران و امامان تا مؤمنان راستین، همگی در سخت‌ترین آزمایش‌ها ایستادند و نشان دادند که پیروزی، نه در قدرت ظاهری، بلکه در پایداری بر دین و وفاداری به حق معنا می‌یابد.

خیالت راحت باشد!

رسول خدا ﷺ از قول خداوند تعالی: ﴿وَعَزَّيْنِي وَجَلَّالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَا أُغْلِبَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَا أُظْهِرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَا أُمْلِكُنَّهُ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا وَلَا أُسَجِّرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَا أَذِلَّنَّ لَهُ الْإِقَابَ الصَّعَابَ وَلَا رُقِيَّتَهُ فِي الْأَشْبَابِ وَلَا تُنْصِرَتُهُ بِجُنْدِي وَلَا مِدَّتُهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّىٰ يُغْلِبَنَّ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَىٰ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَا دِمَمَنَّ مُلْكُهُ وَلَا دَاوَلَنَ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.^۳

۱. آل عمران، ۱۵۲.

۲. به تعبیر قرآن: ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَلًا شَدِيدًا﴾. (احزاب، ۱۱)

۳. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷.



به عزت و جلالم سوگند، هرآینه دینم را بر آن‌ها ظاهر می‌کنم و کلمه خود را بر آن‌ها بلند می‌نمایم و زمین را با آخرین آن‌ها از دشمنانم پاک می‌کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او می‌نمایم و بادها را برای او مسخر می‌گردانم و گردن‌های سخت را برای او رام می‌سازم و او را بر وسایل مسلط می‌نمایم و با لشکر یاری می‌کنم و با فرشتگانم مدد می‌رسانم تا دعوت مرا بلند کند و همه خلق را بر توحید من گرد آورد؛ سپس ملک او را ادامه دهم و حکومت را به دست اولیای خودم دست‌به‌دست بچرخانم تا روز قیامت.

این وعده قطعی، امید و نیرویی می‌آفریند که اراده ایستادگی در برابر ظلم را شعله‌ور می‌سازد.

آیا غزه شکست خورد؟

در هفتم اکتبر که حمله‌ای علیه اسرائیل آغاز شد، پس از هفتم، اسرائیل بیش از شصت هزار نفر از مردم غزه را کشت. آیا غزه شکست خورد؟ غزه سال‌هاست که در محاصره و جنگ است. اروپایی‌ها از آن با تعبیر «بزرگ‌ترین زندان روباز دنیا» یاد کردند؛ جایی که گاهی حتی آذوقه و آب هم نمی‌رسد. اما حادثه هفتم اکتبر، زنگ بیداری بلندی بود که صدای مقاومت مردم غزه را به گوش جهان رساند. پس هفتم اکتبر، آغاز ماجرا نبود؛ بلکه آگاه‌کردن جهانیان از جنایتی بود که اسرائیل در حق مردم فلسطین روا می‌داشت. پس از آن، دنیا از خواب غفلت بیدار شد و کشورها، شهرها، دانشگاه‌ها و مردمی که هرگز شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» را بر زبان نمی‌آوردند، اکنون در خیابان‌ها تجمع می‌کنند و شعار می‌دهند و صدای اعتراضشان در سراسر جهان پیچیده است. این بیداری بسیار ارزشمند است. بله، ده‌ها هزار نفر از مردم غزه جان باختند، اما غزه شکست نخورد؛ زیرا پیروز شدن، تنها زنده ماندن نیست؛ پیروزی حقیقی، آن است که انسان در سخت‌ترین شرایط، هدف الهی را حفظ کند و در وفاداری به حق استوار بماند. ممکن است سخت‌ترین بلاها بر او فرود آید، اما او همچنان پیروز میدان باشد.

بشارت سید حسن نصرالله رحمۃ اللہ علیہ

سید شهیدان مقاومت، سید حسن نصرالله رحمۃ اللہ علیہ با ایمان و باور به آیات و روایات و وعده‌های خدای مهربان، بارها با عبارات و الفاظ گوناگون تأکید می‌کرد که پیروز میدان ما هستیم. چند جمله از او:

«نَحْنُ لَا نُهْزَمُ عِنْدَمَا نَنْتَصِرُ، نَنْتَصِرُ، وَعِنْدَمَا نُسْتَشْهَدُ نَنْتَصِرُ»

ما هرگز شکست نمی‌خوریم؛ وقتی پیروز می‌شویم، پیروزیم، و حتی هنگامی که شهید می‌شویم، باز هم پیروزیم.

«نَحْنُ عَلَى مَشَارِفِ انْتِصَارٍ كَبِيرٍ، لَا يَجُوزُ أَنْ نُهْزَمَ نَتِيجَةَ سُقُوطِ قَائِدٍ عَظِيمٍ مِنْ قَادَتِنَا، بَلْ يَجِبُ أَنْ نَحْمِلَ دَمَهُ، وَيَجِبُ أَنْ نَحْمِلَ رَأْيَتَهُ، وَيَجِبُ أَنْ نَحْمِلَ أَهْدَافَهُ».

ما بر آستانه پیروزی بزرگی ایستاده‌ایم، و روا نیست که به سبب از دست دادن یکی از فرماندهان بزرگمان دچار شکست شویم؛ بلکه باید خون او را بر دوش بکشیم؛ پرچمش را حمل کنیم و اهدافش را ادامه دهیم.

«أَعِدُّكُمْ بِالتَّصَرُّ دَائِمًا»

شما را همواره به پیروزی وعده می‌دهم.

«قَطْعًا سَنَنْتَصِرُ».

بی‌تردید پیروز خواهیم شد.¹

بخش سوم: از نگاه رهبری

باید این واقعیت را باور کنیم

باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم. اینی که می‌فرماید «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْأَعْيُنُ» یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده خدا، عبادالله. این‌ها با ارتباط و اتصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی می‌کنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به‌طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت. پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البته اگر اسممان حزب الله و جندالله باشد، اما آن

1. <https://moqawama.ir/?speech=981015&title=&arabic=1>

ارتباط و اتصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلوٰه، اهمیتش این جاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشار کردن ذخیرهٔ یقین در دل که در این دعاها، ماه رمضان هم (دعای روزها، دعاها، شب‌ها) این ازدیاد یقین را می‌بینید که تکرار می‌شود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی این‌ها شد، آن وقت صبر جامعهٔ اسلامی و امت اسلامی و بندهٔ مسلمان همان چیزی خواهد شد که می‌تواند بر همهٔ مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت، هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویت، این جامعه پیش می‌رود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.^۱

اصل، تحقق هدف الهی است، نه اشخاص

برجستگی وجود ابا عبدالله علیه السلام دارای ابعاد است که یکی از آن‌ها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت وظیفهٔ خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و مادی در کار، و دیگری «اعتماد به خدا». با آن که ظاهر حوادث حکم به خاموشی شعلهٔ نهضت در کربلا می‌کرد، امام حسین علیه السلام با اعتماد به خدا یقین داشت که سخن حق او غالب خواهد شد. برای انسان با اخلاص، اصل بر تحقق هدف الهی است، نه نام یا شخص؛ همان گونه که اگر کارهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام دیگری انجام می‌گرفت، او ناراضی نبود؛ زیرا هدف مهم است، نه خود. او که اخلاص و اعتماد به خدا دارد، می‌داند خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد؛ چون فرموده است: «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ». بسیاری از این جنود در میدان جهاد به خاک شهادت می‌افتند و از میان می‌روند، لیکن فرموده است: «وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ»؛ در عین حال، غلبه با آن‌هاست.^۲

۱. بیانات در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۹ شهریور ۱۳۸۷.

۲. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران و بسیجیان، ۲ آذر ۱۳۷۷.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در هر عصر و زمانی، وقتی سپاه ایمان در ظاهر ناتوان و بی‌سلاح می‌ماند، خداوند از راه‌هایی شگفت، مثل پرندگان کوچک، سنگ‌ریزه‌ها یا دل‌های محکم، جبهه حق را پیروز می‌کند.

یاری حضرت لوط علیه السلام با سنگ‌ریزه‌ها!

حضرت لوط علیه السلام در شهری سراسر آلوده به گناه و فساد زندگی می‌کرد و هیچ یآوری در زمین نداشت. وقتی همه راه‌های نجات بسته شد، تنها پناهش خدای مهربان بود. آن‌گاه نصرت الهی از راهی غیرقابل تصور آمد: خداوند فرمان داد تا بارانی از سنگ‌های سخت و نشانه‌دار (سَجِّیل) بر زمین فرود آید؛ سنگ‌هایی که هرکدام مأمور بر فردی معین بودند و به‌دست پرندگانی ریز بر سر گناهکاران افکنده شدند. با همان پرندگان کوچک و سنگ‌ریزه‌های آسمانی، شهر گناه زیر و رو شد و ایمان به ظاهر بی‌یاور و تنها، پیروز میدان گردید.^۱

مثل علف در دهان گاو جویده شدند!

در «عالم الفیل»، سپاه عظیم ابرهه با فیل‌هایی قوی‌هیکل برای ویرانی کعبه وارد حجاز شد؛ اما اهل مکه جز توکل به خدا چیزی نداشتند. عبدالمطلب گفت: «خانهٔ خدا، صاحب دارد.» آن‌گاه نصرت الهی از راهی غیرمنتظره نازل شد: خداوند پرندگان کوچک «ابابیل» را فرستاد و هر پرنده مثل جنگنده‌های امروز سه سنگ سَجِّیل با خود داشت؛ یکی در منقار و دو تا در چنگال.^۲ سنگ‌ها کوچک‌تر از نخود و بزرگ‌تر از عدس بودند،^۳ اما چون بر بدن سپاهیان می‌افتادند، آن‌ها را سوراخ‌سوراخ و متلاشی می‌کردند. قرآن می‌فرماید: «فَجَعَلَهُمْ كَعَصِفٍ مَّا تُؤَلَّ»؛ تمام سپاه ابرهه، چون کاه جویده و خرد شده گشتند. آن سپاه عظیم و پرشکوه، با همان پرندگان کوچک و سنگ‌ریزه‌ها، در لحظه‌ای چون علف در دهان گاو جویده و بیرون انداخته شد.

۱. هود، ۸۲.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۸.

۳. همان، ص ۵۲۹؛ رازی، تفسیر روض‌الجنان، ج ۲۳، ص ۳۲۵؛ لسان‌العرب، ماده «سَجِّیل».

پیروز این نبرد نابرابر، ما هستیم

مسعود، تازه از جبهه برگشته بود و از سختی‌های جنوب می‌گفت. پدر پرسید: «نمی‌ترسیدی از روبه‌رو شدن با دشمن؟» گفت: «اوایل کمی ترس داشتم؛ اما وقتی جوانان کوچک‌تر و شجاع‌تر را دیدم، دل قوی شدم. ما می‌دانیم که در این نبرد نابرابر پیروزیم؛ چون برای دین، خاک و ناموس خود می‌جنگیم. حتی اگر شهید شویم، جای هر شهید را ده‌ها نفر پر می‌کنند تا بعثیان را از پای درآورند».^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

با این باور قرآنی، باید روحیه امید و خودباوری را در جامعه، به ویژه میان نسل جوان تقویت کنیم. در تحلیل‌های سیاسی، افزون بر محاسبات مادی، به وعده تخلف‌ناپذیر الهی ایمان داشته باشیم؛ وعده‌ای که پیروزی نهایی را برای جبهه حق تضمین کرده است. تاریخ اسلام و انقلاب را بازخوانی کنیم و ببینیم چگونه لشکر خداوند در جنگ‌های نابرابر (از بدر تا دفاع مقدس) غالب شده است، تا یقین قلبی پیدا کنیم به این که «وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ».

در نبرد با نفس و وسوسه‌های شیطانی، هرگز خود را شکست خورده ندانیم و با امید به نصرت الهی، به مجاهده ادامه دهیم. وقتی برای هدفی والا و خدایی، مثل تربیت فرزند صالح، کوشش می‌کنیم، حتی اگر در ظاهر شکست بخوریم، در نگاه خداوند ما پیروزیم؛ زیرا پیروز کسی است که وظیفه‌اش را انجام دهد؛ هرچند به نتیجه دلخواهش نرسد.

اگر در محیط کار یا دانشگاه در اقلیت بودیم، ولی بر حق ایستادیم، نترسیم؛ ملاک پیروزی، عدد نیست. این آیه را به فرزندان پیام‌آموزیم تا با اعتماد به نفس و احساس تعلق به لشکر پیروز خدا رشد کنند.

از هجمه گسترده علیه حجاب و ارزش‌های دینی نهراسیم؛ ایمان داشته باشیم که در نهایت، لشکر حیا و عفت پیروز خواهد شد. در کار فرهنگی یا اجتماعی، از سختی‌ها ناامید نشویم؛ ما در سپاه پیروز خداوندیم و این رنج‌ها گذرا هستند.

1. <https://navideshahed.com/fa/news/571853>

اگر در محیط کار یا میان فامیل، به خاطر ایمان و اعتقادمان در اقلیتیم، احساس ضعف نکنیم. اگر در مدرسه تعداد بچه‌های مؤمن کم است، نترسیم؛ پیروزی نهایی با اهل ایمان است. از هیاهوی رسانه‌ای دشمن پریشان نشویم. این فقط سرو صداست، نه قدرت. وقتی برای هدفی بزرگ و پاک تلاش می‌کنیم، هرگز در پیروزی مان تردید نکنیم. اگر در جمعی به خاطر باورها تنها مانسیم، بدانیم که به لشکر پیروز خدا وصلیم. هر شب پیش از خواب به این بنگریم که امروز به عنوان سرباز خدا چه گامی برای پیروزی حق برداشتیم. از تهدید بمب اتم، جنگنده و سلاح دشمن نگران نباشیم؛ هرچه دارند، در برابر قدرت خدای مهربان هیچ است. اگر می‌خواهیم واقعاً پیروز باشیم، باید اهل مقاومت باشیم و همواره پشت سر رهبر جامعه بایستیم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



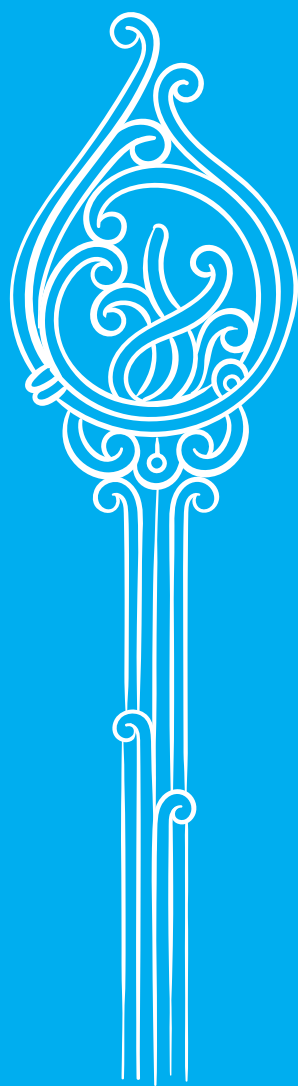
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



سوژه بیست و چهارم

از سختی تا فتح

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا
تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾

فصلت، ۳۰.

پیام اصلی:

پاداش استقامت بر ایمان، نزول آرامش و
بشارت الهی و رهایی از ترس و اندوه است.



سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ
 الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾ مَنُ أُولِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ
 فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾ نَزَّلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ
 قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ
 وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا
 إِلَّا دُوحٌ عَظِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَمَا يَنْزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ
 فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ
 اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
 وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
 إِلَيْهِ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾ فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ
 رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

برای این که اندیشه‌های الهی در ذهنت شکل بگیرد، باید اهل عمل به کارهای نیک و پایبندی به ایمان باشی، نه ایمانِ زودگذر و لحظه‌ای. در برابر سختی‌ها و آزمایش‌ها باید استقامت نشان بدهی؛ همان‌طور که آسیه، همسر فرعون، و ساحران فرعون که با تهدیدها و شکنجه‌ها ایمانشان را حفظ کردند. برخلاف کسانی که با دیدن معجزه‌ها دوباره به عقب برگشتند و ایمانشان دوام نیاورد. موفقیت در گرو استقامت و استمرار است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دعای حقیقی با صبر و استقامت به نتیجه می‌رسد، نه با شتاب و بی‌تابی.» استقامت در دین و ایمان باعث می‌شود که ایمان فرد مستحکم و همیشگی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اندکی که پیوسته باشد، بهتر است از بسیاری که بریده شود.» انسان‌های موفق کسانی هستند که در مقابل سختی‌ها تاب می‌آورند و ادامه می‌دهند.

در زندگی واقعی نیز این استقامت را می‌بینیم؛ مانند داستان زندگی «سراج‌الدین سکاکی» که از بی‌سواد بودن به اوج قلّه دانش رسید، یا آن زن با سه فرزند فلج که در سختی‌ها ایستاد، یا شهید «علی اکبر جزّی» که با وجود زخم‌های شدید، هم‌چنان به مبارزه ادامه داد. این افراد نماد استقامت‌اند و نشان می‌دهند که تنها با ادامه دادن در مسیر ایمان می‌توان به پیروزی و آرامش رسید.



سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- وفور نعمت در سایه استقامت
 - وفور نعمت از استقامت بر ایمان و تقوا حاصل می‌شود، نه از ایمان زودگذر.
- باتنی مجروح هم جهاد را رها نکردند
 - قبول دعوت پیامبر ﷺ و ایستادگی در برابر دشمن، بعد از جنگ اُحُد توسط یارانش، با وجود جراحات.
- با آن همه شکنجه، دست از ایمانش نکشید
 - استقامت بی پایان حضرت آسیه علیها السلام در برابر شکنجه‌های شدید فرعون.
- شاخصه مؤمنان واقعی
 - هر چه پیش آید، نه سست می‌شوند، نه ضعیف، نه تسلیم، و راهشان را با صلابت ادامه می‌دهند.
- هم خودت و هم مردم جامعه!
 - فرمان الهی به پیامبر ﷺ و اهل توبه برای استقامت در مسیر حق.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- اجابت دعا بعد از چهل سال!
 - استقامت و صبر، کلید اجابت دعا

- شروع کردن، هنر نیست!
- هنر انسان‌های موفق در استمرار است، نه در آغاز.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- وقتی بتکده جای کعبه را می‌گیرد!
- چون در اثنای راه، جاذبه‌ها پیدا می‌شود.
- توصیه اصلی همین است!
- استقامت، شرط دریافت لطف الهی است.
- حداکثر تا بیست روز!
- جوانان ما دست به دست هم دادند و با استقامت، توانستند هشت سال با کمترین امکانات و تجهیزات در مقابل دشمن مقاومت کنند.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- وقتی سنگ هم سوراخ می‌شود!
- «سراج الدین سکاکی»، آهنگری که با صبر و استقامت در سن بالا با وجود حافظه ضعیف شروع به کسب علم کرد و تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود شد.
- تو بجنگ و نگران نباش! این سه فرزند فلج با من!
- تشویق رزمنده‌ای توسط همسرش برای جنگیدن در جبهه، با وجود سه فرزند فلج!
- دست‌هایش مثل ذغال شده بود!
- فداکاری شهید «علی اکبر جزئی» در عملیات فتح‌المبین که باعث آزادسازی ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشور شد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

شروع کارهای خوب ارزشمند است، اما استمرار در آن‌هاست که انسان را به موفقیت می‌رساند. پایداری در مسیر درست، حتی در برابر سختی‌ها، معیار واقعی رشد و پیشرفت است.

متن سوژه سخن

اگر می‌خواهی اندیشه‌هایی که به ذهنت می‌رسند، الهام الهی باشند نه وسوسه شیطان، باید اهل کارهای نیک و مداومت در آن باشی، نه ایمان لحظه‌ای و زودگذر. در برابر سختی، درد و آزمون‌های دنیایی باید بمانی، همان‌طور که خداوند درباره آسیه، همسر فرعون، می‌فرماید: با این‌که سنگی عظیم بر سینه‌اش گذاشتند و دست و پایش را با میخ‌ها بر زمین کوبیدند، از ایمانش دست نکشید. همان‌گونه که درباره ساحران فرعون می‌فرماید: وقتی فرعون تهدیدشان کرد که دست و پاهایتان را قطع می‌کنم و بر تنه‌های نخل به دار می‌آویزم، گفتند: «هرچه می‌خواهی بکن؛ ما از ایمان به پروردگارمان برنمی‌گردیم».

اما مردمی هم بودند که با چشمان خود بزرگ‌ترین معجزه یعنی شکافته شدن دریا و عبور از آن را دیدند، اما درحالی‌که هنوز پاهایشان خشک نشده بود، دوباره گفتند: «برای ما خدایی بساز تا گرد او طواف کنیم!» یعنی کسانی که ایمان دارند، اما دوام نمی‌آورند و در اولین وسوسه، به عقب برمی‌گردند. موفقیت از آن کسانی است که سختی را تاب می‌آورند و ادامه می‌دهند؛ همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام در راه نجات از ستم فرعونیان، از شدت گرسنگی، علف بیابان می‌خورد، اما مسیرش را رها نکرد و با استقامت خود، سرانجام دستگاه ظلم فرعون را نابود کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «میان دعای موسی علیه السلام برای نابودی فرعون و تحقق آن، چهل سال فاصله بود تا نشان دهد دعای حقیقی با صبر و استقامت

به اجابت می‌رسد، نه با بی‌تابی و شتاب.)» هم چنین می‌فرماید: «اگر می‌خواهی ایمانت مستقر و همیشگی باشد و از دسته مؤمنان موقت نباشی، باید در دین استقامت داشته باشی.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «اندکی که پیوسته باشد، بهتر است از بسیاری که بریده شود.»؛ یعنی هنر انسان‌های موفق، ادامه دادن است، نه آغاز کردن.

همین معنا را در میدان زندگی هم می‌بینیم. «سراج‌الدین سگّاکي»، آن آهنگر بی‌سواد و کم‌حافظه، چون دید قطره‌های آب سنگی را سوراخ کرده‌اند گفت: «دل من از سنگ که سخت‌تر نیست»، استقامت کرد و از نادانی به قلّه‌های دانش رسید. یا آن زن که با داشتن سه فرزند فلج، به شوهرش گفت: «جنگیدن در جبهه با تو، و جنگیدن با مشکلات این سه فرزند فلج در پشت جبهه با من!» یا شهید «علی‌اکبر جزّی» که در میدان نبرد، با شکمی پاره، درحالی‌که با یک دست روده‌هایش را گرفته بود، با دست دیگرش لوله داغ تیربار دشمن را کنار زد تا راه هم‌زمانش باز شود؛ تا جایی که دستش از حرارت آهن گداخته، مثل ذغال شد، اما راه فتح را گشود. این‌ها چهره‌های زنده استقامت‌اند؛ انسان‌هایی که راه ایمان را نه تنها آغاز کردند، بلکه در سختی‌ها ادامه دادند و با پایدار ماندن بر یقین، به آرامش، اجابت و پیروزی رسیدند.

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

استقامت، همان قلب ایمان است که در همه این آیات می‌تپد؛ نیرویی که ایمان را از لفظ به حقیقت می‌رساند و انسان را چنان می‌سازد که در وسوسه، در خطر و در درد، راه خدا را رها نکند.

و فور نعمت در سایه استقامت

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت

کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.)

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذْقًا﴾^۱

و این‌که اگر آن‌ها [جن و انس] در راه [ایمان] استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!

طبق این بیان، آن‌چه مایهٔ وفور نعمت می‌شود، استقامت بر ایمان است، نه اصل ایمان؛ زیرا ایمان موقت و زودگذر نمی‌تواند چنین برکاتی داشته باشد. مهم، استقامت بر ایمان و تقواست که پای بسیاری در آن لرزان است.

با تنی مجروح هم جهاد را رها نکردند

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۲

آن‌ها که دعوت خدا و پیامبر ﷺ را پس از آن‌همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند [و هنوز زخم‌های میدانِ اُحد التیام نیافته بود، به‌سوی میدان «حمراء الاسد» حرکت نمودند] برای کسانی از آن‌ها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. این‌ها کسانی بودند که [بعضی از] مردم به آنان گفتند: «ای مردم! [لشکر دشمن] برای [حمله به] شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

گروهی از یاران پیامبر ﷺ با این‌که در جنگِ اُحد مجروح و خون‌آلود بودند و توان جسمی‌شان تحلیل رفته بود، دعوت پیامبر ﷺ را برای جهاد در برابر دشمن پذیرفتند و هنگامی که به آنان خبر دادند لشکر دشمن قصد ریشه‌کن کردنشان را دارد، گفتند: «ما خدا داریم و حتی ذره‌ای عقب‌نشینی نکردند.»

۱. جن، ۱۶.

۲. آل عمران، ۱۷۲ و ۱۷۳.

با آن همه شکنجه، دست از ایمانش نکشید

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.

وقتی فرعون از ایمان حضرت آسیه علیها السلام آگاه شد، بارها او را از پیروی آیین موسی علیه السلام بازداشت و خواست که از خدا دست بردارد؛ اما آن زن با استقامت تسلیم نشد. سرانجام فرعون فرمان داد دست و پایش را با میخ بر زمین بدوزند و در زیر آفتاب سوزان، سنگی بر سینه‌اش بگذارند؛ ولی او باز از ایمانش دست نکشید.

شاخصه مؤمنان واقعی

«وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثْيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۲

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگیدند! آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آن‌چه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

کسانی که به کار اولیای الهی می‌آیند، در سایه استقامت چنان می‌شوند که هرچه پیش آید، نه سست می‌شوند، نه ضعیف، نه تسلیم، و راهشان را با صلابت ادامه می‌دهند.

هم خودت و هم مردم جامعه!

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ»^۳

پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن، و هم چنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند [باید استقامت کنند].

۱. تحریم، ۱۱.

۲. آل عمران، ۱۴۶.

۳. هود، ۱۱۲.



از این آیه شریفه دو نکته روشن می شود: یکی این که اهل توبه باید پس از بازگشت، در مسیر حق استقامت داشته باشند و دوم این که خود پیامبر ﷺ هم باید استقامت داشته باشد و جامعه ای تربیت کند که آن جامعه نیز اهل استقامت باشد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

راه ایمان نه با آغاز آن، بلکه با ماندن و استقامت ورزیدن شناخته می شود. آن که در سختی و درازای زمان، پایدار می ماند و دلش از گرمای امتحان نرم نمی شود، همان است که سلامت و اجابت را در سایه استقامت می چشد.

اجابت دعای بنی اسرائیل بعد از چهل سال!

امام صادق علیه السلام: «كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿قَدْ أَجَبْتُ دَعْوَكُمْ﴾ وَبَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا»^۱.

میان گفتار خداوند عزوجل ﴿قَدْ أَجَبْتُ دَعْوَكُمْ﴾^۲ و گرفتار شدن فرعون، چهل سال فاصله بود.

خداوند اجابت دعا را به استقامت پیوند داده است. چهل سال فاصله میان دعا و نابودی فرعون، برای آن بود که آشکار شود راه ایمان را تنها با صبر و پایداری می توان تا پایان پیمود.

گاهی انسان دعا می کند و دوست دارد همان لحظه که دستش را پایین می آورد، اجابت دعایش را ببیند؛ در حالی که تحقق بسیاری از دعاها مشروط به استقامت است. بعضی بیماری ها ذاتاً یک باره درمان نمی شوند؛ مانند رنج های عصبی که نیاز به همراهی و صبر خانواده دارد و گاه سال ها درمان می طلبد. پس باید هم دعا کرد و هم در مسیر اجابتش پایدار ماند؛ زیرا بسیاری از خواسته ها تنها در سایه پایداری و دوام به نتیجه می رسد.

۱. برارزش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۵۲۴؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار،

ج ۹۰، ص ۳۷۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۷.

۲. یونس، ۸۹.



شروع کردن هنر نیست!

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «قَلِيلٌ يَدُومُ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مُنْقَطِعٍ»^۱.

اندکی که دوام داشته باشد، بهتر است از بسیاری که بریده شود. هنر انسان‌های موفق در آغاز کردن کارهای خوب نیست؛ بلکه در ادامه دادن آن‌هاست؛ هرچند اندک باشد؛ زیرا اگر دوام پیدا کند، بی‌تردید انسان را به موفقیت می‌رساند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

وقتی بتکده، جای کعبه را می‌گیرد!

بدانید حفظ نعمت به مراتب مشکل‌تر از کسب نعمت است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» فقط «رَبُّنَا اللَّهُ» گفتن کافی نیست؛ «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» هم لازم است؛ آن وقت «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ».

استقامت کردن اساس کار است؛ و الا یک وزنه سنگین را آدم ضعیفی مثل بنده هم ممکن است بردارد و یک لحظه سر دست بلند کند؛ لیکن نمی‌تواند نگه دارد؛ آن را می‌اندازد. قوی و کهنه‌کار، کسی است که بتواند این وزنه سنگین را ظرف مدت لازم سر دستش نگه دارد. خیلی از ماها نیت‌هایمان خوب است و با نیت خوب وارد می‌شویم؛ اما نمی‌توانیم این نیت را نگه داریم؛ این نیت در اثنای راه به موانعی برخورد می‌کند؛ سایش پیدا می‌کند؛ کمرنگ و ضعیف می‌شود و احياناً یک جاذبه قوی معارضی، دل را (که جایگاه نیت، دل است) به سوی خودش جذب می‌کند؛ یک وقت نگاه می‌کنید، می‌بینید اصلاً نیت رفت؛ نیت یک چیز دیگر شده. آن وقت راه انسان عوض می‌شود.

اگر می‌بینید بعضی‌ها «رَبُّنَا اللَّهُ» را گفتند، اما امروز به جای کعبه رو به بتکده دارند، شعار خوب را دادند، اما امروز ۱۸۰ درجه در جهت عکس آن شعار حرکت می‌کنند، عاملش این است؛ نتوانستند نگه دارند. چرا نتوانستند؟ چون در اثنای راه، جاذبه‌ها پیدا می‌شود.^۲

۱. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸ شهریور ۱۳۸۴.

توصیه اصلی

فرشتگان رحمت بر آنان فرود می‌آیند که گفتند «پروردگار ما خداست» و بر این ایمان ایستادند. استقامت، شرط دریافت لطف الهی است. حال اگر بخواهیم خود را انقلابی و استوار نگه داریم، باید مراقبه داشته باشیم؛ باید از خودمان حساب‌کشی کنیم. مراقبه همیشگی لازم است. ما انسان‌ها ضعیفیم و در معرض خطر و لغزش قرار داریم؛ پس باید مراقب خودمان باشیم. این مراقبت در اصطلاح قرآن و معارف اسلامی همان تقواست؛ یعنی مراقبت دائمی از خود تا دامن انسان به خارهای اطراف نگیرد. به نظر من توصیه اصلی همین است.^۱

حداکثر تابيست روز!

شاید روز اول یا دوم جنگ بود که چند نفر از بزرگان نظامی آن روز کاغذی به من دادند که در آن طبق آمار نشان داده شده بود که ما حداکثر تا بیست روز دیگر پرنده‌ای در آسمان کشور نخواهیم داشت؛ نه ترابری و نه جنگنده. من هنوز آن کاغذ را نگه داشته‌ام. به ما می‌گفتند اصلاً امکان ندارد؛ اما جوانان ما (از خلبان ما، فتنی ما، پدافندی ما، همه‌وهمه) دست به هم دادند و هشت سال جنگ را بدون این که ما چیز قابل توجهی به موجودی ارتش اضافه کرده باشیم، اداره کردند؛ آن هم در مقابل پشتیبانی‌های جهانی از رژیم صدام. به آن رژیم هواپیما و امکانات راداری و پدافندی می‌دادند و مدرن‌ترین وسایل و تجهیزات را در اختیارش می‌گذاشتند؛ اما نیروی هوایی ایستادگی کرد: **﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾**. خیلی‌ها هستند که به مبدأ و فکری ایمان می‌آورند و وارد دایره مؤمنین می‌شوند، اما وقتی مشکلات پیدا شد و تکالیف سنگین گردید، پس می‌زنند. کسانی مورد مدح الهی هستند که وقتی بلی را گفتند و وارد میدان شرف و صداقت شدند، بر آن پای بفرسند.^۲



۱. بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۶ خرداد ۱۴۰۰.

۲. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۸۲.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

استقامت، همان نیروی خاموشی است که درون انسان می‌جوشد؛ درد را معنا می‌دهد و مسیر را روشن می‌کند. این سه روایت، تصویری از انسان‌هایی است که با پایداری، از آهن تا علم، از رنج تا جبهه، و از زخم تا فتح، راه ایمان را پیمودند و ایستادند.

وقتی سنگ هم سوراخ می‌شود!

«سراج‌الدین سگاکي» از علمای بزرگ اسلام و اهل خوارزم بود. در آغاز، آهنگر ساده‌ای بود. روزی صندوقچه‌ای ظریف از آهن ساخت و تقدیم سلطان کرد. وقتی در بارگاه سلطان بود، دید عالمی وارد شد و همه، حتی خود سلطان به او احترام گذاشتند. در دلش آشوبی پدید آمد و تصمیم گرفت عالم شود. آن زمان سی‌ساله بود، اما با وجود سن بالا و حافظه بسیار ضعیف، با اصرار به مدرسه رفت. استاد به او گفت که این جمله فقهی را حفظ کند: «پوست سگ با دباغی پاک می‌شود.» سگاکي بارها خواند، اما فردای آن روز نزد استاد این‌طور گفت: «سگ می‌گوید: پوست استاد با دباغی پاک می‌شود!» همه خندیدند و او را مسخره کردند؛ ولی این تمسخرها ایمان او را سست نکرد.

تاده سال کوشید و نتیجه‌ای نگرفت. دل گرفته به صحرا رفت و در گوشه‌ای با اندوه و ناامیدی نشست. در همین موقع دید که قطرات آب چشمه‌ای که در آن جا بود، بر تخته‌سنگی می‌چکد و از مداومت آن، سوراخی در دل سنگ پدید آمده است. با خود گفت: «دل من از سنگ که سخت‌تر نیست؛ اگر استقامت داشته باشم، موفق می‌شوم.» همین نگاه، جهت زندگی‌اش را عوض کرد. بازگشت و از چهل سالگی با پشتکار و حلم مشغول تحصیل شد و در سایه صبر و استقامت چنان بالا رفت که از بزرگ‌ترین دانشمندان زمان خود گردید و سرانجام کتاب مشهور «مفتاح‌العلوم» را نوشت؛ اثری عظیم در دوازده رشته از علوم عربی، و نامش در تاریخ علم ماندگار شد.^۱

تو بجنگ و نگران نباش! این سه فرزند فلج با من!

سردار «علی فضلی» نقل می‌کند که بعد از پایان عملیات کربلای ۴ حالت روحی سنگین و یک ناامیدی شدید میان رزمندگان حاکم شده بود. از سوی دیگر، فرماندهان سپاه بلافاصله طراحی عملیات کربلای ۵ را آغاز کردند؛ اما بیشتر فرماندهان لشکرها مخالف بودند و می‌گفتند: «نیروها دیگر توان و ظرفیت انجام عملیات تازه‌ای را ندارند.» با اصرار فرماندهان عالی‌رتبه سپاه قرار شد فرماندهان لشکرها میزان آمادگی نیروهای خود را بسنجند.

سردار فضلی می‌گوید: «به نیروها اعلام کردیم آن‌هایی که آمادگی حضور در عملیات را دارند، بعد از نماز صبح در میدان صبحگاه حاضر شوند.» هنوز آن صبح را فراموش نکرده‌ام؛ در گرگ و میش بعد از اذان ایستاده بودم و گردان‌ها یکی پس از دیگری می‌آمدند. بعضی کفن‌پوش، بعضی بند پوتین‌هایشان را گره زده و پوتین را دور گردن انداخته بودند. پس از اعلام آمادگی نیروها، همه رفتند. معاونم آمد و گفت: «می‌دانی میان این بچه‌ها چه کسانی بودند؟»

او که گاهی به دلیل مسائل حفاظتی، نامه‌های رزمندگان را کنترل می‌کرد، گفت که در یکی از نامه‌ها نوشته شده بود: «الان که برایت نامه می‌نویسم، سه فرزندت در تب می‌سوزند، اما این نامه را برای این ننوشته‌ام که برگردی؛ فقط می‌خواستم بدانی در خانه چه می‌گذرد.»

من دستور دادم آن رزمنده را بیاورند. گفتم: «برگه مرخصیات را امضا می‌کنم، برگرد به تهران و به بچه‌هایت برس.» هرچه اصرار کردم، او نپذیرفت. گفت: «اجازه بدهید مطلبی را بگویم، بعد تصمیم بگیرید.» گفتم: «بفرما.» گفت: «اگر من برگردم، همسرم مرا برمی‌گرداند. من سه فرزند فلج دارم.» وقتی امام علیه السلام فرمودند که جبهه‌ها باید پر شود، همسرم پرسید: «تو چه خواهی کرد؟» گفتم: «با سه بچه فلج چطور به جبهه بروم؟» گفت: «جنگیدن در جبهه با تو، و جنگیدن با مشکلات نگهداری از این سه فرزند فلج در پشت جبهه با من»^۱.

۱. به روایت آقای شفیعیان (از روایان سیره شهدا) که مستقیم از سردار علی فضلی نقل کرده‌اند.

دستش مثل ذغال شده بود!

شهید «علی اکبر جزّی» همان کسی است که یک بار به دست نیروهای ضدانقلاب در کردستان اسیر شده بود و او را به زندان معروف «دوله تو» برده بودند، اما موفق شد از آن جا فرار کند.

در جریان عملیات فتح المبین، علی اکبر جزّی همراه با چند نفر از بچه ها در یک معبر زیر آتش سنگین دشمن گیر کردند. رزمندگان در آن لحظه فقط خدا را صدا می زدند و دعا می کردند که یا تیربار دشمن خاموش شود یا اتفاقی برای تیرانداز بیفتد تا بتوانند بلند شوند و بروند سمت خاکریز دشمن و خط را بشکنند. در همان لحظه، ناگهان دیدند که لوله تیربار دشمن به سمت آسمان رفت. بچه ها که منتظر همین بودند، از جا بلند شدند و با فریاد به خط دشمن هجوم بردند و خط را شکستند و پیشروی آغاز شد. هیچ کس در آن تاریکی شب ندید که چه اتفاقی باعث شد سر تیربار بالا برود. عملیات ادامه پیدا کرد و به یکی از بزرگ ترین عملیات های تاریخ کشورمان تبدیل شد.

هنگام صبح که هوا روشن شد، خبری میان رزمندگان پیچید؛ همه می پرسیدند: «بچه ها می دانید دیشب چرا تیربار دشمن از کار افتاد؟ بروید خودتان ببینید چه شده.» بچه ها رفتند و دیدند که شهید جزّی، با وجود مجروح شدن و پارگی شکمش، خودش را به تیربار دشمن رسانده بود. لوله تیربار از بس شلیک کرده بود، گداخته و سرخ شده بود. علی اکبر جزّی با یک دست روده هایش را در شکمش جمع کرده بود و با دست دیگرش لوله داغ تیربار را به سمت بالا داده بود تا مسیر آتش قطع شود. دستش بر اثر شدت حرارت مثل ذغال شده و خود او همان جا به شهادت رسیده بود.

وقتی خواستند تیربار را از دستانش جدا کنند، انگشتانش به لوله سلاح چسبیده بود و با زحمت جدا شد. او می دانست رفتن به سوی تیربار یعنی رفتن به سمت شهادت؛ اما با ایمان، آگاهی و استقامت رفت و جانش را با افتخار فدای اسلام کرد. به برکت پایداری و کار مثال زدنی شهید «علی اکبر جزّی»، عملیات فتح المبین به موفقیتی بزرگ انجامید و علاوه بر آزادسازی مناطق وسیعی از شمال استان خوزستان، شهرهایی چون اندیمشک و دزفول از دید و آتش

دشمن خارج شد. در این عملیات ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان آزاد شد و هزاران نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. فتح‌المبین مقدمه‌ای شد بر عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در زندگی، شروع کار خوب همیشه ارزشمند است، اما آن چه انسان را در مسیر نگاه می‌دارد، مداومت و استقامت بر همان کار است. کسی که تصمیم می‌گیرد نماز اول وقت بخواند، هر روز ورزش کند، خوش اخلاق بماند، یا گناهی را کنار بگذارد، اگر در این تصمیم بماند و بعد از لغزش دوباره برخیزد، راه رشد واقعی را یافته است. استقامت یعنی ادامه دادن بدون بهانه؛ یعنی اگر در ترک گناه شکست خوردیم، باز تصمیم تازه بگیریم و ثابت بمانیم. اگر حجاب را انتخاب کرده‌ایم، باید در گرما، در مهمانی‌ها و در برابر طعنه‌ها هم پای آن بایستیم؛ چون ارزش ایمان به پایداری در سختی‌هاست، نه به راحتی در آسایش.

در کارهای روزانه هم همین قانون برقرار است. هر روز خواندن یک صفحه قرآن بسیار ارزشمندتر از خواندن زیاد و رها کردن آن است. درس خواندن، کار کردن، ورزش، خوش رفتاری، همه با استمرار معنا می‌یابد. نظام اسلامی نیز بر همین اصل استوار است. در سختی‌های اقتصادی و اجتماعی نباید از اصول و آرمان‌ها دست کشید و از قطار انقلاب پیاده شد. در همین روزها، در میان همان مشکلاتی که برخی را دچار ناامیدی و تغییر مسیر می‌کند، جوانان، پدران و همسرانی هستند که با وجود همه این مشکلات جان خود را تقدیم این نظام و مردم می‌کنند تا این مسیر الهی زنده بماند. پس معیار موفقیت در همه چیز این است که انسان پس از انتخاب یک راه درست، با پایداری در آن، تا پایان در همان مسیر بماند و در برابر سختی‌ها عقب‌نشینی نکند.



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



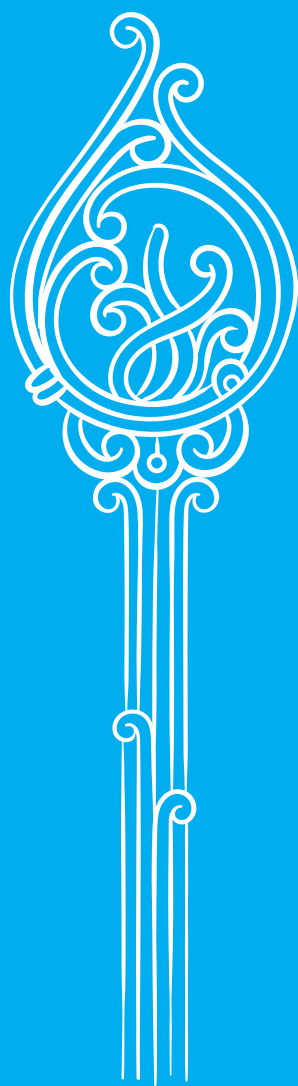
پادگست صوتی



تبیین آیه

1. <https://www.aparat.com/v/yji65d4>





سوژه بیست و پنجم

محبت، زبانِ مشترک امت

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

شوری، ۲۳.

پیام اصلی:

مودّت اهل بیت به عنوان محور وحدت، قطب‌نمای
هدایت و راهبرد حفظ امت از انحراف.



سُورَةُ الشُّورَى

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
 قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ
 حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ
 أَفَتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
 الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾
 وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ
 وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ
 شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾ * وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ
 وَلَٰكِن يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٢٧﴾ وَهُوَ
 الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَطَرُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۚ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ
 ﴿٢٨﴾ وَمِن آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِن دَابَّةٍ
 وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذْ يَأْمُرُ بِكَرٍ ﴿٢٩﴾ وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِّن مَّصِيبَةٍ فَمَا
 كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ
 فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

در بیان قرآن کریم، پیامبران و فرستادگان الهی هیچ‌گاه از مردم مزد نخواستند و پاداش خود را فقط از خدای مهربان گرفتند. کسی که نگاهش به آسمان باشد، از بی‌مهری و ناسپاسی دلگیر نمی‌شود. در قرآن کریم آمده است که راه محبوب شدن نزد خدای مهربان، از اطاعت پیامبر ﷺ می‌گذرد. هرچه محبت اهل بیت ﷺ در جامعه پررنگ‌تر شود، دل‌ها به هم نزدیک‌تر می‌گردد و صفا و صمیمیت زنده‌تر می‌ماند. همان‌طور که در اربعین، شعار «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» میلیون‌ها نفر را با مذهب‌ها و سلیقه‌های گوناگون زیر یک خیمه گرد می‌آورد، اگر این شعار در همه روزهای زندگی زنده بماند و محبت اهل بیت ﷺ در دل‌ها گسترش یابد، وحدت و همدلی در میان مردم عمیق‌تر و پایدارتر می‌شود. امام موسی بن جعفر ﷺ فرمودند: «مؤمن را به خاطر گناه از خودت جدا نکن؛ از گناهش بیزار باش، نه از خودش.» اگر این نگاه در دل‌ها زنده بماند، کینه‌ها می‌میرند و صفا و صمیمیت در جامعه ماندگار می‌شود.

محبت اگر با معرفت همراه شود، انسان را در مسیر نگه می‌دارد و از لغزش نجات می‌دهد؛ همان‌طور که حبیب، بُریر و زُهریر در میان امتحان و التهاب از راه خود برنگشتند. چه نیکوست که انسان به خاطر عشق به اهل بیت ﷺ دل برادران خود را شاد کند؛ مثل نجاشی که به خاطر عشق به امام صادق ﷺ دل مؤمنی را شاد کرد و خدا و رسول ﷺ را خشنود ساخت؛ یا شهید «طهرانی‌مقدم» که با رؤیایی از روشن شدن قبرش به برکت روضه امام حسین ﷺ، خانه‌اش را حسینیه کرد. همان عشقی که در اشک شهید «نیکو صحبت» بر ترک موتور و در عطر

«حسین جان» بر لب شهید «علی حیدری» جاری بود، رشته‌ای از محبت است که
امت را به هم پیوند می‌دهد، و تا زمانی که قلب‌ها بر محور اهل بیت علیهم‌السلام بتپند،
وحدت و صفا در اُمت زنده می‌ماند.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- من که از شما چیزی نخواستم!
 - برای خدا معامله کن که پاداش او از هر پاداشی بالاتر و ماندگارتر است.
- راه محبوب شدن نزد خدای مهربان
 - اگر شخصی بخواهد محبوب خدای مهربان شود، باید از پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام پیروی کند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام
 - محبت اهل بیت علیهم السلام محور پیوند امت اسلامی است.
- ستون یک امت!
 - اگر می خواهیم جامعه از پراکندگی در امان بماند، باید دل ها را با محوریت اهل بیت علیهم السلام جمع کنیم.
- تازه شدیم مثل مردم کوفه!
 - برای پایداری در رکاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه، محبت ما باید به معرفت عمیق بدل شود تا در برابر تهدید و شبهه، مسیرمان تغییر نکند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- مَوَدَّت، نگهبان ولایت
 - اگر محبت اهل بیت علیهم السلام از دل ها برود، به تدریج روح ولایت و فرمان پذیری هم از بین می رود.
- مصادیق مَوَدَّت
 - روحیه بسیجی، خدمات شهدای هسته ای، تلاش اردوهای جهادی، کوشش علمی و عملی جوانان در جبهه های فرهنگی، اجتماعی و فنی، فداکاری های گروه های پزشکی و پرستاری در ماجرای کرونا و... از جلوه های عملی مَوَدَّت در عرصه های مختلف جمهوری اسلامی است.
- عاطفه ای که ایمان را زنده کرد!
 - از آغاز تاریخ تشیع تا امروز، بنیان استوار این مکتب، پیوند عاطفی آمیخته با منطق و حقیقت بوده است.

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

- آیا تو را خوشحال کردم؟!
 - لطف و سخاوت نجاشی در پاسخ به درخواست شیعه اهوازی که باعث خوشحالی خدا و رسولش شد.
- زیرزمین را حسینیه کرد!
 - اقامه عزای امام حسین علیه السلام، نجات بخش شهید طهرانی مقدم در تاریکی قبر.
- روضه روی موتور!
 - تقاضای شهید «نیکو صحبت» برای روضه خواندن روی موتور.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

محبت به اهل بیت علیهم السلام باید از قلب به عمل تبدیل شود؛ با عدالت ورزی در جامعه، انجام واجبات و ترک گناه، انفاق در راه آنان، برپایی مجالس روضه و ذکر مستمر صلوات و خواندن زیارت نامه.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

این آیات به ما می آموزند که بندگی حقیقی، یعنی کار برای خدا و توقع نداشتن از مردم؛ زیرا تنها پاداشی که ارزش ماندن دارد، پاداش خدای مهربان است. راه رسیدن به محبت او، پیروی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است، و هر جا این محبت گسترده شود، دل ها به هم نزدیک می شوند و اُمت مؤمن استوار و یک دل می ماند.

من که از شما چیزی نخواستم!

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۱

در حالی که هیچ پاداشی [در برابر ابلاغ قرآن] از آنان نمی خواهی، این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۲

یا [مگر برای ادای وظیفه ات] مزدی از آنان می خواهی [که پذیرش دعوت برای آنان سنگین است؟] البته مزد پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی دهندگان است.

هیچ وقت پیامبران و اولیای خدا در برابر مهربانی ها و تلاش هایی که برای هدایت مردم می کردند، چشم داشتی به مال و مزد نداشتند؛ چون باور داشتند

۱. یوسف، ۱۰۴.

۲. مؤمنون، ۷۲.

پاداشی که خدای مهربان می‌دهد، ارزنده‌تر و ماندگارتر از هر مزد و پاداشی است که مردم بتوانند بدهند.

راه محبوب شدن نزد خدای مهربان

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۱

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا [نیز] شما را دوست بدارد.

نشان صداقت در محبت به خدای مهربان این است که انسان از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پیروی کند؛ چون کسی که واقعاً خدا را دوست دارد، فرمان او را از راه پیامبرش می‌پذیرد. پس اگر شخصی بخواهد محبوب خدای مهربان شود، باید از پیامبر و اهل بیتش پیروی کند و دلش را به محبت آنان بسپارد؛ چون راه رسیدن به محبت خدا، همان محبت و اطاعت از پیامبر خاتم و اهل بیت او می‌باشد.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

همه این روایت‌ها شاخه‌هایی از یک حقیقت‌اند؛ حقیقتی به نام «ولایت» که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند؛ دشمنی را می‌برد؛ گناه را از مؤمن جدا می‌بیند و محبت را تا مرز معرفت می‌گسترده. اگر این نگاه در دل‌ها زنده بماند، امت در سایه اطاعت اهل بیت علیهم السلام استوار می‌ماند و صفا و صمیمیت هیچ‌وقت از میان نمی‌رود.

نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام

﴿وَبِمَوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَ اتَّكَلَفَتِ الْفُرْقَةُ﴾^۲

به برکت ولایت شما، کلمه حق کامل شد؛ نعمت الهی عظیم گشت و پراکندگی ما به یگانگی پیوست.

گاهی اختلاف‌های فکری، مذهبی، خانوادگی یا سیاسی میان مردم فاصله می‌اندازد؛ اما آن‌چه می‌تواند دل‌ها را دوباره به هم نزدیک کند، محبت اهل بیت علیهم السلام

۱. آل عمران، ۳۱.

۲. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

است؛ چون همین دوستی، محور پیوند امت اسلامی است و رشته‌ای است که دل‌های پراکنده را به هم وصل می‌کند و صفا و صمیمیت را زنده نگه می‌دارد.

ستون یک امت!

حضرت زهرا علیها السلام: «طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ»^۱.

همان‌طور که ستون، سقف را نگه می‌دارد، پیروی از اهل بیت علیهم السلام هم ستون قوام امت است؛ چون هرگاه مردم از مسیر محبت و اطاعت آنان دور شوند، رشته صفا و همدلی‌شان پاره می‌شود و جامعه در تفرقه می‌افتد. برپایی نظام دینی نیز تنها با محبت اهل بیت علیهم السلام معنا دارد؛ چون همین محبت، روح اطاعت را زنده می‌کند و دل‌ها را به پیروی راستین می‌کشاند. پس اگر می‌خواهیم جامعه از پراکندگی در امان بماند، باید دل‌ها را گرد محور اهل بیت علیهم السلام جمع کنیم تا صفا بماند و دل‌های مؤمن از هم جدا نشود.

تازه شدیم مثل مردم کوفه!

«قَالَ الْفَرَزْدَقُ: لَقَيْتَنِي الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي مُنْصَرَفِي مِنَ الْكُوفَةِ. فَقَالَ: مَا وَزَاكَ يَا أَبَا فِرَاسٍ؟ قُلْتُ: أَصْدُقُكَ؟! قَالَ عليه السلام: الصَّدَقُ أُرِيدُ! قُلْتُ: أَمَّا الْقُلُوبُ فَمَعَكَ، وَأَمَّا الشُّيُوفُ فَمَعَ بَنِي أُمِّيهِ؛ وَالتَّصَرُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. قَالَ: مَا أَرَاكَ إِلَّا صَدَقْتُ»^۲.

فَرَزْدَق می‌گوید: «چون از کوفه باز می‌گشتم، حسین علیه السلام مرا در راه دید و گفت: ای ابوفراس! پشت سرت چه خبر بود؟ عرض کردم: راستش را به شما بگویم؟! فرمود: آری، من راستش را می‌خواهم. عرض کردم: دل‌های کوفیان همه با توست، لکن شمشیرهایشان همه بر کمک و مساعدت بنی‌امیه است، و یاری و نصرت هم از جانب خداست. فرمود: آری، این سخنی است که تو از روی صدق و راستی گفتی!»

واقعاً عجیب و هول‌انگیز است! حضرت سخن فرزدق را تأیید کردند و فرمودند: «ممکن است کسی ما را دوست داشته باشد، اما در عین حال بر ما

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹.

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲.

اهل بیت علیهم السلام شمشیر بکشد و قصد جان ما را کند!» این جمله بسیار تکان دهنده است؛ یعنی اگر من هم امروز فقط امام حسین علیه السلام را دوست داشته باشم، تازه شبیه مردم کوفه ام؛ همان ها که بسیاری شان امام را دوست داشتند، اما محبتشان ریشه در معرفت نداشت و همین بی ریشگی، آنان را به حضور در سپاه عمر سعد کشاند. پس باید دغدغه داشته باشیم که این محبت به معرفت برسد تا با یک وعده رنگین یا تهدید یا شبهه، صفمان عوض نشود و همیشه در رکاب امام زمانمان بمانیم؛ همان طور که حبیب، بُریر و زُهریر و عابس و... از محبت، به معرفت و یقین رسیدند و در میدان، امتحان شدند و ماندند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

مودّت، نگهبان ولایت

در قرآن سه نوع پیوند با اولیای الهی بیان شده است: ولایت، اطاعت و مودّت. ولایت یعنی شناخت و پیوند معرفتی با آنان؛ اطاعت یعنی پیروی عملی از فرمانشان، و مودّت یعنی رابطه عاطفی و محبتی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله. مودّت پشتوانه ولایت و اطاعت است. اگر این محبت از دل ها برود، به تدریج روح ولایت و فرمان پذیری هم از بین می رود؛ همان گونه که در آغاز تاریخ اسلام رخ داد. این مودّت با یاد مصائب، ذکر فضایل و بازگویی مناقب اهل بیت علیهم السلام زنده و پایدار می ماند.^۱

مصادیق مودّت

خانواده امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و فرزندان شان علیهم السلام همان خانواده ای است که قرآن فرمان به مودّتشان داده است. «مودّت» یعنی هم بستگی، همدلی، همراهی و همکاری با این خاندان، شعارها و حرکت هایشان که امت اسلام را به اوج می رساند. این خدمت مخلصانه همان چیزی است که باید دنبال شود. دل هایی که گاهی مضطرب و نگران می شوند، بدانند که رَشحات این مودّت در جمهوری اسلامی آشکار است؛ در روحیه و حرکت بسیجی، خدمات بی نام و نشان

۱. بیانات در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون، ۲۲ آذر ۱۳۸۸.



شهادی هسته‌ای، تلاش بی‌وقفه اردوهای جهادی، کوشش علمی و عملی جوانان در جبهه‌های فرهنگی، اجتماعی و فنی، و نیز در فداکاری‌های گروه‌های پزشکی و پرستاری در ماجرای کرونا، که همه جلوه‌های پیروی از نقشه خانواده امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام است.^۱

عاطفه‌ای که ایمان را زنده کرد!

از آغاز تاریخ تشیع تا امروز، بنیان استوار این مکتب، پیوند عاطفی آمیخته با منطق و حقیقت بوده است، نه احساس گذرا. قرآن نیز اجر رسالت را در مودّت نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». خدشه دار شدن این محبت، خیانت به جریان پیروی و محبت اهل بیت علیهم السلام است و باید با همه توان از آن پاسداری کرد. در دوران ائمه علیهم السلام در کنار تلاش بزرگان علم و روایت، نگاه امامان به شاعرانی چون دِعبِل خَزاعی، سید جَمیری و کُمیت بن زید اسدی دوخته شد؛ زیرا در شعر و مرثیه و مدح آنان، پیوند عاطفی و جان‌سوزی بود که در دیگر عرصه‌ها کمتر یافت می‌شد؛ همان نیرویی که دل‌ها را روشن کرد و روح تشیع را زنده نگه داشت.^۲

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در روایت‌های پیش رو، محبت اهل بیت علیهم السلام نه در شعار که در رفتار پیداست؛ محبتی زنده که از احساس گذشته و به عمل رسیده، انسان را از خود می‌کند و به خدا و اولیایش علیهم السلام پیوند می‌دهد؛ از زیرزمین خانه تا اداره و بازار و دانشگاه، بوی مودّت اهل بیت علیهم السلام می‌پراکند و دل‌ها را پر از صفا و نور می‌کند.

آیا تو را خوشحال کردم؟!

فردی از اهالی اهواز که از شیعیان امام صادق علیه السلام بود، از اهواز راهی مدینه شد و خدمت حضرت شرفیاب گردید و عرضه داشت: «من از اهالی اهواز و حاکم

۱. بیانات در ارتباط تصویری با مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۵ بهمن ۱۳۹۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳ خرداد ۱۳۸۹.

اهواز که از شیعیان شماست، برایم مالیاتی بسته که من از ادای آن عاجزم. من آه در بساط ندارم و مالیات به من تعلق نمی‌گیرد. اگر صلاح بدانید، برای من، به حاکم اهواز توصیه‌ای بفرمایید تا نام مرا از فهرست پرداخت مالیات حذف کند.» امام صادق علیه السلام این نامه کوتاه را برای نجاشی نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، وَ سُرَّ أَخَاكَ يَسْرُكَ اللهُ».

او نامه امام را گرفت و نزد نجاشی برد و گفت: «این نامه امام صادق علیه السلام است.» نجاشی فوق‌العاده آن نامه را احترام کرد و بوسید و روی چشم خود نهاد و به او گفت: «حاجت چیست؟» گفت: «در دفتر مالیات شما، مبلغی مالیات در مورد من نوشته شده است و نمی‌توانم آن را بدهم.» نجاشی گفت: «چه مقدار است؟» گفت: «هزار درهم.» در همان لحظه نجاشی دفتردار خود را طلبید و به او گفت: «این مبلغ را از حساب او بیرون بیاور و در حساب بدهی خودم بنویس و در مورد مالیات سال آینده او نیز همین کار را بکن.» آن‌گاه نجاشی به او گفت: «آیا تو را شاد کردم؟» او گفت: «آری، فدایت گردم!» سپس نجاشی دستور داد تا به او یک مرکب و یک کنیز و یک دست لباس دادند. هریک از این‌ها را که به او می‌دادند، نجاشی می‌گفت: آیا تو را شاد کردم؟ او در پاسخ می‌گفت: «آری فدایت گردم!» و مرتب نجاشی بر عطایش می‌افزود. سپس نجاشی به او گفت: همین فرش اطاق را که هنگام دادن نامه امام صادق علیه السلام روی آن نشسته بودم، بردار و ببر و بعد از این هم هرگاه حاجتی داشتی، نزد من بیا که حاجت تو برآورده است. او فرش را نیز برداشت و خوشحال از خانه نجاشی بیرون آمد.

سپس به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب گردید و ماجرای ملاقات خود را با نجاشی به امام صادق علیه السلام بازگو کرد. هنگامی که امام، مهربانی و لطف نجاشی به او را شنید، خشنود شد. مرد اهوازی گفت: «ای فرزند رسول خدا! گویا رفتار نیک نجاشی، با من، شما را نیز شادمان کرده!» امام صادق علیه السلام فرمود: «ای وَاللَّهِ! لَقَدْ سَرَّ اللهُ وَرَسُولُهُ»؛ آری، سوگند به خدا! نجاشی با این عملش، خدا و رسولش را نیز شاد کرد.^۱

زیرزمین خانه را حسینه کرد!

چند روز قبل از شهادت شهید طهرانی مقدم، ایشان آمد منزل ما تا مادر را ببیند. آمد دست مادر را بوسید و گفت: مادر! من دیشب خواب دیدم که از دنیا رفته‌ام و در یک قبر تنگ و تاریک، دو مَلِک غضبناک و به شدت ترسناک از من سؤال می‌کردند. آن‌ها با همان صورت ترسناک پرسیدند: چیزی هم برای آخرت داری؟ من هرچه فکر کردم چه بگویم، هیچ چیز یادم نیامد. کمی تأمل کردم تا این که این جمله به ذهنم آمد که بگویم: من اقامه عزای آقا اباعبدالله علیه السلام را کردم و بر امام حسین علیه السلام گریه‌ها کردم. تا این جمله را گفتم، قبر باز و روشن شد و بوستانی در مقابلم ظاهر گردید. «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ الْجَنَّةِ». این موضوع اسباب دستگیری من خواهد شد.

همان روز زیرزمین خانه را به یاد این خواب و به عشق سیدالشهدا علیه السلام حسینه کرد؛ حسینه‌ای که امروز هم هست و نماد تعظیم شعائر الهی شد.^۱ مزار شهید طهرانی مقدم در گلزار شهدای بهشت زهرا، تهران، قطعه ۲۴، ردیف ۷۵، شماره ۲۵ قرار دارد.

روضه روی موتور!

وقتی سوار موتور شدیم، حسین گفت: «روضه بخون.» هرچه بهانه آوردیم، قبول نکرد. گفت: «من چند شب دیگه مهمون امام حسین علیه السلام هستم. می‌خوام به آقا بگم همه جا براش گریه کردم؛ شب، روز، صبح، ظهر، خلوت، جلوت، توی سنگر، حسینه، پشت خاکریز، حتی پشت ماشین؛ فقط مونده روی موتور گریه کنم.» قسم داد که براش روضه بخونم. سلامی دادم به امام حسین علیه السلام و یک خط شعر خواندم برای حضرت علی اکبر علیه السلام. روضه‌ام که تمام شد، حسین هنوز گریه می‌کرد. رسیدیم به اردوگاه شهدای تخریب؛ گریه‌اش بند نمی‌آمد. چند دقیقه ایستادیم تا آرام گرفت... چند شب بعد همان طور که گفته بود، مهمان امام حسین علیه السلام شد.^۲

1. <https://www.mashreghnews.ir/news/260283>.

2. <https://defapress.ir/fa/news/361529>.

مزار شهید «حسین نیکو صحبت» در گلزار شهدای علی بن جعفر قم، قطعه ۱۲، ردیف ۸، شماره ۷۳ قرار دارد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

محبت به اهل بیت علیهم السلام وقتی ریشه می‌گیرد که به رفتار بدل شود؛ یعنی آدم به جای درگیر شدن با اختلاف‌ها، با مردم بر مدار محبتشان قدم بردارد؛ عدالت و ایستادگی‌شان را در سلوک اجتماعی‌اش بنشانند؛ واجبات و ترک گناه را نشانه دوستداری واقعی بدانند؛ از مالش سهمی را خرج مجلس و نیاز مردم به نیت آنان کند؛ خانه‌اش را هر ماه یا هر هفته با روضه‌ای روشن نگه دارد؛ در فضای مجازی وقار و حیا را حفظ کند و هر روز با صلوات و زیارت‌نامه بگوید که این محبت در دلش زنده مانده است و زنده می‌ماند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



سوژه بیست و ششم

مستضعفین جهنمی!

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ
الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾

محمد، ۳۵.

پیام اصلی:

نهی از سستی و سازش دلت بار از موضع
قدرت؛ ایمان به برتری و همراهی الهی.



سُورَةُ مُحَمَّدٍ

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَ هُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَتِهِمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي
لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ
الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَصْرِوْا اللَّهُ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ
﴿٣٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾ فَلَا تَهْوَ
وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا
يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا
فِي حِفْظِكُمْ تَبْخُلُوا وَيُخْرِجْ أَصْغَرَكُمْ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا نَسْأَلُكُمْ هَٰؤُلَاءِ
تُدْعَوْنَ لَتَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ
فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ
تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿٣٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

قرآن می‌فرماید که مستضعفان دو دسته‌اند: مستضعفان نیک که در برابر ظلم می‌ایستند، و مستضعفان بد که از ترس یا سستی، تسلیم می‌شوند و زمینه قدرت مستکبران را فراهم می‌کنند. این دسته دوم مثل مستکبرین عذاب می‌شوند؛ زیرا با سکوتشان ظلم را پابرجا نگه داشتند.

کوتاه‌آمدن در مقابل قدرت‌طلبان، انسان را به بندگی می‌کشانند؛ اما ایمان و ایستادگی، حتی با دستان خالی - همان‌گونه که مردم غزه نشان دادند - راه رسیدن به عزت و پیروزی الهی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «زندگی آمیخته با ترس و سازش در حقیقت مرگ است و تنها ایستادگی آگاهانه است که حیات را معنا می‌دهد» و هشدار دادند که اگر در برابر ظالم کوتاه بیایی، روزی همان ظلم به شهر و خانه و ناموست خواهد رسید. پس حتی برای پاسداری از خود و خانواده، باید در برابر دشمن محکم ایستاد.

تاریخ نیز همین حقیقت را بازگو می‌کند: مختار ثقفی با مقاومت پیروز شد و با ترس شکست خورد. ایران در دفاع مقدس با ایستادگی، عزت یافت؛ اما عراق و لیبی که تسلیم شدند، چندین برابر تاوان دادند. در مقابل، ایستادگی زنی مؤمن (مادر شهید هادی نصرالله) رژیم صهیونیستی را به عقب‌نشینی واداشت و پیکر همه شهدا بازگشت و اسرا آزاد شدند.

پس اگر از خدای مهربان کمک‌گیری و محکم‌بمانی، او خود دل را استوار می‌سازد و تو را پیروز میدان می‌گرداند. در میدان سیاست، فرهنگ و زندگی...

باید از موضع عزت سخن گفت و ایستاد؛ نه در برابر قدرت‌های جهانی، نه در برابر فشار گناه و نه در برابر تمسخر هرگز تسلیم نشد؛ زیرا زندگی با ذلت، مرگ است و مرگ در راه حق، زندگی جاودانه.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- ترس از ستمگر، موجب سازش و شکست
 - ترس و نیاز به ستمگران، بیمار دلان را به سازش می کشاند؛ در حالی که استواری و توکل، راز پیروزی مستضعفان است.
- استوار باش! خدای مهربان قلبت را آرام می کند
 - یقین به حضور خداوند، تکیه گاه اصحاب کهف در برابر طاغوت.
- حاضری برده باشی؟!
 - چرایی سازش ناپذیری مستکبران از منظر قرآن و آیت الله بهجت.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- زندگی در مرگ، و مرگ در زندگی
 - زندگی آمیخته با ترس و سازش، در حقیقت مرگ است، و تنها ایستادگی آگاهانه است که به حیات معنا می دهد.
- از نیل تا فرات!
 - کوتاهی در دفاع از مظلوم، طمع دشمن را تا خانه و ناموس گسترش می دهد و زمینه ساز فساد جهانی می شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- جز لگدمال شدن، هیچ اثری ندارد!
- هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت و ایستادگی است.
- اگر پشت سر خنجر گرفته...
- هنگام صداقت، صلح؛ هنگام خیانت، مقابله.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- هزار نفر یا ۷ هزار نفر؟
- یاران مختار ثقفی در جنگ با عبیدالله بن زیاد پیروز شدند؛ اما در مواجهه با مصعب بن زبیر ترسیدند و ۷ هزار نفر کشته دادند.
- هشت میلیون یا ۳۰۰ هزار نفر؟
- مقایسه تلفات ایران در جنگ جهانی اول و دوم با دوران دفاع مقدس نشان می‌دهد که هزینه مقاومت و ایستادگی کمتر از هزینه تسلیم و بی‌طرفی تحقیرآمیز بوده است.
- باشد برای خودتان!
- شکست اسرائیل با پاسخ کوبنده مادر شهید در جریان گروگان‌گیری پیکر شهید هادی نصرالله.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در هر عرصه‌ای باید با عزت زندگی کرد؛ از حق خود دفاع کرد و در برابر دشمن یا ظلم کوتاه نیامد؛ زیرا مرگ در راه عزت، برتر از زندگی با ذلت است.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

این آیات یادآور می‌شوند که ترس و سازش، چهره‌ای دیگر از بردگی است و رهایی جز در ایمان، هجرت و ایستادگی با تکیه بر خدای مهربان تحقق نمی‌یابد.

ترس از ستمگر، موجب سازش و شکست!

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾^۱

می‌بینی افرادی را که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی با] آنان بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد [و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم]؛ شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود [به نفع مسلمانان] پیش بیاورد و این دسته از آن‌چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند.

بیماردلان از ترس آن‌که مبدا ستمگران بر آنان بتازند یا آزارشان دهند، و از بیم آن‌که روزی به کمک همان ظالمان نیاز پیدا کنند، با شتاب به سوی دوستی و سازش با مستکبران کودک‌کش می‌روند؛ اما خداوند هشدار می‌دهد که اگر استوار بمانند و تن به سازش ندهند، صاحب پیروزی و قدرت خواهند بود. ضعف ایمان، سرچشمه ذلت است و توکل، راز قدرت و رهایی.

غزه، نماد ایمان بی‌سلاح و دست‌ان خالی است؛ مردمی که با وجود شهادت

ده‌ها هزار نفر و زندگی در ویرانه‌ها، هنوز با صلابت در برابر آمریکا و اسرائیل ایستاده‌اند. انقلاب اسلامی نیز همین حقیقت را به جهانیان آموخت: اگر مستضعفان با اتکال به خدا و دستان خالی در برابر زورگویان بایستند، سرانجام پیروز خواهند شد.

حاضری برده باشی؟

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾^۱

یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی‌شوند، تا آن‌که از آیینشان پیروی کنی. قرآن می‌فرماید: هر قدر هم کوتاه بیایی، هر اندازه سازش کنی و سخن دشمن را بپذیری و به او حق بدهی، آن‌ها از تو راضی نخواهند شد؛ مگر زمانی که بندگی و بردگی آن‌ها را بپذیری. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! مرحوم آیت‌الله بهجت فرمودند: «دشمنان خارجی، به هیچ حدّی از نوکری قانع نیستند؛ بلکه نوکر مطلق می‌خواهند. نمونه آن، شریف حسین در عراق است.»^۲ وی زیدی مذهب بود. ابتدا او را حاکم کردند و بعد او را برداشتند. شخصی از قول او نقل کرد که وی پس از این ماجرا گفته بود: «فکر می‌کردم به حدّی از نوکری قانع هستم؛ ولی این‌ها نوکر مطلق می‌خواهند!» بنابراین، با دشمنان مطلقاً نمی‌توان سازش کرد.^۳

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم‌السلام

زندگی با ذلت، در حقیقت مرگ است، و مرگ در راه عزت، همان زندگی واقعی است. اگر در برابر دشمن و ستم نایستیم، او قدم به قدم پیش می‌آید تا به خانه

۱. بقره، ۱۲۰.

۲. «شریف حسین»، به‌ظاهر پادشاه و حاکم بود، اما در واقع برده همان انگلیسی‌هایی بود که او را بازپچه منافع خود کرده بودند. وقتی کارشان با او تمام شد، پادشاهی‌اش را گرفتند و به قبرس تبعیدش کردند. در اسارت چنان بیمار شد که همان‌جا جان داد. دشمن ذاتش همین است؛ تا وقتی نفعی دارد، نگهت می‌دارد، و وقتی نفعتش تمام شد، مثل دستمال کاغذی به سطل آشغال پرت می‌کند.

۳. محمدی ری‌شهری، زمزم عرفان، ص ۲۹۱.

و ناموسمان برسد. خدا دست یاری اش را به سوی ایستادگان دراز می کند، نه آنان که با ترس و سکوت، میدان را ترک می کنند.

زندگی در مرگ، و مرگ در زندگی

امیرالمؤمنین: «قَدْ اسْتَظَعُمُوكُمُ الْقَتَالُ فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ أَوْ رُؤُوا الشُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَزُورُوا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»^۱.

آنان (معاویه و یارانش) شما را به جنگ دعوت کرده اند؛ پس یا بر ذلت و عقب نشینی در جایگاهتان تسلیم شوید، یا شمشیرها را با خون سیراب کنید تا خود از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی ای است که در آن، مغلوب و ذلیل باشید، و زندگی حقیقی در مرگی است که در آن غالب و پیروز گردید.

این گفتار علوی مرز میان عزت و ذلت را روشن می کند و نشان می دهد که زندگی آمیخته با ترس و سازش، در حقیقت مرگ است، و تنها ایستادگی آگاهانه است که به حیات معنا می دهد. هر جا مقاومت از دل ایمان برخیزد، شکست معنا ندارد، و هر سازشی که از ترس بجوشد، آغاز سقوط است.

از نیل تا فرات!

امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَلَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ لَمْ يَظْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَلَمْ يَقُوْ مِنْ قَوِيٍّ عَلَيْكُمْ»^۲.

ای مردم! اگر در یاری حق کوتاهی نمی کردید و در خوارکردن باطل سستی نمی ورزیدید، کسانی که مثل شما نیستند (دشمنان شما که دین شما را ندارند) در شما طمع نمی کردند و کسانی که بر شما قدرت پیدا کرده اند، چنین قوی نمی شدند.

اگر آن زمان که دشمن چند سرزمین اسلامی را گرفت، کوتاهی نمی کردید و در برابرش می ایستادید و دست کم غیرت دفاع از مظلوم را نشان می دادید،

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۵۱.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۶۶.

امروز دشمن این قدر نیرو نمی‌گرفت و حتی به شهر خودتان طمع نمی‌کرد. وقتی دید چند شهر را گرفته و کسی اعتراضی نمی‌کند، طبیعی است که بخواهد بقیه را هم تصرف کند.

نگاه قرآن نیز همین است. اگر در برابر دشمن کوتاه بیایید، او سراسر زمین را به فساد می‌کشانند، و این یعنی دیر یا زود به خانه و ناموس خودتان هم می‌رسد. خداوند می‌فرماید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»؛ اگر خدا به وسیله پایداری مردم در برابر یکدیگر، تجاوز را دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت. اسرائیل بارها آشکارا گفته که شعارش «از نیل تا فرات» است؛ یعنی اگر در برابرش فریاد «مرگ بر اسرائیل» سر ندهیم و از مردم مظلوم غزه دفاع نکنیم، او قدم به قدم تا کشور، شهر، خانه و حتی ناموس ما پیش خواهد آمد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» از امیدبخش‌ترین آیات قرآن است. احساس این که خدا با انسان است، در کنارش و پشتیبان اوست، بسیار مهم است؛ زیرا خدا مرکز قدرت و عزت است، و هر جبهه‌ای که خدا با آن باشد، قطعاً پیروز است. در سخت‌ترین موقعیت‌ها، خدای متعال این معیت را به اولیای خود یادآوری کرده است؛ به موسی و هارون علیهم‌السلام فرمود: «إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ» و «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُرِي»، و در سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «وَاللَّهُ مَعَكُمْ». پیامبران بر همین وعده تکیه کردند؛ چنان که موسی علیه‌السلام گفت: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»، و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در غار ثور فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». این معیت الهی وعده‌ای قطعی و سنتی تغییرناپذیر در تاریخ است.^۲

جز لگد مال شدن، هیچ اثری ندارد!

بعضی می‌گویند تسلیم بشویم تا دشمن علیه ما موذی‌گری نکند! این‌ها نمی‌دانند که هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای

۱. بقره، ۲۵۱.

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۲۴ اسفند ۱۳۹۶.





بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگد مال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویتی شدن هیچ اثری ندارد؛ این را بایستی همه بدانند. این قانون لای‌تخلف پروردگار است که فرمود: **﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَ أَعْمَالَكُمْ﴾**؛ سست نشوید و دعوت به سازش با دشمن نکنید؛ خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید: **﴿وَلَنْ يَتَرَكَ﴾** یعنی **﴿لَنْ يَنْفَضَكُمْ﴾**. خدای متعال برای شما کم نمی‌گذارد. در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به‌طور کامل به شما خواهد داد.^۱

اگر پشت سرش خنجر گرفته...

نظام اسلامی معتقد است که اگر یک کشوری، یک دولتی بنای بر مخاصمه با او ندارد، بنای بر دشمنی با او ندارد و می‌گوید بیایید با هم جنگ نکنیم، نظام اسلامی باید قبول کند: **﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾**. طرف، یک دولتی است که هم‌فکر و هم‌عقیده با شما هم نیست اما بنای مخاصمه ندارد؛ می‌گوید بیایید با هم باشیم؛ با هم با مسالمت رفت‌وآمد کنیم؛ اشکال ندارد. **﴿لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾**؛ [اگر] با شما جنگیدند، شما را از خانه و دیارتان بیرون نکردند، معارضه‌ای با شما ندارند، قبول کنید؛ اما اگر دیدید که طرف، مورد اطمینان نیست، دروغ می‌گوید، حيله می‌کند، نه **﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾**؛ اگر این جوری است، حق ندارید؛ اگر احساس کردید، فهمیدید، قرینه‌ها نشان دادند که طرف [مقابل] صادق نیست و دروغ می‌گوید، در ظاهر این دست را جلو آورده که با شما دست بدهد، اما با آن دست دیگرش، پشت سر یک خنجر زهرآلود را قبضه کرده و گرفته، **﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾**؛ هرگز قبول نکنید. یا اگر چنان چه پیمانی بستید، **﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾** شما هم با آن‌ها مقابله به مثل کنید؛ پیمان شکستند، پیمان‌شان را بشکنید.^۲

۱. بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع)، ۹ تیر ۱۳۹۷.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران، ۲۶ مرداد ۱۴۰۲.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

هرگاه مردم ایستادند، با وجود تمام زخم‌ها و فشارها، سر بلند شدند و هرگاه از ترس هزینه‌ها تسلیم شدند، همان ترس، آن‌ها را نابود خواهد کرد.

هزار نفر یا هفت هزار نفر؟

یاران مختار ثقفی گرد آمدند و هم‌قسم شدند و با لشگر عبیدالله بن زیاد جنگیدند و پیروز شدند و کمتر از هزار تا کشته دادند؛ اما زمانی که «مُصعب بن زبیر» کوفه را محاصره کرد، یاران مختار ترسیدند و حاضر نشدند مبارزه کنند و شمشیرهایشان را غلاف کردند. در نتیجه، شش یا هفت هزار نفر کشته شدند و شکست خوردند. یعنی وقتی جنگیدند، بسیار کمتر از زمانی که تسلیم شدند، تلفات دادند!

هشت میلیون نفر یا ۳۰۰ هزار نفر؟

با این‌که ایران در جنگ جهانی اول و دوم کنار کشید و اعلام بی‌طرفی کرده بود، ببینیم چه قدر تلفات داد. بعضی می‌گویند جمعیت ایران در آن زمان حدود ۲۰ میلیون نفر بوده و حدود ۸ میلیون نفر، یعنی نزدیک به ۴۰ درصد جمعیت، در اثر قحطی و سیاست‌های استعماری بریتانیا جان باختند.^۲ در مقابل، برخی مورخان بر این باورند که جمعیت ایران در آن زمان حدود ۱۰ میلیون نفر بوده و بین ۱ تا ۲ میلیون نفر، یعنی حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد جمعیت، در جنگ و قحطی از بین رفتند.^۳ در جنگ جهانی دوم نیز، با آن‌که ایران باز هم کنار کشید و وارد جنگ نشد، برآوردها نشان می‌دهد از جمعیت حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون نفری ایران، تلفات کمتر از ۲۰۰ هزار نفر بوده است.^۴

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲. محمدقلی مجد، اسناد وزارت خارجه ایالات متحده و گزارش‌های کنسولی آمریکا در ایران: Majd, Mohammad Gholi. The Great Famine & Genocide in Persia, 1917–1919. University Press of America, 2003.

۳. پژوهشکده تاریخ معاصر، «عواملی که باعث نابودی نیمی از جمعیت ایران شد»:
<https://www.iichs.ir/fa/article/25864>

4. Atabaki, Touraj & Zürcher, Erik J. Men of Order: Authoritarian Modernization in Turkey and Iran, 1918–1942. I.B. Tauris, 2004.



در دوران هشت سال دفاع مقدس، ایران با بیش از چهل کشور دنیا جنگید و حدود ۳۰۰ هزار شهید تقدیم کرد.^۱ حالا حساب و کتاب و نتیجه‌گیری با شماست؛ در بی‌طرفی، یا ۸ میلیون کشته از ۲۰ میلیون جمعیت و یا ۱ میلیون کشته از ۱۰ میلیون جمعیت دادیم؛ اما وقتی جنگیدیم، آن هم در جنگی تمام عیار و نابرابر در طول هشت سال، از جمعیت چهل میلیونی کشور تنها سیصد هزار نفر شهید شدند. این مقایسه نشان می‌دهد که حتی بر پایه داده‌های تاریخی مستند، هزینه مقاومت کمتر از هزینه تسلیم و بی‌طرفی تحقیرآمیز بوده است.

مادر شهیدی که پیکر فرزندش را خواست!

وقتی رژیم صهیونیستی اعلام کرد تبادل اسیران را تنها در ازای تحویل پیکر شهید («سید هادی نصرالله») انجام می‌دهد و باقی اسرا را نگه می‌دارد، موجی از نگرانی میان خانواده‌های اسیران درگرفت. اسرائیل گمان می‌کرد می‌تواند از نام و پیکر فرزند سید حسن نصرالله به عنوان عامل فشار استفاده کند تا خود را در این معامله پیروز نشان دهد؛ اما یک جمله، همه محاسباتش را به هم ریخت. همسر سید حسن نصرالله در واکنش به خبر توقف تبادل، پیامی کوتاه اما کوبنده منتشر کرد:

«من مادری هستم که فرزندم را در راه خدا داده‌ام. جنازه‌اش هدیه من به جبهه مقاومت است. او را نمی‌خواهم! پیکرش را برای خودتان نگه دارید. اسرائیل حق ندارد با جنازه پسر من معامله کند».

این سخن، هم‌چون سیلی بر چهره سران تل‌آویو نشست. غرورشان شکست و نقشه‌هایشان نگرفت و آن جسارتی که با گروگان گرفتن پیکر شهید می‌خواستند نشان دهند، جای خود را به شرمساری داد. مقاومت («مادر شهید») کاری کرد که هیچ سلاحی نمی‌توانست انجام دهد. اسرائیل ناچار شد از شرط

۱. منبع آمار شهدا و آمار جمعیت ایران، بیانات رهبر انقلاب در دیدار خانواده شهید محسن حججی، ۱۱ مهر ۱۳۹۶.

تحقیرآمیز خود عقب نشینی کند و تمام اسیران را آزاد سازد و پیکر شهدا (از جمله هادی) را بی قید و شرط بازگرداند.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در همه میدان‌ها، از سیاست تا زندگی روزمره، باید از موضع قدرت و عزت رفتار کرد. در مذاکرات بین‌المللی، از اصول و منافع ملی (به ویژه حق انرژی هسته‌ای) کوتاه نیامد و فریب صلح ذلت‌بار دشمن شکست خورده را نخورد. دستاوردهای علمی و نظامی را باید برای مردم تبیین کرد تا حس عزت و برتری زنده بماند. در زندگی شخصی نیز در برابر خواسته‌های ناحق، رشوه، فشار اطرافیان یا تمسخر ایمان، سست نشد و با قاطعیت «نه» گفت. در برابر مُدها و فرهنگ غربی که عفت و ایمان را هدف گرفته، ایستاد و بدون ترس نشان داد که این رفتارها زشت و بی‌ارزش است. اگر حق با توست، از روی ترس یا خجالت عقب ننشین. کوتاه آمدن در برابر دشمن، انسان را ساقط می‌کند، و او تا تو را به بردگی نگیرد، رهایت نخواهد کرد. حواست باشد که مرگ در راه عزت، شرف دارد بر زندگی با ذلت.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

سورۃ بیست و هفتم

پله‌های سفید و سیاه

﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾

حدید، ۲۳.

پیام اصلی:

حفظ تعادل روحی، عدم دل بستگی به دنیا و پرهیز از
یأس و غرور در مسیر مبارزه.



سُورَةُ الْحَدِيدِ

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ وَالشُّهَدَآءُ
عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِعَٰيَتِنَا ۖ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰوةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ
مُصْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ۚ وَفِى الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ
مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَٰمَتَعُ الْعٰرُورِ ﴿٢٠﴾
سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَا أَصَابَ
مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَلَا فِى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَابٍ مِّن
قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا
تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَاكُمْ ۗ إِنَّكُمْ عِنْدَ اللَّهِ
لَآ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۖ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

زندگی میدان نوسان است؛ روزی در فراوانی می‌گذرد و روزی در کمبود. گاهی نعمت می‌بارد و گاهی بلا؛ اما در نگاه توحیدی، هر دو امتحان است. یکی با شکر سنجیده می‌شود، دیگری با صبر. قرآن و روایات یادمان می‌دهند که مؤمن نه در نعمت مست می‌شود و نه در سختی می‌بُرد؛ چون نعمت را فضل خدا می‌بیند و بلا را تدبیر او. داستان قارون و ثعلبه سقوطِ دل‌های وابسته را نشان می‌دهد و حضرت سلیمان علیه السلام و ابوالشهدا «علی محمد افراسیابی»، اوج تعادل دل‌های تسلیم را.

راه ایمان، راه میانِ یأس و غرور است؛ جایی که انسان می‌فهمد دنیا امانت است، نه ملک او. آن‌گاه اگر چیزی از دستش رفت، آرام می‌ماند و اگر چیزی به دستش آمد، مغرور نمی‌شود. در این مدارِ امانت، مؤمن سبک زندگی می‌کند؛ مسئولیت را می‌فهمد؛ دل نمی‌بندد و در همه حال، آرامش خود را از ایمان می‌گیرد، نه از نوساناتِ روزگار.



سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- متعادل باش!
 - بندگان باایمان و باتقوا از نوسان‌های روزگار در امانند. در سختی مأیوس و در نعمت مغرور نمی‌شوند.
- ثروت قارون، عاملِ نخوت و مایهٔ عبرت
 - قارون همراه با تمام دارایی‌اش در زمین فرو رفت تا عبرتی باشد که اگر کسی به مال و مِکنت رسید، مغرور و خودبین نشود.
- دنیا همیشه به یک طرف نمی‌چرخد!
 - زمین همیشه در چرخش است و هیچ چیز دائمی نیست؛ پس در خوشی‌ها مغرور و در سختی‌ها ناامید نشو.
- هرچه از دوست رسد، نیکوست!
 - حضرت زینب کبری علیها السلام فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». چه پیروز شویم و چه کشته، هر دو برای ما خیر و حسن است.
- خودت را گم نکن!
 - داستان صاحب باغی که غرور، باعث از بین رفتن محصولش شد.
- گاهی در ظاهر نعمت است!
 - فزونی اموال و اولاد آن‌ها تو را در شگفتی فرو نبرد؛ بلکه خدا می‌خواهد به وسیله آن، در زندگی دنیا عذابشان کند، و در حال کفر بمیرند!



● در هر سختی و مصیبتی بگو: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

- بندگان هدایت یافته، هر قدر هم دچار سختی شوند، به جای بی تابى و جزع می گویند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

● زاهد واقعی

- زهد به این نیست که انسان مال نداشته باشد؛ بلکه زاهد کسی است که داشتن یا نداشتن برایش تفاوتی نکند.

● اگر باطن مصائب را می دیدی!

- اگر مؤمن می دانست که پاداش مصائب و گرفتاری هایش در آن دنیا چه اندازه است، آرزو می کرد در این دنیا تکه تکه شود!

بخش سوم: از نگاه رهبری

● تعادل در طوفان پیروزی و شکست

بخش چهارم: نمونه های عینی در زندگی پیرامونی

● ظرفیت مال زیاد را نداشت!

- دل بستگی ثعلبه به مال دنیا، باعث ازدست رفتن دارایی اش شد.

● به امام حسین علیه السلام بگو شرمنده ام!

- «علی محمد افراسیابی» کسی بود که با وجود شهادت پنج فرزند و جانبازی دو فرزند دیگرش، همیشه شاکر بود و خودش را بدهکار امام حسین علیه السلام می دانست.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

به هر شکست به عنوان فرصت شناخت و دوباره برخاستن، و به هر پیروزی به عنوان تذکری برای شکر نگاه کنیم.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

آیات این بخش، نوسان میان داشتن و نداشتن را نشانه نظام حکیمانه خداوند بیان می‌کنند، تا انسان نه در فقدان، مأیوس شود و نه در نعمت، مغرور. تعادلِ دلِ مؤمن در برابر دگرگونی‌ها، آن‌گاه معنا می‌یابد که سختی و نعمت، هر دو رنگِ امانت بگیرند و نگاه او در هیچ‌کدام نلرزد.

متعادل باش!

﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُ كُفُورًا* وَلَيْنَ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا* إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۱

و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود، و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بچشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود؛ مگر آن‌ها که [در سایه ایمان راستین] صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند، که برای آن‌ها آمرزش و اجر بزرگی است!

﴿إِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرِّحَ بِهَا وَإِنْ نَضِبْنَاهُمْ سَيِّئَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾^۲

۱. هود، ۹ تا ۱۱.

۲. شوری، ۴۸.



هنگامی که ما رحمتی از سوی خود به انسان بپشانیم، به آن دلخوش می‌شود، و اگر بلایی به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آن‌ها رسد [به کفران می‌پردازند]؛ چراکه انسان بسیار کفران‌کننده است.

انسان در دو حالت گرفتاری و رفاه، معمولاً از خدا غافل می‌شود؛ در فقدان نعمت، دچار یأس و ناسپاسی می‌گردد و در فراوانی نعمت، به غرور و خودستایی می‌افتد و موفقیت را نتیجه تلاش خود می‌پندارد.

اما بندگان باایمان و باتقوا از این نوسان درونی در امانند. آنان در سختی مأیوس نمی‌شوند؛ در نعمت مغرور نمی‌گردند و در هر حال نعمت و رنج را از خدا می‌بینند. نگاهشان توحیدی است و دلشان میان شکر و صبر در تعادل می‌ماند.

ثروت قارون، عامل نخوت و مایه عبرت

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتُ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾^۱

قارون از قوم موسی علیه السلام بود، اما بر آنان ستم کرد. ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! [به خاطر آوردید] هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...﴾^۲

[قارون گفت: «این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام!»] به قارون گفتند: با این ثروتی که داری، مستی نکن، که خدا مستی‌کردن با مال دنیا را دوست ندارد. او با غرور گفت: این مال را با زحمت خودم به دست آورده‌ام و دوست دارم مستی کنم! پس زمین شکافته شد و قارون همراه با تمام دارایی‌اش فرو رفت تا عبرتی باشد که اگر کسی به مال و مکتن رسید، مغرور و خودبین نشود.

۱. قصص، ۷۶.

۲. قصص، ۷۸.

دنیا همیشه به یک طرف نمی چرخد!

﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾^۱

ما این روزها [پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می گردانیم [تا عبرت گیرند].

می دانیم که زمین گرد است و همیشه در چرخش. اگر امروز ثروتمندیم، شاید همیشه چنین نباشیم و اگر امروز فقیر هستیم، این وضعیت همیشه نیست. اگر به این باور داشته باشیم، آن وقت با بالا رفتن مقام یا افزایش دارایی دچار نخوت و غرور نمی شویم، و اگر روزی دچار فقر شویم، یأس و ناامیدی وجودمان را دربر نمی گیرد.

هرچه از دوست رسد نیکوست!

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ * قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ...﴾^۲

بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی دهد، مگر آن چه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است. او مولا [و سرپرست] ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا شهادت] را انتظار دارید؟! وقتی خواستند مؤمنان را سرزنش کنند و بگویند: «ببینید وضع خودتان را!!» مؤمنان در پاسخ دو نکته گفتند: نخست این که هرچه به ما برسد، از جانب مولای ماست، و اگر چنین است، پس هرچه از دوست رسد، نیکوست. زینب کبری علیها السلام نیز با همین منطق فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِلاً». نکته دوم این بود که: چه پیروز شویم و چه کشته شویم، هر دو برای ما خیر و حسن است. کشته شدن، همان شهادتی است که برتر از آن هیچ خیری نیست. با چنین نگاهی، انسان نه تنها از هیچ ضربه یا سختی‌ای در راه حق اندوهگین نمی شود، بلکه آن را زیبا می بیند.



۱. آل عمران، ۱۴۰.

۲. توبه، ۵۱ و ۵۲.

خودت را گم نکن!

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفَرًا﴾^۱.

صاحب باغی، درآمد فراوانی از آن باغ داشت؛ به همین جهت، به دوستش [در حالی که با او گفت و گو می کرد] چنین گفت: «(من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت نیرومندترم).»

﴿وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا﴾^۲.

[به هر حال عذاب الهی فرا رسید] و تمام میوه های آن نابود شد و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دستانش را به هم می مالید [در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو ریخته بود] و می گفت: ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!

وقتی باغش به ثمر نشست و محصولش از دیگران بیشتر شد و ثروتش بالا رفت، به جای آن که خدای مهربان را شکر کند، دچار غرور و تکبر شد. در نتیجه، عذاب الهی فرا رسید و تمام میوه ها، زحمات و هزینه هایش نابود شد تا بفهمد وقتی خدا از فضلش به کسی برتری می دهد، نباید خودش را گم کند.

گاهی در ظاهر، نعمت است!

﴿فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۳.

[فزون] اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد. خدا می خواهد آنان را به وسیله آن، در زندگی دنیا عذاب کند، و در حال کفر بمیرند!

گاهی ثروت و فرزند، در ظاهر نعمتند، اما در حقیقت، وسیله عذاب می شوند. چنین افرادی معمولاً اموالی بی برکت و فرزندان ناصالح دارند که مایه رنج و نگرانی شان است. برای حفظ مال حرام و سرو سامان دادن به فرزندان خطاکار

۱. کهف، ۳۴.

۲. کهف، ۴۲.

۳. توبه، ۵۵.

عمرشان را صرف می‌کنند و در دل، دلبسته همان چیزهایی هستند که باید رهایشان کنند. چون به آخرت باور ندارند، دل‌کندن از مال برایشان سخت است و سرانجام با ایمان از دست‌رفته و رنج بسیار از دنیا می‌روند. در مقابل، مال و فرزند پاک و صالح، نعمت و مایه آرامش و سعادت است.

اگر کسی دید مالش کم، اما دلش آرام و سبک است، یا با وجود سختی‌ها هنوز لبخند می‌زند و امید دارد، بداند خدا در رحمتی را به رویش گشوده که از هر ثروتی بالاتر است. وقتی فرزندش مؤمن و پاک است، هرچند امکاناتش محدود، باید بداند که در سایه نعمت حقیقی زندگی می‌کند. پس به جای حسرت درآمد و رفاه دیگران، هر روز شکر کند که خدا روزی حلال و آرامش دل داده است. این همان ثروتی است که نه غصه به همراه دارد و نه حساب سنگین فردا را.

در هر سختی و مصیبتی بگو: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

«وَلَتَبْلُؤَنَّهُمْ نَبِيٌّ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^۱

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و بشارت ده به استقامت‌کنندگان؛ آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آنِ خداایم و به سوی او بازمی‌گردیم». این‌ها همانانند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده، و آن‌ها هدایت‌یافتگانند.

بندگان هدایت‌یافته و نیک‌خداى مهربان، هر قدر هم دچار سختی، داغ و مصیبت شوند، به جای بی‌تابی و جزع می‌گویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و در برابر این تسلیم و آرامش، مشمول لطف و رحمت پروردگار مهربان می‌شوند.



بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

در نگاه اهل بیت علیهم السلام، دنیا ملک انسان نیست، امانتی در دستان اوست؛ امانتی که باید درست نگهش دارد، از آن به جا استفاده کند و به آن دل نبندد. کسی که این را بفهمد، نه با رفتن چیزی ناراحت می شود و نه با آمدنش مغرور می شود.

زاهد واقعی

امام سجاد علیه السلام: «إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيْنَا «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» فَتَحْنُ الَّذِينَ لَا يَأْسُونَ عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا».

این آیه درباره ما نازل شده است که می فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ...». ما خاندانی هستیم که درباره امور فوت شده دنیوی تأسف نمی خوریم و نسبت به مادیات دنیوی شاد نمی شویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَنَّ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ زَاهِدٌ وَصَابِرٌ وَرَاغِبٌ فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ»^۱.

مردم سه گروهند: زاهد [پارسا] و صابر [شکیبا] و راغب [خواهان دنیا]. اما زاهد کسی است که اندوه ها و شادی ها از دلش بیرون رفته، نه به چیزی از دنیا شاد شود، و نه بر چیزی که از دستش رفته، افسوس خورد. پس او آسوده خاطر است.

اگر باطن مصائب را می دیدی!

«لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرْضٌ بِالْمَقَارِبِ»^۲.

اگر مؤمن می دانست که پاداش مصائب و گرفتاری هایش چه اندازه است، آرزو می کرد که با قیچی تکه تکه شود!

در این دنیا، انسان هنگام روبه رو شدن با بلا یا مصیبت معمولاً پریشان

۱. برارش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۵، ص ۵۹۸؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

می‌شود؛ اما اگر باطن و حقیقت این بلاها را ببیند، در برابر ازدست‌دادن یا گرفتار شدن، آرام می‌ماند و بی‌تاب نمی‌شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

تعادل در طوفان پیروزی و شکست

جبهه‌ی مقاومت نه از پیروزی‌ها باید مغرور شود و نه از شکست‌ها مأیوس. پیروزی و شکست وجود دارد؛ همان‌گونه که در زندگی شخصی انسان‌ها گاه کامیابی است و گاه ناکامی. زندگی گروه‌ها نیز چنین است؛ روزی در اوج‌اند و روزی در رکود، دولت‌ها و کشورها نیز همین‌گونه‌اند. فراز و نشیب جزئی از حیات انسان است و گریزی از آن نیست.

آنچه لازم است این است که در هنگام فراز، دچار غرور نشویم؛ زیرا غرور، مایهٔ جهل و غفلت می‌شود. و چون به فرود رسیدیم و در جایی ناکام ماندیم، نباید دل‌شکسته، افسرده یا مأیوس شویم.

در طی این چهل و چند سال، جمهوری اسلامی با حوادث بزرگ و تلخی روبه‌رو شده است؛ از بمباران‌های مستقیم دشمن در تهران و تهدیدهای سنگین دوران جنگ تا کمبود امکانات و شرایط دشوار. اما در همهٔ این فراز و نشیب‌ها، لحظه‌ای دچار سستی و انفعال نشده و مسیر استقامت و پایداری خود را با قدرت ادامه داده است.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در مسیر ایمان، گاهی امتحان در تنگدستی است و گاهی در فراوانی. بعضی مثل ثعلبه، وقتی نعمتشان زیاد شد، تعادلشان را از دست دادند و سقوط کردند؛ و بعضی مثل ابوالشهادا «علی محمد افراسیابی»، در سخت‌ترین فقدان‌ها هم استوار ماندند و شاکر بودند.



۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم درباره تحولات منطقه، ۲۱ آذر ۱۴۰۳.

ظرفیت مال زیاد را نداشت!

«ثعلبه» مردی فقیر بود که زندگی ساده‌ای داشت و دارایی چشم‌گیری نداشت. روزی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! برایم دعا کن تا خداوند روزی‌ام را زیاد کند و ثروتی به من ببخشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای ثعلبه! مالی که اکنون داری، اگر شکرش را به جا بیاوری، برایت بهتر است از ثروتی که نتوانی مسئولیت آن را تحمل کنی. آیا دوست نداری از سبک زندگی پیامبرت درس بگیری؟ به خدا اگر بخواهم، کوه‌ها برایم طلا و نقره می‌شوند، ولی بهترین زندگی آن است که همراه با عفاف و قناعت باشد و بهترین مال، مالی است که انسان شکرش را به جا آورد».

ثعلبه از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قانع نشد و دوباره اصرار کرد و گفت: ای رسول خدا! به خدایی که تو را به پیامبری برگزید، اگر خداوند ثروتی به من بدهد، حق محتاجان را از آن خواهم داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اصرار فراوان او، برایش دعا کردند. پس از آن، زندگی ثعلبه به سرعت دگرگون شد. ابتدا چند گوسفند خرید، ولی گله‌اش کم‌کم زیاد شد و ثروتش فراوان شد. کار دامداری‌اش رونق گرفت و آن‌قدر مشغول کار شد که دیگر فرصت حضور در مسجد، نماز جمعه و دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست داد.

با گذشت زمان، زکات هم بر او واجب شد. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمورانی را برای جمع‌آوری زکات فرستاد و آنان به سراغ ثعلبه رفتند تا سهم واجب او را بگیرند؛ اما ثعلبه سر باز زد و گفت: زکات چیزی شبیه جِزیه است که از اقلیت‌ها گرفته می‌شود. چرا باید من مسلمان چنین مالیاتی بدهم؟!

وقتی خبر بخل ورزیدن او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت دوبار فرمودند: «وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!».

او هم چنان به جمع‌آوری مال ادامه داد و دلش بیش از پیش به دارایی دنیا وابسته شد؛ اما همان‌گونه که قرآن فرموده است، نتیجه این دل‌بستگی جز زیان و سوءعاقبت نبود. ثروتی که آرزویش را داشت، از دست رفت و در پایان، چیزی برایش جز حسرت باقی نماند.^۱

به امام حسین علیه السلام بگو: شرمندهام!

ابوالشهاد «علی محمد افراسیابی» از پدران نام‌آور دوران دفاع مقدس بود؛ مردی که هیچ‌وقت میدان را خالی نگذاشت و هفت پسرش را یکی پس از دیگری راهی جنگ کرد. از میان آن‌ها پنج نفر شهید شدند و دو نفر جانباز.

روزی که آخرین پسرش را برای خاک‌سپاری آوردند، خواست قبل از خدا حافظی نهایی، صورتش را ببیند. کفن را کنار زدند. سرش را نزدیک آورد و گفت: «پسرم، به آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام سلام برسان و بگو شرمندهام اگر دیگر پسری ندارم که تقدیمت کنم! تو در کربلا همه عزیزانت را در راه خدا دادی».

مرحوم افراسیابی با این‌که پنج پسرش در راه خدا شهید شدند و دو پسر دیگرش مجروح از جبهه بازگشتند، حتی یک‌بار هم زبان به ناشکری باز نکرد. همیشه «الحمد لله» می‌گفت و با همه این داغ‌ها باز خودش را بدهکار امام حسین علیه السلام می‌دانست.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در مسیر زندگی، مؤمن نه با شکست می‌شکند و نه با پیروزی از خودبی‌خود می‌شود؛ چون می‌داند هر دو، صحنه امتحان است. شکست برای او نشانه ضعف نیست؛ بلکه فرصتی است برای شناخت و دوباره برخاستن. پیروزی هم جایگاه غرور نیست؛ تذکری است برای شکر و مسئولیت بیشتر.

آرامش مؤمن به نوسانات دنیا گره نمی‌خورد. نه از گرانی دل‌تنگ می‌شود و نه از ارزانی مغرور. اگر نعمتی رفت، دلش نمی‌سوزد؛ چون یقین دارد در رفتن آن خیری نهفته است، و اگر نعمت تازه‌ای رسید، شکر می‌گوید، ولی دل نمی‌بندد. حتی وسایل، جایگاه، شغل یا موقعیت‌ها برایش امانتند، نه دارایی ابدی.

او به فرزندش یاد می‌دهد که از داشته‌ها لذت ببرد، اما اسیرشان نشود. با افتادن و برخاستن، صبر و شکر را یاد بگیرد و ازدست‌دادن را شکست نبیند و به‌دست‌آوردن را فتح نخواند.

نتیجه آن‌که: راه ایمان، تعادل است، نه افسوس از دست‌رفته‌ها و نه غرور

به دست آمده‌ها؛ بلکه دیدنِ هر اتفاقی در مدار حکمت الهی و ادامه دادنِ راه با آرامشی که تنها از باور به امانت بودن دنیا حاصل می‌شود.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



سوژه بیست و هشتم

محکِ پنهان

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾

طلاق، ۲ و ۳.

پیام اصلی:

تقوا و توکل به عنوان کلید عبور از بن بست‌ها،
گشایش‌های غیرمنتظره و کفایت الهی.



سُورَةُ الطَّلَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ
وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ
يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَذَلِكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ
فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾
فَإِذَا بَلَغَ أَجَلُهُنَّ فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ
بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ
مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ
قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يَبْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ
ارْتَبَسْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ
الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ
يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

قرآن کریم می‌فرماید: اگر می‌خواهید درهای آسمان و زمین بر شما گشوده شود و برکت و آرامش در زندگی‌تان جاری گردد، باید اهل ایمان و تقوا باشید؛ چون هر جا تقوا باشد، خدای مهربان، خود راه را می‌گشاید و از جایی که گمان نمی‌کنید روزی می‌رساند. او وعده داده است که تنها تکیه‌گاه حقیقی، خود اوست و اگر دل انسان به غیر خدا وابسته شود، دچار ناامیدی و خواری خواهد شد.

تقوا یعنی انسان حتی وقتی تنهاست، همان طور از خدا شرم کند که میان مردم شرم می‌کند؛ چون اهل تقوا کسانی‌اند که در نهان نیز از پروردگارشان می‌ترسند. خدای مهربان انسان را در خلوت می‌آزماید تا آشکار شود که آیا وقتی هیچ‌کس نمی‌بیند، باز هم حرمت او را حرمت می‌نهمیم و دل را پاک نگه می‌داریم. اگر انسان در بزنگاه و سوسه، بایاد خدا دلش را روشن کند، چشمش باز می‌شود و مسیر درست را می‌بیند و نمی‌لغزد. راه تقوا این است که اصلاً به گناه نزدیک نشوی؛ چون همین نزدیک شدن ممکن است ناآگاهانه تو را در آن غرق کند. هر کس برای رضای خدا سخن حق بگوید، اگرچه از جمعی رانده شود، خدا او را در جمع صالحان وارد می‌کند و بر دل‌ها مسلط می‌سازد؛ چنان‌که فرمود: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾. امامان علیهم‌السلام فرموده‌اند که هر کس رابطه میان خود و خدا را درست کند، خدا رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند، و هر کس جز به خدا امید نبندد، خدا راه گشایش، روزی و عزت او را باز می‌کند. داستان‌های مرد توبه‌کار جزیره، حمّال تبریزی و شهید «علی چیت‌سازیان» نشان می‌دهند که هر کس در نهان از نگاه خدا حیا کند، خداوند همان لحظه درهای رحمت و کرامت را برایش می‌گشاید.

پس خلاصه همه این حقیقت، آن است که راه نجات، عزت و گشایش در
زندگی، در تقوای خالص و توکل محض بر خدای مهربان معنا می‌یابد، و هر دلی
که از گناه فاصله بگیرد، خدا نور و برکتش را بر آن جاری می‌کند.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- از زمین و آسمان می‌رسد!
 - قانون گشایش الهی: هر جا ایمان و تقوا زنده شود، درهای بسته گشوده و برکت از زمین و آسمان به جریان می‌افتد.
- قدرت تشخیص
 - اگر دل بر مدار تقوا باشد، قدرت تشخیص پیدا می‌کند تا گره از کارش گشوده شود.
- قبول توبه و بهشت، برای هرکسی نیست!
 - قبول توبه برای کسانی است که در خلوت، وقتی هیچ‌کس جز خدا نیست، از او حساب می‌برند.
- شرم از خدا نه؛ از بنده خدا آری؟
 - چرا زشت‌کاری خود را از مردم پنهان می‌کنید، ولی از خدا نه؟!
- حرف حق را بگو؛ باقی‌اش با من!
 - اگر تقوا اقتضا می‌کند سخن حق را بگویی، پس بگو و سکوت نکن!
- قبل از گناه کردن، چشم‌ت را باز می‌کنم!
 - کمک خواستن از خدا هنگام وسوسه شیطان و فراهم آمدن زمینه گناه.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- قدرت نفوذ کلام
 - هر کس از خداوند اطاعت کند، اطاعت خواهد شد!
- هم ناامیدت می‌کنم، هم ذلیل!
 - به عزّت و جلالم قسم، امید هر کسی که به غیر من امید ببندد، ناامید می‌کنم و نزد مردم او را خوار می‌گردانم.
- با من که خوب باشی، با دیگران هم خوب می‌شوی!
 - هر کس رابطه میان خود و خدای عزّوجلّ را اصلاح کند، خداوند رابطه میان او و مردم را نیز اصلاح می‌کند.
- خدای مهربان ضمانت کرده
 - پاسخ امام سجاد علیه السلام به عبدالملک مروان که فرمود: خداوند برای پرهیزگاران ضمانت کرده که نجات دهد آن‌ها را از جایی که دوست ندارند، و روزی بخشد از محلّی که گمان نمی‌برند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- تقوای جمعی
 - جامعه اسلامی برای محفوظ ماندن از تیرهای دشمن و تهاجم اقتصادی، نیازمند تقوای اجتماعی است.
- دشمن از جایی ضربه می‌خورد که گمانش را نمی‌برد!
 - نیروی هوایی در دوران پهلوی نزدیک‌ترین نیروها به دربار بود؛ اما در روز ۱۹ بهمن با امام دیدار و بیعت کردند.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- من همان حمّال بازار هستم!
 - داستان حمّال تبریزی که عمری بندگی کرد و خواسته‌اش اجابت شد و کودکی را در بین زمین و آسمان نگه داشت.

● سیم خاردار نفس!

○ شهید «علی چیت‌سازیان» اولین درس اطلاعات عملیات این است: کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردار نفس گیر نکرده باشد.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

باید برای خدای مهربان، همان حرمت و وقاری را نگه داریم که میان خودمان رعایت می‌کنیم. همان‌طور که کار زشت را از هم پنهان می‌کنیم، از نگاه او هم شرم کنیم تا زندگی‌مان در آشکار هم زیبا شود.

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

هرجا انسان دلش را بر مدار تقوا و توکل نگاه دارد، خداوند خود راه را می‌گشاید؛ نور تشخیص می‌بخشد؛ در خلوت‌ها حمایت می‌کند و در جمع‌ها عزت می‌آفریند. این بخش، پشتوانه‌های قرآنی همین قانون همیشگی را بیان می‌کند؛ قانونی که از ایمان و تقوا آغاز می‌شود و به آرامش، گشایش و برکت ختم می‌رسد.

از زمین و آسمان می‌رسد!

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكُونُوا مِنْ فَوقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾^۱
و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده [قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^۲
و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

آیه شریفه قانون گشایش الهی را بیان می‌کند؛ قانونی که هرجا ایمان و تقوا زنده شود، درهای بسته گشوده می‌گردد و برکت از زمین و آسمان می‌رسد. یعنی همان اصل پیوند میان تقوا و رفع تنگنا و گشایش. هرگاه دل انسان بر مدار تقوا

بگردد، راه‌های بسته باز می‌شود و خداوند، بی‌واسطه، کفایت و گشایش را در مسیر زندگی او جاری سازد.

قدرت تشخیص

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲.

ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد.

خیلی وقت‌ها کار انسان گره می‌خورد و پیش نمی‌رود؛ چون یا از ابتدا راه را اشتباه می‌رود یا توان تشخیص مسیر درست را ندارد؛ اما اگر دل بر مدار تقوا باشد، خدای مهربان نوری در وجود انسان می‌تاباند که با آن، راه خود را روشن می‌بیند و قدرت تشخیص پیدا می‌کند تا گره از کارش گشوده شود؛ مسیرش هموار گردد و در ادامه راه، از خطا و بازگشت بی‌نیاز بماند.

قبول توبه و بهشت، برای هرکسی نیست!

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾^۳.

ما به موسی و هارون، «فرقان» [وسیله جدا کردن حق از باطل] و نور، و آن‌چه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است دادیم؛ همانان که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و از قیامت بیم دارند.

۱. حدید، ۲۸.

۲. انفال، ۲۹.

۳. انبیاء، ۴۸ - ۴۹.



﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۱

کسانی که از پروردگارشان در نهان می ترسند، مسلماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند.

﴿مَنْ حَبِطَتِ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ * ادْخُلُوا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ * لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۲

آن کس که از خداوند رحمان در نهان بترسد و با قلبی پر از انابه در محضر او حاضر شود [به آنان گفته می شود:] به سلامت وارد بهشت شوید، که امروز، روز جاودانگی است. هرچه بخواهند، در آن جا برای آن ها هست، و نزد ما نعمت های بیشتری است [که به فکر هیچ کس نمی رسد].
پذیرش توبه و بخشش و بهشت، از آن کسانی است که در خلوت و سوسه، وقتی هیچ کس نیست و فقط خدای مهربان می بیند، از نگاه او حساب می برند و دلشان را پاک نگه می دارند؛ نه آنان که تنها جلوی مردم گناه نمی کنند.

شرم از خدا نه؛ از بنده خدا آری؟!

﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾^۳

آن ها زشت کاری خود را از مردم پنهان می دارند، اما از خدا پنهان نمی دارند، و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می گفتند، خدا با آن ها بود. خدا به آن چه انجام می دهند، احاطه دارد.

حرف حق را بگو؛ باقی اش با من!

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾^۴

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، حتماً در زمره شایستگان درمی آوریم.

۱. ملک، ۱۲.

۲. ق، ۳۳ - ۳۵.

۳. نساء، ۱۰۸.

۴. عنکبوت، ۹.



﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱

ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد، و خدا بر هر چیز تواناست.

گاهی سخنران احساس می‌کند باید نکته‌ای بگوید، اما می‌داند اگر آن را بر زبان آورد، شاید دیگر دعوتش نکنند یا از جمعشان کنار گذاشته شود؛ یا گاهی انسان در یک گعده می‌خواهد نسبت به کاری نادرست واکنش نشان دهد، ولی می‌ترسد که اگر چیزی بگوید، او را بیرون کنند و دیگر با او گرم نگیرند. همین جاست که خدای مهربان دل انسان را گرم می‌کند و می‌فرماید: اگر تقوا اقتضا می‌کند که سخن حق را بگویی، پس بگو و حواست باشد که اگر از این جمع طردت کردند، من خودم تو را در جمع‌هایی خیلی بهتر داخل می‌کنم: ﴿لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ و نه تنها تو را با جمع‌های دیگر آشنا می‌کنم، بلکه تو را بر قلب‌هایشان مسلط می‌سازم: ﴿يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ تا سخت در جان‌ها بنشیند و دل‌ها را دگرگون کند. حقیقتاً همین بود که امام خمینی علیه السلام بر قلب‌ها مسلط شده بود؛ به طوری که با یک سخنرانی، هزاران جوان به خیابان‌ها آمدند، به جبهه رفتند و شهید شدند.

قبل از گناه کردن، چشمت رو باز می‌کنم!

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲

و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه ببر، که او شنونده و داناست. پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد [خدا و پاداش و کیفر] او می‌افتند، و [در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و] ناگهان بینا می‌گردند.

یکی از بهترین راه‌ها برای حفظ تقوا در لحظه‌های حساس و هنگام وسوسه، این است که درست همان وقت که زمینه گناه پیش می‌آید، یاد خدای مهربان کند

۱. حشر، ۶.

۲. اعراف، ۲۰۰ و ۲۰۱.



و از او کمک بخواهد؛ چون وقتی شیطان از هر سو فشار می آورد تا انسان را به لغزش بکشاند، اگر در همان لحظه دل به یاد خدا روشن گردد، چشم انسان باز می شود «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» و حقیقت را می بیند و در همان لحظه بزنگاه می فهمد که این گناه چه آسیبی به جاننش می زند و از انجامش دوری می کند؛ نه این که بعد از افتادن در گناه و فروکش کردن شعله شهوت، تازه چشمش باز شود و پشیمان شود که چرا چنین کرده است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

حقیقت واحد همه این آموزه ها آن است که ریشه عزت و گشایش، در تقوا و توکل بر خدای مهربان نهفته است. هر که دلش جز به او امید نبندد و رابطه اش با خدا را پاک نگه دارد، خداوند راه خروج روزی او را از جایی که گمان نمی برد، می گشاید.

قدرت نفوذ کلام

امام کاظم علیه السلام : «مَنْ أَتَقَى اللَّهَ يَتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ»^۱.

هرکس از خداوند بترسد، مردم از او خواهند ترسید، و هرکس از خداوند اطاعت کند، اطاعت خواهد شد.

تقوای پنهان در دل، منشأ هیبت و نفوذ بیرونی می شود و اطاعت در خلوت، اطاعت دل ها را در آشکار به دنبال می آورد.

هم نا امیدت می کنم، هم ذلیل!

امام صادق علیه السلام : «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ وَ عَزَّي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ اِزْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَأَقْطَعَنَّ أَمَلَ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنَ النَّاسِ] غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْشُوهُ تَوْبَ الْمَدْلَةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنَجِّيَنَّ مِنْ قُرْبِي وَ لَأُبَعِدَنَّ مِنْ فَضْلِي أَيُّوْمُلُ غَيْرِي فِي السَّدَائِدِ وَ السَّدَائِدِ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَفْرَعُ بِالْفَكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحُ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي»^۲.

۱. برازش، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۶، ص ۳۵۰؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۶۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶.

خدای مهربان می فرماید: به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم و بر عرشم سوگند که آرزوی هرکس را که به غیر من امید بندد، به نومییدی قطع می کنم، و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشانم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضلم دور می گردانم. او در گرفتاری ها به غیر من آرزو می بندد، در صورتی که چاره گرفتاری ها به دست من است! و به غیر من امیدوار می شود و در فکر خود، در خانه جز مرا می کوید؟ با آن که کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند، باز است.

با من که خوب باشی، با بقیه هم خوب می شوی!

امیرالمؤمنین (علیه السلام): «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»^۱.

هرکس رابطه میان خود و خدای عزوجل را درست کند، خدای تبارک و تعالی رابطه میان او و مردم را نیز اصلاح می کند.

اگر رابطه انسان با خویشاوندان و دوستانش به تیرگی و جدایی برسد، راه بازگشت و گشایش در آن، در اصلاح رابطه دل با خدای مهربان و پایبندی به تقوا نهفته است.

خدای مهربان ضمانت کرده!

«بَلَغَ عَبْدُ الْمَلِكِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ زَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبَعَثَ يَسْتَوْهِبُهُ مِنْهُ وَ يَسْأَلُهُ الْحَاجَةَ فَأَبَى عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ يُهْدِيهِ وَأَنَّهُ يَقْطَعُ رِزْقَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَأَجَابَهُ ﷺ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ صَمِنَ لِلْمُتَّقِينَ الْمَخْرَجَ مِنْ حَيْثُ يَكْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ»^۲.

عبدالملک مروان شنید که شمشیر پیغمبر ﷺ نزد امام زین العابدین (علیه السلام) است. پیغام فرستاد که به او ببخشد؛ زیرا به آن احتیاج دارم. امام امتناع ورزید. عبدالملک نامه ای تهدیدآمیز نوشت که حقوقش را از بیت المال قطع خواهد

۱. همان، ج ۸، ص ۳۰۷.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۹۵.

کرد. در جواب او نوشت: خداوند برای پرهیزگاران ضمانت کرده که نجات دهد آن‌ها را از جایی که دوست ندارند، و روزی بخشد از محلی که گمان نمی‌برند. انسان با تقوا پشتش به خدای مهربان چنان گرم است که اگر کسی به او ظلم کند، دلش نمی‌لرزد؛ زیرا می‌داند خود خداوند پاسخ آن ظلم را می‌دهد و در همان مسیر، گشایش و آسانی را در کارش پدید می‌آورد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

تقوای جمعی

ماه رمضان، ماه تقواست؛ تقوا یعنی مراقبت دائمی که انسان را از لغزش و آسیب دور می‌دارد و چون زرهی، او را از تیرهای زهرآگین و خطرهای معنوی و دنیوی مصون می‌سازد. تقوای فردی راه گشایش و رزق الهی است، و همین معنا در سطح جامعه نیز جریان دارد. جامعه اسلامی برای محفوظ ماندن از تیرهای دشمن و تهاجم اقتصادی، نیازمند تقوای اجتماعی است. در بخش اقتصاد، تقوای جامعه همان اقتصاد مقاومتی است. این اقتصاد مقاومتی زره استوار ملت در برابر قدرت‌هایی است که با ابزار اقتصادی و سیاسی قصد ضربه دارند. پس باید با تمام توان درون کشور دنبال شود تا تقوای جمعی تحقق یابد و جامعه در پناه آن محفوظ بماند.^۱

دشمن از جایی ضربه می‌خورد که گمانش را نمی‌برد!

نیروی هوایی در دوران پهلوی یکی از نزدیک‌ترین نیروها به دربار و آمریکا بود؛ اما در لحظه‌ای که رژیم طاغوت انتظارش را نداشت، همین نیرو به انقلاب پیوست. روز نوزدهم بهمن، با امام علیه السلام دیدار و بیعت کرد و در برابر بخش‌هایی از ارتش که به آن حمله کرده بودند، ایستادگی نشان داد. این حادثه نمونه‌ای روشن از همان سنت الهی است که خدا می‌فرماید: «فَأَتَيْنُمُ اللَّهَ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا»؛ یعنی دشمن از جایی ضربه می‌خورد که گمانش را نمی‌برد. در نقطه مقابل، مؤمنان از جایی یاری و قدرت می‌یابند که انتظارش را ندارند، و این همان حقیقت «رِزْقٌ لَا يَحْتَسِبُ» است

۱. برگرفته از بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۲ تیر ۱۳۹۴.

که در وعده الهی آمده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». کسانی که در مسیر مبارزه بودند، هرگز نمی‌پنداشتند که بخشی از حساس‌ترین مرکز ارتش آن روز به سوی آنان بازگردد و در خدمت انقلاب قرار گیرد؛ اما این عطیه الهی، همان گشایش بی‌حسابی بود که خداوند به اهل تقوا ارزانی می‌فرماید.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

خداوند بندگان را در خلوت آزمایش می‌کند و هرکس از نگاه او حیا کند، راه‌هایی بر او می‌گشاید که عقل و توان بشر از تصور ناتوان می‌ماند. این دو داستان نشان می‌دهند که چگونه یک تصمیم پاک در نهان، می‌تواند مسیر عمر را دگرگون کند؛ گناه را به کرامت بدل سازد و دل انسان را در شعاع لطف و اجابت خدا زنده نگاه دارد.

من همان حمّال بازارم!

در قرن نهم هجری، پیرمرد بی‌سوادى که شغلش باربری بود، در بازار تبریز با رزق حلال زندگی می‌کرد و سال‌ها تنها از خدا روزی خواسته بود. روزی هنگام کار دید کودکی از پشت بام در حال سقوط است. با فریاد «ساخلیان ساخلاً»^۲ به خدای نگه‌دارنده پناه برد، و همان لحظه کودک میان زمین و آسمان معلق ماند. پیرمرد به آرامی او را گرفت و بر زمین گذاشت. مردم حیران گرد آمدند و گفتند شاید امام زمان یا حضرت خضر باشد! اما او گفت: نه، من همان حمّالی هستم که شصت سال در این بازار کار می‌کنم. عمرم را در اطاعت گذراندم؛ حق کسی را نخوردم؛ دروغ نگفتم؛ دزدی نکردم، و حالا پس از یک عمر بندگی، یک بار از خدا خواستم و او اجابت کرد. چنین بود که صداقت در عمل و تقوای واقعی، دعای بنده‌ای ساده را معجزه‌آفرین ساخت.^۳

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۹ بهمن ۱۳۹۸.

۲. ای نگه‌دارنده! نگه‌دار!

۳. <https://serateshgh.com/102281>

سیم خاردار نفس!

بچه‌های اطلاعات عملیات مثل شاگرد نزدش زانو زده بودند. تازه‌واردی بیخ گوش بغل دستی‌اش گفت: علی‌آقا که می‌گویند ایشان هستند؟ هنوز جواب را نگرفته بود که علی خطاب به جمع گفت: اولین درس اطلاعات عملیات این است که کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردار نفس گیر نکرده باشد.^۱

این خاطره چشم مقام معظم رهبری را هم گرفت و درباره آن فرمودند: این حرف من نیست؛ حرف آن رزمنده همدانی (شهید علی چیت‌سازیان) است. کسی می‌تواند از سیم خاردارهای دشمن عبور کند که در سیم خاردار نفس گیر نکرده باشد. وقتی گرفتار خودمان هستیم، نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم. این را آن‌ها به ما یاد دادند؛ این را آن جوان ۲۰ ساله یا ۲۵ ساله رزمنده به ما تعلیم داد؛ از آن‌ها یاد گرفتیم؛ این یک ثروت عظیم است.^۲

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

راه بیرون رفتن از بن‌بست‌های اقتصادی و سیاسی این کشور، پناه‌بردن به دشمن و امید به وعده‌های او نیست؛ بلکه در بازگشت به تقوا، مبارزه با فساد و تکیه بر خدای مهربان معنا می‌یابد. جامعه‌ای که به وعده روشن خدا ایمان بیاورد «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» راه‌های بسته‌اش باز می‌شود و برکت از جاهایی که هیچ‌کس فکرش را نمی‌کند، جاری می‌شود.

باید برای خدای مهربان همان حرمت و وقاری را نگه داریم که میان خودمان رعایت می‌کنیم؛ همان‌طور که کار زشت را از هم پنهان می‌کنیم، از نگاه او هم شرم کنیم تا زندگی‌مان در آشکار هم زیبا شود. مسئولانی را برگزینیم که پاک‌دست و درست‌کارند و در اقتصاد، راه حلال را زنده کنیم و از ربا، دروغ و کم‌فروشی دور بمانیم تا روزی و گشایش واقعی در جامعه بیشتر شود.

در تصمیم‌های سخت، رضای خدا را معیار قرار دهیم و نگران آینده نباشیم؛

۱. حسام، دلیل (روایت حماسه نابغه اطلاعات عملیات سردار شهید علی چیت‌سازیان)، ص ۶۰ و ۵.

۲. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران راهبان نور، ۱۶ اسفند ۱۳۹۵.

چون هرکه تقوا داشته باشد، خدا خودش مسيرش را درست می‌کند و روزی اش را می‌رساند. جوانی که شرایط ازدواج ندارد، با حفظ نگاه و فکرش از گناه دور بماند تا خدا راه ازدواج پاک و آسان را پیش پایش بگذارد. خانواده‌ای که در فشار مالی است، به دروغ و کار حرام روی نیاورد تا خدا برکت و آرامش را از راهی که تصورش را نمی‌کند، به خانه‌اش برساند.

اگر برای حفظ ایمان یا حجاب کاری را از دست دادی، نگران نباش؛ چون خدا از جایی که انتظارش را نداری، درهای دیگری به رویت باز می‌کند. اگر در اختلاف‌های خانوادگی گرفتار شدی، دهانت را از غیبت پاک نگه‌دار تا خدا خودش دل‌ها را نرم کند و رابطه‌ها را بسازد. وقتی میان گناه و تقوا مانده‌ای، تقوا را انتخاب کن تا خدا تنهایی‌ات را با آرامش پر کند و رزق پاکش را به سویت بفرستد.

اگر رشوه ندادی یا پارتی‌بازی نکردی و کارت به مشکل خورد، نترس! خدا خودش راه بهتری برایت می‌گشاید. اگر به خاطر گفتن حق، از جمعی رانده شدی، ناراحت نباش؛ چون خدا جمع بامعرفت‌تری را برایت فراهم می‌کند و اگر می‌خواهی باتقوا باشی و بمانی، اصلاً به گناه نزدیک نشو؛ چون همین نزدیک شدن ممکن است ناآگاهانه تو را در آن غرق کند.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

سوژه بیست و نهم

شفای قلب

﴿فَافْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

مزمّل، ۲۰.

پیام اصلی:

انس مستمر با قرآن به عنوان منبع قدرت
نرم، تجدید قوای روحی و راهنمای مبارزه.



سُورَةُ الْمَدَّيْنِ

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ
مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّنْ نَّحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ
وَأُخَرُونَ يَصْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ
يَقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ وَافْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يَّجِدُوهُ
عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ الْمَدَّيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَدَّيْنُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَشِيبَاكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾ فَإِذَا نُقِرَ
فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾
ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَا لَمْ مَدُّودًا ﴿١٢﴾ وَبَيْنَ
شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَن يَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ
كَانَ لَا يَتَذَكَّرُ أَعْيَدًا ﴿١٦﴾ سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

از گله‌ای که پیامبر ﷺ از ما کرده، ساده نگذریم. قرآن درسی اخلاقِ مستقیمِ خدای مهربان است. هر که بخواهد پای درسی خدا بنشیند، باید پای کلام قرآن بنشیند. قرآن قدرتِ تشخیص می‌دهد تا انسان گذشته‌اش را جبران کند و در تصمیم‌هایش خطا نکند. اگر کسی بخواهد خدای مهربان را با دلش ببیند، باید به قرآن نگاه کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا در کتابش بر بندگان تجلی کرده است».

قرآن درمانِ حقیقیِ غصه‌ها و سنگینیِ دل است؛ هر کسی بخواهد آرام شود و از اضطراب رها گردد، بهترین راهش قرآن است. در روزگاری که هزار فتنه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی دل‌ها را درگیر کرده، تنها کسانی که با قرآن مأنوس‌اند، سالم می‌مانند. هر که بخواهد از درون بی‌نیاز شود و به دانشِ حقیقی برسد، باید بسیار با قرآن مأنوس باشد و در آیت‌ش غور و تفحص کند. خانه‌ها را با تلاوتِ قرآن روشن کنید تا نور آن به آسمان برسد. مبادا با ترکِ قرآن، خانه‌ها را به قبرستان‌های فامیلی تبدیل کنید.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر قرآن همراهم باشد، هیچ‌گاه سایه وحشت بر دلم نمی‌نشیند.» امام حسین علیه السلام برای معلمی که سوره حمد را به فرزندش آموخت، هزار دینار طلا داد و فرمود: «در برابر این محبت، هنوز پاداشی نداده‌ام.» حضرت زهرا علیه السلام هنگام آسیاب کردن گندم، قرآن می‌خواند و امام حسین علیه السلام حتی آن‌گاه که سر از بدن مطهرش جدا شد، از قرآن جدا نشد. روایت است که بر سرِ نیزه هم تلاوت قرآن می‌کرد! امام خمینی رحمه الله فرمود: «هر کس بخواهد آدم شود، باید دائم قرآن بخواند.» شهید مطهری نیروی روزش را از تلاوتِ شبانه دو جزء قرآن

می‌گرفت و می‌گفت: «قوتی که خدا از صبح تا شب به من می‌دهد، از همین تلاوت است.» شهیدی که چند روز پس از شهادتش، صدای قرآن از تابوتش شنیده شد، و شهیدی که در زندان ساواک جز یک قرآن کوچک چیزی نخواست، و شهیدی که زیر شنیِ تانک شهید شد و مادرش گفت: «فرزندم را از قرآنِ جیبی‌اش بشناسید»، همه نشان دادند که انس با قرآن سرچشمهٔ آرامش، قدرت و پایداری در راهِ خداست؛ راهی که دل را زنده و انسان را مقاوم نگه می‌دارد.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

- بی معرفتی نکنیم!
 - پیامبر ﷺ از ما گله کرده که چرا بعضی از اُمتم توجهی به قرآن ندارند؟!
- درس اخلاق مستقیم خدای مهربان!
 - موعظه مستقیم خداوند، خود قرآن است که شفای قلوب است.
- مراقب باش به درّه نیفتی!
 - قرآن کریم نوری است که در تاریکی های زندگی دنیا، از افتادن در درّه جلوگیری می کند.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- راه نجات از دل فتنه های تاریک
- اگر همه توفیقات را با هم می خواهی...
 - سعادت و شهادت و هدایت و نجات و سایه روز قیامت، همه با انس با قرآن به دست می آید.
- علم حقیقی
 - کسی که خواهان علم است، باید در قرآن غور و تفحص کند.
- قبرستان های فامیلی!
 - خانه ای که قرآن در آن مهجور باشد، از نظر پیامبر ﷺ، تفاوتی با قبرستان ندارد.

- حتی ذره‌ای نمی‌ترسم!
- امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «اگر همهٔ مردم دنیا از بین بروند، هرگز احساس وحشت و تنهایی نمی‌کنم، تا زمانی که قرآن با من باشد».
- انس امام رضا علیه السلام با قرآن
- امام رضا علیه السلام لباسی که در آن هزار بار قرآن را ختم کرده بود، به دِعبِل بخشید.
- انس امام حسین علیه السلام با قرآن
- پس از شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سر مبارک حضرت بر سر نیزه قرآن می‌خواند.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- درس‌های قرآن، حتی برای زندگی شخصی ما!
- قرآن برای همهٔ بخش‌های زندگی درس دارد، نه فقط برای مسائل مربوط به آخرت، بلکه برای مسائل مربوط به زندگی شخصی و خانوادگی و....
- ظاهری زیبا، باطنی عمیق!
- تدبّر یعنی از ظاهر زیبا و الفاظ دل‌نشین قرآن به باطن عمیق آن رسیدن.

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- پیام صریح امام علیه السلام درباره اتمام به قرآن
- امام خمینی رحمه الله: «مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید».
- می‌خواهی آدم شوی؟!
- امام خمینی رحمه الله: «هر کس بخواند آدم شود، باید دائم قرآن بخواند».
- مدیون همین دو جزء قرآن هستم!
- شهید مطهری رحمه الله در پاسخ به کسی که می‌پرسد از قرائت قرآن خسته نمی‌شوید؟ فرمودند: «مدیون همین دو جزء قرآن هستم!».

- در اسارت، فقط قرآن خواست!
- شهید علم الهدی که در زندان ساواک فقط قرآن خواست!
- قرآن جیبی، باعث شناسایی شهید!
- مادر شهید علم الهدی برای شناخت پیکر فرزندش گفت: بروید از قرآن جیبی حسین او را بشناسید، و همین طور هم شد!

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

- ارائه رفتارها و راهکارهای پیشنهادی برای مخاطب در زمینه قرآن خوانی

متن سوره سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

قرآن کریم به دل‌ها شفا، به جان‌ها آرامش و به انسان‌ها قدرت تشخیص می‌بخشد تا در تاریکی‌ها نمانند؛ مقاوم شوند و راه مستقیم رحمت و فضل الهی را بیابند.

بی‌معرفتی نکنیم!

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۱

پیامبر ﷺ عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.

روزی که محشر برپا می‌شود، همه فریاد می‌زنند: «نَفْسِي نَفْسِي»؛ یعنی خدایا نجاتم بده؛ اما پیامبر مهربان ما در همان لحظه می‌فرماید: «أُمَّتِي أُمَّتِي»، یعنی خدایا اُمتم را نجات بده!^۲

همان پیامبر مهربان که در دل محشر هم به فکر من و توست، جایی از ما گله کرده و می‌فرماید: خدایا! بعضی‌ها هستند که کاری با قرآن ندارند؛ هفته می‌آید و می‌گذرد و هیچ توجهی به قرآن ندارند و من از این بی‌توجهی ناراحتم.

حالا یک سؤال: می‌شود بگوییم پیامبر مهربان را دوست داریم، درحالی‌که می‌دانیم گله پیامبر چیست و به آن بی‌تفاوت باشیم؟!

بیاییم بانس و رفاقت با آیات قرآن، دل پیامبر مهربان را از خودمان راضی کنیم.

۱. فرقان، ۳۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

درس اخلاق مستقیم خدای مهربان!

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، و درمانی برای آن‌چه در سینه‌هاست، [درمانی برای دل‌های شما] و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

اگر روزی به تو بگویند: موقعیتی پیش آمده که می‌توانی پای درس امیرالمؤمنین علیه السلام بنشینی، تردید نمی‌کنی و دل از همه چیز می‌گنی تا گوش دلت را به سخن آن امام نزدیک کنی. اگر بگویند فرصتی فراهم شده تا پای درس کسی بنشینی که از امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر است، یعنی وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، بی‌درنگ جانت را مهبای شنیدن آن نور می‌کنی.

اما پرسش اصلی همین جاست: اگر بگویند درسی هست که خود پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام پای آن می‌نشستند و بسیاری از کمالاتشان را از همان درس می‌گرفتند، چه می‌کنی؟ اگر بگویند که من و تو هم می‌توانیم در آن درس حاضر شویم، آیا دلمان برای چنین درسی نمی‌تپد؟

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ یعنی این کتاب درس اخلاق مستقیم خدای مهربان است؛ موعظه‌ای که از سرچشمه لطف و حکمت می‌جوشد. اگر خواستی پای درس خالق هستی بنشینی، بی‌هیچ واسطه و بی‌هیچ پرده‌ای میان خود و او، همین الان در گوشه‌ی خانه قرآن را بگشای و آیاتش را بخوان.

مراقب باش به درّه نیفتی!

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا* فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲

ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. اما آن‌ها که به خدا ایمان آوردند و به [آن کتاب آسمانی] چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند.

۱. یونس، ۵۷.

۲. نساء، ۱۷۴ و ۱۷۵.



فرض کن نیمه شب در جاده ای باریک و پریچ وخم با سرعت حرکت می کنی و دو طرفت دژ است؛ ناگهان تمام چراغ های ماشین خاموش می شود و همه جا در تاریکی فرو می رود. نه راه پیش رو پیداست و نه حاشیه جاده. اگر بایستی، خطر تصادف از پشت تو را تهدید می کند و اگر بخواهی کنار جاده پارک کنی، ممکن است دژ را نبینی و در آن بیفتی. در چنین لحظه ای فقط یک چیز نجات می دهد: نور. اگر نور باشد، راه را می بینی و نجات پیدا می کنی؛ اما اگر نباشد، هیچ راهی برای نجات نداری.

خدای مهربان در قرآن می فرماید: «**أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا**»؛ یعنی اگر می خواهی جلوی پایت را ببینی و راه را از چاه تشخیص بدهی، باید به سراغ این نور بروی. قرآن نفرموده «قرآنا مبینا»؛ بلکه فرموده: «**نُورًا مُبِينًا**»؛ چون یکی از نام های قرآن «نور» است؛ نوری که تاریکی ها را کنار می زند و مسیر را آشکار می کند. پس اگر می خواهی در پیچ های زندگی راحت را درست پیدا کنی و جلوی پایت را روشن ببینی، باید با قرآن بیشتر مأنوس شوی.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

از نگاه اهل بیت علیهم السلام قرآن نه کتابی برای قرائت گاه به گاه، بلکه حقیقتی زنده برای نجات انسان است. هر که با آن مأنوس شود، از دل تاریکی فتنه و فقر و حیرت و تنهایی بیرون می آید؛ در روشنی آیاتش آرام می گیرد و مقاوم و مبارز می شود و استوار می ماند.

راه نجات از دل فتنه های تاریک

«**أَتَانِي جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِكَ فِتْنَةٌ قُلْتُ فَمَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا فَقَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ**».^۱

جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که امت شما دچار گرداب فتنه می شوند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چطور از این فتنه نجات می یابند؟ عرض کرد: خدا می فرماید این کتاب خداست که از قبل و بعد خبر می دهد و با تمسک به کتاب خدا نجات می یابند.

﴿فَإِذَا التَّيَّبَسْتُ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ﴾^۱

هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک بر شما مشتبه و تیره شدند، بر شماست که به قرآن پناه ببرید.

اگر پیش‌تر مردم گرفتار یکی دو فتنه بودند، امروز هزار و یک فتنه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و خانوادگی بر ما فرو ریخته است. در چنین تاریکی پیچیده‌ای، تنها راه سالم بیرون آمدن از دل فتنه، انس مداوم با آیات قرآن است.

اگر همه توفیقات را با هم می‌خواهی...

رسول الله ﷺ: «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِزْرُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ»^۲

اگر می‌خواهید که هم چون سعادتمندان زندگی کنید و هم چون شهیدان از دنیا بروید و در روز حسرت نجات یابید و در روز گرمای سخت، سایبانی داشته باشید و در روز گمراهی، به راه راست بروید، قرآن را بخوانید که کلام رحمان است، و حرزی در برابر شیطان، و سبب سنگینی ترازوی اعمال. مانند این‌که می‌خواهند به ما بفهمانند: اگر همه چیز را با هم خواستید (سعادت، شهادت، هدایت و نجات) با قرآن بیشتر مأنوس بشوید.

علم حقیقی

﴿مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيُتَوِّرِ الْقُرْآنَ﴾^۳

کسی که خواهان علم است، باید در آن کنجاوی و غور کند. قرآن در هر آیه‌اش به انسان علمی می‌بخشد که برترین و سودمندترین دانش برای دنیا و آخرت است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸.

قبرستان‌های فامیلی!

رسول الله ﷺ: «تَوَرَّوا بَيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَصَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»^۱.

خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آن‌ها را چون گورستان قرار ندهید. هرگاه در خانه بسیار تلاوت قرآن شد، خیر و برکتش زیاد شود، و اهل آن به وسعت برسند، و آن خانه برای اهل آسمان درخشندگی دارد؛ چنانچه ستارگان آسمان برای اهل زمین می‌درخشند.

می‌توان خانه‌ها را چنان با تلاوت قرآن روشن کرد که همان‌گونه که ستارگان در آسمان می‌درخشند، این خانه‌ها برای اهل آسمان درخشان باشند. پیامبر ﷺ هشدار می‌دهند که اگر در خانه‌ای قرآن مهجور بماند، آن خانه از نظر حضرت تفاوتی با قبرستان‌های خانوادگی ندارد؛ قبرستان‌هایی که در آن پدر و مادر و فرزندان کنار هم آرمیده‌اند. پس مرز میان خانه زنده و خانه مرده، انس و زندگی با قرآن است. هرچا قرآن جاری باشد، حیات و برکت جاری است، و هرچا کنار گذاشته شود، خاموشی و مرگ روحی فرا می‌رسد.

حتی ذره‌ای نمی‌ترسم!

امام سجاد علیه السلام: «لَوْ مَاتَ مِنْ بَيْنِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي»^۲.

اگر همه مردم میان مشرق و مغرب از دنیا بروند، من هرگز احساس وحشت و تنهایی نخواهم کرد، تا زمانی که قرآن با من باشد.

امام صادق علیه السلام: «...وَطَلَبْتُ الْأَنْسَ فَوَجَدْتُهُ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ»^۳.

انس و آرامش را طلب کردم؛ پس آن را در تلاوت قرآن یافتم.

کسی که با قرآن مأنوس است، هیچ نسبتی با وحشت و تنهایی ندارد؛ زیرا

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۴.



انس با کلام خداوند دل را آرام، جان را قرین حضور و انسان را صاحب رفیقی می‌کند که او را در برابر فراز و فرودهای جهان، استوار و مبارز نگه می‌دارد.

انس امام رضا علیه السلام با قرآن

امام رضا علیه السلام: «يَا دُعِيلُ، احْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ، فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَحَتَمْتُ فِيهَا الْقُرْآنَ أَلْفَ حَتْمَةٍ»^۱.

دعبل این پیراهن را نزد خود نگه‌دار؛ زیرا من در آن هزار شب، در هر شب هزار رکعت نماز گزارده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام. پس از آن که اشعارِ دعبل را شنیدند و خواستند بهترین صله را به او عطا کنند، پیراهنی به او بخشیدند که در آن، هزار بار قرآن را ختم کرده بودند.

انس امام حسین علیه السلام با قرآن

شخصی می‌گوید: «در ثعلبیه چشمم به چند چادر افتاد که در بیابان برپا شده بود. پرسیدم این چادرها از آن کیست؟ گفتند: از آن حسین بن علی علیه السلام. نزدیک رفتم و دیدم پیرمردی کنار چادرها نشسته و قرآن می‌خواند؛ اشک بی‌وقفه بر گونه و محاسنش می‌ریخت و صدای تلاوتش دشت را پر کرده بود.»^۲

چون پس از شهادت، سر مبارک حضرت را بر نیزه زدند، دیدند که سر مبارکش بر نیزه نیز قرآن می‌خواند^۳ و می‌فرماید «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۴. انگار حضرت می‌خواستند بفمایند: سر من از بدن جدا شد، اما از قرآن جدا نشد.

شهادای کربلا هم همگی مانوس با قرآن بودند. وقتی حبیب بن مظاهر بر زمین افتاد، امام بر بالینش آمد و با دلی شکسته فرمود: «اللَّهُ دُرُكٌ يَا حَبِيبُ، لَقَدْ

۱. طوسی، الأمالی، ص ۳۵۹.

۲. قزلی، قصه کربلا، ص ۲۴۳.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. کهف، ۹.

كُنْتَ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ^۱؛ ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند؛ تو انسان با کمالی بودی و در یک شب، قرآن را ختم می کردی.
 بُریر بن خُصیر هم وقتی قاتلش خواست ضربه آخر را بزند، گفت: «این همان بُریر است که در مسجد قرآن به ما می آموخت!»^۲

بخش سوم: از نگاه رهبری

درس های قرآن، حتی برای زندگی شخصی ما

یک مقداری بایستی به مسائل مربوط به قرآن اهتمام ورزید. قرآن کتاب زندگی است؛ کتاب حکمت است؛ کتاب درس است. قرآن برای همه بخش های زندگی درس دارد. هر صفحه ای از قرآن را که شما نگاه کنید، وقتی دقت کنیم، تدبّر کنیم، در هر صفحه قرآن انسان می تواند ده ها نکته اساسی برای زندگی پیدا کند. این ها مسائل مهمی است. نه فقط مسائل مربوط به عالم آخرت (که آن ها در قرآن خیلی سنگین و پُررنگ و قوی است) حتی مسائل مربوط به زندگی شخصی ما، زندگی خانوادگی ما، مسئله حکومت ما، مسئله ارتباطات بین المللی ما، نسبت به همه این ها و برای همه این ها در قرآن حکمت هست؛ تدبیر هست. خب بایستی ما از این استفاده کنیم، از قرآن استفاده کنیم.^۳

ظاهری زیبا، باطنی عمیق!

قرآن را باید با تدبّر خواند. «تدبّر» یعنی از ظاهر زیبا و الفاظ دل نشین قرآن به باطن عمیق آن رسیدن. خداوند فرموده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ»؛ یعنی قرآن برای فهم و عمق یابی نازل شده است. وقتی به تدبّر فراخوانده می شویم، معنایش آن است که درون ما ظرفیت رسیدن به آن عمق وجود دارد. این عمق یابی با تفسیر به رأی یا تحمیل نظر شخصی بر قرآن تفاوت دارد و باید با دقت و شرط های درست انجام گیرد.^۴

۱. حائری، شجره طوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۱۸.

۳. بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۳ فروردین ۱۴۰۲.

۴. بیانات در محفل انس با قرآن کریم، ۲۲ اسفند ۱۴۰۲.



بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

در میدان عمل، هر قدم و هر نفس با قرآن معنا می‌گیرد؛ از امام تا شهید؛ از لحظه بیداری تا هنگام رفتن، جان‌ها بر محور تلاوت و ایمان به آیات می‌چرخند و قدرتشان را از همان کلام الهی می‌گیرند و ادامه می‌دهند.

پیام صریح امام علیه السلام درباره اهتمام به قرآن

امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «این جانب از روی جدّ، نه تعارف معمولی می‌گویم: از عمر به‌بادرفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئون قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلاّی خود قرار دهید. مبداّی ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید؛ همچون نویسنده!»^۱

می‌خواهی آدم شوی؟!

یکی از همراهان امام در نجف نقل می‌کند که امام خمینی علیه السلام در ماه رمضان هر سه روز یک‌بار قرآن را ختم می‌کردند و در پایان ماه، ده دوره قرآن خوانده بودند. وقتی از ایشان پرسیدند با این همه عمل به قرآن، چرا این قدر قرآن می‌خوانید؟ فرمودند: «هر کس بخواهد آدم شود، باید دائم قرآن بخواند».^۲

مدیون همین دو جزء قرآن هستیم!

شخصی می‌گوید چند روزی با شهید مطهری همراه بودم؛ دیدم هر شب پیش از خواب دو جزء قرآن می‌خواند و سپس می‌خوابید. به او گفتم: شما دیر می‌خوابید و صبح‌ها هم پیش از اذان بیدار می‌شوید و از صبح تا شب پیوسته در بحث و نوشتن و مناظره هستید؛ این قرائت وقت شما را می‌گیرد؛ استراحت کنید و اگر شد، فردا جبران کنید. شهید مطهری نگاهی به من کرد و فرمود: «قَوْتی که

۱. صحیفه امام خمینی علیه السلام، ج ۲۰، ص ۹۳.

2. http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78_65985

خدای مهربان از صبح تا شب به من می دهد، مدیون همین دو جزء قرآنم؛ چطور قرآن نخوانم و بخوابم؟!^۱

در اسارت، فقط قرآن خواست!

شهید «حسین علم الهدی» زیر نظر مأموران ساواک بود و در نخستین دستگیری، او را در بند نوجوانان زندانی کردند. وقتی خانواده اش برای دیدنش رفتند و پرسیدند: «چه چیزی لازم داری تا برایت بیاوریم»، گفت: «فقط یک جلد قرآن برایم بیاورید!»^۲

قرآن جیبی، باعث شناسایی شهید!

شهید «حسین علم الهدی» از قرآن جدا نمی شد و بعدها که پیکر شهدای هویره تفحص شد، هیچ پیکری قابل شناسایی نبود، چون همه زیر شنی تانک ها له شده و بدن ها قابل تشخیص نبود؛ به جز پیکر شهید علم الهدی که از روی قرآنی شناسایی شد که صفحه اولش را امام خمینی علیه السلام و آیت الله خامنه ای امضا کرده بودند.^۳

شهید «عبدالمجید بقایی» در مسیر با هم‌رزمش سوره والفجر را از حفظ خواند و آیات را با اشتیاق مرور کرد. نزدیک سنگر دیده بانی، با آرامش پرسید: آیا ممکن است انسان به آن مقامی برسد که خدا می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۚ وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾.^۴ هنوز جمله اش تمام نشده بود که خمپاره دشمن فرود آمد و در همان لحظه پاسخ خود را گرفت. آخرین سخنش آیه ای از قرآن بود.^۵

۱. به نقل از: راسل، کتاب علما و انس با قرآن.

۲. علم الهدی، لحظه های آشنا، ص ۱۱.

3. <https://khaledin.com/?p=5179>.

۴. فجر، ۲۷ تا ۳۰.

5. <https://iqna.ir/fa/news/3686549>.



بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در ایام محرم و صفر قرآن بخوانیم و ثوابش را به امام حسین علیه السلام هدیه کنیم. در روزهای ولادت و شهادت اهل بیت علیهم السلام نیز با تلاوت قرآن و هدیه کردن آن، دل ایشان را از خودمان راضی کنیم. هر وقت دلمان پریشان شد، اعصابمان خورد شد، خبر سختی شنیدیم یا در زندگی کم آوردیم، قرآن را باز کنیم و با تلاوت چند آیه، خودمان را از نو شارژ کنیم و حالمان را بهتر کنیم. بیاییم این رسم زیبا را زنده کنیم تا پیوند دل‌ها با اهل بیت علیهم السلام و با کلام خدا، هر روز تازه‌تر و پرنورتر شود. بیاییم در خانه و کنار خانواده‌مان یک جمع کوچک قرآنی داشته باشیم؛ هر روز چند آیه بخوانیم؛ ترجمه‌اش را بفهمیم و با هم درباره‌اش فکر کنیم تا ببینیم چطور می‌شود آن را در زندگی امروزمان به کار ببریم. در خانه، اداره و مدرسه، چند دقیقه آغاز روز را به قرآن اختصاص دهیم تا کار و درس با برکت و آرامش شروع شود.

همیشه یک قرآن جیبی همراه داشته باشیم؛ در مسیر رفت و آمد، انتظار در مطب پزشک، صف نانوایی یا حتی در آشپزخانه، چند آیه بخوانیم و دلمان را با آیات قرآن زنده کنیم. هر هفته جلسه کوتاه خانوادگی برای تلاوت و فهم قرآن بگذاریم تا انس، تبدیل به عادت شود. به جای هدیه‌های معمول، گاهی قرآن به همدیگر هدیه دهیم و فضای مجازی‌مان را با انتشار یک آیه زیبا در روز، قرآنی کنیم. برای کودکان با لالایی قرآنی شروع کنیم تا نفسشان از کودکی با نور این کلام انس بگیرد، و هر وقت دلمان بی‌قرار یا مسیرمان نامعلوم شد، چند صفحه قرآن بخوانیم تا آرام شویم؛ راه را ببینیم و قوی و مقاوم بمانیم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

سوژه سیام

سختی شیرین

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

شرح، ۶.

پیام اصلی:

بشارت قطعی همراهی گشایش با سختی؛ امید به
نصرت الهی در دل مشکلات.



سُورَةُ الشَّرْحِ

الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۖ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۚ ۝٤ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝٥
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝٦ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ۝٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝٨

سُورَةُ التِّينِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝١ وَطُورِ سِينِينَ ۝٢ وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝٣
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ۝٤ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ۝٥
إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝٦
فَمَا يَكْذِبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ ۝٧ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ ۝٨

سُورَةُ الْعَنَّاكِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝١ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝٢ اقْرَأْ
وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ۝٣ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ
مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝٥ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيطْغَىٰ ۝٦ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ ۝٧
إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ۝٨ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ۝٩ عَبْدًا
إِذَا صَلَّىٰ ۝١٠ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ۝١١ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ ۝١٢



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

قرآن می‌فرماید: گاهی چیزی ناراحت می‌کند، اما همان‌جا خیر تو پنهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام سال‌ها صاحب فرزند نشد و پس از ۹۹ سال، هنگامی که خدای مهربان به او فرزندی بخشید، فرمان یافت که او را همراه مادرش در بیابان حجاز رها کند و بعدها در آزمونی دیگر خداوند دستور داد تا قربانی اش کند. ابراهیم علیه السلام از دل همین بحران‌ها و امتحان‌ها امام شد!

در فتنه‌ها نیز همین قانون جاری است؛ ظاهرشان سنگین و ترسناک است، اما در باطن، فرصتی برای تمایز حق از باطل و شناخت چهره‌های پنهان است. در خانه هم شکل دیگری از همین سنت الهی تکرار می‌شود. گاهی رفتار همسر، پدر، مادر یا فرزند آزارت می‌دهد، اما قرآن می‌فرماید: خیر کثیر در همان زندگی نهفته است. علامه طباطبائی می‌فرماید: «هیچ ریاضتی به اندازه سازش و کوتاه آمدن در منزل به انسان رشد نمی‌دهد».

قرآن می‌فرماید: این شیر پاک و پرفایده از میان خون و رگ و پی بیرون می‌آید، یعنی راه پیدایش آن در ظاهر ناخوشایند است، ولی حاصلش پاک و گوارا می‌شود. زندگی نیز همین قانون را دارد؛ گاهی مسیرش پر از سختی، اضطراب و حرص است، اما همان راه دشوار و تلخ، پایانش زیباترین و پربرکت‌ترین اتفاق عمر انسان را رقم می‌زند. یاد مرگ نیز همین گونه است؛ تلخ و هراس‌انگیز به نظر می‌رسد، اما راهی است برای پاک‌شدن و رهاگردیدن از زنگارهای دنیا.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «آن‌جا که هیچ امیدی نداری، بیشتر امیدوار باش.» سخت‌ترین لحظه‌ها معمولاً نزدیک‌ترین نقطه‌ها به گشایش است. در

روایات آمده است که حتی اگر سختی در سوراخی پنهان شود، آسانی به درونش می‌رود تا آن را بیرون بکشد.

در زندگی امروز هم همین قانون جاری است. امام خمینی رحمه الله به دخترشان فرمودند: «ثواب تحمل شیطنت حسین (نوه امام) را با همه عباداتم عوض می‌کنم.» یعنی همان بحران سختی و بی‌خوابی بچه‌داری، فرصتی می‌شود که ارزشش از همه نماز شب‌ها و زیارت جامعه‌های حرم امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر است. در نگاهی دیگر همان گونه که در روزهای اشغال جنوب لبنان، وقتی همه ناامید بودند، رهبر انقلاب فرمودند: «پیروزی شما نزدیک است.» در دل همان بحران، فرصت پیروزی شکل گرفت و اسرائیل با ذلت عقب نشست.

تفاوت انسان‌هایی که موفق می‌شوند و آن‌هایی که نمی‌شوند دقیقاً همین جاست. انسان موفق وقتی اوضاع سخت می‌شود، به جای غرزدن و ناراحت کردن دیگران، دنبال فرصت‌هایی می‌گردد که در دل بحران پنهان شده و از همان سختی راهی برای رشد و نجات می‌یابد.

سیر بحث این سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه‌های قرآنی

- فرصت امام شدن!
 - سختی‌ها و دشواری‌ها و امتحان‌ها، مقدمهٔ امام شدن ابراهیم علیه السلام بود.
- فرصت زندگی با انسان بد اخلاق!
 - قرآن کریم، زندگی با همسر بد اخلاق را هم زمینه‌ای برای خیر کثیر معرفی می‌کند!
- مسیر سخت خلقت، فرصت رشد انسان
 - شیر گوارا هم از مسیری میان خون و رگ و پی به وجود می‌آید که ظاهراً زشت و چندان آوار است!
- فرصت یاد مرگ!
 - همین یاد مرگ، بهترین فرصت برای رشد و خالص شدن است.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

- وقتی هیچ روزنهٔ امیدی نیست، امیدوارتر باش!
 - داستان‌های قرآن گواه این است که اتفاقاً در سخت‌ترین لحظه‌ها باید امیدوارتر بود.
- آسانی‌ها، شکارچی سختی‌ها!
- صبر که تمام می‌شود، زمان آمدن فرج است!
- حالا دیگر پسر را می‌بینی!
- حکایت زنی که صبرش برای دیدن پسرش تمام شده بود و خداوند حاجتش را روا کرد.

بخش سوم: از نگاه رهبری

- یُسِرِ پنهان در عُسر

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

- پرستاری از بچه‌ها، گاهی ارزشمندتر از دعا و نیایش!
 - گاهی بچه‌داری سخت می‌شود؛ اما همان‌جا فرصتی پنهان است که ارزشش بیشتر از زیارت جامعه خواندن و نماز شب است.
- نگران نیستم!
 - سقوط دولت سوریه، تبدیل شد به فرصتی بزرگ‌تر برای محور مقاومت.

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

در تمام زندگی و سختی‌های آن، درست در جایی که امیدها از دست می‌رود، خدا تازه کارش را آغاز می‌کند و این باید به رویه زندگی انسان‌های مؤمن تبدیل شود.

متن سوژه سخن

بخش اول: پشتوانه های قرآنی

خداى مهربان پشت هر تلخی، نوری پنهان دارد، و در دل هر بحران فرصتی نهفته می‌گذارد و از هر سختی، پلی می‌سازد برای آسانی، رشد، امامت و نجات.

فرصت امام شدن!

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۱.
پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن کردم تا نماز را برپا دارند.

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ»^۲.

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم؛ نظر تو چیست؟» گفت: «ای پدر! هرچه دستور داری اجرا کن؛ به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد....

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۳.
و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به تکالیفی [بسیار مهم]

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. صافات، ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. بقره، ۱۲۴.

آزمایش کرد؛ پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید. پروردگارش [به خاطر شایستگی او] فرمود: من تو را برای همه مردم امام و پیشوا قرار دادم.

حضرت ابراهیم علیه السلام در سخت ترین امتحان های زندگی قرار گرفت. سال ها از خدا فرزندی می خواست و خبری نبود، تا این که در ۹۹ سالگی خدای مهربان پسرش اسماعیل را به او داد؛ نوری که دلش را روشن کرد. اما این شادی هنوز تازه بود که فرمان رسید: همسرت و اسماعیل را به بیابان خشک و بی آب حجاز ببر و بازگرد؛ جایی که نه گندمی هست، نه سایه ای. فقط تصور این لحظه برای یک پدر، چه اندازه دشوار است!

مدتی گذشت و فرمانی دیگر رسید. این بار سخت تر از پیش: اسماعیل را قربانی کن! جایی که عقل از درک بازمی ماند، اما دل ابراهیم و دل اسماعیل، هر دو تسلیم بود و رفتند. در لحظه اوج اطاعت، خدای مهربان فرمود: «نه، او را ذبح نکن؛ این قوج را قربانی کن.» و آن سختی عظیم، به گشایشی بزرگ بدل شد.

وقتی ابراهیم از دل آن آزمون ها پیروز بیرون آمد، خدای مهربان فرمود: **﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾** حالا تو را امام مردم قرار می دهم. اصلاً انگار همین سختی ها و دشواری ها و امتحان ها، مقدمه امام شدن ابراهیم علیه السلام بود. گاهی فرصت هایی در دل بحران ها پنهان است؛ فرصت هایی که در هیچ جای دیگر زندگی نمی توان آن ها را یافت.

فرصت زندگی با انسان بد اخلاق!

﴿وَاعِزُّوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُمْ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱

و اگر [به علتی] از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید]؛ چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می دهد. قرآن می فرماید: اگر همسرت در خانه به خاطر اخلاقش یا هر مسئله ای اذیت می کند، شاید خوشایند شما نباشد، اما شاید خدای مهربان خیر کثیر را در همین برای شما قرار داده است. گاهی همسر، پدر و مادر یا حتی همسایه یا

همکار انسان خیلی بد اخلاق هستند یا حُلَقِیَّات خاصی دارند؛ قرآن می‌فرماید: شاید اذیت بشوی و خوشایند تو نباشد، اما خدای مهربان خیر دنیا و آخرت شما را شاید در دل همین بحران قرار داده باشد.

مسیر سخت خلقت، فرصت رشد انسان

﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾^۱

و بی‌تردید برای شما در دام‌ها عبرتی است، [عبرت در این‌که] از درون شکم آنان از میان علف‌های هضم‌شده و خون، شیری خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾^۲

آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود!

مسیر خلقت انسان، از همه مسیرها به‌ظاهر آلوده‌تر است: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾؛ یعنی آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود. خدای مهربان با این آیات می‌خواهد به ما بفهماند که گاهی شاید مسیر زندگی نازیبی و پر از سختی و حرص و دل‌خوری باشد، اما خروجی‌اش می‌تواند یکی از بهترین اتفاق‌های زندگی باشد.

یوسف علیه السلام را ببین! برادرانش او را به چاه انداختند، بعد فروخته شد، در خانه زلیخا گرفتار تهمت شد و سال‌ها در زندان ماند. بله، مسیری بسیار سخت و ناهموار را پیمود، اما پایانش عزیز مصر شدن بود.

رشد انسان در دل همین سختی‌ها و امتحان‌ها شکل می‌گیرد. موفق کسی است که وقتی اوضاع سخت می‌شود، به جای غرزدن، دنبال فرصت‌های پنهان در دل بحران می‌گردد و از آن‌ها نهایت استفاده را می‌برد. وقتی بیماری گُرونا آمد، خیلی‌ها فقط ناراحت بودند؛ اما بعضی‌ها همان دوران را تبدیل به فرصت کردند؛ درس خواندند؛ دکترا گرفتند و رشد کردند.

۱. نحل، ۶۶.

۲. طارق، ۷.

فرصت یاد مرگ!

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾^۱

ما آنان را به خاطر بسیار یادکردن از سرای آخرت با اخلاصی ویژه، خالص ساختیم.

شاید تلخ‌ترین و سخت‌ترین عنصر در زندگی انسان، مرگ باشد؛ لحظه‌ای که آدم احساس می‌کند همه چیز در حال پایان است. اما در بیان قرآن، همین عامل سنگین و هراس‌آور بهترین فرصت برای زدودن زنگارها و پاک‌شدن از آلودگی‌هاست. انسان با یاد مرگ می‌تواند خودش را از دام شهوت‌هایی که می‌خواهند او را از حیوان پست‌تر کنند، نجات دهد، و همین یاد مرگ، بهترین فرصت برای رشد و خلوص او می‌شود.

به راستی که چقدر حکیمانه می‌فرمود شهید عزیز، سعید و دوست داشتنی حاج قاسم سلیمانی رحمه الله: «(من با تجربه می‌گویم میزان فرصتی که در دلِ بحران‌ها وجود دارد، در خودِ فرصت‌ها نیست؛ فقط باید نترسید، نترسیم و نترسانیم)»^۲.

بخش دوم: نسخه اهل بیت علیهم السلام

در مدرسه اهل بیت علیهم السلام، هر وقت همه درها بسته شود، از دل همان بن بست در تازه‌ای باز می‌شود و یاریِ خدای مهربان از همان جا آغاز می‌گردد.

وقتی هیچ روزنه‌ای نیست، امیدوار تر باش!

امیرالمؤمنین علیه السلام: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛ فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عليه السلام خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا، فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا، وَخَرَجَتْ مَلِكَةٌ سَيِّئًا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام، وَخَرَجَ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ»^۳.
در آن چه ناامیدی، امیدوارتر باش از آن چه به آن امید بسته‌ای؛ زیرا موسی علیه السلام رفت تا برای خانواده‌اش آتش بیاورد، خدا با او سخن گفت و مقام پیامبری یافت



و بازگشت، و ملکه سبأ رفت و هنگام همراهی کردن با سلیمان علیه السلام ایمان آورد و جادوگران فرعون برای آن که نزد او عزّت یابند [به مبارزه موسی علیه السلام] رفتند، ولی مؤمن بازگشتند!

حضرت موسی علیه السلام باور نمی کرد که در آن هوای سرد، وقتی به راه افتاد تا برای خانواده اش آتشی بیاورد، همان جا مستقیم با خدای مهربان سخن بگوید و مقام پیامبری یابد. ملکه سبأ رفت تا سلیمان را همراه خود کند، اما خودش همراه سلیمان شد. ساحران فرعون به راه افتادند تا بر ولی خدا چیره شوند و نزد فرعون مقام بگیرند، اما همان جا اولیای خدا شدند و عاقبتشان ختم به شهادت شد.

این ماجراها یعنی درست وقتی اوضاع آن قدر سخت و تاریک می شود که حتی روزنه ای از امید در دلت نمی ماند، ممکن است همان جا بهترین اتفاق زندگی ات رقم بخورد.

آسانی ها، شکارچی سختی ها!

«اعْلَمْ أَنَّ التَّصَرُّعَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ، وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱.

بدان که پیروزی همراه صبر است، و گشایش همراه اندوه و گرفتاری، و همانا با سختی، آسانی است. آری، با هر سختی، آسانی همراه است.

«لَوْ كَانَ الْعُسْرُ فِي جُحْرٍ لَدَخَلَ عَلَيْهِ الْيُسْرُ حَتَّى يُخْرِجَهُ»^۲.

اگر سختی در سوراخی پنهان شود، آسانی به درونش می رود تا او را بیرون بیاورد.

«مَعَ كُلِّ تَرْحَةٍ فَرَحَةٌ»^۳.

با هر دشواری و اندوهی، شادی ای همراه است.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲. نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۶۴۹.

۳. ابن ابی جمهور، عوالی اللّثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۸۵.

صبر که تمام می‌شود، زمان فرج است

«عِنْدَ تَنَاهِي السَّيِّئَةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ خَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ»^۱

هنگام اوج گرفتن سختی‌ها، گشایش فرا می‌رسد، و هنگام تنگ شدن حلقه‌های بلا، دوران آسایش فرا می‌رسد.

«عِنْدَ انْسِدَادِ الْفُرْجِ تَبْدُو مَطَالِعُ الْفَرَجِ»^۲

چون همه روزنه‌ها بسته شود، نشانه‌های گشایش نمودار گردد.

«مَا أَقْرَبَ الشُّعُودَ مِنَ التُّحُوسِ»^۳

چه نزدیک است خوشبختی‌ها به بدبختی‌ها!

«مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ التَّعَبِ»^۴

چه نزدیک است آسودگی به رنج و خستگی!

«أَضْيَقُ مَا يَكُونُ الْحَرْجُ، أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْفَرَجُ»^۵

شدیدترین زمان سختی‌ها، نزدیک‌ترین زمان فرج است.

همه این روایات شریف، یک قانون واحد را نشان می‌دهند؛ قانونی که به ما می‌فهماند گشایش از دل خود سختی زاده می‌شود، نه از جایی بیرون از آن؛ یعنی در دل بحران، دانه فرج نهفته و شدت فشار فقط نقش قابل‌ه را دارد تا آن دانه را بیرون بکشد. همان لحظه‌ای که همه چیز به بن بست می‌رسد، زمین برای رویش آماده می‌شود، و همین نقطه انسداد، درهای نصرت و آسایش را باز می‌کند.

حالا دیگر پسرت را می‌بینی!

«عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرَجُ فَلَمَّا قُلْتُ: قَدْ فَنِيَ الصَّبْرُ عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّجَ عَنْكَ بِقُدُومِ وَلَدِكَ»^۶

روزی زنی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: ای پسر پیامبر خدا! پسر من به

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۳۵۱.

۲. آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۰۱.

۳. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۹۳.

۴. حژانی، تحف العقول، ص ۹۹.

۵. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۵.

۶. دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۵۰.



مسافرت رفته و غیبت او طولانی شده و اشتیاقم به دیدن او شدت یافته است. برایم دعا کن. حضرت به وی فرمود: «بردبار باش!» زن رفت و بردباری پیشه کرد. بعد از چند روز بازگشت و از وضع خود شکایت کرد و حضرت باز به وی فرمود: «بردبار باش!» او چنین کرد و برای مرتبه سوم، بازگشت و از طولانی شدن غیبت فرزندش شکایت کرد. حضرت به وی فرمود: «آیا به تو نگفتم بردبار باش؟!» زن به حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا! تا چه اندازه صبر کنم؟ به خدا سوگند که صبرم تمام شده. در این هنگام، حضرت به وی فرمود: «به منزل خود بازگرد که خواهی دید فرزندت از سفر برگشته است».

زن رفت و با کمال تعجب دید که فرزندش از سفر برگشته است. نزد حضرت بازگشت و گفت: ای پسر پیامبر خدا! آیا وحی بر تو نازل شده است؟! حضرت فرمود: نه، پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرَجُ»؛ هنگام تمام شدن صبر، فرج می آید. از این رو وقتی گفتی: صبرم تمام شده، دانستم که خداوند با آمدن فرزندت، فرج تو را رسانده است.

پس انسان در دل مشکلات و سختی ها نه تنها ناامید نمی شود، بلکه امیدش به نصرت الهی و گشایش در کارها بیشتر هم می شود.

بخش سوم: از نگاه رهبری

اگر سختی ها را تحمل کردید، خدای متعال درهای فَرَج را خواهد گشود. اگر مجاهدت در راه خدا را بر جسم و نفس خودتان هموار کردید، خدای متعال روشنایی فَرَج را به شما نشان خواهد داد و درهای فَرَج را به روی شما باز خواهد کرد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». خدای متعال به برکت مجاهدت و به شرط ایستادگی، بیرون از دایره ی محاسبه ی معمولی عقول بشری، درها را باز و راه ها را هموار می کند.^۱

بخش چهارم: نمونه‌های عینی در زندگی پیرامونی

درست در همان جا که سختی‌ها فشار می‌آورد و عقل بشر جز بحران نمی‌بیند، نگاه مؤمنانه راهی به سوی یُسرو آسانی می‌گشاید؛ گشایشی که از دل عُسر و سختی زاده می‌شود و دشواری را به فرصتِ رشد و پیروزی بدل می‌سازد.

پرستاری از بچه‌ها، گاهی ارزشمندتر از دعا و نیایش!

دختر مرحوم امام خمینی علیه السلام می‌گوید: پسرِم حسین خیلی شیطنت می‌کرد و من از دستش به پدرم شکایت بردم. پدرم فرمود: «من حاضرم ثوابی را که از تحمل شیطنت حسین می‌بری، با ثواب تمام عبادات خودم عوض کنم».

عباداتی که ایشان یاد کرد، یعنی تمام مستحباتش؛ جامعه‌های کبیره و امین‌الله‌هایی که در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواند، و نماز شب‌هایی که چنان با اشک همراه بود که در روزهای آخر عمرشان دیگر دستمال کفایت نمی‌کرد و حوله می‌بردیم برای اشک‌های نماز شبشان.^۱

پس درست است که گاهی بچه‌داری هم سخت می‌شود، اما همان جا هم فرصتی پنهان برای رشد و تعالی است. اگر آن فرصت را بفهمی، دل آرام می‌گیرد.

نگران نیستم!

در روزهایی که همه نگران آینده سوریه بعد از «حافظ اسد» بودند و گمان می‌کردند با رفتن او، محور مقاومت دچار بحران می‌شود، سید حسن نصرالله علیه السلام برای مشورت به ایران آمد (۱۳۷۸ ش) و در دیدار با رهبر انقلاب گزارش نگرانی‌ها را عرضه کرد. سید می‌گفت: وضع حافظ اسد سخت شده و بیم آن می‌رود که پس از مرگ او، اوضاع مقاومت از هم بپاشد. اما رهبر انقلاب با آرامش خاصی فرمودند: «من برای بعد از حافظ اسد نگران نیستم؛ کسی که خواهد آمد، بسیار بیشتر از پدرش از شما حمایت خواهد کرد».

این سخن در حالی بیان شد که هیچ تحلیل سیاسی‌ای چنین آینده‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرد و همه از فروپاشی می‌ترسیدند. مدتی بعد حافظ اسد از دنیا

۱. رجایی، برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵.

رفت و «بشار اسد» بر سر کار آمد. برخلاف آن تردیدها، دوره‌ او آغاز قدرت بیشتر مقاومت شد؛ ارتباط سوریه با ایران عمیق‌تر شد و حزب‌الله توانست در سایه این همراهی، جایگاه خود را تثبیت کند و گسترش دهد.

در واقع همان بحران فقدان حافظ اسد، به فرصت بزرگ‌تر تقویت محور مقاومت تبدیل شد. در لحظه‌ای که همه خطر را می‌دیدند، نگاه مؤمنانه و الهی رهبر انقلاب حقیقت را از دل سختی خوانده بود.^۱

بخش پنجم: ما چه کنیم؟

شاید مسیر زندگی گاهی پر از خستگی و دل‌گرفتگی باشد، اما همین سختی‌ها می‌توانند سکوی رشد و شکفتن ما شوند. هیچ ریاضتی به اندازه گذشت کردن در خانه، تو را رشد نمی‌دهد و به خدای مهربان نزدیک نمی‌کند. هر جا اوضاع سخت شد، به جای غُرزدن و شکایت، بگرد و فرصت‌های پنهان در دل بحران را بیاب و استفاده کن. درست همان جایی که امید تمام می‌شود، جایی است که خدا کارش را آغاز می‌کند. در فشارهای اقتصادی، به دیگران امید بده و وعده الهی را یادآوری کن که دوران سختی‌ها گذراست و گشایش نزدیک است. از دل تحریم‌ها و تهدیدها، تجربه ساختن و خودکفایی را بیرون بکش. به جای دیدن تاریکی‌ها، مقاومت و رشد را ببین که چگونه از دل هر سختی، آسانی زاده می‌شود. در سختی‌های درمان، تربیت فرزند یا آغاز زندگی، باور داشته باش که پشت این تکانه‌ها، آرامش و ثمره‌ای شیرین خوابیده است. وقتی کار سختی را به دوش می‌کشی یا شب‌ب‌خوابی‌های مادرانه را می‌گذرانی، بدان که آسانی و پاداش همین تلاش‌ها دارد شکل می‌گیرد. سختی‌ها همیشه نشانه بن‌بست نیست؛ نشانه شروع است؛ پس نترس، نترسان و هر جا درد بود، به دنبال دست خدا بگرد که از همان جا گشایش می‌آفریند.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



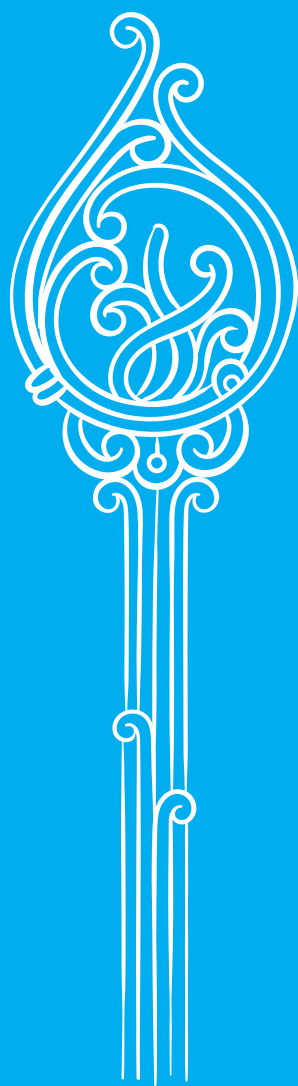
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آبی، منصور بن حسین، نثر التّدرّ فی المحاضرات، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۳. آخرتی، الهه، روح الامین، تهران: حماسه یاران، ۱۴۰۴ش.
۴. ابن اُبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، به تصحیح ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، عوالی اللّثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۳۶۲ش.
۶. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، به تصحیح امینی، عبدالحسین، نجف اشرف: دارالمرتضویة، ۱۳۵۶ش.
۷. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، به تصحیح غفاری، علی اکبر، چ ۲، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل اُبی طالب، به تصحیح رسولی محلاتی، سید هاشم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ق.
۹. ابن طاووس، سید علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه میر ابوطالبی، سید ابوالحسن، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۱۰. ابن طاووس، سید علی بن موسی، سوگنامه کربلا: ترجمه دزفولی، محمد طاهر، قم: مؤمنین، ۱۳۸۰ش.
۱۱. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، تهران: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، قصص الأنبياء، قاهره: دارالسلام، ۲۰۱۶م.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية، به تحقیق سقا، مصطفی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۳۰ق.



۱۵. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الظف، ج ۱، به تحقیق و ترجمه یوسفی غروی، محمد هادی، ج ۱، قم: دارالهادی، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. اتابکی، تورج، و زورشر، اریک جی، Men of Order: Authoritarian Modernization under Atatürk and Reza Shah، لندن: I.B. Tauris، ۲۰۰۴ م.
۱۷. إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، به تصحیح احمدی حسینی، قم: کتابخانه وجدانی، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. اشعثی کوفی، اسماعیل بن موسی، الجعفریات (الأشعثیات)، کربلا: العتبة الحسينية المقدسة، ۱۴۳۴ ق.
۱۹. اصغری نژاد، محمد، سرداران بی سر، قم: سبط النبی، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. العسکری، أبوهلال الحسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. امیریان، داوود، آقای شهردار؛ خاطرات شهید مهدی باکری، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. امین، سید محسن، أعیان الشيعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. انصاریان، حسین، مروری بر مقتل سیدالشهدا علیه السلام، ج ۷، قم: دارالعرفان، ۱۳۹۶ ش.
۲۴. بابایی، گلعلی، و بهزاد، حسین، ضربت متقابل؛ کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷ ش.
۲۵. بابایی، گلعلی، و بهزاد، حسین، همپای صاعقه، ج ۲، تهران: سوره مهر، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. برداران، مریم، یادگاران ۲: کتاب شهید همت، تهران: روایت فتح، ۱۳۹۸ ش.
۲۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: بنیاد بعثت، ۱۳۷۳ ش.
۲۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، به تصحیح قلعجی، عبدالمعطی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
۲۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قدسی النبی صلی الله علیه و آله، ج ۱، تهران: دارالعلم، ۱۳۹۰ ش.
۳۰. پرچم ضیابری، امیررضا، سایه عقابها؛ طرح سری حمله آمریکا به ایران، تهران: عطائی، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، به تصحیح درایتی، مصطفی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۳۲. جمعی از نویسندگان، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۳۳. جمعی از نویسندگان، تاریخ امام حسین علیه السلام؛ موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۱، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۸ ش.

۳۴. جمعی از نویسندگان، شاهرخ؛ جزّ انقلاب اسلامی، تهران؛ نشر هادی، ۱۳۹۲ش.
۳۵. جمعی از نویسندگان، طبس؛ شکست آمریکا، تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۳۶. جمشیدی، مریم، تراژدی صحرا؛ شکست آمریکا در طبس، تهران؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۶ش.
۳۷. حائری مازندرانی، مهدی، شجرة طوبی، نجف اشرف؛ المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۳۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۳۹. حسام، حمید، دلیل؛ روایت حماسه نابغة اطلاعات عملیات سردار شهید علی چیت‌سازیان، تهران؛ سوره مهر، ۱۳۹۶ش.
۴۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم؛ مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۳ق.
۴۱. خمینی، سید روح الله، صحیفة امام؛ مجموعه بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، ج ۲۲، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
۴۲. دانشی، محمد، رندان جرعه‌نوش؛ خاطرات حاج حمید شفیعی، تهران؛ سماء قلم، ۱۳۸۴ش.
۴۳. داودآبادی، حمید، سه شهید؛ گفت‌وگویی صریح با همسران سه شهید شاخص انقلاب، چ ۱، قم؛ شهید کاظمی، ۱۳۹۵ش.
۴۴. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، قم؛ هاتف اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۵. دوست‌کامی، فاطمه، سرباز کوچک امام؛ خاطرات مهدی طحانیان، تهران؛ پیام آزادگان، ۱۳۹۷ش.
۴۶. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم؛ دارالهدی، ۱۴۱۹ق.
۴۷. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، مقتل الحسین (ع)؛ از مدینه تا مدینه، چ ۵، تهران؛ پیام حق، ۱۳۸۹ش.
۴۸. رازی، ابوالفتوح بن محمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح یاحقی، محمدجعفر، و ناصح، محمد مهدی، ج ۲۰، مشهد؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.
۴۹. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، چ ۱، قم؛ مؤسسه الإمام المهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
۵۰. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام؛ عصر نبوت، چ ۵، تهران؛ سمت، ۱۳۸۷ش.
۵۱. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، چ ۱، بیروت؛ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.



۵۲. زين العابدين، على بن الحسين عليه السلام، الصحيفة السجادية الكاملة، قم: مشعر، ۱۴۱۹ق.
۵۳. ستاری، جمال، دیوار؛ نوشته‌های روی دیوار خاطرات دفاع مقدس، تهران: خط هشت، ۱۴۰۲ش.
۵۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۳۷۲ش.
۵۵. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، به تصحيح صالح، صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۷۲ش.
۵۷. صالحی اصفهانی، جواد، اقتصاد ایران در جمهوری اسلامی؛ حفظ رشد در برابر تحریم‌ها، واشنگتن دی‌سی: مؤسسه بروکینگز، ۲۰۱۹م.
۵۸. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۵۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، علل الشرائع، چ. ۱، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م.
۶۰. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، به تصحيح و ترجمه مستفید، حمیدرضا، و غفاری، علی‌اکبر، ج ۲، قم: کنگره جهانی جامعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۳۷۲ش.
۶۱. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۶ش.
۶۲. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، معانی الأخبار، چ. ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ش.
۶۳. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، مَنْ لا يحضره الفقيه، به تصحيح غفاری، علی‌اکبر، چ. ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
۶۴. طائی، نجاح، تفسير اهل البيت عليه السلام، قم: دارالهدی، ۱۴۳۹ق.
۶۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، به تصحيح خرسان، محمد باقر، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۶۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۶ق.
۶۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، به تصحيح ابراهيم، محمد ابو الفضل، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۶۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين و مطلع النیرین، ج. ۱، چ. ۴، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۶۹. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۷۰. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، به تصحیح مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۷۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به تصحیح العاملی، آقابزرگ، و قصیر، احمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، به تصحیح خراسان، حسن موسوی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۷۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۷۴. عالی عسگر نژاد، پرستو، و جعفری، حبیبه، و عظیمی، اعظم، علما و انس با قرآن، چ ۱، تهران: مرکز امور قرآنی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۵ش.
۷۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، به تصحیح رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۷۶. غزالی، ابوحامد محمد، مشکاة الأنوار، به تحقیق عفیفی، ابوالعلاء، قاهره: الدار القومیة للطباعة والنشر، ۱۳۸۰ق/ ۱۹۶۰م.
۷۷. فاطمی نیا، حسین، خاکیز هزار و یک؛ خاطرات شهید مهدی توسن، کرمان: اداره کل حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۸ش.
۷۸. فصیحی، علی، نمونه معارف اسلام، مشهد: کتاب فروشی جعفری، بی تا.
۷۹. قاضی سعید قمی، عبدالرزاق بن عبدالله، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۸۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دارالکتب العربیة، ۱۳۶۴ق.
۸۱. قمی، شیخ عباس، الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الإلهیة، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۲ق.
۸۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چ ۳۴، قم: انتشارات هادی، ۱۳۹۰ش.
۸۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به تصحیح جزائری، سید طیب موسوی، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، به تصحیح مصطفوی، حسن، چ ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ش.
۸۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تصحیح غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۸۶. کلینی، محمد بن یعقوب، روضة الکافی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۸۸ق.
۸۷. گایداری، ایگور، Collapse of an Empire: Lessons for Modern Russia، واشنگتن دی سی: Brookings Institution Press، ۲۰۰۷م.



۸۸. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، بیا مشهد؛ زندگی‌نامه و خاطرات روحانی شهید علی سیفی، چ ۳، تهران: شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵ش.
۸۹. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه؛ زندگی‌نامه و خاطرات شهید عارف احمد علی تیری، چ ۲۰، تهران: شهید ابراهیم هادی، ۱۴۰۱ش.
۹۰. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، من ادواردو نیستم؛ خاطرات ادواردو آتیلی، تهران: شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۹ش.
۹۱. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم والمواعظ، به تصحیح حسنی بیرجندی، حسین، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۹۲. مجد، محمدقلی، The Great Famine and Genocide in Persia, ۱۹۱۷-۱۹۱۹، لنهام: University Press of America، ۲۰۰۳م.
۹۳. مجد، محمدقلی، رضاشاه و بریتانیا؛ بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا، ترجمه امیری، مصطفی، به ویرایش رنجبر کرمانی، علی اکبر، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۹ش.
۹۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، به تصحیح جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹۵. محمد حسنی، احسان، یادگاران؛ تخریبچی، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۵ش.
۹۶. محمدی اشتهازدی، محمد، حضرت خدیجه علیها السلام؛ همسر پیامبر صلی الله علیه و آله اسطوره ایثار و مقاومت، تهران: نبوی، ۱۳۹۹ش.
۹۷. محمدی ری شهری، محمد، حکمت‌نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸ش.
۹۸. محمدی ری شهری، محمد، زمزم عرفان؛ یادنامه فقیه عارف حضرت آیت الله محمدتقی بهجت، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱ش.
۹۹. مرادی، فرشته، سید محمد حسینی بهشتی، تهران: نشر فراندیش، ۱۳۸۵ش.
۱۰۰. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، قاهره: مکتبه مصطفی البابي الحلبي، ۱۳۶۵ق.
۱۰۱. مزاحم منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، به تصحیح هارون، عبدالسلام محمد، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ش.
۱۰۲. مصباحی، مصیب، تخریبچی ۲۵، قم: شهید کاظمی، ۱۳۹۷ش.
۱۰۳. مظفری، اکبر، جفای دوستان؛ بهشتی زیر آوار اتهام‌ها، تهران: شاکر، ۱۳۸۵ش.
۱۰۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۳۰، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۱۰۵. مکارم شیرازی، ناصر، مثال‌های زیبای قرآن؛ امثال القرآن، چ ۳، قم: نسل جوان، ۱۳۸۲ش.
۱۰۶. منسوب به امام رضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۶ق.

۱۰۷. منسوب به امام صادق عليه السلام، مصباح الشريعة، ج ۱، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
۱۰۸. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۰۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، به تصحیح استادولی، حسین، و غفاری، علی اکبر، ج ۲، ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۰. مشیری، فریدون، دیار آشتی، تهران: چشمه، ۱۳۷۱ش.
۱۱۱. ناصری، محمود، داستان های بحار الانوار، ج ۱، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۸ش.
۱۱۲. نعمان مغربی، أبوحنیفة، دعائم الإسلام، به تصحیح فیضی، آصف بن علی اصغر، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۱۳. نعمان مغربی، ابوحنیفة، شرح الأخبار، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۱۱۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۱۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۱۱۶. یوسف زاده، احمد، آن بیست و سه نفر، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۹ش.



وبسایت‌ها و منابع اینترنتی

۱۱۷. اندیشکده بروکینگز: brookings.edu
۱۱۸. ایران‌مگ: irannamag.ir
۱۱۹. آپارات: aparat.com
۱۲۰. آیت‌الله میرباقری: mirbaqeri.ir
۱۲۱. پایگاه خالدین: khaledin.ir
۱۲۲. پایگاه خبری جماران: jamaran.news
۱۲۳. پایگاه خبری جهان‌نیوز: jahannews.com
۱۲۴. پژوهشکده تاریخ معاصر: iichs.ir
۱۲۵. جام‌جم آنلاین: jamejamonline.ir
۱۲۶. خبرگزاری ایرنا: irna.ir
۱۲۷. خبرگزاری ایکنا: iqna.ir
۱۲۸. خبرگزاری برنا: borna.news
۱۲۹. خبرگزاری تسنیم: tasnimnews.com
۱۳۰. خبرگزاری حوزه: hawzahnews.com
۱۳۱. خبرگزاری دفاع مقدس: defapress.ir
۱۳۲. خبرگزاری فارس: farsnews.ir
۱۳۳. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: Khamenei.ir
۱۳۴. روزنامه قدس: qudsdaily.com
۱۳۵. روزنامه کیهان: kayhan.ir
۱۳۶. روزنامه گاردین: theguardian.com
۱۳۷. روزنامه نیویورک تایمز: nytimes.com
۱۳۸. سازمان بهداشت جهانی: who.int
۱۳۹. سامانه ملی شهدا: shahid.shahid.ir
۱۴۰. شبکه بی‌بی‌سی: شرکت تحقیقی: orb-international.com
۱۴۱. لبانیران: libaniran.com
۱۴۲. مجله فوربس: مرکز اسناد انقلاب اسلامی: irdc.ir
۱۴۳. مرکز تخصصی تمدن نوین اسلامی: tamadonnou.ir
۱۴۴. مشرق‌نیوز: mashregnews.ir

۱۴۵. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: psri.ir
۱۴۶. نشریه لَنسِت: thelancet.com
۱۴۷. نوید شاهد: navideshahed.com
۱۴۸. وبسایت بررسی جمعیت جهان: worldpopulationreview.com
۱۴۹. وبسایت بی‌بی‌سی: bbc.com
۱۵۰. وبسایت جامع امام خمینی علیه السلام: emam.com
۱۵۱. وبسایت خبری آکسیوس: axios.com
۱۵۲. وبسایت فلاح: fallah.ir
۱۵۳. وبسایت مکتب حاج قاسم: maktab.ir
۱۵۴. وبسایت نشریه فوربس: forbes.com
۱۵۵. وزارت دفاع آمریکا: defense.gov
۱۵۶. همشهری آنلاین: hamshahrionline.ir



گاهی سخنران احساس می‌کند باید نکته‌ای بگوید، اما می‌داند اگر آن را بر زبان آورد، شاید دیگر دعوتش نکنند یا از جمعشان کنار گذاشته شود! یا گاهی انسان در یک گعده می‌خواهد نسبت به کاری نادرست واکنش نشان دهد، ولی می‌ترسد که اگر چیزی بگوید او را بیرون کنند و دیگر با او گرم نگیرند!

همین جاست که خدای مهربان دل انسان را گرم می‌کند و می‌فرماید: اگر تقوا اقتضا می‌کند سخن حق را بگویی، پس بگو و حواست باشد که اگر از این جمع طردت کردند، من خودم تو را در جمع‌هایی خیلی بهتر داخل می‌کنم؛ (لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ). نه تنها تو را با جمع‌های دیگر آشنا می‌کنم، بلکه تو را بر قلب‌هایشان مسلط می‌سازم؛ (يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ). تا سخت در جان‌ها بنشیند و دل‌ها را دگرگون کند.

حقیقتاً همین بود که امام راحل بر قلب‌ها مسلط شده بود به طوری که با یک سخنرانی، هزاران جوان به خیابان‌ها آمدند، به جبهه رفتند و شهید شدند.

قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ تومان



9

786225

101128



مؤسسه فرهنگی هنری
محتوای نقطه‌ن



پویش تبیین و حفظ آیه‌های قرآن